

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خسونت خانگی علیه زنان

بررسی، علل و درمان

با نگرش به منابع اسلامی

محمدرضا سالاری فر



دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
بهار ۱۳۸۹

سالاری فر، محمدرضا، ۱۳۴۲-
 خشونت خانگی علیه زنان؛ بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی/
 محمدرضا سالاری فر. - قم: شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه‌های
 علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۸.
 ۳۴۱ ص. : مصور، جدول
 ISBN: ۹۷۸۶۰۰۵۵۸۲۲۹۱ شابک ۴۸/۰۰۰ ریال
 فهرست‌نویسی بر اساس فیبا.
 کتابنامه: ص. [۳۱۴] - ۳۳۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. زنان - خشونت علیه. ۲. خشونت در خانواده. ۳. زنان - مسائل اجتماعی و
 اخلاقی. ۴. زنان در اسلام. الف. شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه‌های
 علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. مرکز نشر هاجر. ج. عنوان
 ۳۶۲/۸۸۰۸۲ HV۶۲۵۰/۴ ز ۹ س ۲

خشونت خانگی علیه زنان

بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی



مرکز امور زنان و خانواده
 ریاست جمهوری



پوهنگاه حوزه و دانشگاه



دفتر مطالعات و تحقیقات زنان



وزارت بهارستان و امور اهل بیت
 سیدالشهدا



دفتر امور زنان
 ریاست جمهوری



مرکز نشر هاجر
 دفتر مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

ناشر: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران)

• نویسنده: محمدرضا سالاری فر

• ناظرین پروژه: حسین بستان و خانم عصمت باروتی

• صفحه‌آرا: حسین مظفری

• طراح جلد: مهدی نقوی

• نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۹

• شمارگان: ۵۰۰۰

• قطع و تعداد صفحه: رقعی ۳۴۱

• چاپخانه: باقری

• قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال

مراکز پخش:

قم: بلوار جمهوری اسلامی، میدان سپاه، خیابان مالک اشتر، شماره ۵۰

تلفن: ۱۳-۲۹۰۷۶۱۰ (۰۲۵۱) دورنگار: ۲۹۱۷۵۷۷ (۰۲۵۱)

تهران: خیابان انقلاب، خیابان بهار، بعد از تقاطع بهار - سمیه، کوچه صدیق، پلاک ۲۹، ط ۵

تلفن: ۷۷۶۵۷۱۸۱ (۰۲۱)

پایگاه اینترنتی: www.womenrc.ir؛ پست الکترونیکی: info@womenrc.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه وزیر بهداشت.....	۱۵
مقدمه.....	۱۹
اهداف پژوهش.....	۲۰
اهمیت موضوع.....	۲۰
بررسی اجمالی پیشینه پژوهش.....	۲۱
روش‌های گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات.....	۲۲
فصل اول: تفاوت‌های طبیعی زن و مرد.....	۲۳
الف) بررسی تفاوت‌های زن و مرد.....	۲۴
۱. تفاوت‌های جنسی حقیقی و کلیشه‌های جنسیتی غیرحقیقی.....	۲۵
۲. منشأ پیدایش تفاوت‌های جنسی.....	۲۹
۳. ارزیابی جبرگرایی در تفاوت‌های جنسی.....	۳۳
۴. راهبرد عقلانی در زمینه تفاوت‌های جنسی.....	۳۷
ب) منزلت زن از دیدگاه اسلام.....	۳۹
۱. شواهد عام برابری ارزشی زن و مرد.....	۴۲
۲. شواهد معادل‌سازی فضایل زنان و مردان.....	۴۳
فصل دوم: همسرگزینی و تشکیل خانواده.....	۴۷
الف) همسرگزینی.....	۴۸
ب) اهمیت خانواده.....	۵۴

ج) کارکردهای خانواده.....	۵۶
فصل سوم: ویژگی‌های خانواده کارآمد	۶۵
الف) توزیع قدرت در خانواده.....	۶۶
ب) تفکیک نقش‌ها در خانواده	۷۲
۱. تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت همسران	۷۵
۲. تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت فرزندان	۷۹
۳. تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت جامعه	۸۱
ج) دین‌داری و اخلاق در خانواده.....	۸۴
۱. دین‌داری در خانواده	۸۵
۲. اخلاق در خانواده	۸۹
فصل چهارم: خشونت خانگی و آثار آن	۹۳
الف) تعریف خشونت خانگی.....	۹۴
ب) انواع خشونت.....	۱۰۰
۱. موارد خشونت علیه زنان.....	۱۰۱
۲. خشونت علیه مردان در خانواده	۱۰۳
ج) خشونت از نگاه اسلام.....	۱۰۴
د) بررسی آماری خشونت خانگی	۱۲۳
۱. آمار خشونت خانگی در کشورهای اسلامی.....	۱۲۶
۲. بررسی آماری خشونت خانگی در ایران	۱۲۹
ر) پیامدهای خشونت خانگی.....	۱۳۲
فصل پنجم: تبیین زمینه‌ها و علل خشونت خانگی.....	۱۴۱
الف) علل فردی و شخصیتی.....	۱۴۲
۱. جنبه‌های زیستی	۱۴۲
۲. عوامل روان‌شناختی و شخصیتی.....	۱۴۴
۳. ناکامی	۱۴۹
۴. ضعف اخلاقی.....	۱۵۰
۵. اعتیاد و مصرف مواد مخدر.....	۱۵۱

۱۵۶.....	۶. متغیر سن
۱۵۹.....	۷. هوش و تحصیلات.....
۱۶۱.....	ب) علل ارتباطی و تعاملی خشونت.....
۱۶۲.....	۱. جنسیت.....
۱۶۹.....	۲. یادگیری
۱۷۳.....	۳. نوع ازدواج.....
۱۷۵.....	۴. دخالت اطرافیان.....
۱۷۶.....	۵. مشکلات ارتباطی
۱۷۷.....	ج) علل اجتماعی - اقتصادی.....
۱۷۷.....	۱. زمینه‌های اقتصادی
۱۸۱.....	۲. وضعیت اقتصادی زنان
۱۸۵.....	۳. عوامل فرهنگی.....
۱۸۸.....	۴. عوامل سیاسی.....
۱۹۰.....	۵. عوامل حقوقی.....
۱۹۶.....	جمع‌بندی و ارائه الگوی نهایی.....
۱۹۹.....	فصل ششم: پیشگیری و درمان خشونت خانگی از دیدگاه علمی
۲۰۱.....	الف) پیشگیری از خشونت خانگی.....
۲۰۲.....	۱. افزایش آگاهی عمومی.....
۲۰۴.....	۲. آموزش خانواده‌ها.....
۲۰۵.....	۳. رشد و پرورش همدلی در خانواده‌ها.....
۲۰۶.....	۴. تغییر اوضاع جامعه.....
۲۰۷.....	۵. ارائه خدمات اجتماعی.....
۲۰۸.....	۶. ارتقای پایگاه اجتماعی زنان
۲۱۱.....	سفارش درباره پیشگیری از خشونت خانگی
۲۱۲.....	ملاحظات در باب راه‌های پیشگیری از خشونت
۲۱۳.....	ب) مواجهه و درمان خشونت.....
۲۱۳.....	شیوه‌های درمانی مردان همسرآزار

مشاوره گروهی مردان همسرآزار.....	۲۱۴
۱. درمان فردی مردان بدرفتار با ایجاد تغییرات رفتاری و شناختی.....	۲۱۶
تغییرهای رفتاری.....	۲۱۶
مهار خشم.....	۲۱۹
روش پنج مرحله‌ای مهار خشم و پرخاشگری.....	۲۲۱
آموزش‌های شناختی در برنامه مهار خشم.....	۲۲۲
۲. تغییرات نگرشی.....	۲۲۲
اصول کلی در درمان مردان بدرفتار.....	۲۲۷
تحلیل درمانی کتک زدن.....	۲۲۷
مفاهیم نادرست و دام‌های ذهنی.....	۲۲۸
ملاحظات درباره راه‌های درمان مردان خشونت‌ورز.....	۲۳۱
۳. کمک‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی به زنان قربانی خشونت.....	۲۳۲
مددکاری اجتماعی.....	۲۳۵
مواجهه قضایی و امنیتی.....	۲۳۹
نقش نیروی انتظامی.....	۲۴۱
فصل هفتم: پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان و مقابله با آن از دیدگاه اسلامی.....	۲۴۳
الف) پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان.....	۲۴۵
۱. ترویج همسرگزینی مناسب.....	۲۴۶
۲. آموزش دینی و اخلاقی.....	۲۴۸
۳. آموزش اصول روابط مناسب در خانواده.....	۲۵۰
۴. رعایت حدود شرعی در روابط زن و مرد.....	۲۵۷
۵. آموزش شیوه‌های مقابله با (تنیدگی) استرس در زندگی.....	۲۵۹
ب) درمان خشونت خانگی و مقابله با آن.....	۲۶۰
۱. اصلاحات نگرشی در مردان خشونت‌ورز.....	۲۶۰
۲. تغییر و اصلاح رفتاری مردان خشونت‌ورز.....	۲۷۱
امور فردی.....	۲۷۴
امور اقتصادی.....	۲۷۵

۲۷۵ امور اجتماعی
۲۸۷ ۲. مسئولیت‌های زنان در برابر رفتار خشونت‌آمیز شوهر
۲۸۸ الف) نقش پیشگیرانه زنان در خشونت خانگی
۲۹۲ ب) شناخت علل، موقعیت‌ها و علایم خشونت همسر
۲۹۳ ج) کمک به همسر در مهار خشم
۲۹۵ د) مسئولیت زن در موقعیت خشم مهارناپذیر همسر
۲۹۶ هـ) مسئولیت زن پس از رفتار خشونت‌آمیز همسر
۳۰۰ ج) نقش مردم و نهادهای اجتماعی در برابر خشونت خانگی
۳۰۱ ۱. مسئولیت خویشاوندان و همسایگان
۳۰۵ ۲. مسئولیت نهاد روحانیت
۳۰۷ ۳. مسئولیت‌های دولت اسلامی
۳۱۵ فهرست منابع
۳۳۹ فهرست اعلام

پیشگفتار

خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف خانگی یا اجتماعی آن یکی از آسیب‌ها و نگرانی‌های جامعه‌های امروز است.^۱ تأکید بر ابعاد انسانی وجود زن و جایگاه ویژه او در خانواده و توجه به حساسیت‌ها و لطافت روحی جنس زن ایجاب می‌کند که پدیده خشونت علیه زنان به منزله اقدامی غیراخلاقی، محکوم، و در گام‌های بعدی تلاش شود تا زمینه‌های بروز آن به کمترین حد برسد و پیامدهای منفی آن جبران یا مهار شود.

فرهنگ اسلامی و آموزه‌های نورانی آن، در برخورد با پدیده‌هایی همچون خشونت خانگی، بر پیشگیری و بازدارندگی تأکید می‌ورزند. تأکید اسلام بر پرورش اخلاقی و کرامت شخصیت انسان از جمله عوامل مهم پیشگیری از رفتارهای غیراخلاقی و تعرض به حقوق و شخصیت دیگران است. در کنار این اصل کلی، توجه به تغافل و انجام رفتار کریمانه با هم‌نوعان، به‌ویژه با زبردستان و در هنگام خشم، می‌تواند یکی از ابزارهای مهار خشونت از دیدگاه

۱. هر چند هدف این پژوهش، به دلیل دغدغه خاص سفارش‌دهندگان، بررسی خشونت علیه زنان است، اما نباید خشونت را رفتاری صرفاً مردانه پنداشت. اگر خشونت را اعمال فشار جسمی یا روانی به‌منظور وادار کردن طرف مقابل به اتخاذ عمل یا روشی خاص معنا کنیم، هر دو جنس از توان خشونت‌گری برخوردارند؛ هر چند مرد در اعمال خشونت فیزیکی و زن در اعمال خشونت روانی توانمندتر به نظر می‌رسند. متأسفانه جریان‌های فمینیستی، رسانه‌ها و برخی نهادهای سلطه، با تأکید بر یک بعد، خواسته یا ناخواسته برخی از انواع خشونت را نادیده گرفته و گاه ترویج می‌کنند.

اسلام شمرده شود، که در عین حال بار ارزشی و معنوی نیز دارد. دیدگاه اسلامی دربارهٔ مهار خشونت در خانواده از سازوکارهای دیگری نیز در پیشگیری از خشونت‌های خانگی خیر می‌دهد که تأکید بر تمایزهای جنسیتی میان زن و مرد در نهاد خانواده، با اشاره به ارزشمندی حفظ و استمرار این تمایزها، از جملهٔ این سازوکارهاست.

گرچه نگاه اخلاق‌محور به خانواده، اساس توجه اسلام به این نهاد را شکل می‌دهد و آرامش و عاطفه میان همسران از جملهٔ اهداف ازدواج و زندگی زناشویی دانسته شده است، توجه به اخلاق در معنای اعم آن (که شامل مهارت‌های زندگی نیز می‌شود) به معنای بی‌توجهی به نهادها و ابزارهای حقوقی و بازدارندهٔ دیگر نیست؛ بلکه به معنای تأکید بر اولویت اخلاق، تربیت و توانمندسازی زوجین در تنظیم روابط خانوادگی و از جمله پیشگیری از خشونت‌های خانگی در مقایسه با رویکردهای دیگر است.

در کنار دیدگاه‌های دینی و بومی به مسئلهٔ خشونت علیه زنان، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که به بهانهٔ مقابله با خشونت علیه زنان، نهاد خانواده را هدف گرفته است. این نگرش‌ها با نفی اقتدار و سرپرستی مرد در خانواده، قوانین و آموزه‌های مذهبی‌ای را که به این اقتدار و سرپرستی مشروعیت می‌بخشند، خشونت‌آفرین می‌خوانند.

اثر پیش‌روی، که به سفارش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تهیه شده است تأکید بر چند اصل را به منزلهٔ گامی ابتدایی در رویارویی با پدیدهٔ آسیب‌زای خشونت خانگی کانون توجه قرار می‌دهد:

۱. اهمیت و نقش نهاد خانواده در جامعه به گونه‌ای است که قوت‌ها و نقص‌های آن بر کل جامعه تأثیرگذار است، رواج خشونت در خانواده، علاوه بر آن که باعث می‌شود اهداف نهاد خانواده در عمل جامعه تحقق نپوشد، به افزایش خشونت‌های اجتماعی نیز دامن می‌زند. بنابراین مواجهه با مسئلهٔ خشونت خانگی، افزون بر تحکیم و تقویت نهاد خانواده به کاهش آسیب‌های اجتماعی دیگر خواهد انجامید؛

۲. مقوله بهداشت روانی از جمله زمینه‌های مؤثر در مدیریت سلامت است. امروزه اهمیت سلامت اعصاب و روان در پیشگیری از بسیاری بیماری‌ها، امری پذیرفته شده است. از آنجا که سیاست بهداشتی نظام در مقوله سلامت، تأکید بر اولویت پیشگیری بر درمان است، اولویت در ارائه سیاست‌ها، برنامه‌ها و آموزش‌هایی است که به پیشگیری از آسیب‌های روانی و ناهنجاری‌های رفتاری از جمله خشونت خانگی می‌انجامد. به همین دلیل طراحی برنامه‌های آموزشی پیشگیری از خشونت خانگی از جمله اقدامات لازم شمرده می‌شود؛

۳. باید با پذیرش وجود خشونت خانگی و آسیب‌زا بودن آن، از بزرگ‌نمایی خشونت خانگی و خشونت علیه زنان نیز پرهیز کرد. اولویت اصلی در درمان خشونت خانگی، پیشگیری و درمان در درون خانواده است، و جز در موارد حاد باید از برخوردهای مداخله‌گرایانه و قضایی با این پدیده دوری جست.

بر این اساس به درخواست اداره کل بانوان وزارت بهداشت، تهیه و تنظیم بسته‌های آموزشی مقابله با خشونت خانگی در دستور کار دفتر مطالعات و تحقیقات زنان قرار گرفت. از آنجا که در موضوع خشونت خانگی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، تهیه مجموعه‌ای که عهده‌دار تبیین مبانی نظری بسته‌های آموزشی باشد بایسته به نظر می‌رسد. اثر حاضر با هدف انجام چنین رسالتی و برای استفاده مدرسان بسته‌های آموزشی تدوین شده است.

در خاتمه لازم است از زحمات همه کسانی که در پدید آمدن این اثر نقش داشته قدردانی و تشکر شود. از وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی وقت، جناب آقای دکتر باقری لنگرانی که ایده اصلی این پژوهش را مطرح و از آن حمایت کردند؛ از سرکار خانم دکتر طیب‌زاده ریاست محترم مرکز امور زنان و خانواده، از سرکار خانم دکتر باروتی مدیر کل امور بانوان وزارت بهداشت، که در مقام ناظر سازمانی بر این پژوهش اشراف داشتند؛ از محقق و نویسنده کتاب، حجت‌الاسلام جناب آقای سالاری‌فر، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که بار اصلی این پژوهش را بر عهده داشتند؛ و نیز از حجت‌الاسلام حسین

بستان که مسئولیت نظارت محتوایی را بر عهده داشتند صمیمانه سپاسگزاری می‌شود. هم‌چنین از همه کسانی که در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، دانشگاه علوم پزشکی تهران، اداره کل بانوان وزارت بهداشت، به‌ویژه سرکار خانم طایری قدردانی و تشکر می‌شود.

مقدمه وزیر بهداشت

اسلام، چهارده قرن پیش در وضعیتی تولد یافت که ظلم به زنان، رایج بود. زن چونان مایملکی به ارث می‌رفت و حیات او بی‌ارزش‌ترین متاع شمرده می‌شد. اوج این بی‌فرهنگی در جزیره‌العرب تا آنجا بود که کشتن نوزادان دختر افتخار بود. در چنین جغرافیایی از عادات و فرهنگ و سنن ناپسند که وسعتی به گستره همه جهان آن روز داشت، اسلام زن را محور خانواده، شریک مرد، دارای حق، صاحب ارث و خلاصه انسانی همچون مرد معرفی کرد. تاریخ اسلام مشحون از نقش مؤثران در تعالی امت است. اسلام با حمایت حضرت خدیجه **3** در سال‌های نخست پیش رفت، و وجود مقدس حضرت فاطمه **3** در سال‌های ظلم کفار مکه، ام ابیها بود و پس از آن نیز همراه پدر بزرگوار و شوی گرامی‌اش در تربیت نفوس و عمق بخشیدن به معارف دینی کوشید و پس از پدر نیز سرسلسله‌دار نهضت بازپس گرفتن حق ولی خدا بود. حضرت زینب **3** در مدینه و کوفه، معلم قرآن و احکام بود و در کربلا همراه برادر، و پس از عاشورا راوی ظلم و جنایت امویان و افشاگر نفاق و احیاگر اسلام ناب. تاریخ اسلام زنان فراوانی را به یاد دارد که افتخارآفرینی کرده‌اند و در بزنگاه‌های حساسی که مردان فرولغزیده‌اند با بصیرت و شجاعت و عاطفه، از دین خدا پاسداری کرده‌اند. در تعالیم اسلام برخلاف باورهای آغشته به خرافه دیگر ادیان، بین زن و مرد در آنچه مربوط به انسانیت انسان‌هاست فرقی نیست و این نکته همواره یکی از جذاب‌ترین جاذبه‌های اسلام برای کشش حق‌جویان در گذر تاریخ بوده است.

اروپای پس از رنسانس گرچه تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شگرفی می‌یافت، به حقوق زنان کماکان نگرشی پست‌انگارانه داشت. در جوامع اروپایی، زن با ازدواج افزون بر از دست دادن نام خانوادگی خود، دارایی‌هایش را نیز از کف می‌داد و شوهرش مالک بی‌چون و چرا قلمداد می‌شد. انقلاب کبیر فرانسه، که نویدبخش فضای سیاسی - اجتماعی جدیدی برای تمام آحاد جامعه بود نیز سبب نگردید که زنان به حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌شان دست یابند و ژان ژاک روسو، نظریه‌پرداز انقلاب کبیر فرانسه، زنان را واجد حقوق شهروندی نمی‌دانست. از اوایل قرن نوزدهم بود که جریان‌های اجتماعی برای دفاع از حق مالکیت زنان شکل گرفت و نظام سرمایه‌داری نوپا با حمایت از مالکیت زنان، آنان را به‌مثابه کارگران ارزان و مطیع، جانشین کارگران مرد کرد تا قدرت رقابت اقتصادی خود را در بازارهای جهانی افزایش دهد. کسب حقوق سیاسی زنان در کشورهای اروپایی نیز به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد و برخی کشورهای اروپایی تا دهه ۱۹۷۰ میلادی زنان را از حق رأی محروم می‌دانستند.

اگر در گذشته، انکار حقوق انسانی زنان، سکه رایج در جهان غرب بود، در دهه‌های اخیر ویژگی‌های زنانه در زیر شعارهای تساوی‌طلبانه مورد غفلت قرار می‌گیرد و هویت زنانه، انکار و حقوق ویژه زنان، نادیده گرفته می‌شود.

این انکار و فراموشی، پیامدهای بدی، هم برای جامعه غربی و هم برای پیروان آنها در کشورهای دیگر به بار آورد. نخستین نتیجه این اقدام‌ها، ویرانی خانواده‌ها و از بین رفتن پایه حیات اجتماعی بشر بود. هنوز آثار سوء این فاجعه بزرگ برای بشریت به‌خوبی تحلیل نشده است ولی کودکان فراوانی که بدون پدر در غرب رشد کرده‌اند و می‌کنند از محبت مادری نیز به دلیل اشتغال او برای رفع گرسنگی، محروم‌اند، واقعیت آشکار جهان غرب است که بحران هویت اجتماعی فعلی غرب بی‌ارتباط با آن نیست.

در کنار این واقعیت تلخ، خشونت علیه زنان در متن جامعه بی‌هویت غربی که برای خانواده هیچ ارزشی قائل نیست، روز به روز دامن می‌گسترده. این

خشونت، از جنس عدم اعتقاد به حق انسانی زنان و باور نداشتن به حق حیات او، و بر اساس اصالت لذت و منفعت است. هر جا کشورهای در حال توسعه از فرهنگ غربی متأثر شده‌اند این نوع خشونت نیز شیوع یافته است. متأسفانه بخشی از جامعه سنتی این کشورها نیز با فراموشی سنت‌های نیکوی پیشینیان در همین ورطه فروغلطیده، و رفته رفته در باورهای خود، خانواده‌محوری را به مردم‌محوری تبدیل کرده‌اند. این تبدیل محور، بیش از همه، جایگاه زنان را تضعیف کرده و احتمال خشونت علیه آنان را افزایش داده است؛ خشونتی که گاه به صورت فیزیکی و گاه به صورت اجتماعی و معنوی رخ می‌نماید.

انقلاب اسلامی ایران اما، تجربه‌ی جدیدی بود از اسلام در صحنه، با همه ابعاد اعتقادی آن، و یکی از مهم‌ترین دستاوردهایش بازشناسی جایگاه زنان در اجتماع بود. حضور اثرگذار زنان در مبارزات پیش از انقلاب اسلامی و نقش محرک آنها در پیروزی انقلاب و حفظ و نگهداری از آن در این سال‌ها، از جلوه‌های بارز این تغییر نگرش و باور بود.

این خودباوری جامعه زنان کشور را نیز دگرگون و متوجه نقش مهم و مبنایی خود ساخت که برکات آن در صحنه‌های پرافتخار این سی سال همواره درخشان و اثرگذار بوده است.

به‌رغم این برکات، آن کاستی‌های نگرشی جامعه سنتی و این چالش مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی، گاه و بی‌گاه مخاطراتی را پدید می‌آورند که خشونت علیه زنان از آن جمله است.

تیین نگرش اسلام درباره زن و حقوق او و شناخت عمیق جایگاهش در جامعه اسلامی، درک محوریت خانواده در جامعه اسلامی و محوریت زن در خانواده اسلامی، روشن ساختن ریشه‌های انحراف‌ها و کژاندیشی‌هایی که به خشونت علیه زنان می‌انجامد، به‌ویژه تبیین نسبت آنها با افکار خرافه‌ای و تقلید از غرب و معاوضه آنها با باورهای دینی می‌تواند به استواری خانواده، ارتقای جایگاه زنان در جامعه اسلامی و رفع چالش‌هایی چون خشونت علیه زنان بینجامد. سلامت جامعه فقط درمان بیماری‌ها یا پیشگیری از آنها نیست. در سلامت

همه‌جانبه نه‌حفظ سلامت جسم بل سلامت روح، سلامت ایمان و سلامت اجتماعی نقش شگرف و گاه مهم‌تری دارد. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خود را موظف می‌داند در تعاملی کارساز با متولیان سلامت ایمانی و اجتماعی جامعه، راهبردهای سلامت همه‌جانبه را پی بگیرد. این کتاب با این اهداف و با کمک اساتید حوزه و دانشگاه و با تأکید بر نگاه اسلامی به موضوع نگاشته شده است، بدان امید که بتواند سرآغازی برای مستندسازی باورهای پرافتخار دین عزت‌آور اسلام، و راهنمایی برای رفع چالش‌ها و کژاندیشی‌ها باشد. البته چونان هر کار بشری، این تلاش نیز خالی از خطا نیست، نقد همه پژوهشگران و اندیشمندان برای رفع این کاستی‌ها خواسته ماست. امیدواریم این نوع گفتمان‌سازی که با پیروزی انقلاب اسلامی برای اندیشمندان اسلامی فراهم شد، بتواند بشر را با نورانیت اسلام آشناتر سازد.

مقدمه

خشونت در خانواده، پدیده‌ای است به قدمت تاریخ خانواده. زنان به علل گوناگون، از جمله توانایی جسمانی کمتر، قربانی اصلی خشونت خانگی بوده‌اند. به گواهی پژوهش‌های پرشمار، بسیاری از زنان در سراسر جهان خشونت خانگی را چشیده و کشیده‌اند؛ به گونه‌ای که این پدیده حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نیز فراوانی نگران‌کننده‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین تدابیر برای رویارویی با خشونت خانگی علیه زنان، آموزش‌های عمومی است. این طرح در پی تدوین بسته‌های آموزشی و ارائه شیوه‌هایی برای آموزش پیشگیری از این گونه خشونت و رویارویی با آن است. بی‌تردید محتوای این بسته‌ها باید متناسب با مخاطبان آن یعنی عموم زن و شوهرها باشد. از سویی، تهیه بسته‌های آموزشی، که اصطلاحاً پودمان نامیده می‌شوند، باید براساس مبانی علمی و دینی درست استوار باشد. به همین سبب، بخشی از این طرح به تدوین مبانی نظری بسته‌های آموزشی اختصاص می‌یابد. در بخش پایانی طرح نیز، شیوه‌های آموزش بسته‌ها، در یک فصل تدوین خواهد شد.

در این بسته‌ها ملاک‌ها و ساختار خانواده کارآمد از دیدگاه علمی و اسلامی به زبانی ساده تبیین، و سپس انواع خشونت (بدنی و روانی) و مصادیق آن بیان می‌شود. ریشه‌یابی خشونت و بررسی راه‌های پیشگیری از خشونت و مهار آن در بسته‌های دیگر بیان می‌شود. همچنین شیوه‌های کاربردی استفاده از اخلاق و دین‌داری در اداره خانواده، حل مشکلات و مقابله با خشونت در بسته‌ها بیان خواهد شد.

اهداف پژوهش

۱. بررسی تفاوت‌های زن و مرد با استناد به مبانی اسلامی و با توجه به جدیدترین تحقیقات.
۲. بررسی معیارهای خانواده کارآمد با توجه به دیدگاه اسلام.
۳. بررسی ماهیت خشونت خانگی علیه زنان، مصادیق خشونت، تعریف عملیاتی از موارد.
۴. تبیین خشونت خانگی علیه زنان و تقسیم‌بندی ریشه‌ها و علل گوناگون این پدیده.
۵. بررسی و تحلیل راه‌های پیشگیری و مهار خشونت علیه زنان در متون اسلامی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق.

اهمیت موضوع

خشونت خانگی علیه زنان، آثار بسیار ناخوشایندی بر زندگی فردی آنان و دیگر اعضای خانواده دارد. زنانی که همسرانشان با آنان خشونت می‌کنند، بسیار بیش از دیگر زنان در معرض آسیب‌های روانی قرار می‌گیرند. کودکانی که شاهد این خشونت‌ها باشند، نه تنها دچار فشارهای روانی می‌شوند و ضربه‌های جدی می‌خورند، بلکه الگوهای نامناسب رفتاری را می‌آموزند. یک عامل بسیار مؤثر در پیشگیری از این خشونت‌ها، آموزش زن و شوهرهاست. اگر آنان مهارت‌های زندگی، شیوه‌های حل مسئله و الگوهای مناسب خانوادگی را بیاموزند، زمینه بروز خشونت در خانواده‌ها کمتر خواهد شد. بدین منظور در ایران، جلسات محدودی در برخی شهرها برای آموزش زوج‌های جوان برقرار می‌شود. این جلسات فراگیر نیستند. افزون بر این، پیشگیری از خشونت خانگی را به‌طور مستقیم هدف قرار نمی‌دهد. نکته مهم دیگر، ناظر به محتوای آموزشی این جلسات است. این محتوا نه تنها باید شامل مواردی باشد که از خشونت خانگی پیشگیری کند، می‌باید متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی تدوین و ارائه شود. مسئله قابل توجه در این باره آن است که آموزه‌های اسلامی، چه آیات قرآن و چه کلمات اولیای دین، سفارش‌های

جالبی در زمینه باورها، عواطف و رفتارهای اعضای خانواده دارند که می‌تواند در کاهش خشونت خانگی و مهار عاطفی و رفتاری افراد در خانواده بسیار اثرگذار باشد. با توجه به فقدان چنین محتواهایی، این پژوهش در پی آن است تا براساس یافته‌های علمی و متون اسلامی بسته‌هایی آموزشی برای مقابله با این‌گونه خشونت تدوین کند.

بررسی اجمالی پیشینه پژوهش

نخستین بار، متون علمی با گرایش‌های فمینیستی، به پدیده خشونت علیه زنان پرداختند. به تدریج متون حقوقی (مانند *Women's Rights*)، متون جامعه‌شناختی (مانند *The Second Sex*) و متون روان‌شناسی (مانند کتاب‌های *Social Psychology*) بحث مقابله با خشونت را گسترش دادند. یکی از بندهای اعلامیه سازمان ملل متحد درباره حذف خشونت علیه زنان (۱۹۹۴)، ناظر به خشونت خانگی علیه زنان است. در ایران، بخشی از آثار مربوط به خشونت علیه زنان، ترجمه متون انگلیسی است (مانند: جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران ترجمه فریبرز مجیدی). تألیفات مربوط به این موضوع نیز به طور عمده، بخشی از این پدیده را در ایران منعکس می‌سازند که دیدگاهی فمینیستی دارند (مانند: مهرانگیز کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران). در موارد دیگر، تألیفات ناظر به مسائل فرهنگی و دینی ویژه ایران به پدیده خشونت پرداخته، یا در حد موضوعی فرعی به آن پرداخته است. با این حال، آثار منتشر شده در این زمینه محدود است. پژوهش‌های منتشر شده درباره این پدیده در ایران، معمولاً به وصف و تبیین آن پرداخته‌اند و کمتر راهکارهایی برای مقابله با آن مطابق با فرهنگ اسلامی - ایرانی ارائه داده‌اند.

این پژوهش پس از بررسی آثار مربوط به خشونت علیه زنان، این موضوع را براساس دیدگاه اسلام، تعریف و تبیین خواهد کرد. سپس راهکارهای پیشگیری و مهار خشونت خانگی علیه زنان، از متون اسلامی استنباط می‌شوند و سرانجام این راهکارها با راهکارهای فمینیستی مقایسه خواهند شد.

روش‌های گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این طرح، مبانی نظری مقابله با خشونت، با استفاده از متون علمی ناظر به موضوع در شاخه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و مطالعات زنان تدوین می‌شود. همچنین دیدگاه اسلام در باب خشونت و شیوه‌های مقابله با آن، کارکردهای خانواده، و شیوه مناسب اداره آن از متون اسلامی (قرآن و کلمات پیامبر اسلام ﷺ و معصومان) استنباط می‌شود.

استنباط از متون اسلامی، براساس روش‌های تفسیری مفسران قرآن و شیوه اجتهادی در فقه که در کتب اصول فقه آمده است، صورت می‌گیرد. شیوه‌های آموزش بسته‌ها نیز، براساس متون روان‌شناسی تربیتی تدوین می‌شود.

دو بعد مهم بحث از خشونت خانگی علیه زنان، عبارت‌اند از: شناخت ویژگی‌های شخصیتی زن و ساختار و ویژگی‌های رابطه زن و مرد در خانواده. بر این اساس در بخش مبانی نظری و بسته‌ها، مباحث با بررسی ویژگی‌های طبیعی زن و مرد آغاز می‌شود. پس از آن ساختار خانواده و جنبه‌های مهم رابطه مؤثر در خانواده بررسی می‌گردد، سپس خشونت تعریف و مصادیق و آمارهای آن کانون توجه قرار می‌گیرد، پس از آن به تبیین خشونت پرداخته و سرانجام پیشگیری از خشونت و راهکارهای مقابله با آن بررسی می‌شود.

فصل اول

تفاوت‌های طبیعی زن و مرد

خشونت‌های خانگی بیش از آن‌که برآمده از خصومت و دشمنی میان زن و شوهر باشد ناشی از ناآشنایی زن و مرد با تفاوت‌های روانی یکدیگر و پیامد ناآشنایی یا بی‌توجهی به ویژگی‌های روابط خانوادگی و الزامات آن است. در حقیقت کشمکش‌ها و خشونت‌ها آن‌گاه بروز می‌کند که مرد انتظارات مردانه‌ای از همسر خود دارد و یا زن خواستار حساسیت‌های زنانه از مرد می‌شود و یا آن‌که زوجین جایگاه و مسئولیت‌های خانوادگی خود را نادیده می‌گیرند و یا به عاطفه‌محور بودن زیست خانوادگی کم توجه‌اند. از آنجاکه هدف اصلی این پژوهش رفع خشونت با زنان و تحکیم روابط خانوادگی مطلوب است، بحث را با تفاوت‌های زن و مرد آغاز می‌کنیم و سپس به شأن و منزلت زن در اسلام می‌پردازیم.

الف) بررسی تفاوت‌های زن و مرد

اعتقاد به وجود پاره‌ای تفاوت‌های طبیعی بین دو جنس، عقیده‌ای دیرین است که به‌رغم پاره‌ای تشکیک‌های برخاسته از شکاکیت معاصر، همچنان در سطح معرفت عمومی و نیز در سطح دانش تخصصی مقبولیت بالایی دارد. امروزه در پرتو پیشرفت‌های علمی همچون زیست‌شناسی و روان‌شناسی، ابعاد تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، از جمله نقش ژن‌ها و هورمون‌ها در بروز تفاوت‌های جنسی بسیار روشن‌تر شده است.

به‌طور کلی می‌توان مباحث مطرح شده در این زمینه را برحسب اینکه به کدام یک از چهار پرسش زیر ناظرند، دسته‌بندی کرد:

۱. از میان تفاوت‌های ادعایی میان زن و مرد کدام تفاوت‌ها حقیقی و کدام

تفاوت‌ها غیر حقیقی‌اند؟

۲. آیا تفاوت‌های جنسی حقیقی، طبیعی‌اند یا از عوامل اجتماعی و فرهنگی

برمی‌خیزند؟

۳. آیا تفاوت‌های جنسی طبیعی - بر فرض ثابت‌شدن - جنبه جبری و

اجتناب‌ناپذیر دارند یا تغییر و دخل و تصرف در آنها امکان‌پذیر است؟

۴. از نظر راهبردی، کدام جهت‌گیری صحیح‌تر است: حفظ تفاوت‌ها یا

حذف آنها؟

در این مقام، هریک از این چهار مسئله را با توجه به دیدگاه‌های علمی و

دینی به اجمال بررسی می‌کنیم.

۱. تفاوت‌های جنسی حقیقی و کلیشه‌های جنسیتی غیر حقیقی

بخشی تفاوت‌های جنسی، تفاوت‌های جسمی و آناتومیک‌اند که به دلیل ویژگی

حسی و تجربی آشکارشان، انکارناپذیرند. از این تفاوت‌ها می‌توان به تفاوت

زن و مرد در ویژگی‌های جنسی اولی و ثانوی اشاره کرد. مقصود از

ویژگی‌های جنسی اولی، برخورداری فرد از اندام‌های جنسی است. این اندام‌ها

از دو بخش خارجی و داخلی تشکیل می‌شوند و عملکرد آنها در زن و مرد

کاملاً متفاوت است. ویژگی‌های جنسی ثانوی نیز آنهایی هستند که هنگام بلوغ

پدید می‌آیند، مانند پیدایش موی صورت و بم شدن صدا در پسرها و رشد

سینه‌ها و تغییرات ساختمان لگن در دخترها. بروز تمام این ویژگی‌ها تقریباً

به‌طور کامل تحت کنترل هورمون‌ها قرار دارد.^۱

در زمینه فعالیت و رشد جسمی نیز تفاوت‌های فراوانی بین دو جنس

وجود دارد که از نظر علمی مسلم‌اند. در این مقام به برخی از این تفاوت‌ها

اشاره می‌کنیم:

- به‌طور متوسط، جنین پسر در رحم مادر سریع‌تر از جنین دختر رشد می‌کند؛

- نوزاد پسر سنگین‌تر و بلندتر از نوزاد دختر است؛

1. McConnell and Philipchalk, *Understanding Human Behavior*, p. 214.

- پس از دو ماهگی، نیاز پسر بچه‌ها به کالری از دختر بچه‌ها بیشتر است؛
 - دختران در مقایسه با پسران چربی بیشتری دارند؛
 - پسر بچه‌ها از همان طفولیت، ماهیچه‌های قوی‌تری دارند؛
 - پسرها پس از بلوغ نیز رشد ماهیچه‌ای دارند، اما این رشد در دخترها دیده نمی‌شود؛
 - به استثنای دورهٔ یازده تا پانزده سالگی در مقاطع دیگر سنی، قد و وزن پسرها بیش از دخترهاست؛
 - استخوانی شدن و تشکیل دندان در دخترها سریع‌تر از پسرها صورت می‌گیرد؛
 - دختر بچه‌ها زودتر از پسر بچه‌ها می‌نشینند، می‌خزند و راه می‌روند، و زودتر از آنان به بلوغ می‌رسند، و رشدشان نیز زودتر متوقف می‌شود؛
 - دورهٔ استراحت قلب در هر ضربان در پسرها کوتاه‌تر از دخترهاست؛
 - پسرها اکسیژن بیشتری در خون دارند و به‌طور کلی مقدار متابولیسم اساسی زنان کمتر از مردان است؛
 - وزن مطلق و نسبی مغز زنان نیز از مردان کمتر است.^۱

به این مجموعه باید تفاوت‌های ژنتیک و هورمونی را نیز افزود که در ردیف مسلمات علمی قرار گرفته‌اند، و متخصصان علوم زیستی تأثیر آنها، به‌ویژه تأثیر هورمون مردانهٔ آندروژن و هورمون زنانهٔ استروژن را در بروز دیگر تفاوت‌های جنسی پذیرفته‌اند.

با قطع نظر از این تفاوت‌های مسلم و پذیرفته‌شده، هنگامی که به قلمرو روان‌شناسی تفاوت‌ها قدم می‌گذاریم با مناقشات و تشکیک‌های گسترده‌ای دربارهٔ حقیقی بودن تفاوت‌های جنسی روبه‌رو می‌شویم. در دهه‌های اخیر، به‌ویژه فمینیست‌ها، به انکار تفاوت‌های جنسی در جنبه‌های ادراکی، عاطفی و

۱. اتو کلاین‌برگ، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمهٔ علی محمد کاردان، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ حمزه گنجی، *روان‌شناسی تفاوت‌های فردی*، ص ۱۹۹-۲۰۳.

هیجانی روی آورده‌اند، اما پژوهش‌های فراوان در این زمینه که به منظور رفع اشکال سوگیرانه بودن تحقیقات پیشین با دقت بسیاری صورت گرفته‌اند، وجود پاره‌ای تفاوت‌های ادراکی و عاطفی و هیجانی بین زن و مرد را تأیید کرده‌اند. الینور مک کابی و کارول جکلین در سال ۱۹۷۴ پس از بازنگری افزون بر ۱۵۰۰ پژوهش درباره تفاوت‌های زن و مرد نتیجه گرفتند که تنها چهار مورد از کلیشه‌های عمومی حاکی از تفاوت‌های جنسیتی، همواره پشتوانه تحقیقات تجربی داشته‌اند. این چهار مورد عبارت بودند از:

۱. استعداد کلامی در جنس زن بیش از جنس مرد است؛
 ۲. مردان در آزمون‌های ناظر به استعدادهای بصری - فضایی از زنان پیشی می‌گیرند؛
 ۳. با ورود به سن نوجوانی، پسرها در آزمون‌های استدلال ریاضی از دخترها اندکی جلو می‌افتند و این امتیاز پیوسته ادامه می‌یابد؛
 ۴. مردان چه از نظر فیزیکی و چه از نظر کلامی پرخاشگرتر از زنان‌اند و این تفاوت از دو سالگی آشکار می‌شود.
- اما شماری از پژوهشگران، بر پایه تحقیقات جدید و نیز بازنگری تحقیقات پیشین، چند مورد دیگر از این کلیشه‌ها را به فهرست تفاوت‌های واقعی، افزوده‌اند:
۵. پسرها از همان دوران نوزادی، فعالیت فیزیکی بیشتری دارند؛
 ۶. ترس و کم‌رویی در دختران بیشتر است و کمتر به کارهای مخاطره‌آمیز اقدام می‌کنند؛
 ۷. پسرها از آغاز بارداری و نیز پس از آن، در برابر فشارها و بیماری‌ها از دخترها آسیب‌پذیرترند؛
 ۸. از حدود چهار تا پنج سالگی، دخترها، و در مرحله بعد، زن‌ها به نوزاد علاقه و عطف بیشتری نشان می‌دهند؛ اما از پسرها و مردها چنین رفتارهایی کمتر دیده می‌شود؛

۹. دختران از دوران کودکی در قبال درخواست‌های والدین، معلمان و اشخاص دیگری که بر آنها اعمال قدرت می‌کنند، از پسران فرمان‌بردارترند؛^۱
۱۰. تحریک جنسی مردان در مقایسه با زنان سریع‌تر و آسان‌تر و با فراوانی بیشتر صورت می‌گیرد.^۲
- متون دینی اسلام نیز به مسئله تفاوت‌های جنسی اشارات فراوانی دارند و بر وجود تفاوت‌های روان‌شناختی متعددی بین زن و مرد تأکید ورزیده‌اند. از مهم‌ترین این تفاوت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- میل جنسی مردان از نظر کمی بیشتر، و میل جنسی زنان از نظر کیفی برتر است؛^۳
- زنان در مقایسه با مردان در برابر ارضا نشدن نیازهای جنسی بردبارترند؛^۴
- زن و مرد از نظر تحریک‌پذیری جنسی متفاوت‌اند: مردان سریع‌تر از زنان تحریک می‌شوند و بیش از زنان از طریق بینایی به تهییج جنسی می‌رسند؛^۵
- حس غیرت جنسی مربوط به مردان است؛^۶
- مردان از نظر تعقل بر زنان برتری دارند؛^۷
- زنان از نظر عواطف و احساسات بر مردان برتری دارند؛^۸
- مردان از نظر استدلال منطقی، از زنان تواناترند؛^۹
- قاطعیت مردان در تصمیم‌گیری بیش از زنان است.^{۱۰}

1. Shaffer, D. R., *Developmental Psychology*, p. 491-492.

2. Sabini, J., *Social Psychology*, p. 395-396.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰-۴۲.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۴۰ و ج ۱۵، ص ۴۵۲.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۲.

۶. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۷-۱۱۱.

۷. همان، ص ۱۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۷۳، ۱۰۶ و ج ۱۰۳، ص ۲۲۸.

۸. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

۹. *أَوْ مَنْ يُنْشَأُ فِي الْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ* (زخرف، ۱۸).

۱۰. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱.

۲. منشأ پیدایش تفاوت‌های جنسی

در این بحث نیز تفکیک بین تفاوت‌های جسمی و آناتومیک و تفاوت‌های روان‌شناختی و رفتاری سودمند است. درباره تأثیر عوامل طبیعی و زیست‌شناختی در شکل‌گیری قسم اول از تفاوت‌های جنسی تقریباً اتفاق نظر وجود دارد؛ گرچه فمینیست‌های طرف‌دار دیدگاه ماده‌گرایی دیالکتیک حتی این‌گونه تفاوت‌ها را نتیجه تأثیر متقابل ساخت زیست‌شناختی، محیط فیزیکی و سازمان اجتماعی دانسته‌اند. محض نمونه، آنان کوشیده‌اند حجم کوچک‌تر قدم‌های زن، حجم بزرگ‌تر بدن زن، قد کوتاه‌تر زن و حتی تقسیم افراد به دو گروه مرد و زن را بنا بر تأثیر متقابل عوامل زیستی، اجتماعی و محیطی تبیین کنند و بدین منظور بر نقش اموری مانند تغذیه نامطلوب زنان، جراحی پای زنان در ادوار گذشته در بعضی جوامع و ساختن کفش‌هایی با قالب کوچک‌تر برای آنان در دوره‌های متأخر، محروم بودن زنان از امکانات ورزشی و به رسمیت نشناختن افراد دوجنسی (خنثا) به‌منزله همسر در شکل‌گیری این تفاوت‌ها در فرایند تطور بشر تأکید ورزیده‌اند.^۱ با این همه، روشن است که شواهد مزبور حداکثر می‌توانند تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی را در تطور ویژگی‌های جسمی زن و مرد نشان دهند، اما دخالت این عوامل را در اصل حدوث تفاوت‌های جنسی ثابت نمی‌کنند.

درباره خاستگاه قسم دوم تفاوت‌های جنسی، یعنی تفاوت‌های روان‌شناختی و رفتاری، اختلاف دیدگاه‌ها اساسی‌تر است. این اختلاف در خارج از ادبیات فمینیستی بین دو دیدگاه اصلی شکل گرفته است. بنا بر یک دیدگاه طرفدار، ریشه این تفاوت‌ها را باید در طبیعت و زیست‌شناسی متفاوت زن و مرد جست؛ در نقطه مقابل، دیدگاه رقیب این تفاوت‌ها را با ارجاع به عوامل اجتماعی و محیطی تبیین می‌کند. برای مثال، بسیاری از

1. Jaggar, A. M, "Human Biology in Feminist Theory", in: *Knowing Women*, p. 84-85.

محققان رفتار پرخاشگرانه‌تر و سلطه‌جویانه‌تر مردان را در مقایسه با زنان برحسب سطح بالاتر هورمون مردانه تستوسترون تبیین می‌کنند.^۱ اما گروهی نیز در مخالفت با این نوع استدلال، می‌گویند سطح هورمون‌های یک شخص می‌تواند به تجربیات وی بستگی داشته باشد، و با این فرض، باید تفاوت‌های جنسی را برخاسته از تجربیات متفاوت زن و مرد بدانیم. نتیجه برخی پژوهش‌ها از آن حکایت دارد که سطح تستوسترون در نرهای گونه‌ای از میمون‌ها پس از غلبه بر حریف افزایش می‌یابد، اما پس از شکست خوردن از حریف، پایین می‌آید. بر این اساس، همان‌گونه که احتمال می‌دهیم سطح هورمون جنسی مردانه علت رفتار پرخاشگرانه باشد، احتمال می‌دهیم معلول آن باشد و اظهارنظر قاطع در این باره بسیار دشوار است.^۲

فمینیست‌ها به دلیل لوازم مهمی که این بحث برای اهداف و راهبردهای آنان دارد، به آن توجه ویژه‌ای کرده و سه دیدگاه را در این باره بسط داده‌اند. گروهی از فمینیست‌ها دیدگاه طبیعت‌گرایی را هرچند با تفسیرهای متفاوت پذیرفته‌اند. در این بین می‌توان با قطع نظر از فمینیست‌های رادیکال که از طبیعت‌گرایی با تفسیری جبرگرایانه دفاع کرده‌اند، به فمینیست‌هایی مانند آلیس رُسی^۳ اشاره کرد که از منظر جامعه‌شناسی زیستی به بررسی مسئله تفاوت‌های جنسی پرداخته‌اند. رُسی کارکردهای زیست‌شناسی متفاوت زنان و مردان را به الگوهای متفاوت رشد هورمونی آنها طی چرخه حیات نسبت می‌دهد که همین امر نیز خود به تفاوت‌های خاص جنسی در ویژگی‌هایی چون حساسیت در برابر نور و صدا و تفاوت‌هایی در ارتباطات نیمکره‌های راست و چپ مغز انجامیده است. به باور وی، همین تفاوت‌ها زمینه‌ساز الگوهای متفاوت بازی در کودکی می‌شوند و دلهره زنانه مشهور به «دلهره ریاضی» و این واقعیت نیز که زنان در مقایسه با مردان برای مراقبت دلسوزانه از کودکان آمادگی بیشتری

1. Baron and Byrne, *Social Psychology*, p.186.

2. Shaffer, *Developmental Psychology*, p. 505.

3. Alice Rossi.

دارند، به همین تفاوت‌های زیست‌شناختی بازمی‌گردند.^۱ گروه دیگری از فمینیست‌ها دیدگاه محیط‌گرایی را پذیرفته و با انکار هرگونه تأثیر عوامل زیست‌شناختی بر شکل‌گیری تفاوت‌های جنسی، این تفاوت‌ها را نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی دانسته‌اند. برخی فمینیست‌ها با الهام از این سخن میشل فوکو^۲ که امیال جنسی برخاسته از عوامل اجتماعی - تاریخی‌اند نه عوامل زیست‌شناختی، کوشیده‌اند حتی تفاوت زن و مرد را در تمایلات جنسی به عوامل اجتماعی و فرهنگی مستند سازند؛ هرچند این ادعا هنوز حتی در بین فمینیست‌ها موافقان چندانی ندارد.^۳ استدلال شایعی در میان طبیعت‌گرایان، بر پایه مقایسه انسان با حیوانات و با مفروض گرفتن نقش زیست‌شناسی در تفاوت‌های جنسی حیوانات نر و ماده، تأثیر زیست‌شناسی را نتیجه می‌گیرد. یکی از فمینیست‌های مدافع محیط‌گرایی به این استدلال چنین پاسخ گفته است:

«گمان نمی‌کنم سایر حیوانات صرفاً عروسک‌هایی در دست ژن‌های خود باشند... به جای آنکه رفتار حیوانات را همانند طبیعت‌گرایان کاملاً زیست‌شناختی بدانیم و آن‌گاه با ایجاد مقارنه بین انسان و حیوان، رفتار انسان را هم همان‌گونه درک کنیم، می‌توانیم بدیل دیگری برای قرینه‌سازی مطرح کنیم و آن اینکه نشان دهیم افراد - چه انسان و چه حیوان - تا چه حد فرا می‌گیرند اجتماعی باشند».^۴

ولی این سخن چیزی بیش از طرح یک احتمال غیرمستدل نیست؛ همان‌گونه که نفی هرگونه ارتباط و تشابه بین انسان و حیوانات که برخی محیط‌گرایان ادعا کرده‌اند، غیرمنطقی به نظر می‌رسد. بنابراین، مقایسه و مقارنه

۱. لنگرمن و برنتلی، «نظریه فمینیستی معاصر»، در: نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۷۱.

2. Michel Foucault.

3. Ramazanoglu, C., *Feminism and the Contradictions of Oppression*, p. 156.

4. Birke, L., "Transforming Biology", *Knowing Women*, p. 73.

بین انسان و حیوانات می‌تواند شواهد نسبتاً قابل اعتمادی در تأیید دیدگاه طبیعت‌گرایی به دست دهد. از این گذشته، محیط‌گرایی قادر به فرار از این اشکال نیست که چرا الگوی تفاوت‌های جنسی در اکثر قریب به اتفاق جوامع بشری به همین صورتی که می‌شناسیم بروز یافته است.^۱

ناگفته نماند که بسیاری فمینیست‌ها دیدگاه محیط‌گرایی را به جای آنکه به پشتوانه پژوهش‌های معتبر علمی بپذیرند، معمولاً آن را با نوعی مسامحه و تغافل و گاه به تعبیر جین بتکه‌الشتین،^۲ با لجاجت پذیرفته‌اند. الشتین هرچند خود در حل منازعه طبیعت‌گرایی و محیط‌گرایی نکوشیده است، در انتقاد به فمینیست‌های لیبرال که به کلی از ورود به این بحث خودداری می‌کنند، می‌گوید: این خودداری برخاسته از رد لجاجت‌آمیز این احتمال است که بعضی از تفاوت‌های جنسی تعین زیست‌شناختی داشته باشند یا برخاسته از این است که ترجیح می‌دهند بعضی پرسش‌ها درباره تفاوت‌های جنسی مسکوت بماند؛ زیرا می‌ترسند پاسخ به آنها برای توجیه سرکوبی و ستم‌دیدگی زنان مورد استفاده قرار گیرد.^۳

گروه سوم از فمینیست‌ها نیز دیدگاه ماده‌گرایی دیالکتیک را که در آغاز همین بحث به آن اشاره شد، پذیرفته‌اند. بر این اساس، آنان تفاوت‌های جنسی را نتیجه تأثیر متقابل زیست‌شناسی، محیط فیزیکی و عوامل اجتماعی دانسته‌اند. بنابر این دیدگاه، تمایز بین جنس (Sex) و جنسیت (Gender) که دیگر فمینیست‌ها آن را مفروض گرفته‌اند، انکار می‌شود؛ زیرا جنس (ویژگی‌های زیست‌شناختی جنسی) و جنسیت (نقش‌های اجتماعی ناظر به هر یک از دو جنس) متقابلاً سازنده یکدیگر تلقی می‌شوند.^۴

درباره دیدگاه اسلام به نظر می‌رسد پایه زیست‌شناختی پاره‌ای از تفاوت‌های جنسی در متون دینی مفروض گرفته شده باشد. دلالت گزاره‌های

1. Jaggar, A. M, Opcit, p. 86.

2. Jean Bethke Elshtain.

3. Tong, R., *Feminist Thought*, p. 32.

4. Jaggar, A. M, Opcit, p. 86.

دینی بر پذیرش این فرض در برخی موارد مانند تفاوت امیال جنسی مرد و زن، به قدر کافی روشن است؛ بنابر پاره‌ای روایات، این تفاوت از آغاز آفرینش انسان، یعنی زمان آدم و حوا^۱ وجود داشته است.^۱ روایات دیگری نیز دلالت دارند که تفاوت زن و مرد در امیال شهوانی به آفرینش الهی بازمی‌گردد.^۲ اما درباره‌ی خاستگاه دیگر تفاوت‌های جنسی روان‌شناختی مانند تفاوت در تعقل و عاطفی بودن، موضع مشخصی در گزاره‌های دینی بیان نشده است که بتوان آن را با اطمینان کامل به اسلام نسبت داد. البته از برخی روایات برمی‌آید که این تفاوت‌ها هم ریشه‌ی طبیعی دارند^۳ و اندیشمندان مسلمان نیز اغلب همین فرضیه را پذیرفته‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی^۴؛ احساسات لطیف‌تر زن و غلبه‌ی اندیشه‌ورزی در مرد را با عوامل فیزیولوژیک مانند کوچک‌تر بودن اندازه‌ی مغز زن و ضعیف‌تر بودن قلب و شریان‌ها، اعصاب و عضلات وی در مقایسه با مرد مرتبط می‌داند.^۴ با وجود این، نباید احتمال دخالت عوامل محیطی را در شکل‌گیری یا دست‌کم تقویت این‌گونه تفاوت‌ها کاملاً نادیده گرفت و آن را با آموزه‌های دینی ناسازگار تلقی کرد.

۳. ارزیابی جبرگرایی در تفاوت‌های جنسی

فمینیست‌های رادیکال از برجسته‌ترین مدافعان جبرگرایی زیست‌شناختی در موضوع تفاوت‌های جنسی‌اند. بنابر این دیدگاه، تفاوت‌های جنسی از جنبه‌های تعیین‌یافته‌ی زیست‌شناسی زن و مرد ناشی می‌شوند؛ به این معنا که روحيات، رفتارها و حتی نقش‌های اجتماعی متفاوت زن و مرد در کروموزم‌ها، اندام‌های جنسی و کارکردهای تناسلی متفاوت آنها ریشه دارند، و با توجه به ثابت بودن این جنبه‌های زیست‌شناختی، تفاوت‌های جنسی مبتنی‌بر آنها نیز ثابت و

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۲.

۲. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۴۰.

۳. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۲۴۵؛ میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *زن در قرآن*، ص ۵۵.

تغییر ناپذیرند.^۱ این دیدگاه که با عنوان ذات‌گرایی نیز شناخته می‌شود، در شکل افراطی‌اش، ابعاد ایدئولوژیک و ارزش‌گذارانه می‌یابد و با طرح این ادعا که زنان به گونه‌ای از پیش تعیین شده، خصلت پرورش‌دهندگی و حیات‌بخشی دارند، و مردان به گونه‌ای از پیش تعیین شده، فاسد، هرزه و دل‌نگران مردن‌اند، زنان را واجد کیفیاتی برتر از مردان می‌داند.^۲ گفتنی است فمینیست‌های خانواده‌گرا نیز هرچند موضع محافظه‌کارانه خود را از فمینیست‌های رادیکال جدا می‌کنند، در این جهت با آنان مشترک‌اند که تفاوت‌های ذاتی بین زن و مرد را می‌پذیرند.^۳ اما دیگر صاحب‌نظران و پژوهشگران، جبرگرایی زیست‌شناختی را رد می‌کنند. با قطع نظر از محیط‌گرایان که تأثیر عوامل طبیعی در تفاوت‌های جنسی را اساساً انکار می‌کنند، بسیاری از موافقان طبیعت‌گرایی نیز تأثیر عوامل طبیعی را غیر جبری می‌دانند. محض نمونه، سیمون دوبوار در همان حال که مناسبات زن و مرد را در گذر تاریخ دارای خاستگاه طبیعی دانسته است، تصریح می‌کند امور طبیعی به اندازه واقعات تاریخی تغییرپذیرند.^۴ ماده‌گرایی دیالکتیک نیز که تفاوت‌های جنسی را برآیند تأثیر متقابل عوامل زیستی، محیطی و اجتماعی می‌داند، اشکالاتی را به جبرگرایی را رد می‌کند. آلیسون جگر در توضیح این دیدگاه می‌گوید:

«ساخت بیولوژیک ما بدین معناست که ما به غذا، هوا، خواب و... نیاز داریم. این نیازها به ضمیمه اندازه، طول و سرعت تقریبی ما همواره بر نحوه‌ای که حیات اجتماعی خود را سازمان‌دهی کرده‌ایم، تأثیرات مهمی بر جای گذاشته‌اند. اما این نیازها محدودیت‌های ثابت و انعطاف‌ناپذیری برای احتمالات اجتماعی پدید نمی‌آورند. صد البته انسان‌ها گونه‌ای زیست‌شناختی‌اند و از این روی، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و نیازهای آنها مبنای زیست‌شناختی دارند. سازمان اجتماعی انسان‌ها باید برآوردن این نیازها را

1. Crowley, H., and Himmelweit, S. (eds.), *Knowing Women*, p. 60.

2. Tong, R., *Op cit*, p. 135.

3. Hekman, S. J., *Gender and Knowledge*, p. 141.

4. De Beauvoir, S., "Introduction to the Second Sex", *The Second Wave*, p. 15.

به واسطه قابلیت‌های آدمی و به‌رغم محدودیت‌های او برتابد. اما نیازهای انسان انعطاف‌پذیرند و برحسب وسایل موجود برای برآوردن آنها تغییر می‌یابند. همچنین برای غلبه بر محدودیت‌های انسان، قابلیت‌های او نیز - مثلاً از طریق تکنولوژی - قابل گسترش‌اند. به این دلیل، ما فقط در یک زمینه اجتماعی خاص می‌توانیم از زیست‌شناسی انسان یا قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و نیازهای او به‌طور معقول سخن گوئیم؛ زیرا این زمینه اجتماعی، تعیین‌کننده شکل خاصی است که قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و نیازهای اساساً زیست‌شناختی ما به خود می‌گیرند؛ همان‌قدر که ساخت زیست‌شناختی ما، خود، تعیین‌کننده شکل خاصی است که سازمان اجتماعی ما می‌یابد.^۱

در جمع‌بندی این بحث به نظر می‌رسد تفکیک تفاوت‌های جنسی بازهم سودمند باشد. درباره تفاوت‌های جسمی و آناتومیک، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ادعای تطور ویژگی‌های جسمی زن و مرد با حفظ اصل تفاوت‌های جنسی، ادعایی پذیرفتنی است؛ اما شواهد مورد استناد دیدگاه دیالکتیک به‌هیچ‌وجه اثبات نمی‌کنند که عوامل محیطی و اجتماعی در پیدایی این تفاوت‌ها تأثیر داشته‌اند. بنابراین جبرگرایی زیست‌شناختی درباره این قسم از تفاوت‌های جنسی قابل دفاع است؛ اما نه در تفسیر خام آن، که هرگونه امکان تغییر و تحول در تفاوت‌های جنسی را رد می‌کند، بل در تفسیری معتدل‌تر که ویژگی‌های جنسی را در فرض عدم دخل و تصرف فیزیکی، ثابت و اجتناب‌ناپذیر می‌داند، ولی تغییر و محو این ویژگی‌ها با دخل و تصرف فیزیکی - مثلاً از طریق مداخلات پزشکی - را ناممکن نمی‌شمارد.

همین بیان را درباره بخشی از تفاوت‌های جنسی روان‌شناختی و رفتاری - به‌ویژه تفاوت زن و مرد در امیال و رفتارهای جنسی و همچنین میزان پرخاشگری - می‌توان مطرح کرد؛ یعنی این تفاوت‌ها در فرض عدم مداخله پزشکی و مانند آن همواره ثابت‌اند و فقط شکل بروز آنها تحت تأثیر عوامل فرهنگی قابل تغییر است؛ ولی مداخلاتی از قبیل تغییر ساختار ژنتیک و هورمونی افراد، ممکن است به تغییر اساسی این تفاوت‌ها بینجامد.

1. Jaggard, A. M, Opcit, p. 86-87.

اما درباره تفاوت‌های ادراکی و عاطفی به نظر می‌رسد حتی اگر از میان دو احتمال مطرح شده در باب خاستگاه این تفاوت‌ها، طبیعت‌گرایی را بپذیریم، نتیجه آن تعیین جبرگرایی نیست؛ زیرا تأثیر عوامل طبیعی ممکن است صرفاً در این حد تصویر شود که ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت زن و مرد را دارای اقتضائات متفاوتی بدانیم که حرکت در جهت تحقق آنها به بروز تفاوت‌های ادراکی و عاطفی مزبور می‌انجامد؛ اما با تغییر الگوهای تربیتی و نقش‌های اجتماعی زنان و مردان، امکان حرکت برخلاف جهت این اقتضائات طبیعی وجود دارد و در این صورت ممکن است شاهد بروز چنین تفاوت‌هایی نباشیم. مثلاً زیست‌شناسی متفاوت تولید مثل در مردان و زنان، برای دو جنس اقتضائات متفاوتی دارد، و در زنان گرایش طبیعی به سمت بارداری، شیردهی و مراقبت از فرزندان پدید می‌آورد. با این فرض، ایفای نقش‌های مادرانه زنان را می‌توان حرکتی در جهت اقتضائات طبیعی تلقی کرد که به شکل‌گیری تفاوت‌های ادراکی و عاطفی بین مردان و زنان می‌انجامد، اما تغییر این الگوی نقش جنسیتی و حرکت به سمت تشابه نقش‌های زن و مرد ممکن است به محو تفاوت‌های یادشده یا کم‌رنگ شدن آنها بینجامد.

با این تحلیل، استدلال به‌ظاهر جبرگرایانه مرحوم علامه طباطبایی در رد نظر طرف‌داران برابری جنسی، قابل مناقشه یا دست‌کم نیازمند توجیه خواهد بود. بنابر این استدلال، به‌دلیل بی‌توجهی به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، به‌ویژه تفاوت‌های ادراکی و عاطفی، چند دهه تلاش جوامع غربی برای برقراری تساوی بین زن و مرد ناکام مانده است و زنان بنابر آمارهای جهانی هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در مشاغل مانند قضاوت و مدیریت سیاسی با مردان رقابت کنند.^۱ مناقشه‌ای که در این استدلال به نظر می‌رسد این است که به‌رغم همه تلاش‌های یادشده، الگوی نقش‌های جنسیتی همچنان در جوامع غربی الگوی مسلط است و بیشتر زنان در این جوامع از طریق ازدواج کردن و مادر شدن در راستای اقتضائات طبیعی حرکت می‌کنند. بنابراین دوام یافتن

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، زن در قرآن، ص ۵۹.

تفاوت‌های ادراکی و عاطفی زن و مرد در چنین اوضاعی کاملاً طبیعی است و با وجود این، جبر زیست‌شناختی را نتیجه نمی‌دهد. با این همه، طبیعت‌گرایی به معنای یادشده فقط در حد یک احتمال مطرح است؛ زیرا احتمال دیگر، یعنی اینکه تفاوت‌های ادراکی و عاطفی زن و مرد به‌طور مستقیم از برخی عوامل زیست‌شناختی (مغزی، هورمونی و مانند آن) نشئت گرفته باشند، نیز شواهد درخور توجهی دارد، و اگر مناقشه‌ای هم در این شواهد وجود داشته باشد، دست‌کم دلیل قاطعی بر رد احتمال اخیر در دست نیست.

۴. راهبرد عقلانی در زمینه تفاوت‌های جنسی

درباره تفاوت‌های جنسی چه راهبردی را باید پیش گرفت: ابقا یا محو تفاوت‌ها؟ این مسئله از تنگناهای اصلی طرف‌داران فمینیسم است که موجب چنددستگی آنان شده است. درحالی‌که گروهی از فمینیست‌ها از هر پیشنهاد یا پیشرفتی که به محو تفاوت‌ها کمک کند، استقبال می‌کنند، گروهی دیگر خواهان ارج نهادن به دست‌کم پاره‌ای از تفاوت‌های جنسی‌اند. البته جانب‌داری فمینیست‌ها از تفاوت‌های جنسی معمولاً از منظر خاصی صورت می‌گیرد. آنان یا از درون تفاوت‌هایی مانند جذابیت‌های جنسی و قابلیت تولید مثل زنان، راهی به سوی افزایش قدرت ایشان و مبارزه با سلطه مردان می‌جویند،^۱ و یا از پیامدهای منفی احتمالی جهان‌عاری از تفاوت‌های جنسی برای زنان اظهار نگرانی می‌کنند؛ زیرا از اینکه در چنین جهانی بازهم مردان الگوی واحد یا الگوهای متکثر جنسیتی را تعریف کنند، بیمناک‌اند.^۲

اما بر پایه مبانی دیگر نیز می‌توان به تأیید و تثبیت تفاوت‌های جنسی پرداخت. از این جمله، دیدگاه موسوم به فمینیسم خانواده‌گرا اندیشه‌های قابل توجهی در جهت احیای مادری مطرح کرده است. بتی فریدن^۳ در آثار متأخرش گفت که ما با کم‌ارزش کردن خانواده، چرخه‌ای را که برای حیات ضرورت دارد،

1. Peach, L. J. (ed.), *Women in Culture*, p. 284; Ramazanoglu, C., *Feminism and The Contradictions of Oppression*, p.71.

2. Ibid, p. 185.

3. Betty Fridan.

درهم شکسته‌ایم. امروزه زنان برای دستیابی به آزادی حقیقی نباید نیاز خود به محبت و داشتن فرزند را انکار کنند.^۱ آلیس رُسی نیز با تأکید بر ابعاد زیست‌شناختی پیوند مادر - فرزند به منزله مهم‌ترین ارتباط در جامعه انسانی، خواستار ایجاد محیط طبیعی‌تری برای والدگری (Parenting) شده است.^۲

از منظر دینی و الهیاتی نیز روشن است که موضع دین چیزی جز حفظ تفاوت‌های جنسی و ارج نهادن به آنها نیست؛ زیرا برخلاف دیدگاه‌های غیرالهی، در الهیات دینی این تفاوت‌ها برحسب اهداف غایی تبیین و تفسیر می‌شوند. به گفته استاد شهید مطهری:

«بدون دخالت دادن اصل علت غایی نمی‌توان پدیده‌های جهان را تفسیر کرد. دستگاه عظیم خلقت برای اینکه به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند، جهاز عظیم تولید نسل را به وجود آورده است؛ دائماً از کارخانه خود هم جنس نر به وجود می‌آورد و هم جنس ماده؛ و در آنجا که بقا و دوام نسل احتیاج دارد به همکاری و تعاون دو جنس، مخصوصاً در نوع انسان، برای اینکه این دو را به کمک یکدیگر در این کار وادارد، طرح وحدت و اتحاد آنها را ریخته است... و برای اینکه طرح کاملاً عملی شود و جسم و جان آنها را بهتر به هم بیوندد، تفاوت‌های عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرار داده است و همین تفاوت‌هاست که آنها را بیشتر به یکدیگر جذب می‌کند و عاشق و خواهان یکدیگر قرار می‌دهد.»^۳

از این گذشته، یکی از انگیزه‌های اصلی طرف‌داران حذف تفاوت‌های جنسی، ارزش کمتر ویژگی‌های زنانه در برخی فرهنگ‌هاست؛ درحالی‌که از دید اسلام، تفاوت‌های جنسی معیار ارزش‌گذاری متفاوت نیستند، بل معیار اساسی ارزشمندی، پرهیزکاری است که جنسیت هیچ دخالتی در آن ندارد، و از این روی، زنان با ارج نهادن به ویژگی‌های جنسی خود و انجام فعالیت‌های زنانه می‌توانند به همان ارزش و جایگاهی دست یابند که مردان با ایفای نقش‌های مردانه بدان می‌رسند.

1. Hekman, S. J, Opcit, p. 139.

2. Ibid, p. 138.

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۰-۲۱۱.

ب) منزلت زن از دیدگاه اسلام

ابتدا می‌باید مقصود از واژه منزلت را مشخص کنیم. منزلت یا پایگاه (Status) در اصطلاح جامعه‌شناسان، با چشم‌پوشی از برخی اختلاف تفسیرها، به موقعیت فرد در درون سازمان اجتماعی اشاره دارد؛ موقعیتی که برخاسته از حقوق و وظایف اوست.^۱ به این ترتیب، دو مفهوم منزلت و نقش در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند؛ یعنی همان‌گونه که منزلت هر فردی برخاسته از نقش اجتماعی اوست، نقش فرد یعنی حقوق، وظایف و انتظاراتی که جامعه از وی دارد نیز، برحسب منزلت اجتماعی او تعیین می‌شود. البته منزلت گاه در معنایی به کار می‌رود که دربردارنده مفهوم افتخار است،^۲ و در این کاربرد، حامل ارزش‌گذاری‌های اجتماعی است؛ به این معنا که جامعه برای موقعیت‌های مختلف اجتماعی، ارزش‌های متفاوتی را در نظر می‌گیرد.

گذشته از این دو کاربرد جامعه‌شناختی که جنبه توصیفی مفهوم منزلت در آنها مفروض است، منزلت در ادبیات دینی به معنایی دیگر، ناظر به ارزش‌گذاری‌های دینی به کار می‌رود. در این مقام، «منزلت» از جایگاه معنوی فرد در نزد خداوند حکایت می‌کند. بنابراین در بررسی موضوع منزلت زن در اسلام، تفکیک بین این سه معنا ضرورت دارد.

پرسش درباره منزلت زن و مرد از جمله پرسش‌هایی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. می‌توان با اطمینان گفت علت اصلی طرح این پرسش، مشاهده تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد بوده است. ولی این عامل نه فقط در طرح این پرسش، بل در پاسخ‌هایی که در گذر تاریخ به آن داده شده، نقشی اساسی داشته است. این امر، خود، زمینه مغالطات فراوانی را فراهم کرده که بی‌توجهی به مشکل منطقی استنتاج «بایدها» از «هست‌ها» وجه غالب آنها بوده است. البته این مغالطات با توجه به معانی مختلف واژه منزلت

۱. جولیوس گولد، و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه مصطفی ازکیا، ص ۱۸۲.

۲. همان.

در یک سطح نبوده‌اند. شاید بتوان مواردی را شناسایی کرد که در آنها تفاوت‌های زن و مرد صرفاً مبنای اسناد حقوق و وظایف متفاوت به آنها قرار گرفته است، بدون آنکه سخن از ارزش‌گذاری متفاوت به میان آمده باشد. بی‌شک در این حالت، احتمال خطای در استنتاج کاهش می‌یافته است؛ زیرا با توجه به مطرح نبودن مسئله ارزش‌گذاری، اسناد نقش‌های متفاوت به زن و مرد، و در نتیجه، تعیین منزلت مناسب هریک از آن دو (به معنای نخست منزلت) بیش از هر چیز در گرو تشخیص کارآمدی یا ناکارآمدی نقش‌های متناسب آنها در تحقق بخشیدن به اهداف پذیرفته شده اجتماعی بوده است. این تشخیص نیز می‌توانسته از طریق تجربه و با استفاده از روش آزمون و خطا صورت گیرد. محض نمونه، می‌توان حدس زد که انسان‌های ماقبل تاریخ با استفاده از همین روش، نقش‌های مراقبتی را به زنان و نقش‌های سرپرستی را به مردان اختصاص داده باشند. با وجود این، عوامل دیگری مانند تشخیص نادرست تفاوت‌های زن و مرد یا تعیین نادرست اهداف اجتماعی می‌توانسته به خطا در استنتاج بینجامد.

اما در بسیاری موارد، تعیین منزلت زن و مرد با ارزش‌گذاری‌های متفاوتی همراه بوده است (معنای دوم منزلت) که جنبه ایدئولوژیک داشته‌اند، نه اینکه صرفاً بر پایه خدمت به اهداف اجتماعی استوار باشند. در این حالت، احتمال مغالطه در استنتاج منزلت زن و مرد از تفاوت‌های هستی‌شناختی آنها به شدت افزایش می‌یافته است؛ زیرا این ارزش‌گذاری‌ها معمولاً پشتوانه‌های عقلانی نداشته‌اند. مثلاً رسم الهه‌پرستی در دوران فرضی مادرسالاری کهن می‌تواند برخاسته از یک استنتاج نادرست از تفاوت‌های زیستی زن و مرد باشد؛ همچنان که استنتاج برتری جنس مذکر بر جنس مؤنث در فرهنگ‌های پدرسالارانه و نیز استنتاج گروهی از فمینیست‌های رادیکال درباره برتری جنس مؤنث بر جنس مذکر از نمونه‌های بارز این مغالطات‌اند.

اینجاست که ضرورت توسل به وحی، برای تعیین منزلت زن و مرد بیش از پیش آشکار می‌شود. اما باید به خاطر داشت که در این عرصه نیز جاده

همواری پیش روی نداریم؛ زیرا پیام الهی پس از دریافت مستقیم توسط پیامبر و دریافت غیرمستقیم توسط جانشینان معصوم وی به همان مردمی عرضه می‌شود که ذهنشان آکنده از ارزش‌گذاری‌های پیشین است، و چه بسا این ذهنیت‌ها بر فهم معنا و نقل آن به آیندگان تأثیر گذارد. بنابراین مراجعه به متون دینی برای فهم مضامین آنها باید با دقت فراوان و همه‌جانبه صورت گیرد. به‌طور کلی می‌توان دو اصل مهم را از آموزه‌های دینی دربارهٔ منزلت زن استنتاج کرد:

۱. اسلام تفاوت منزلت یا موقعیت اجتماعی زن و مرد را اگر صرفاً ناشی از نقش‌های متفاوت آنها باشد، می‌پذیرد؛
۲. اسلام از جنبهٔ ارزشی تفاوت منزلتی بین زن و مرد در نظر نگرفته است. دربارهٔ اصل نخست می‌توان گفت الگوی مطلوب توزیع نقش‌های اجتماعی برحسب جنسیت، که مبانی آن در بحث تفکیک نقش‌ها در خانواده تا حدی مشخص خواهد شد، قابلیت زیادی برای ایجاد تمایز بین موقعیت اجتماعی زن و مرد دارد. اسلام به دلیل اهمیت نقش‌های جنسیتی برای تحقق اهداف فردی، خانوادگی و اجتماعی - که شرح آن خواهد آمد - با فعلیت یافتن قابلیت مزبور و بروز تمایز منزلتی بین زن و مرد مخالفتی نداشته است. مهم‌ترین محورهای الگوی نقش‌های جنسیتی در اسلام از این قرارند:
 - سرپرستی خانواده و ولایت بر فرزندان به مردان اختصاص دارد.
 - مردان به تأمین نفقهٔ همسران، موظف، و به این ترتیب، مسئول تأمین مالی خانواده شناخته شده‌اند.
 - نقش حمایتی و مراقبتی، نقش برتر زنان معرفی شده است.
 - نقش‌های مربوط به مدیریت و رهبری سیاسی جامعه، قضاوت و شرکت مستقیم در جنگ به مردان اختصاص یافته‌اند.با وجود این، رویکرد اسلام به تمایز موقعیتی زن و مرد، رویکردی بسته و انعطاف‌ناپذیر نیست و امکانات و زمینه‌های متعددی فراروی زنان نهاده شده که با استفاده از آنها می‌توانند فاصلهٔ منزلتی خود با مردان را پشت سر گذارند.

از میان این امکانات و زمینه‌ها می‌توان به فرصت‌های دانش‌افزایی، سلوک اخلاقی و عرفانی، اشتغال و ثروت‌افزایی و انواع حمایت‌های حقوقی اشاره کرد.^۱

اما اصل دوم که در این بحث بیشتر به آن توجه داریم، ناظر به برابری در جایگاه ارزشی زن و مرد است. شواهد قابل استناد برای اثبات این اصل در یک تقسیم، به دو دسته قابل ارجاع‌اند: شواهد عام دال بر برابری ارزشی زن و مرد، و شواهد خاص دال بر معادل‌سازی ارزش‌های خاص زنانه با ارزش‌های خاص مردانه.

۱. شواهد عام برابری ارزشی زن و مرد

قرآن کریم برخی از شواهد عام تساوی ارزشی زن و مرد را دربردارد؛ از جمله می‌فرماید:

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمان‌بردار خدا و زنان فرمان‌بردار خدا، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان بردبار و زنان بردبار، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن و مردانی که بسیار یاد خدا می‌کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».^۲

در روایتی آمده است وقتی اسماء بنت عمیس با همسرش جعفر بن ابی طالب از سرزمین حبشه بازگشت، بر همسران پیامبر **۶** وارد شد و پرسید: آیا چیزی از قرآن درباره ما زنان نازل شده است؟ گفتند: «نه». پس نزد رسول خدا **۶** آمد و گفت: «ای رسول خدا، زنان در ناامیدی و خسران به سر می‌برند». حضرت فرمود: «چرا؟» عرض کرد: «زیرا همانند مردان به نیکی از آنان یاد نمی‌شود». پس خداوند این آیه نورانی را نازل کرد.^۳

۱. ر. ک: حسین بستان، اسلام و جنسیت، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب، ۳۵).

۳. ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۹-۳۲۰.

در آیه‌ای دیگر تنها معیار کرامت و منزلت نزد خداوند، پرهیزکاری معرفی شده است،^۱ و آیات دیگری نیز بر شمول پاداش الهی بر همه مؤمنان نیک‌کردار، اعم از مرد و زن، دلالت دارند.^۲

۲. شواهد معادل‌سازی فضایل زنان و مردان

از روایات پرشماری برمی‌آید که اسلام برای نقش‌های مردانه و زنانه ارزشی معادل قائل شده است. در یکی از این روایات که بر این موضوع به‌روشنی دلالت دارد، چنین آمده است:

«زنی به نام اسماء نزد پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: ... خداوند تو را به حق به سوی مردان و زنان برانگیخت؛ پس ما به تو و خدایی که تو را فرستاد، ایمان آوردیم. ولی ما جماعت زنان در حصار و محدودیت هستیم؛ در خانه‌های شما مردان نشسته‌ایم؛ موضعی برای برآورده شدن امیال جنسی شماست؛ فرزندان را حمل می‌کنیم و شما جماعت مردان از نظر برپایی نماز جمعه و نمازهای جماعت و عیادت از بیماران و شرکت در تشییع جنازه و تشریف مکرر به حج و از همه بالاتر، جهاد در راه خدا بر ما زنان برتری داده شده‌اید؛ هنگامی که شما مردان برای حج یا عمره یا اعزام به جبهه، خانه و کاشانه خود را ترک می‌کنید، ما زنان از دارایی‌های شما پاسداری می‌کنیم و لباس‌های شما را می‌بافیم و فرزندان را می‌پروریم. پس ای رسول خدا، ما چقدر در اجر و پاداش شما شریکیم؟ حضرت فرمود: خوب شوهرداری کردن زن و کوشش او برای کسب خشنودی شوهر و سازگاری با وی، از حیث پاداش الهی با تمام فضایی که برای مردان برشمردی، برابری می‌کند».^۳

در همین باره، برخی روایات برای فضیلت والای جهاد، افزون بر مصداق مردانه آن، یعنی جنگ در میدان رزم، مصداق‌های زنانه مانند خوب شوهرداری

۱. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ (حجرات، ۱۳).

۲. ... أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ (آل عمران، ۱۹۵)؛ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ ... (نحل، ۹۷).

۳. عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی، *التر المنثور*، ج ۲، ص ۱۵۳.

کردن^۱ و تحمل کج خلقی شوهر،^۲ تعریف کرده‌اند. از این گذشته، برخی روایات فعالیت‌های خاص زنان را در زمینه تولید مثل، از نظر ارزش و پاداش، معادل والاترین اعمال شایسته دینی دانسته‌اند؛ از جمله در روایتی از امام جعفر صادق **۷** چنین آمده است:

«ام سلمه [همسر پیامبر] به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، مردان همه فضیلت‌ها را به چنگ آوردند، پس برای زنان بینوا چه سهمی است؟! حضرت در پاسخ فرمود: «چنین نیست. زن در هنگام بارداری به منزله کسی است که روزها روزه‌دار است و شب‌ها را به عبادت می‌گذراند و با جان و مالش در راه خدا جهاد می‌کند؛ پس زمانی که وضع حمل کند، مستحق پاداشی می‌گردد که هیچ کس توان درکش را ندارد و آن‌گاه که کودکش را شیر دهد، در ازای هر مکیدنی پاداشی معادل آزاد کردن بنده‌ای از نوادگان حضرت اسماعیل **۷** به وی تعلق می‌گیرد؛ پس هنگامی که از شیر دادن فارغ گشت، فرشته بزرگواری بر پهلو او زده، می‌گوید: اعمال خود را از سر بگیر که آمرزیده شدی.»^۳

همچنین بنابر بسیاری از گزاره‌های دینی اسلام زن بودن در قالب‌های گونه‌گون آن به‌ویژه مادری و همسری، ارزش‌گذاری بسیار مثبتی دارد. محض نمونه، بنابر روایتی پیامبر گرامی **۶** جایگاه بهشت را زیر پای مادران دانسته،^۴ و در پاره‌ای روایات، بر لزوم احسان فرزند به مادر بیش از پدر تأکید شده است.^۵

درباره ارزش معنوی نقش همسری زن نیز در روایتی چنین می‌خوانیم:

«مردی نزد پیامبر **۶** آمد و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه داخل منزل می‌شوم به استقبال من می‌آید و هر وقت خارج می‌شوم مرا بدرقه

۱. ر. ک: محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۱۶.

۲. ر. ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۵.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۴. ر. ک: میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۵. ر. ک: محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۲۰۸-۲۰۷.

می‌کند و هنگامی که مرا دل‌نگران می‌یابد، می‌گوید: نگران چه هستی؟ اگر در اندیشه روزی هستی، کس دیگری (خداوند) تأمین آن را برای تو متعهد شده و اگر اندیشه آخرت تو را نگران ساخته، خداوند این دل‌نگرانی تو را افزون گرداند. پیامبر اکرم **۶** فرمود: «خداوند کارگزارانی دارد و این زن از کارگزاران خداست. نصف پاداش شهید برای اوست»^۱.

از روایات مزبور این نتیجه به دست می‌آید که اسلام در برابر فضیلت جهاد و دیگر فضایی که برای مردان در نظر گرفته، معادل‌هایی برای زنان قرار داده است، و برخی صاحب‌نظران مسلمان نیز به برخورداری زنان مسلمان از فضایل معادل یا جبرانی تصریح کرده‌اند.^۲

بنابراین می‌توان گفت اسلام مجموعه‌ای از تمایزهای جنسیتی در نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی را تأیید کرده است، اما این به معنای تأیید ارزش‌گذاری‌های اجتماعی متفاوتی نیست که معمولاً درباره این موقعیت‌ها صورت می‌گیرد و اغلب به کم‌ارزش تلقی شدن موقعیت‌های زنانه می‌انجامد؛ بلکه ارزش‌گذاری اسلام بر پایه معیارهای غیرجنسیتی، و به طور خاص، پرهیزکاری استوار است.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۷.

۲. ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ عبدالله جوادی آملی، *زن در آینه جلال و جمال*، ص ۳۹۸.

فصل دوم

همسرگزینی و تشکیل خانواده

از آنجا که پیشگیری از خشونت، از تشکیل خانواده آغاز می‌شود و توجه همسران به کارکردهای مهم خانواده، آنان را در انجام وظایف خانوادگی و پیشگیری از تنش‌ها یاری می‌دهد، در این فصل، با بررسی مقدمه تشکیل خانواده، یعنی همسرگزینی، به اهمیت و کارکردهای خانواده می‌پردازیم.

الف) همسرگزینی

برگزیدن همسر، یکی از مراحل مهم زندگی هر فرد است؛ زیرا هر تصمیم او پیامدهایی دارد که تقریباً همه زندگی وی را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین مسائل این مرحله عبارت‌اند از: شناخت ملاک‌های همسر مناسب، شیوه گزینش فردی مطابق این ملاک‌ها، چگونگی رعایت نظر والدین با حفظ استقلال در تصمیم‌گیری، و رشد و پختگی لازم برای پذیرش تعهدات ازدواج. در این بحث پس از بررسی ملاک‌های همسر مناسب به فرایند گزینش همسر مناسب می‌پردازیم.

۱. ملاک‌های همسر مناسب: در این باره با پنج دسته ملاک روبه‌رویم: جسمانی، روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی.

سلامت ظاهری و جسمانی فرد، سن و تفاوت سنی همسران، زیبایی و جذابیت چهره و اندام، باروری، رنگ پوست و نژاد در دسته اول قرار می‌گیرد. در آموزه‌های اسلامی ملاک‌های فوق‌کانون توجه قرار گرفته‌اند. البته سلامت، باروری و زیبایی پذیرفته شده‌اند ولی ویژگی‌های دیگر به‌منزله ملاک‌های ترجیحی برای یک فرد مطرح گردیده‌اند.

دسته دوم اموری مانند شیوه رفتار، نگرش‌ها، هوش، عواطف، صفات اخلاقی و تحصیلات را دربردارد. آموزه‌های اسلام بر هوشمندی در حد مناسب، و صفات و رفتارهای اخلاقی مانند فروتنی، سهل‌گیری، نرم‌خویی، امانت‌داری و صبر بیشتر تأکید کرده‌اند.

از جنبه اقتصادی، نوع شغل، سطح درآمد، توانایی اداره خانواده و خانه‌داری کانون توجه است. آموزه‌های اسلام از میان این ملاک‌ها تنها به توانایی اداره خانواده و خانه‌داری و یاری زن به مرد اهمیت می‌دهد.

در ملاک‌های اجتماعی، طبقه، فرهنگ، قومیت، دین و مذهب قرار می‌گیرند. آموزه‌های اسلام فقط باورهای دینی و رعایت قوانین دینی را مهم می‌شمارند.

در زمینه ملاک‌های خانوادگی نیز خویشاوندی و نظر والدین درباره همسر و همچنین خانواده فرد کانون توجه قرار می‌گیرند، که توصیه‌های اسلام بیشتر بر مناسب بودن خانواده فرد تأکید ورزیده‌اند.

درباره ملاک‌های همسر مناسب، آموزه‌های اسلام بر چند اصل مهم تأکید می‌کنند. اصل اول این است که پاره‌ای ملاک‌ها از نظر اسلام لازم و قطعی است و برخی نسبی و ترجیحی. باورهای دینی که شامل اموری مانند اعتقاد به خدا، پیامبر، زندگی پس از مرگ و حسابرسی و پاداش و جزای اعمال و امامت اولیای دین می‌شوند، از ملاک‌های قطعی‌اند. حسن خلق که به سازگاری مناسب فرد بازمی‌گردد، ملاک قطعی دوم است که در صورت نبود آن، فرد شرایط لازم برای همسری را ندارد. توانمندی مهار رفتاری و عاطفی که در متون اسلامی تحت عنوان تقوا آمده است، ملاک قطعی دیگر است. فرد نباید آشکارا به رفتارهای خلاف شرع دست زند یا اگر مرتکب آنها شود، می‌باید از عملش پشیمان باشد. همچنین مرتکب گناهان بزرگی مانند شراب‌خواری و رفتار جنسی نامشروع نشود. سلامت نسبی روانی و جسمانی نیز از ملاک‌های مهم است، و فرد باید برای زندگی زناشویی توان روانی و جسمانی کافی داشته باشد. مثلاً ناباروری مشکل جسمانی مهمی است که به زندگی زناشویی خلل وارد می‌کند. البته روشن شدن این عیب در زن و مرد پیش از ازدواج به ندرت رخ می‌دهد، و ممکن است کسی با ازدواج

قصد فرزنددار شدن نداشته باشد که در این صورت باروری اهمیتی نخواهد داشت. همچنین ازدواج با افراد معلول در برخی شرایط و با انتخاب خود فرد بدون اشکال است، هرچند این گونه ازدواج‌ها در موارد خاص و استثنایی امکان موفقیت دارند. ملاک‌هایی مانند جذابیت جسمانی و غیر آن نسبی و متناسب با شرایط در نظر گرفته می‌شود.

اصل دوم درباره ملاک‌های همسر مناسب، همسانی یا کفویت زن و مرد است. همسانی موجب تشابه زن و مرد می‌شود، و شباهت موجب جذب افراد به هم و برانگیخته شدن عواطف مثبت در قبال هم می‌گردد، افزون بر این، تشابه بیشتر موجب سازگاری بیشتر می‌شود. هرچه توافق زن و شوهر افزون‌تر باشد، بیشتر به هم علاقه‌مند خواهند شد. آموزه‌های اسلامی بر کفویت و همتایی زن و مرد تأکید دارند. همتایی در مرتبه اول در ایمان و باورهای دینی است و در مرتبه بعد، به ابعاد مختلف شخصیتی، تحصیلی و فرهنگی بازمی‌گردد. درک متقابل، تفاهم اخلاقی و شباهت در نگرش‌ها و عقاید، بیشتر در شرایط همتایی زن و شوهر حاصل می‌شود. اصل سوم به اهمیت بیشتر برخی ملاک‌ها مانند ایمان، تقوا و اخلاق در مرد بازمی‌گردد. آموزه‌های اسلام به سبب تفوق جسمانی و روانی مرد بر زن بر وجود این ملاک‌ها در شوهر تأکید بسیاری می‌ورزند.

۲. فرایند گزینش همسر: پس از شناخت ملاک‌های همسر مناسب، تطبیق آنها بر فرد مورد نظر امری مهم و برای بیشتر افراد دشوار است. در این باره چند نکته مهم وجود دارد. نخست، نحوه شناسایی اولیه دختر و پسر است. پیشنهاد ازدواج یا خواستگاری معمولاً از جانب مرد صورت می‌گیرد. در تبیین این امر، تفاوت روانی زن و مرد مانند اینکه مرد غالباً متقاضی است و زن مطلوب و جلوه‌کننده، کانون توجه قرار گرفته است. اسلام بنا بر جنبه‌های شخصیتی و عاطفی زن، که به ویژگی‌های روان‌شناختی او بازمی‌گردد، خواستگاری را شأن مرد می‌داند؛ هرچند خواستگاری زن از مرد را نیز ممنوع نکرده است. در هر صورت دلیلی بر اینکه حتماً مرد طالب و خواستگار باشد در کار نیست.

شیوه‌های متعددی برای همسرگزینی وجود دارد که متناسب با فرهنگ و شرایط اجتماعی و در چارچوب قوانین شرع می‌تواند راه‌گشا باشد.

نکته دوم، نقش عشق رمانتیک در ازدواج است. در گذشته عشق در اغلب ازدواج‌ها نقش اساسی نداشته است. اکنون در جوامع غربی عشق به منزله پیش‌شرط ازدواج، جنبه عمومی یافته است.^۱ به نظر می‌رسد اگر عشق را به معنای رؤیایی آن در نظر بگیریم، که به تعبیری موجب کوری و کری فرد شود، ازدواج‌های نادری می‌توانند بر آن مبتنی باشند. افزون بر این، معمولاً چنین عشقی پایدار نیست و زمانی که شور نخستین آن از بین برود، رابطه زناشویی مبتنی بر آن نیز متزلزل خواهد شد. اما اگر عشق را به معنای میل و جاذبه عاطفی زن و مرد به هم در نظر بگیریم، با توجه به رشد اجتماعی دختران و پسران آماده ازدواج و تحولات اجتماعی می‌توان آن را امری لازم برای ازدواج دانست. حصول میل و علاقه متقابل و برطرف شدن نیازهای جنسی، بر احساس زیبایی زن و مرد نسبت به یکدیگر مبتنی است. اگر در ازدواج میل و علاقه وجود نداشته باشد، از ابتدا زمینه نارضایتی خانوادگی پدید می‌آید. شواهدی در متون اسلامی، اهمیت میل و جاذبه متقابل بین زن و مرد متقاضی ازدواج را نشان می‌دهند. وقتی شخصی از امام صادق **۷** می‌پرسد: قصد دارم با زنی ازدواج کنم، اما پدر و مادرم مایل‌اند زنی دیگر را به همسری من درآورند، ایشان پاسخ می‌دهد: «با زنی که خودت دوست داری ازدواج کن و آن را که پدر و مادرت به او تمایل دارند، رها ساز.»^۲ این سفارش، با توجه به تأکید فراوان احترام به والدین در اسلام، نقش مهم علاقه و میل در ازدواج را نشان می‌دهد. در روایتی دیگر آمده است: «بهترین زن کسی است که به او علاقه و میل داشته باشی و عقل و ادب داشته باشد.»^۳ تعبیر «هوی» به معنای میل و علاقه، به منزله ملاک برای بهترین گزینه همسری در نظر گرفته شده است.

۱. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۹.

۲. تزوج آتی هویت و دع آتی هوی ابواک، محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲.

۳. خیر الجواری ما کان لک فیها هوی و کان لها عقل و ادب (همان، ص ۱۳).

شاهد دیگر، مواردی است که شرع اجازه می‌دهد مرد به چهره و اندام فرد مورد نظر برای ازدواج بدون لذت نگاه کند؛^۱ درحالی‌که این نگاه در غیر این صورت ممنوع است. به نظر می‌رسد این اجازه برای تأمین میل و علاقه و اطمینان یافتن از جذابیت ظاهری فرد است. نکته مهم، نقش اختیار و انتخاب آگاهانه دختر و پسر در استحکام زندگی است؛ هرچند، در نظر گرفتن فرهنگ و ارزش‌های والدین دختر و پسر نیز امری مهم است؛ زیرا خانواده جدید با خانواده‌های اصلی، به‌ویژه پدر و مادر همسران، رابطه بسیار نزدیکی دارند و طبعاً انتظار حمایت اجتماعی بالایی از والدین همسران وجود دارد. از این‌رو، توجه به نظر والدین نیز نقش مهمی در زندگی خانواده جدید خواهد داشت.

نکته سوم، شیوه تصمیم‌گیری فرد در موقعیت تعارض ملاک‌هاست. به نظر می‌رسد نخستین گام، سعی در حصول اطمینان از تحقق ملاک‌های قطعی همسر مناسب (ایمان، تقوا، حسن خلق و سلامت جسمانی و روانی) در فرد مورد نظر است. اگر حتی یکی از این ملاک‌ها در فرد نباشد از شرایط لازم برخوردار نخواهد بود. پس از این امور، مهم‌ترین ملاک، همسانی زن و مرد است. سپس در تعارض صفات، برخی جنبه‌های روان‌شناختی افراد که در سازگاری و رضایت زناشویی بیشتر تأثیر دارند، می‌باید ترجیح داده شود. این امور عبارت‌اند از: رفتار و شیوه برخورد در خانواده، و نگرش‌های ناظر به زندگی خانوادگی مانند فرزندپروری، و مهار و تعدیل عواطف.

نکته چهارم، راه‌های شناخت ویژگی‌های فرد مورد نظر است. گام اول، تحقیق از وضعیت خانوادگی و خویشان نزدیک فرد است. به دلیل تشابه وراثتی و تربیتی، اطلاع از وضعیت والدین، خواهران و برادران، عمو، عمه، خاله و دایی می‌تواند اطلاعات مفیدی از فرد در اختیار قرار دهد. متون اسلامی بر تأثیر دو عامل وراثت و تربیت خانوادگی بسیار تأکید دارند.^۲ گام دوم، تحقیق درباره محل تحصیل، کار و زندگی فرد است، که می‌تواند جنبه‌های بیرونی و

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۵۹-۶۱.

۲. علی مصباح، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، ج ۱، ص ۱۸۱-۲۶۰.

اجتماعی شخصیت او را تا حدی بنمایاند. گام سوم برگزاری چند جلسه ملاقات، با نظارت والدین، و توجه به گفتار و حالات غیرکلامی فرد برای کسب اطلاعات ضروری است. اگر طرفین اطلاعات کافی درباره هم پیدا نکردند، ادامه جلسات ضروری است. در همه مراحل شناسایی، دختر و پسر آماده ازدواج باید بکوشند روابطشان رنگ عاطفی بگیرد و حدود و چارچوب‌های شرع را رعایت کنند. در غیر این صورت جنبه‌های عاطفی مانع تصمیم‌گیری عاقلانه آنان می‌شود. افزون بر این، اگر تصمیم نهایی، عدم ازدواج باشد، ضربه عاطفی شدیدی به طرفین وارد می‌شود. استفاده از مشاوره‌های روان‌شناختی درباره نحوه تصمیم‌گیری نیز می‌تواند مشکلات و پیچیدگی‌ها را کاهش دهد.

نکته پنجم، آزادی دختر و پسر برای تصمیم‌گیری در ازدواج است. اجبار دختر، و گاه پسر، بر ازدواج در جوامع سنتی رواج داشته است. امروزه نقش دختر و پسر در تصمیم‌گیری بیشتر شده است. با وجود این، تحمیل دیدگاه‌ها از سوی والدین، جوانان را با مشکلات جدی و تعارض‌های درونی روبه‌رو می‌کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اصل در تصمیم‌گیری برای ازدواج، استقلال فرد است؛ زیرا در این وضعیت فرد مسئولیت تصمیم خود را بر عهده خواهد گرفت؛ هرچند تصمیم او نادرست باشد و در زندگی آینده با مشکلات جدی روبه‌رو شود. از دیدگاه اسلام، پسر و دختر در امر ازدواج آزادی تصمیم‌گیری دارند. افزون بر روایتی که درباره میل و علاقه در ازدواج بیان شد، کلمات پرشماری از اولیای دین^۱ بر خواست و رضایت فرد در ازدواج تأکید ورزیده‌اند^۱ و حتی ازدواج را فقط در صورت رضایت فرد درست می‌دانند. البته درباره دختر باکره رضایت پدر نیز در عقد ازدواج لازم است.^۲ رضایت پدر، برای رعایت مصالح او در نظر گرفته شده است. بنابراین اگر دختر به بلوغ عاطفی و رشد روانی مناسب رسیده باشد و پدر

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۱۰-۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۱۴.

تصمیم بگیرد او را ازدواج با کسانی که عرفاً همسان و کفو او به‌شمار می‌آیند، بازدارد، منع پدر اعتباری ندارد.^۱

ب) اهمیت خانواده

خانواده به‌منزله یکی از نخستین و اساسی‌ترین بنیادهای زندگی بشری، به‌رغم فرازونشیب‌های متعدد، نقش مهمی در همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشری داشته است. تحولات علمی و اجتماعی قرن بیستم موجب شد که جایگزین‌هایی برای خانواده و کارکردهای آن در نظر گرفته شود. با وجود این، روشن شد که هیچ بنیادی مانند خانواده نمی‌تواند بخشی از نیازهای مهم انسان را تأمین کند. اهمیت خانواده در زندگی انسان را از جنبه‌های گوناگون می‌توان تحلیل و بررسی کرد، ولی در این مقام فقط از نگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به آن می‌پردازیم، و در ضمن مباحث، به ابعاد دیگر اشاره خواهیم کرد.

در تحلیل شخصیت انسان، یکی از سه بعد مهم، جنبه‌های انگیزشی و عاطفی است. روان‌شناسان، نیازهای روانی انسان را در سلسله مراتبی دسته‌بندی کرده‌اند که بسیاری از ابعاد انگیزشی و عاطفی را پوشش می‌دهد. تأمین به‌موقع و مناسب نیازهای انسان، نقش مهمی در سلامت فردی و اجتماعی جوامع دارد. بررسی چگونگی تأمین نیازهای انسان، نشان می‌دهد که خانواده بیش از هر نهاد اجتماعی در این فرایند تأثیرگذار است. نخستین و پایه‌ای‌ترین نیاز انسان، مسائل زیستی از قبیل خوردن، پوشیدن، محافظت بدن و استراحت است. نوزاد انسان تا سال‌های پس از تولد بیش از هر حیوان دیگر، نیازمند توجه و مراقبت است. خانواده بهتر از مراکز از قبیل مهدکودک یا جاهای دیگر می‌تواند این نیازها را تأمین کند. تأمین این نیازها، حوصله بسیار و انگیزه نیرومندی می‌طلبد که در هیچ مراقبی مانند مادر و پدر یافت نمی‌شود. پس از این نیازها، طلب امنیت، ثبات، حمایت و رهایی از ترس و نگرانی و آشفته‌گی در انسان رخ می‌نماید. نقش محوری والدین در تأمین این دسته

۱. محمد کاظم طباطبایی یزدی، *عروة الوثقی*، فصل فی اولیاء العقد مسئله ۱.

نیازها را می‌توان به راحتی در شرایط فقدان یکی از والدین یا هر دو، جدایی آنان، و اختلافات و درگیری‌های ایشان درک کرد. اضطراب جدایی، که در نوزادان هفت ماه به بعد پدید می‌آید، جز با آغوش والدین و ایمنی بخشی آنان، به آرامش تبدیل نمی‌شود. در غیر این صورت ممکن است احساس نایمینی کودک تا سالها جبران پذیر نباشد.^۱

نیاز دلبستگی و تعلق به دیگران، به بهترین نحو در خانواده تأمین می‌شود و حتی برخی خاستگاه اساسی روابط عاطفی بین انسان‌ها را روابط اعضای خانواده می‌دانند.^۲ روان‌شناسان الگوی دوستی و دلبستگی افراد در بزرگسالی، چه دوستی و محبت در ازدواج و چه روابط دوستی دیگر را متأثر از دلبستگی اول کودک در خانواده و ادامه آن اعلام کرده‌اند.^۳ نیاز به احترام و ارزش مثبت خود که تحت عنوان عزت نفس مطرح می‌شود، به شیوه برخورد با کودک، به ویژه در خانواده، بستگی دارد. نقش والدین در مشوق‌هایی ارزشی که کودک از سوی دیگران چون محبت، تحسین و توجه دریافت می‌کند، و تعریف کودک از موفقیت یا شکست و شیوه رویارویی او با انتقاد دیگران، بسیار برجسته است. عزت نفس والدین و پذیرش فرزند و تقویت توانایی‌های او، در رشد ارزش‌یابی مثبت کودک از خود، مؤثر است.

نیازهای سطوح بالاتر مانند تلاش برای دانستن، فهمیدن و کشف کردن، نیاز به شکوفایی و بارور شدن همه استعدادها و نیازهای معنوی، مانند خداگرایی و خداشناسی، با وضعیت خانوادگی فرد در کودکی و بزرگسالی (ازدواج) ارتباطی بسیار نزدیک دارد، که در ضمن کارکردهای ازدواج بررسی خواهد شد. بنابراین خانواده می‌تواند در رفع نیازهای انگیزشی، عاطفی و شناختی انسان نقش بسیار مؤثر داشته باشد و در نتیجه سلامت و کارآمدی او را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تضمین کند.

۱. محمود منصور، روان‌شناسی ژنتیک، ج ۲، ص ۷۹.

۲. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۴۹.

۳. مسعود آذربایجانی و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۲۶۸.

در نگاه جامعه‌شناختی، خانواده نهادی است که اساس دیگر نهادهای اجتماعی به‌شمار می‌آید، و نیروهای هر جامعه، درون آن پرورش می‌یابند. به همین سبب می‌گویند جامعه سالم در پرتو خانواده‌های سالم، قابل تحقق است. از این‌رو، کارکردهای خانواده مانند تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی، آن را بسیار بااهمیت می‌سازد. کارکردهای اقتصادی خانواده، موضوع دیگری است که خانواده را از جهت نقش مهم آن در تولید و تحولات اقتصادی، کانون توجه اداره‌کنندگان جامعه قرار می‌دهد. بُعد آموزشی و فرهنگ‌سازی خانواده نیز جنبه دیگری است که نقش خانواده را در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی جوامع برجسته می‌سازد. در مجموع براساس نگاهی فردنگر (روان‌شناختی) و کل‌نگر (جامعه‌شناختی) می‌توان به اهمیت خانواده در زندگی فردی و اجتماعی انسان پی برد.

ج) کارکردهای خانواده

پس از اهمیت خانواده، کارکردهای مهم آن را در چهار محور زیر بررسی می‌کنیم:

۱. تأمین نیازهای جنسی: برداشت فرد از احساس جنسی و اندام‌های مربوط به آن، بُعد مهمی از شخصیت انسان‌اند. درباره این نیاز طبیعی انسان دو نگاه افراطی و تفریطی رواج داشته است. برخی به سبب مشترک بودن این نیاز بین انسان و حیوان، به آن نگرشی منفی و تحقیرآمیز دارند و با شرمساری و به زشتی، از آن یاد می‌کنند. این نگاه در مسیحیت رسوخ یافته است و در روبه‌رویی با این نیاز، رهبانیت را تنها راه دین‌داری و کسب معنویت قلمداد می‌کند.^۱ اندیشه‌وران گذشته دنیای غرب نیز دید نسبتاً مشابهی به رفتار جنسی داشتند.^۲ ترویج و رسوخ چنین نگرشی، موجب تلقی منفی از رفتار جنسی و بروز احساس گناه و شرمساری در پی آن می‌شود.

۱. برتراند راسل، *زناشویی و اخلاق*، ص ۲۵ و ۲۶-۳۰.

۲. مرتضی مطهری، *اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب*، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص

نگاه مقابل اما، نقش غریزه جنسی را در شخصیت انسان بسیار برجسته می‌شمارد و رشد روانی و تحول انسانی را براساس غریزه جنسی تبیین می‌کند. فروید با پرورش این دیدگاه، اساس همه تحولات شخصیت از جمله خلاقیت را به غریزه جنسی مرتبط کرد.^۱ این دیدگاه به زیاده‌روی و بی‌بندوباری در رفتار جنسی در جوامع انجامیده است.

به نظر می‌رسد نگاه معتدل و در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و دینی، می‌تواند رفتار جنسی را بخشی از رفتارهای طبیعی انسانی قرار داده، آن را در جهت سلامت روانی انسان سوق دهد. بدین منظور باید اصولی را مدنظر قرار داد: اول، پذیرش این نیاز و ایجاد تلقی مثبت از آن، که با توجه به طبیعی بودنش و آثار مثبتی که از طریق آن در روابط زن و مرد پدید می‌آید، می‌توان به این نگرش رسید؛

دوم، پذیرش چارچوب‌ها و هنجارهایی برای این رفتار و تعهد به آنها که معمولاً ادیان و نظریه‌های اخلاق انسانی آن را پذیرفته‌اند. رفتار جنسی فقط در چارچوب ازدواج قانونی و فقط بین اعضای از دو جنس مخالف پذیرفته می‌شود. این رفتار فقط در فضای خصوصی خانواده یا مکانی مشابه آن پذیرفته است و نیز برخی حدود و قیود دیگر که این رفتار را در جایگاه مناسب خود قرار می‌دهد؛

سوم، لذت متقابل: زن و شوهر نیاز جنسی خویش و طرف مقابل را در نظر گرفته و از جنبه‌های مختلف در لذت‌بخشی متقابل در پرتو این رفتار بکوشند. با توجه به اصل اول، هرگونه کوتاهی زن و شوهر در تأمین این نیاز مهم، که از اهداف اساسی ازدواج به‌شمار می‌آید، موجب آسیب‌های فردی و روانی به آنان و پیدایی زمینه‌ای برای انحراف و نابهنجارهای فردی و اجتماعی است. لذت، نشاط و آرامشی که در پرتو این رفتار برای زن و شوهر پدید می‌آید، در سلامت روانی آنان و آمادگی جسمانی و روانی‌شان برای اداره خانواده نقش بسیار مهمی دارد.

۱. دووان شولتز، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ص ۶۸.

۲. تأمین نیازهای روانی: ازدواج بستر مناسبی برای تأمین نیازهای دلبستگی، ایمنی و آرامش و حمایت روانی زن و شوهر است. تشابه زن و مرد در جنبه‌های جسمانی و روانی، افزون بر مکمل بودن ابعاد جسمانی و روانی شخصیت آنان، دو عامل مهم در جذب ایشان به هم و ایجاد انس و دلبستگی بین آنان است.^۱ نیاز دلبستگی افراد در پرتو ازدواج به بهترین شکل تأمین می‌شود؛ زیرا زن و مرد، محرکی مثبت برای یکدیگرند؛ هنگام بروز مشکلات همراه و حامی هم‌اند؛ با پیوند به هم، ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها درباره‌ی آینده را کاهش می‌دهند؛ و در ضمن رابطه با هم، نیاز به توجه و ستایش و تمجید یکدیگر را برآورده می‌سازند.^۲ رابطه‌ی عاطفی زن و شوهر، زمینه‌ای مهم برای احساس ایمنی و آرامش آنان است؛ زیرا با تکیه بر هم به امنیت خاطر ویژه‌ای دست می‌یابند. حمایت روانی و مادی زن و شوهر از هم، در هیچ رابطه‌ی انسانی‌ای، با این عمق و شدت دیده نمی‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کمک مالی و اقتصادی، حمایت عاطفی و همکاری، سه عامل مهم رضایت در زندگی خانوادگی است.^۳ متون اسلامی این کارکرد ازدواج را در ضمن آیاتی کانون تأکید قرار داده‌اند: «از نشانه‌های خداوند این است که از نوع خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میانتان دوستی و رحمت نهاد»^۴ و «انان (زنان)، برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباس هستید».^۵ زن و شوهر برای یکدیگر همچون لباس‌اند که از آسیب‌ها جلوگیری می‌کنند، و عیوب را می‌پوشانند و موجب زینت و آرایه‌ی همدیگر خواهند بود. در مجموع، ازدواج و تشکیل خانواده مناسب‌ترین بستر تأمین این نیازها برای

۱. محمدرضا سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۵۳-۵۴.

۲. الیوت ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، دکتر حسین شکرکن، ص ۲۴۸.

۳. مایکل آرگیل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری و دیگران، ص ۱۴۱.

۴. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم، ۲۱).

۵. هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (بقره، ۱۸۷).

انسان هستند و روابط دیگر با توجه به خصصت‌های ناپایدار آن‌ها نمی‌توانند جایگزین خانواده شوند.

۳. تولید و پرورش فرزند: یکی از کارکردهای مهم ازدواج و تشکیل خانواده، تولید مثل است که بقای نوع بشر را تضمین می‌کند. دیدگاه اسلام بر این کارکرد تأکید می‌ورزد. پیامبر اسلام ^۶ در تشویق افراد به ازدواج به فزونی نسل مباحثات می‌کند.^۱ در همه جوامع نیز راه مناسب و بهنجار تولید نسل، ازدواج بوده است. البته از نیمه دوم قرن بیستم، تولید نسل از چارچوب ازدواج قانونی خارج شد. هم‌اکنون هم‌خانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج، زمینه‌ای برای بچه‌دار شدن برخی زنان است. مثلاً در آمریکا در سال ۱۹۶۰، ۴۴/۹ درصد و در سال ۱۹۸۰، ۲۷/۱ درصد و در سال ۱۹۹۸، ۳۵/۹ درصد از کسانی که زندگی مشترک بدون ازدواج داشته‌اند، دارای یک یا چند فرزند کمتر از پانزده سال بوده‌اند.^۲ شماری از خانواده‌های تک‌سرپرست نیز حاصل تولید مثل در غیر چارچوب ازدواج‌اند.^۳

دیدگاه‌های فمینیستی متقدم نیز در پی ترویج راه‌های دیگر برای تولید نسل، مانند روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، بارداری بیرون از رحم، تولید نوزادان آزمایشگاهی و تربیت فرزند در خارج از خانواده بودند.^۴ برخی پیامدهای روی آوردن به این راه‌های بدیل، پدیده نوزادان نامشروع، مادران مجرد و نیز سقط جنین است. اسلام بر پدیدآیی فرزند از طریق ازدواج قانونی تأکید دارد^۵ و برای فرزندی که از طریق نامشروع پدید می‌آید، محدودیت‌هایی قرار داده است؛^۶ زیرا این فرزند، به دلیل پدید آمدن اوضاع نامناسب در انعقاد

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۲. حسین بستان (نجفی)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۱؛ به نقل از اداره آمار آمریکا، (اینترنت).

۳. همان.

4. M., Alison, Jaggar, *Human Biology*, p. 81.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۳۳۷-۳۳۸.

نطفه‌اش، ناخواسته زمینه بروز برخی رفتارهای نابهنجار و انحرافات را دارد.^۱ پژوهش‌های روان‌شناختی نیز، مشکلات رفتاری و اختلالات روانی چنین فرزندان را بیش از فرزندان عادی اعلام کرده‌اند.^۲ افزون بر این، متون اسلامی، داشتن فرزند برای هر فرد به‌ویژه زنان را به‌منزله یک نیاز طبیعی به رسمیت می‌شناسد.^۳ برخی صاحب‌نظران بر وجود نیازی با عنوان غریزه مادری در زنان تأکید می‌ورزند.^۴ برخی فمینیست‌ها نیز مادری را یک تجربه ذاتی بالفعل یا بالقوه زنانه می‌دانند که تفاوت ذاتی و آغازین آنان با مردان است.^۵ در مجموع از دیدگاه دینی و علمی، مناسب‌ترین بستر و زمینه تولید نسل، خانواده است. در بحث پرورش فرزند و مراقبت از او نیز اختلاف‌نظرهایی در عصر حاضر پدید آمده است؛ هرچند قرن‌ها خانواده تنها بستر مناسب این امر بوده است. فمینیست‌ها معتقدند مراقبت از کودکان، گونه‌ای ایجاد محدودیت برای زنان است و از این جهت تفاوتی بین پدر و مادر نیست. آنان برای رد نیاز کودکان به مادران، بر مواردی مانند فرزندخواندگی، مادری اجتماعی، شیردهی اشتراکی، سپردن شیرخوار به دایه‌ها و تربیت در خانواده‌های گسترده استناد می‌کنند. البته فمینیست‌های خانواده‌گرا، احیای خانواده و نقش مادری را هدف خود قرار داده و آن را پرزحمت، لذت‌بخش و دارای ابعاد طبیعی، اجتماعی و عاطفی می‌دانند.^۶

۱. همان، ج ۲، باب ۲۴، ص ۳۱۹ و ج ۲۷، باب ۳۱، ص ۳۷۶.

۲. محمدرضا سالاری فر، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، ص ۶۰-۶۱.

۳. قصص (۲۸)، ۱۰ و ۱۳؛ آل عمران (۳)، ۳۸؛ فرقان (۲۵)، ۷۴.

۴. عثمان نجاتی، *قرآن و روان‌شناسی*، ص ۴۷. به نقل از سهیلا صادقی فسایی، «چالش فمینیسم با مادری»، *کتاب زنان*، شماره ۲۸.

(cf., Tiger; Fox; Parsons Cited in Gannett, 1999) و (Chodorow, 1978)

۵. مگی هام و سارا گمبل، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۱۴۳.

۶. حسین بستان، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، ص ۷۹.

از دیدگاه اسلامی، نمی‌توان جنبه زیست‌شناختی مادری را انکار کرد. مادر و کودک در دوره بارداری، از نظر زیست‌شناختی وابستگی بسیار شدیدی به هم دارند؛ به گونه‌ای که رشد و تغذیه جنین به مادر وابسته است. به اعتقاد متخصصان تا چند ماه بهترین تغذیه نوزاد، شیر مادر است^۱ که در متون اسلامی نیز بر آن تأکید شده است.^۲ همه این عوامل رابطه عاطفی مادر و نوزاد را عمق و شدتی ویژه می‌بخشند که بیش از تعلق عاطفی پدر و کودک است. از سوی دیگر، توصیه‌های اکیدی درباره توجه به مادر در متون اسلامی وجود دارد. قرآن، دشواری‌های پیش روی مادر را در دوران بارداری برمی‌شمارد^۳ و نیز در سخنان اولیای دین: «جبران زحمات مادر به دست فرزند نامقدور اعلام شده است.^۴ همه این امور بر دو چیز گواهی می‌دهند: نخست اینکه مادر در مراقبت و پرورش فرزند نقش بیشتری دارد؛ دوم اینکه فرزند در حد توان، به‌ویژه در بزرگسالی، تلاش‌های مادر را جبران کند.^۵ در مجموع، به نظر می‌رسد متون اسلامی در نقش خانواده به خصوص مادر در پرورش فرزند تأکید دارند و ارزش‌دواری بالایی برای این فعالیت‌های خانگی در نظر گرفته‌اند.^۶ در عین حال، قوانین اسلام به گونه‌ای هستند که هیچ‌یک از این فعالیت‌ها را بر زن تحمیل نمی‌کنند^۷ و او را در انتخاب مسیر زندگی، از جمله اشتغال، آزاد می‌گذارند؛ درحالی‌که بر اولویت وظایف خانگی تأکید می‌ورزند.^۸

۱. محمد مهدی اصفهانی، تغذیه کودک با شیر مادر، ص ۵۵.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳. لقمان (۳۱)، ۱۴؛ احقاف (۴۶)، ۱۵.

۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲.

۵. ان لآم ثلثی البرّ و للاب الثلث (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۹).

۶. همان، ص ۱۷۵.

۷. براساس قوانین اسلامی وظایف مادری و اداره خانه بر زنان واجب نیست و می‌توانند در ازای انجام آنها مزد بگیرند.

۸. محمدرضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۹۲، ۹۳.

۴. رشد و کمال شخصیت: به اعتقاد صاحب‌نظران یکی از کارکردها، و به عبارتی آثار ازدواج و تشکیل خانواده، رشد شخصیت انسان است. این رشد را می‌توان در سه بعد معنوی، اخلاقی و عاطفی ملاحظه کرد. از نظر دینی، ازدواج آثاری دارد که به کمال معنوی بیشتر فرد کمک می‌کند. مثلاً ارزش اعمال عبادی او چندین برابر می‌شود.^۱ سازوکار روانی این پدیده را می‌توان در پرتو آرامش نسبی فرد پس از ازدواج، تأمین نیازهای عاطفی وی، و نیز توانایی تمرکز بیشتر او تبیین کرد. در سخنان اولیای دین: آمده است که فرد با ازدواج نیمی از دین خود را به دست می‌آورد.^۲ این نکته نیز زمینه کمال معنوی گسترده‌ای است که به سازوکار فوق وابسته است. از نظر اخلاقی، مهار عواطف و ارضای نیازهای عاطفی در مسیر درست، نوعی تعادل به‌شمار می‌آید. فشار نیازهای جنسی گاه موجب می‌شود فرد به رفتارهای ناپه‌نجان و انحرافات جنسی دچار شود. این امور به بروز احساس گناه و حقارت و کاهش عزت‌نفس افراد می‌انجامد. از سویی بزهکاری رابطه نزدیکی با کاهش عزت‌نفس دارد.^۳ بر این اساس، ازدواج مانع بروز انحرافات اخلاقی می‌شود^۴ و فرد را از نظر اخلاقی رشد می‌دهد. در بُعد عاطفی، ازدواج مدرسه‌ای است که فرد را از خودمحوری و خودمیان‌بینی درمی‌آورد.^۵ از نظر روان‌شناسان رشد، این امر گونه‌ای تحول عاطفی است.^۶ ازدواج، افراد را به ایثار و از خودگذشتگی ترغیب می‌کند؛ به گونه‌ای که فرد، خواسته‌های همسر و فرزندان را بر خواسته خویش ترجیح می‌دهد. نکته دیگر در ازدواج تعلق عاطفی به همسر، و سپس

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶، ۷.

۲. عن رسول الله ﷺ: من تزوج احرز نصف دینه (همان، ص ۵).

۳. مسعود آذربایجانی و... روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۲۴.

۴. هو اغض للبصر و اعفَ للفرج و اکفَ و اشرف (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

۵. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۶۶، ۲۶۶-۲۶۷.

۶. ژان پیاژه، دیدگاه پیاژه: گزیده‌ای از آثار ژان پیاژه، ترجمه محمود منصور و پریخ دادستان،

به فرزندان است. تجربه همسری و مادری و پدری نوعی توسعه خودی است که به افزایش عزت نفس و کمال فرد می‌انجامد.^۱ برخی افراد ازدواج نکرده، هرچند عفت و اخلاق را حفظ کرده‌اند، نوعی نقص و خامی در شخصیتشان مشاهده می‌شود.^۲ بنابراین ازدواج به کمال عاطفی فرد در رابطه خویشتن و دیگران کمک می‌کند.

۱. مایکل آرگیل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری و دیگران، ص ۱۲۸.

۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۶۷.

فصل سوم

ویژگی‌های خانواده کارآمد

خشونت در خانواده، در بسیاری موارد، ناشی از فقدان تصویری صحیح از موقعیت‌ها و نقش‌ها و یا رعایت نکردن اصول و آداب همزیستی خانوادگی است. در این فصل ویژگی‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام را در ضمن اموری مانند توزیع قدرت، مشورت در خانواده، لزوم تفکیک نقش‌ها در خانواده و دین‌داری در خانواده بررسی می‌کنیم. همه این عناصر، در روابط رضایت‌بخش در خانواده و پیشگیری و رفع خشونت خانگی نقش کلیدی دارند.

الف) توزیع قدرت در خانواده

خانواده سازمانی اجتماعی است و هر فرد در آن جایگاهی ویژه دارد. در این سازمان، مانند دیگر نهادهای اجتماعی، همه افراد در یک رتبه نیستند. از دیدگاه اسلام،^۱ مانند بیشتر نظریه‌پردازان خانواده،^۲ والدین در خانواده اقتدار بیشتری دارند. پیروی و همراهی فرزندان با والدین فقط در صورت دعوت به گناه و شرک به خداوند استثنا شده است.^۳ پیروی فرزندان از والدین مانع بروز

۱. روایات و آیات متعددی که بر حقوق والدین تأکید می‌ورزند. در این باره ر. ک: محمدرضا سالاری‌فر، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، ص ۸۹-۸۵ و ۹۲.

۲. ف. ب. زیمون، *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده‌درمانی*، ترجمه و تألیف سعید پیرمادی، ص ۲۳۵.

۳. لقمان (۳۱)، ۱۵، ... وطاعتها فیما یأمرانه و ینهیانه عنه فی غیر معصیة الله... ابو محمد حسن بن علی بن حسین حرّانی، *تحف العقول*، ص ۳۳۷.

بسیاری از اختلافات و یا سبب حل ساده آنها می‌شود. بر این اساس، یکی از مشخصه‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و بیشتر روان‌شناسان خانواده، جایگاه برتر والدین و اقتدار آنها در توزیع قدرت و تصمیم‌گیری‌هاست. البته اگر والدین بخواهند خلاف مصلحت فرزندان یا برخلاف قوانین شرعی چیزی را به فرزندان تحمیل کنند، مراجع قانونی باید مانع آنها شوند.

آموزه‌های اسلام، افزون بر پذیرش اقتدار والدین، به شوهر نیز اقتدار بیشتری در خانواده می‌دهند. قرآن به این قانون تصریح کرده است: «مردان سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خداوند برخی را بر بعضی دیگر برتری داده است و به دلیل آنکه عهده‌دار تأمین معیشت خانواده‌اند. پس زنان درستکار فرمان‌بردارند»^۱. در کلمات اولیای دین^۲ نیز مهم‌ترین مسئولیت زن در خانواده هماهنگی و همراهی با شوهر دانسته شده است.^۳ از نظر آموزه‌های اسلام، افزون بر لزوم اقتدار مرد در خانواده، احساس و تلقی این امر از سوی زن ضرورت دارد.^۴ بر این اساس، فقه اسلامی و قانون مدنی ایران (ماده ۱۱۰۵) در روابط همسران، ریاست خانواده را از ویژگی‌های شوهر اعلام می‌کند.^۵ مصادیق ریاست شوهر، شامل انتخاب محل سکونت،^۶ اداره امور اقتصادی خانواده،^۷ سرپرستی قانونی فرزندان،^۸ تمکین زن و مخالفت با شغل زن در فرض منافات با مصالح خانوادگی یا حیثیات وی یا زن است.^۹

۱. نساء (۴)، ۳۴ و آیه للرجال علیهن درجه، بقره، ۲۲۸ که مربوط به روابط خانوادگی است و حق بیشتر مرد را در اداره خانواده نشان می‌دهد.

۲. مانند محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۳. هن‌یرین آنک ذو اقتدار خیر من ان یرین حالک علی انکسار (همان، ص ۱۲۰).

۴. سیدحسین صفایی و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، ص ۱۲۵.

۵. *قانون مدنی*، ماده ۱۱۱۴.

۶. ماده ۱۱۰۶.

۷. *قانون مدنی* ماده ۱۱۶۸ و ۱۱۸۰.

۸. همان، ماده ۱۱۱۷.

به صورت عام، همراهی و پذیرفتن اراده شوهر در اداره مالی و اخلاقی خانواده براساس پسند عرف جامعه و ویژگی های زن و شوهر است. تمکین خاص نیز به معنای پاسخ دادن به خواست های جنسی مشروع مرد می باشد.^۱ البته مرد باید به همه نیازهای انسانی و عرفی و ویژگی های شخصیتی زن، به قدر لازم، توجه کند. با توجه به مسائل انسانی، به نظر می رسد حسن نیت و اخلاق همسران می تواند ضمانت اجرایی غالبی برای تمکین زن باشد. با توجه به ویژگی های روانی زن و مرد، رعایت اصل سلسله مراتب نه تنها در کارآمدی خانواده بسیار اثرگذار است، بلکه با سلامت روانی زن و مرد تناسب بیشتری دارد.

مشورت در خانواده: از جمله مسائل ناظر به توزیع قدرت و سلسله مراتب در خانواده، موضوع مشورت در خانواده و حدود و ثغور آن است. چنان که گذشت، از دیدگاه اسلام مرد در خانواده بر همسر و فرزندان سرپرستی دارد. بررسی آموزه های اسلام در قرآن و کلمات معصومان : نشان می دهد که این دین امور زندگی مردم را براساس مشورت و همفکری استوار می کند. مسائل خانواده نیز از این امر مستثنا نیستند. شواهد لزوم مشورت در خانواده را می توان در چند دسته مطرح کرد:

دسته اول، آیاتی از قرآن است که به طور عام، مردم را به مشورت و همفکری در امور زندگی تشویق می کند. محض نمونه: «(افراد باایمان) کارهایشان به صورت مشورت در میان آنان است...»^۲ و «... پس بندگان مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند».^۳ روایات پرشماری نیز مشورت را راه مناسب اداره امور زندگی و ترک آن را موجب انحراف، لغزش و خطا اعلام کرده اند.^۴ این شواهد قرآنی و حدیثی

۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۶۸.

۲. وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ... (شوری، ۳۸).

۳. فَيُبَشِّرُ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر، ۱۷).

۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، (ج ۵، ص ۲۹۰۰) این روایات و منابع آنها را بیان کرده است.

شامل مشورت در همهٔ امور زندگی از جمله مسائل خانواده می‌شود. تعبیر مؤمنان و عباد نیز شامل مرد و زن می‌شود. در ویژگی‌های طرف مشورت، صفاتی از این قبیل در روایات دیده می‌شود: عقل، خیرخواهی، صاحب تجربه و دانش بودن، دوراندیشی، آزادگی، دیانت، دوستی و امین اسرار بودن.^۱ بر این اساس، در خانواده نیز با تحقق این شرایط، مشورت سودمند است؛ دستهٔ دیگر، آیاتی از قرآن دربارهٔ مشورت در مسائل خانواده و با اعضای خانواده است. محض نمونه: «اگر آن دو (زن و شوهر مطلقه) با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند، باکی بر آنها نیست...»^۲ و «دربارهٔ فرزندان و امور زندگی) به شایستگی میان خود به مشورت پردازید...»^۳ در هنگام ناسازگاری مرد در زندگی زناشویی، زن و مرد به مصالحه سفارش شده‌اند.^۴ در این وضعیت نیز بدون مشورت و همفکری با هم و گاه مشورت با دیگران تحقق صلح دشوار، بلکه ناممکن است. تعبیر دیگری که در روابط و معاشرت‌های خانوادگی به منزلهٔ یکی از ملاک‌های مهم در قرآن در نظر گرفته شده، واژهٔ «معروف»^۵ است. معروف شیوه و رفتاری است که مردم یک جامعه می‌پسندند و با شریعت و طبع و ذوق انسان مخالفت نداشته باشد.^۶ بی‌تردید یکی از مصادیق مهم معاشرت به معروف، همفکری و مشورت در مسائل خانواده با همسر و فرزندان است. در روایات، مشورت با زنان در امر دختران و نیز به‌طور کلی مشورت با زنان صاحب تجربه و عقل

۱. همان.

۲. ... فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا... (بقره، ۲۳۳).

۳. وَأْتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ... (طلاق، ۶).

۴. ... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ... (نساء، ۱۲۸).

۵. موارد زیر به لزوم رعایت معروف در روابط خانوادگی اشاره دارد: بقره (۲)، ۱۸۰، ۲۲۸،

۲۲۹، ۲۳۱-۲۳۴؛ نساء (۴)، ۱۹ و ۲۵؛ ممتحنه (۶۰)، ۱۲؛ طلاق (۶۵) و ۲، ۶.

۶. مشابه این تعریف را می‌توان از تفاسیری مانند المنار (ج ۲، ص ۳۷۴) و المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ص ۲۳۲) استنباط کرد.

سفارش شده است.^۱ جلب موافقت زن نیز در روایات امری لازم در روابط زناشویی شمرده شده است.^۲ روشن است که بهترین راه تحقق موافقت همسر، مشورت با اوست. دسته دیگری از شواهد لزوم مشورت در خانواده آیاتی‌اند که مرد را از اجبار و تحمیل به زن نهی می‌کنند.^۳ روایات پرشماری نیز تحمیل و اجبار به زنان را نکوهش می‌کنند.^۴

در برابر این شواهد، روایات متعددی مردان را از مشورت با زنان بر حذر داشته‌اند.^۵ در این روایات گاه از سستی رأی زنان و ضعف قوه تدبیر آنان سخن گفته می‌شود.^۶ هرچند بحث مشورت با زنان در حوزه اجتماعی و حکومتی نیز طرح شده است، در این مقام، موضوع را به محدوده خانواده منحصر می‌کنیم. به نظر می‌رسد روایات مزبور در برخی موارد به مشورت با زنان درباره مسائل غیرخانواده بازمی‌گردند که دلیلی بر نهی از مشورت با آنها در مسائل خانواده به‌شمار نمی‌آیند. نکته دیگر اینکه گاه روایات، ناظر به وضعیت زنان در زمان صدور آنهاست؛ زیرا زنان برای کسب دانش و تجربه فرصت بسیار اندکی داشته‌اند. بنابراین در همان زمان یا در دوره‌های تاریخی

۱. *آمرؤ النساء فی بناتهن* (ابوالقاسم پاینده، *نهج الفصاحه*، مترجم علی شیروانی، ص ۱۶)؛ ایبک و مشاوره النساء الا من جربت بعقل (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳).
۲. لاغنی بالزوج عن ثلاثة اشیاء فیما بینہ و بین زوجته و هی الموافقة لیجتلب بها موافقتها و محبتها و هواها... (ابومحمد حسن بن علی بن حسین حرانی، *تحف العقول*، ص ۳۳۷).
۳. مانند: ... ولا یحل لکم ان تترؤا النساء کرهاً و لاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ما ایتموهن... (نساء، ۱۹).
۴. مانند: ... ولا تکرهوا النساء ولا تسخطوا بهن (میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۲۵۳)؛ و انما مثل المرأة مثل الضلع المعوج ان ترکته انتفعت به وان اقمته کسرته (محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۲۳) که به اجبار و تحمیل بر زن اشاره دارد.
۵. مانند روایات *وسائل الشیعه*، باب‌های ۹۴ و ۱۲۳، از ابواب مقدمات نکاح.
۶. مانند روایات نقصان عقول زنان (*نهج البلاغه*، خطبه ۷۹) و (محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۱) یا روایاتی که در آنها ضعف و وهن در رأی به زنان نسبت داده شده است. (محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۳۱، ح ۲-۴).

بعد، مشورت با زنان صاحب دانش و تجربه، اشکال ندارد، بلکه مشورت با زنان شامل شواهد عام لزوم و رجحان مشورت می‌شود، چنان‌که مشورت با زنان صاحب عقل از مورد نهی از مشورت با زنان استثنا شده است.^۱ توجیه دیگر آن است که مشورت باید با افراد متخصص و آشنا به موضوع صورت گیرد. حال اگر برخی زنان در مسائلی از امور خانوادگی تخصص و آشنایی نداشته باشند، مشورت با آنها بی‌ثمر، و بلکه ممکن است زیان‌بار باشد.

در جمع‌بندی شواهد موافق و مخالف مشورت در متون اسلامی به دو نتیجه می‌توان دست یافت. نخست اینکه اداره خانواده بدون موافقت و همراهی اعضای آن، به‌ویژه همسر دشوار است. بنابراین راه مناسب، همفکری و مشورت با اعضاست. حتی در مواردی که تصمیم‌گیری با شوهر است، بهتر است وی با توجه به آرا و علایق اعضای خانواده و مشورت با آنها تصمیم بگیرد. چنان‌که سیره رسول خدا **۶** نیز مشورت با مردم و سپس تصمیم‌گیری بود.^۲ دوم اینکه اسلام بر مدیریت مرد در خانواده تأکید می‌ورزد. به همین سبب، آیات قرآن^۳ و روایات اسلامی^۴ سفارش اکید به زنان دارند که در خانواده با شوهر همراهی کرده، بکوشند موافقت وی را جلب کنند و بر این اساس در بیان دیدگاه‌های خود در خانواده، سعی در تحمیل آنها به همسر نداشته باشند. بسیاری از روایات اطاعت مرد از زن را نمی‌پذیرند.^۵ همین آموزه نشان می‌دهد که اگر زن در مسیر فرمان‌بر کردن شوهر پیش رود، نظام سلسله‌مراتبی خانواده را دچار اختلال، و زمینه‌های اختلاف و بدرفتاری شوهر را فراهم خواهد کرد. در مجموع، اسلام ریاست زن بر خانواده، یعنی شوهر و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۲. ... وَشَاوَرْتُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ... (آل عمران، ۱۵۹).

۳. مانند تعبیر «قانتات» و «اطعنکم» (نساء، ۳۴).

۴. مانند محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب وجوب طاعة الزوج علی المرأة،

ص ۱۲۵؛ یا معشر النساء... اطعن ازواجکم (همان، ص ۱۲۶).

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۹۴، ص ۱۲۸، ح ۱، ۲، ۳، ۵.

فرزندان، و نیز این را که تدبیر امور خانواده بر عهده وی باشد، نمی‌پذیرد؛^۱ مگر در وضعیتی که مرد به دلیل‌های مختلف، مانند مرگ، طلاق یا مسافرت طولانی، در خانواده حضور نداشته باشد.^۲

(ب) تفکیک نقش‌ها در خانواده

مفهوم نقش در جامعه‌شناسی به وظایف و انتظاراتی اشاره دارد که برای هر فرد بنابر جایگاهی که در جامعه به دست آورده، تعیین شده است. بنابراین تفکیک نقش‌ها در خانواده بنا بر جنسیت به این معناست که وظایف خانوادگی به‌گونه‌ای متمایز و برحسب جنسیت افراد به آنها واگذار شود. نمونه بارز چنین تفکیکی، اختصاص یافتن وظایف خانه‌داری و مراقبت از فرزندان به زنان و اختصاص یافتن وظایف تأمین معاش و مدیریت خانواده به مردان است.

تفکیک جنسیتی نقش‌های خانوادگی پدیده‌ای جهانی است و قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد.^۳ این پدیده اگرچه در گذر تاریخ الگوی ثابت و یکسانی نداشته و بر اثر تغییر مناسبات اجتماعی و اقتصادی در قالب الگوی‌های متفاوتی بروز یافته، اصل آن همواره ثابت مانده است. بررسی‌های میان‌فرهنگی در دوران معاصر نیز جهان‌شمولی این پدیده را تأیید کرده‌اند.^۴

۱. لاتذروهن یدبرن امر العیال (همان، ص ۱۲۹) و نامه حضرت علی ۷ به فرزندش که در آن آمده است: «اموری را که فراتر از قلمرو شخصی زن است، به وی واگذار مکن؛ زیرا این محدودیت موجب دلپسندتر شدن احوال، آرامش خیال و استمرار جمال او می‌گردد؛ چرا که زن گیاه خوشبوست نه کارفرمای زیردستان» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۲۰).

۲. بر پایه تحقیقات، تقریباً یک‌پنجم تا یک‌سوم همه خانوارهای جهان را زنان سرپرستی می‌کنند. کمترین موارد در قاره آسیا با پانزده درصد و بالاترین در اروپا و آمریکا با ۳۱ درصد است (جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۹۷).

۳. شرمین وود، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی ازکیا، ص ۱۴۲.

4. Lee, D., and Newby, H., *The Problem of Sociology*, p. 289; Oakley, A., *Woman's Work*, p. 166.

بنابر این بررسی‌ها در بیشتر جوامع ابتدایی، آرد کردن غله، حمل آب، آشپزی، لباس‌دوزی، بافندگی، گردآوری میوه و ساختن ظروف بر عهده زنان بوده است. درحالی‌که مردان به شبنانی، شکار، ماهیگیری، هیزم‌شکنی، استخراج سنگ فلز، بنای خانه و مانند اینها می‌پرداختند. زنان تمام فعالیت‌های خود را در نزدیکی اقامتگاه خود انجام می‌دادند بی‌آنکه ناچار شوند کودکانشان را تنها بگذارند. اما فعالیت‌های مردان نیازمند نیروی بدنی بیشتری بود یا دور شدن از خانه را ضروری می‌ساخت.^۱

با این همه، هم‌زمان با وقوع دگرگونی‌های اجتماعی عمیق در جوامع غربی در قرن اخیر، الگوی سنتی تفکیک نقش‌های خانگی نیز دگرگون شد؛ تا آنجا که برخی پژوهشگران پیش‌بینی کردند که نقش‌های زن و شوهر در آینده همانند خواهد شد.^۲ ولی بیشتر صاحب‌نظران این پیش‌بینی را نادرست می‌دانند. شواهد فراوانی نیز از تداوم تفکیک جنسیتی نقش‌ها حتی در جوامع صنعتی، هرچند با انعطاف بیشتری نسبت به گذشته، حکایت دارند.^۳

در تبیین پدیده تفکیک جنسیتی نقش‌ها در خانواده، نظریه‌های گوناگونی در علوم اجتماعی مطرح شده است که دو رویکرد کلی در آنها دیده می‌شود: توضیح علل و عوامل این پدیده و بیان کارکردهای مثبت یا منفی آن. در رویکرد نخست بر تأثیر مجموعه‌ای از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی بر تمایز جنسیتی نقش‌ها تأکید می‌شود، و در رویکرد دوم کارکردهای مثبت این پدیده در جهت حفظ یکپارچگی اجتماعی یا کارکردهای منفی آن در جهت تداوم وابستگی و انقیاد زنان و نیز تداوم نظام سرمایه‌داری کانون توجه قرار می‌گیرند. ولی آنچه در بحث کنونی اهمیت دارد، بررسی مسئله از منظر فلسفه اجتماعی با تأکید بر نظام ارزشی دینی است؛ هرچند این رویکرد با دو رویکرد پیشین، به‌ویژه تبیین کارکردی، پیوندی نزدیک دارد.

۱. مارتین سگالن، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الباسی، ص ۲۳۲.

۲. پاملا آبوت، کلر والاس، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۳۰؛ مارلین فرنچ، *جنگ علیه زنان*، ترجمه توراندخت تمدن، ص ۳۰۳.

از دیدگاه اسلام، تفکیک جنسیتی نقش‌ها اولویتی مهم در تنظیم روابط خانوادگی و ساختار خانواده است که گاه به حد تعین و الزام نیز می‌رسد. در الگوی مطلوب خانواده در اسلام، شوهر مسئول تأمین نیازهای اقتصادی است؛ ضمن آنکه نقش مدیریتی خانواده را بر عهده دارد.^۱ این دو نقش، به تعبیر فقهی، صرفاً «حق» شوهر نیستند تا امکان اسقاط یا واگذاری آنها به دیگری وجود داشته باشد، بلکه «حکم» شرعی ثابت تلقی می‌شوند. در برابر، مسئولیت حمایت و مراقبت در قالب نقش‌های مادری و همسری، نقش برتر زنان معرفی شده است. پیامبر گرامی اسلام **۶** جهاد زن را خوب‌شوهرداری کردن می‌داند،^۲ و به این ترتیب، جهاد را که دری از درهای بهشت است، از انحصار مردان خارج می‌سازد. بنابر روایتی دیگر، پاداش‌های اخروی همسررداری و تربیت فرزندان برای زنان، معادل پاداش‌های اخروی همه فعالیت‌های ارزنده اجتماعی مردان، شامل مناسک جمعی (حج، نماز جمعه، نماز جماعت و...) و جهاد در راه خدا قلمداد شده است.^۳

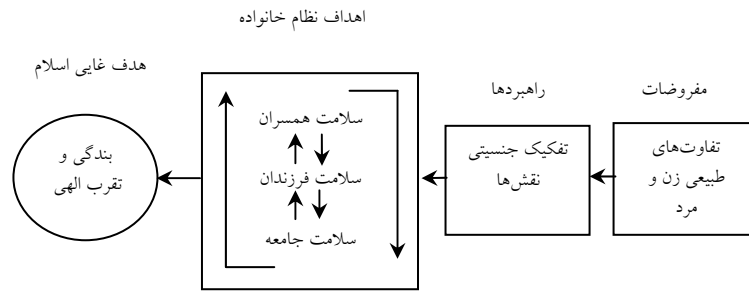
گفتنی است نقش‌های متقابل زن و شوهر مراتبی حداقلی و حداکثری دارد و آنچه در اسلام نقش الزامی زن و شوهر تلقی شده، ناظر به مراتب حداقلی است که لزوم تأمین نفقه زن توسط شوهر، ولایت بر فرزندان و لزوم تمکین جنسی زن در برابر شوهر می‌باشد. اما تمایز نقش‌های جنسیتی در بیش از این مقدار صرفاً به منزله اولویت و رجحان دینی مطرح است، نه الزام. از این روی، اسلام برای تثبیت نقش‌های جنسیتی غیرالزامی، به جای آنکه بر راهکارهای حقوقی تکیه کند، از راهکارهای اخلاقی بهره می‌گیرد.

برای شرح و تحلیل نگرش اسلام به موضوع تفکیک جنسیتی نقش‌ها از مدل زیر کمک می‌گیریم.

۱. الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم (نساء، ۳۴).

۲. جهاد المرأة حسن التبعل (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶).

۳. عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی، اللتر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳.



هدف غایی آفرینش انسان در بینش اسلامی، سعادت اوست که در بندگی و قرب الهی تجلی می‌یابد. اسلام به‌منظور تحقق این هدف برای هر یک از نظام‌های تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... اهدافی را مقرر کرده است که این اهداف در حقیقت، مقدمات و مسیر رسیدن به هدف غایی را نشان می‌دهند. از جمله این نظام‌ها، خانواده است که به لحاظ آثار منحصر به فرد آن برای فرد و جامعه، جایگاه والایی در دیدگاه اسلام دارد. به‌طور کلی می‌توان اهداف نظام خانواده را در اسلام تأمین سلامت جسمی و روانی و اخلاقی همسران، فرزندان و جامعه دانست. از سوی دیگر، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، به شرحی که گذشت، در دیدگاه اسلام مفروض است. اسلام بر پایه مفروضات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود از جمله تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، راهبردهایی را برای دستیابی به اهداف یادشده معین کرده است که تفکیک جنسیتی نقش‌ها در خانواده یکی از آنهاست. برای تبیین دیدگاه اسلام در این زمینه خواهیم کوشید تا ارتباط میان تحقق این راهبرد و تحقق اهداف نظام خانواده را به تفصیل نشان دهیم.

۱. تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت همسران

درباره تأثیر مثبت تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت همسران دو دیدگاه موافق و مخالف وجود دارد. مخالفان نه تنها این فرضیه را رد می‌کنند، بلکه به‌عکس، بر تأثیر مثبت همسانی نقش‌های زن و شوهر بر سلامت روانی آنان تأکید می‌ورزند. به باور آنان این همسانی نقش‌ها به افزایش خودباوری، عزت‌نفس،

قدرت نسبی زنان و کاهش وابستگی آنان به مردان می‌انجامد، و در نتیجه، حس رضایتمندی را در ایشان تقویت می‌کند.^۱ از سوی دیگر، همسانی نقش‌های خانوادگی برای مردان نیز سودمند است؛ زیرا با توجه به مشارکت زنان در ایفای نقش نان‌آوری خانه، مردان دیگر ناگزیر نیستند تمام وقت خود را صرف کار و تلاش بیرون از منزل کنند و می‌توانند از طریق گذراندن زمان بیشتری با همسر و فرزندان خود به احساس رضایتمندی بیشتری دست یابند.^۲

با وجود این به نظر می‌رسد این ادعاها دست‌کم از دو جهت قابل نقدند: نخست آنکه تأثیر مثبت همسانی نقش‌ها در رضایتمندی همسران آشکارا به ارزش‌های پذیرفته شده آنان بستگی دارد. مثلاً زمانی که قدرت و استقلال زن با تعریف خاص از این مفاهیم، به منزله ارزش اجتماعی ترویج و پذیرفته می‌شوند، می‌توان همبستگی یادشده را انتظار داشت؛ ولی چنانچه زن و شوهر ارزش‌های یکسانی نداشته باشند و مثلاً زن مدافع الگوی برابری خواهانه، و شوهر خواهان الگوی سنتی تقسیم وظایف خانگی باشد، نتیجه همسانی نقش‌ها چیزی جز اختلال روابط زناشویی نخواهد بود؛^۳ همچنانکه در یک بافت فرهنگی متفاوت که این ارزش‌ها مطرح نیستند یا تعریفی دیگر از آنها ارائه می‌شود، همبستگی بین همسانی نقش‌ها و افزایش رضایتمندی زنان قابل تردید یا انکار خواهد بود. همچنین برعکس می‌توان به نفع همبستگی بین تفکیک نقش‌ها و افزایش رضایتمندی استدلال کرد؛

دوم آنکه در این گونه ارزیابی‌ها باید از یک‌بعدی‌نگری پرهیخت و به ابعاد و پیامدهای دیگر نیز توجه کرد. به‌طور خاص، توجه به اینکه همسانی نقش‌ها از زمینه‌های مهم کاهش ثبات خانواده و افزایش طلاق است، مانع قضاوت‌های شتاب‌زده در حمایت از همسانی نقش‌های زن و شوهر خواهد شد؛ زیرا نتیجه بررسی همه‌جانبه ممکن است این باشد که تأثیر مثبت همسانی نقش‌ها در

۱. ر. ک: حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۰۱-۲۰۲.

2. Tong, R., *Opcit*, p. 26.

3. Lindsey, L., L, and Beach, S., *Sociology*. 2000. p. 384.

رضایتمندی زنان و شوهران را تأثیری کوتاه مدت یا همواره در معرض تهدید تلقی کنیم.

حال بینیم به نفع فرضیه تأثیر مثبت تفکیک جنسیتی نقش‌ها چه دلیل‌هایی می‌توان اقامه کرد. در استدلال‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معمولاً به نکاتی از این دست توجه داده می‌شود. تفکیک جنسیتی نقش‌ها کاهش فشار کار زنان را در پی دارد، و همین امر یکی از دلیل‌های مهمی است که ناراحتی‌های قلبی در میان مادران میان‌سال خانه‌دار، نصف مادران کارمند یا فروشنده است.^۱ تفکیک جنسیتی نقش‌ها همچنین در افزایش ثبات خانواده و کاهش طلاق مؤثر است؛ زیرا چنین تفکیکی اولاً، خطر رقابت شغلی بین زن و شوهر، و در نتیجه احتمال اختلال روابط زناشویی را می‌کاهد؛^۲ و ثانیاً، امکان حمایت عاطفی زن از شوهرش را بیشتر فراهم می‌کند؛ زیرا در الگوی بدیل، یعنی همسانی نقش‌ها، زن و شوهر پس از ساعت‌ها کار و تحمل انواع فشارهای شغلی با تن و روانی خسته به خانه باز می‌گردند، درحالی‌که هریک از دیگری حمایت عاطفی و رسیدگی به وظایف زمین‌مانده منزل را انتظار دارد. روشن است که این وضعیت فضای مناسبی برای برقراری ارتباط عاطفی نیست؛ بل فضایی است شکننده که با کوچک‌ترین جرقه‌ای به بروز تنش و ستیزه‌جویی می‌انجامد.^۳ افزون بر این، استقلال مالی زن نیز در این باره تأثیر چشمگیری دارد؛ از این نظر که چشم‌انداز طلاق را برای وی روشن و نویدبخش می‌نماید و این امکان را برایش فراهم می‌سازد که در فکر رها کردن ازدواج ناموفق خود و بزرگ کردن فرزندان به هزینه خودش باشد. به همین دلیل درخواست طلاق زنان شاغل بسیار بیش از زنان خانه‌دار است.^۴ البته چگونگی پیوند این واقعیات یا مقام عمل و ارزش‌گذاری موضوع دیگری است و مطرح

۱. گرهارد لنسکی و جین لنسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۴۸۰.

۲. آندره میشل، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، ص ۱۲۲.

3. Wilkie, J., R., "Marriage, Family Life and Woman's Employment", in: *Marriage and Family in Transition*, p. 150.

۴. مارتین سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ص ۱۸۱.

کردن این واقعیات لزوماً به معنای رد اشتغال یا استقلال مالی زنان نیست؛ زیرا از نظر عملی می‌توان در جستجوی راهکارهایی بود که آثار منفی اشتغال و استقلال مالی زنان را کاهش دهد و نیازی به رد مطلق این امور نباشد.

اما از نگاه دینی افزون بر این نکات باید بر عامل مهم محجوبیت زنان تأکید کرد. تفکیک جنسیتی نقش‌های خانوادگی، در الگوی متعارف آن، موجب می‌شود اختلاط زنان با مردان در محیط‌های عمومی به گونه‌ای چشمگیر کاهش یابد. این امر اولاً با کاستن از احتمال بدبینی همسران به یکدیگر به تقویت اعتماد متقابل آنان می‌انجامد؛ و ثانیاً از طریق محدود ساختن امکان ارضای نیازهای جسمی فرد به روابط با همسرش سبب تشدید وابستگی عاطفی زن و شوهر به هم می‌گردد که نتیجه هر دو سازوکار، استحکام پیوند زناشویی خواهد بود.

افزون بر این، کاهش اختلاط جنسی از طریق کاهش درگیری ذهنی افراد با جاذبه‌های جنسی غفلت‌زا زمینه مناسب‌تری را برای افزایش یاد خدا و تقویت معنویت در آنان فراهم می‌آورد که این امر نیز خود در سلامت جسمی و روحی افراد مؤثر است. شاید استقبال حضرت فاطمه **3** از الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها ناظر به همین موضوع باشد. در حدیثی آمده است علی **7** و فاطمه **3** درباره تقسیم وظایف خانه میان خود از رسول خدا **6** داوری طلبیدند، و رسول خدا **6** وظایف درون خانه را به فاطمه **3** و وظایف بیرون خانه را به علی **7** واگذار کرد. فاطمه **3** فرمود: جز خداوند کسی نمی‌داند چقدر شادمان شدم که رسول خدا مرا از انجام فعالیت‌هایی که نیازمند ظاهر شدن در برابر مردان است، معاف فرمود.^۱

سرانجام کاهش اختلاط جنسی تأثیری مستقیم بر کاهش آزار جنسی در سطح جامعه دارد که مسلماً این امر برای آرامش روانی همسران به‌ویژه زنان بسیار با اهمیت است.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۲. تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت فرزندان

در این بحث نیز گروهی مدافع عکس این فرضیه‌اند، یعنی همانندشدن نقش‌های خانوادگی زن و مرد را دارای آثار مثبتی برای فرزندان، به‌ویژه در زمینه جامعه‌پذیری آنان، می‌دانند. برخی روان‌شناسان فمینیست تفکیک جنسیتی نقش‌های خانوادگی را که مستلزم حضور مادر در کنار فرزندان و دوری پدر از خانه است، موجب شکل‌گیری دو شیوه متفاوت جامعه‌پذیری درباره پسران و دختران می‌دانستند؛ زیرا پسران برخلاف دختران ناچارند در سال‌های اول رشد خود از مادران جدا شده، با پدرانشان همانندسازی کنند، ولی به دلیل عدم حضور پدر در خانه ناگزیر می‌شوند به جای شخص پدر با نقش‌های مردانه او به مثابه مجموعه‌ای از عناصر انتزاعی همانندسازی کنند؛ درحالی‌که همانندسازی دختر با شخص مادر تا سال‌ها ادامه می‌یابد. در نتیجه، پسران جنبه‌های زنانه خود را سرکوب می‌کنند و به این ترتیب، قابلیت‌های مثبت زنانه، مانند قابلیت دوست داشتن، مراقبت و پرورش در آنان شکوفا نمی‌شود. درباره دختران نیز هرچند این قابلیت‌ها فعلیت می‌یابند، از آنجاکه آنان در مقایسه با پسران به درجه ضعیف‌تری از تشخیص و فردیت یافتن می‌رسند، مرزهای خودی را به گونه‌ای انعطاف‌پذیر گسترش می‌دهند و همین امر پیش‌شرط روان‌شناختی وابستگی آنان به مردان و سلطه مردان بر ایشان را فراهم می‌آورد.^۱ بنابراین الگوی والدگری مشترک که متضمن درگیری مردان در امر مراقبت از فرزندان است، می‌تواند همانندسازی شخصی پسران با پدران را تضمین کند، که این امر خود همانندشدن فرایند جامعه‌پذیری دختران و پسران و افزایش سلامت روانی آنان را در پی دارد.

ولی این نظریه با انتقادهای متعددی روبه‌رو شده است؛ از جمله فرضیه اصلی آن یعنی تأثیر حضور پدر در خانه بر شکوفا شدن ابعاد زنانگی در پسران

1. Chodorow, N., "The Psychodynamics of the Family", in: *The Second Wave*, p. 195.

را خود نظریه پرداز، رد کرده است؛ زیرا شواهدی که وی در پژوهش‌های متأخرش به آنها استناد کرده است نشان می‌دهند حضور پدر در خانه نه تنها شخصیت پسران را انعطاف پذیرتر نمی‌سازد، بل تمایزهای روان‌شناختی دختران و پسران را تقویت می‌کند.^۱ افزون بر این، از آنجاکه این نظریه معطوف به حل مسئله خاص فمینیستی (نابرابری جنسی) از منظر فمینیستی است، در ارزیابی خود فقط بر مقایسه برخی ویژگی‌های شخصیتی دختر و پسر متمرکز شده و از تحلیل همه‌جانبه موضوع تفکیک جنسیتی نقش‌ها فاصله گرفته است. بنابراین لازم است به دیگر جنبه‌های این موضوع نیز توجه شود.

یکی از آثار مثبت تفکیک جنسیتی نقش‌ها در خانواده، دستیابی فرزندان به سطح بالاتر ارضای عاطفی و رشد اجتماعی است، که به‌طور خاص می‌توان آن را نتیجه جدی گرفتن نقش مادری توسط مادران و ایفای نقش پدری توسط پدران دانست. با توجه به قابلیت‌های ویژه مادران در ایفای نقش مادری، که فمینیست‌هایی مانند آلیس رُسی، بتی فریدن و جین بتکه‌الشتین نیز بر آنها تأکید کرده‌اند، کودکانی که از مراقبت مادرانه به شکل مطلوب برخوردار می‌شوند، در مقایسه با دیگر کودکان، رشد عاطفی بیشتری می‌یابند، و ویژگی‌هایی مانند عطف، دلسوزی و ایثار در آنها بهتر شکوفا می‌شود. همچنین پدران با ایفای صحیح نقش پدری بر نظم‌پذیری و رشد عقلی و اجتماعی فرزندان تأثیر مهمی می‌گذارند. در برابر، هرچه محرومیت فرزندان از حضور مادر و حمایت عاطفی او، به‌ویژه در سنین کودکی بیشتر باشد، احتمال بروز کمبودها و اختلالات عاطفی در آنان بیشتر خواهد بود. همچنین هرچه فرزندان از حضور پدر، به‌ویژه در سنین نوجوانی بیشتر محروم باشند، احتمال بروز اختلالات رفتاری در آنان بیشتر خواهد شد. بررسی‌هایی که در باب تأثیر محرومیت از والدین بر بزهکاری نوجوانان صورت گرفته این ادعاها را تأیید کرده‌اند.^۲

1. Gardiner, J. K., "Feminism and the Future of Fathering", in: *Men Doing Feminism*, p. 259.

۲. مجید مساواتی‌آذر، *آسیب‌شناسی اجتماعی ایران*، ص ۳۲۷.

یکی دیگر از آثار مثبت تفکیک نقش‌های پدر و مادر، که با واسطه ظاهر می‌شود، کاهش احتمال طلاق در زندگی زناشویی فرزندان است (البته در صورتی که، پدر و مادر، خود، این تفکیک را به لحاظ ارزشی پذیرفته باشند). در توضیح مکانیزم علی این فرضیه می‌توان با تأکید بر موضوع جامعه‌پذیری اجمالاً چنین گفت: کودکانی که با الگوی تشابه نقش‌های والدین جامعه‌پذیر می‌شوند، از والدین خود همان نگرش‌ها و رفتارهایی را فرا می‌گیرند که در اختلال روابط زناشویی والدین مؤثر بوده‌اند (چگونگی تأثیر همسانی نقش‌ها بر اختلال روابط زناشویی پیش‌تر توضیح داده شد). به این ترتیب، این دسته از کودکان در مقایسه با دیگر کودکان در زندگی زناشویی آینده خود بیشتر در معرض بی‌ثباتی خانواده قرار می‌گیرند. در تأیید این ادعا می‌توان به یافته‌هایی استناد کرد که احتمال بالاتر اقدام به طلاق در فرزندان طلاق را نشان داده‌اند.^۱

جنبه دیگری که آن هم با عامل جامعه‌پذیری ارتباط دارد، ناظر به همان نکتهٔ محجوبیت زنان است. با توجه به اینکه الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها از طریق فرایند جامعه‌پذیری، به فرزندان نیز منتقل می‌شود، بخشی از مزایایی که با کاهش اختلاط جنسی در محیط‌های عمومی عاید زن و شوهر می‌شود (به‌طور خاص، کاهش آزار جنسی و تقویت معنویت) برای فرزندان خانواده به‌ویژه دختران نوجوان نیز حاصل می‌آید.

۳. تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت جامعه

آن‌گونه که صاحب‌نظران مکتب کارکردگرایی مطرح کرده‌اند، تأثیر مثبت تفکیک نقش‌های زن و شوهر بر سلامت جامعه دست‌کم در سه محور اصلی قابل بررسی است: محور نخست، تضمین ثبات و یکپارچگی اجتماعی است، پارسونز تأثیر زیست‌شناسی بر تمایز نقش‌های زن و شوهر را مفروض گرفت؛ از این نظر که قابلیت بارداری و شیردهی زنان، آنان را برای پذیرش نقش‌های

1. Kirkpatrick, C., "Family: Disorganization and Dissolution" in: *International Encyclopedia of the Social Sciences*, V. 5, p. 313.

مراقبتی و پرورشی مستعد می‌گرداند؛ درحالی‌که مردان به سبب نداشتن محدودیت‌های زیست‌شناختی در نقش‌هایی تخصص می‌یابند که آنان را به بیرون منزل می‌کشاند.^۱ وی بر این اساس و با اتکا به یافته‌های مجموعه‌ای از پژوهش‌های روان‌کاوانه، تجربی و میان‌فرهنگی این نظر را مطرح کرد که تفکیک جنسیتی نقش‌ها بین زن و شوهر، زمینه‌ایفای کارکردهای اصلی خانواده‌ هسته‌ای معاصر، یعنی تثبیت شخصیت بزرگسالان و جامعه‌پذیری کودکان را به بهترین شکل فراهم می‌کند و این امر در ثبات و یکپارچگی خانواده، و در نهایت، یکپارچگی جامعه و استمرار ساختارهای اجتماعی نقشی اساسی دارد.^۲

گفتنی است مخالفان دیدگاه پارسونز، به‌ویژه سوسیالیست‌ها نیز معمولاً اصل فرضیه او را مبنی بر اینکه تفکیک نقش‌ها بر حسب جنسیت در ثبات اجتماعی مؤثر است، رد نکرده‌اند و بیشتر از منظر ایدئولوژیک و به‌دلیل خدمت این الگوی تفکیک نقش‌ها به تداوم یافتن نظام ناعادلانه سرمایه‌داری، آن را نقد کرده‌اند.^۳

محور دومی که در سطرهای پیشین نیز به آن اشاره شد، ارتقای سطح معنوی و اخلاقی جامعه و کاهش انحرافات جنسی در نتیجه کاهش اختلاط زنان و مردان در محیط‌های عمومی است. البته باید بر این نکته تأکید ورزیم که مقصود از تأثیر تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت اخلاقی جامعه تأثیر در حله زمینه‌سازی است؛ زیرا روشن است که این دو متغیر از یکدیگر قابل انفکاک‌اند و عوامل دیگری از جمله میزان رشد اخلاقی و فرهنگی خود افراد در سلامت اخلاقی جامعه بیشترین تأثیر را دارند. از این‌روی، می‌توان نمونه‌های فراوانی را یافت که در آنها تشابه نقش‌های زن و شوهر بر سلامت اخلاقی جامعه تأثیر منفی نداشته است، و برعکس، می‌توان موارد فراوانی را برشمرد که در آنها

1. Knuttila, *Introducing Sociology*, p. 269.

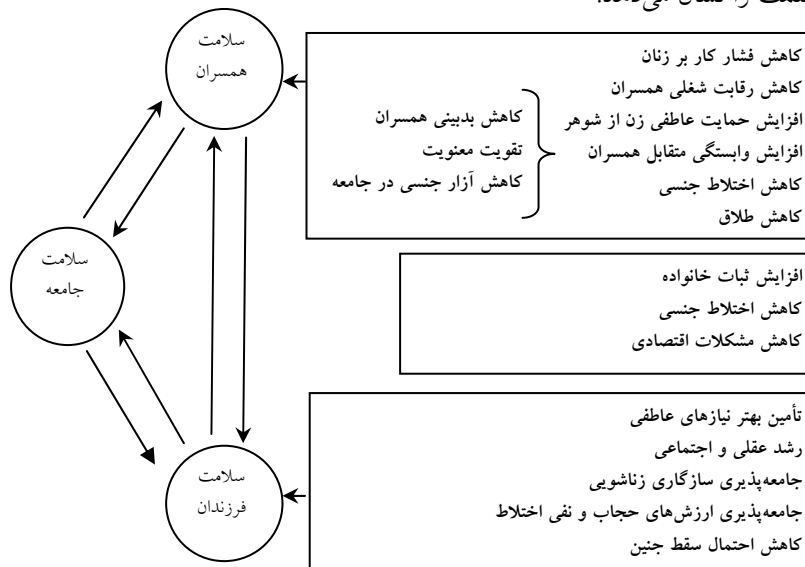
2. Harvey, L. and MacDonald, M., *Doing Sociology*, p. 197.

3. Ehrenreich, B., "Life Without Father", in: *Defining Women*, p. 141.

بخشی از افراد جامعه با وجود پیروی از الگوی تفکیک جنسیتی نقش‌ها در خانواده در جهت افزایش مفاسد اخلاقی جامعه گام برداشته‌اند؛ به این دلیل که از رشد اخلاقی و فرهنگی مطلوب برخوردار نبوده‌اند. با این حال، همین اندازه تأثیر یعنی زمینه‌سازی نیز بسیار درخور توجه است و برای اذعان به آن، کافی است آمارهای انحراف‌های جنسی در جوامع غربی به‌ویژه در محیط‌های شغلی و تحصیلی را مرور کنیم. بدون شک، رواج ارزش‌های برابری‌خواهانه و پیامد مستقیم آن یعنی گرایش به همانندی نقش‌های زن و مرد در این جوامع از زمینه‌های بسیار مؤثر در گسترش این انحرافات بوده است؛ زیرا در غیر این صورت، اختلاط جنسی در این سطح گسترده هیچ ضرورتی نمی‌یابد.

محور سوم نیز، که تا حدی با محور نخست ارتباط دارد، تأثیر مثبت تفکیک نقش‌های خانوادگی در کاهش برخی مشکلات اقتصادی جامعه به‌ویژه مشکل بیکاری جوانان و فقر زنان است. دربارهٔ مشکل بیکاری به نظر می‌رسد تغییر الگوی تفکیک نقش‌های خانوادگی به افزایش اشتغال زنان انجامیده و در کنار عوامل دیگری مانند مهاجرت، موجب کاهش فرصت‌های شغلی برای جوانان جویای کار شده است. در نتیجه، شاهد وضعیتی هستیم که در آن بسیاری خانواده‌ها دو یا چند شغل درآمدزا دارند، درحالی‌که شمار قابل توجهی، از داشتن شغل مناسب به‌کلی محروم‌اند و آسیب‌های اجتماعی گوناگون مانند فقر، اعتیاد و طلاق تهدیدشان می‌کند، افزون بر این، افزایش سن ازدواج، به دلیل مشکل بیکاری جوانان پسر، آسیب‌های اجتماعی پرشماری در پی دارد. البته در اوضاع اقتصادی کنونی نمی‌توان از حذف اشتغال زنان سخن گفت؛ زیرا بسیاری از آنان برای تأمین نیازهای اول زندگی به بازار کار روی آورده‌اند. ولی با توجه به اینکه از نظر دینی و فرهنگی مسئولیت تأمین اقتصادی خانواده بر عهدهٔ مردان است، جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی باید به سویی باشد که به تدریج خانواده‌محوری با اولویت اشتغال مرد خانواده جایگزین فردمحوری گردد، از این رهگذار انطباق این سیاست‌ها با چارچوب‌های فرهنگی جامعه تضمین می‌شود، و در نهایت سیاست‌های یادشده، با آرمان عدالت اجتماعی سازگاری بیشتری می‌یابد.

درباره مشکل دوم یعنی فقر زنان نیز باید گفت، اعتماد ازهم گسیختگی خانواده‌ها و افزایش میزان طلاق و فرزندان نامشروع از زمینه‌های اصلی پدید آمدن آن است. این امر، بسیاری از زنان را ناگزیر ساخته است که نقش مردانه سرپرستی خانواده را بر عهده گیرند. بنابراین با اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از گسترش این آسیب‌های اجتماعی و کوشش در جهت استمرار و تقویت الگوی متعارف تفکیک نقش‌ها بین زن و شوهر، حل مشکل فقر زنان یا دست‌کم مهار آن امکان‌پذیر خواهد شد. نمودار زیر چکیده‌ای از مباحث این قسمت را نشان می‌دهد:



ج) دین‌داری و اخلاق در خانواده

گفته شد که ازدواج و تشکیل خانواده برای تأمین اهدافی است که به سعادت و رضایت خانوادگی می‌انجامد. همین سعادت خانوادگی در جهت هدف غایی که رشد معنویت و کمال در انسان‌هاست، قرار می‌گیرد. برای نیل به این اهداف مسئولیت‌هایی برعهده اعضای خانواده است که در مباحث گذشته بیان شد. در

کنار این وظایف، برخورداری افراد از نظام اعتقادی و ارزشی منسجم و درست می‌تواند کارکردهای خانواده را تقویت و خلأهای موجود را پر سازد. در این بخش با بررسی نقش دین‌داری و اخلاق در خانواده، به پیامدهای فقدان آنها در خانواده‌ها خواهیم پرداخت.

۱. دین‌داری در خانواده

برخورداری اعضای خانواده، به‌ویژه زن و شوهر، از باورها، تمایلات و رفتار دینی قوی، تأثیر بسزایی در محکم‌ساختن روابط آنها دارد. از جمله آثار دین‌داری در خانواده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. معنابخشی به زندگی و ایجاد احساس آرامش و ایمنی پایدار: پژوهش‌های روان‌شناختی تأثیر باورهای دینی بر کسب آرامش و دوری از تنش را نشان داده‌اند؛^۱

۲. ایجاد انگیزه‌های قوی در انجام وظایف خانوادگی؛

۳. ایجاد عامل کنترل‌کننده درونی که به‌منزله نوعی بازدارنده و در عین حال ضامن اجرایی مسئولیت‌ها عمل می‌کند؛

۴. حفظ مرزها در روابط خانوادگی و افزایش کارآمدی خانواده که با رعایت احکام شرعی و به‌کار بستن شیوه تعامل اعضای خانواده و فراگیری مهارت‌های زندگی، از آموزه‌های دینی حاصل می‌شود.

رفتارهای دینی در خانواده: آموزه‌های اسلامی، درباره رفتارهای انسان، سفارش‌های الزامی و ترجیحی بسیاری دارند که می‌توانند در زندگی افراد به‌ویژه در روابط خانوادگی آنان آثار مثبت و عمیقی بر جای گذارند. بخشی از این سفارش‌ها ناظر به رفتارهای عبادی‌اند. عبادات، مجموعه‌ای از رفتارها، گفتارها و خودداری‌هایند که فرد از طریق آنها با خداوند رابطه عاطفی برقرار می‌کند و قصد دارد از رهگذار آنها اطاعت، خضوع و خشوع خویش را در

۱. علی احمدی ابهری، «نقش ایمان و اعتقاد مذهبی...»، *اندیشه و رفتار*، ضمیمه شماره ۹ و ۱۰، ۲۷-۲۳۲.

برابر پروردگار نشان دهد. هرچند عبادات یکی از سفارش‌های عمومی ادیان است و اختصاصی به فضای ویژه خانواده ندارد، آموزه‌های اسلام، در فضای خانواده به عبادات اهمیت ویژه‌ای می‌دهند. همه پیامبران خانواده خود را به نماز سفارش می‌کردند.^۱ خداوند به پیامبر اسلام سفارش می‌کند که خانواده خود را به نماز امر کند و خود نیز بر این عبادت پایدار باشد.^۲

تأثیر عبادت در فضای خانواده را می‌توان این‌گونه تبیین کرد: در عبادت گونه‌ای رابطه شناختی، عاطفی و رفتاری با خداوند، در مقام موجودی توانا، دانا و مهربان برقرار می‌شود. این حالت فرد را به احساس آرامش،^۳ امنیت^۴ و نشاط^۵ می‌رساند. در ضمن عبادت، فرد در امور زندگی از خداوند کمک می‌خواهد و مسائل خویش از جمله مسائل خانوادگی را با امانی که همواره بدون واسطه می‌تواند با او صحبت کند، در میان می‌گذارد. عبادت گونه‌ای اصلاحگری و پاک‌سازی در جنبه‌های روانی از جمله رفتارهاست. اولیای دین : نماز را این‌گونه معرفی می‌کنند: «نماز مانند چشمه زلال و پرآبی است که انسان در هر شبانه‌روز پنج بار در آن شستشو می‌کند و جان و روان خود را از همه زشتی‌ها و آلودگی‌ها پاک می‌سازد».^۶ بنابراین عباداتی چون نماز و روزه به‌مثابه ابزار کنترلی هستند که به اختیار خود فرد، در زمان‌های معین در او عمل می‌کنند. در قرآن آمده است: «نماز را برپادار که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد»^۷ و «روزه بر شما نوشته شد... تا پرهیزکار شوید».^۸

-
۱. احب الاعمال الى الله الصلاة و هي آخر وصايا الانبياء (محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۶۳۸-۲۱۰).
 ۲. وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها (طه، ۱۳۲).
 ۳. رعد (۱۳)، ۲۸.
 ۴. مائده (۵)، ۶۹ و بسیاری آیات دیگر.
 ۵. مانند نشاط روزه‌دار هنگام افطار، محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۵.
 ۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.
 ۷. عنكبوت (۲۹)، ۴۵.
 ۸. بقره (۱۸۳)، ۱۸۳.

از آثار جانبی عبادات می‌توان توجه افراد از مسائل و مشکلات زندگی، به سوی فضایی آرام و دور از تنش را نام برد. افزون بر این، عبادات اعضای خانواده، در آنان گونه‌ای همراهی و هم‌نوایی پدید می‌آورد و از طریق نزدیک کردن رفتارها، رابطه‌ها را عمق می‌بخشد. مثلاً در ماه مبارک رمضان، اعضای خانواده با هم از خواب بیدار می‌شوند؛ غذا می‌خورند؛ از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کنند؛ و پس از غروب با هم روزه خود را می‌گشایند. این حالات به خانواده انسجام می‌بخشد.

عبادات از طریق تقویت باورهای دینی نیز می‌توانند بر روابط اعضای خانواده تأثیر گذارند. بنابراین اعضای خانواده با برپایی عبادات، مزایای بسیاری کسب می‌کنند و بی‌توجهی افراد به عبادات، آنان را از این مزایا محروم می‌سازد. بخش دیگری از سفارش‌های رفتاری اسلام، به رفتارها و شیوه روابط اعضای خانواده بازمی‌گردد. هرچند این رفتارها، جنبه عبادی و رابطه ویژه با خداوند ندارند، تأثیرشان بر زندگی افراد به حدی است که گاه برخی رفتارهای اجتماعی، ارزشی بیش از عبادات دارند. در متون اسلامی این سفارش‌ها را می‌توان در روابط کلامی، روابط غیرکلامی، محیط خانه و اداره امور خانواده ملاحظه کرد.^۱

نقش تقوا در استحکام خانواده: یکی از آموزه‌های مهم اسلام، ترویج تقوا به مثابه مهم‌ترین ملاک دین‌داری و منزلت فرد نزد خداوند است.^۲ در قرآن این کلمه و هم‌خانواده‌های آن، بیش از ۲۷۰ بار^۳ به کار رفته که چهارده مورد آن به مسائل خانوادگی باز می‌گردد.^۴ تقوا به معنای دوری از گناهان و رفتارهای

۱. محمد رضا سالاری فر، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، ص ۱۲۳-۱۳۱.

۲. *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ* (حجرات، ۱۳).

۳. محمد فؤاد عبدالباقی، *المعجم المفهرس لالفاظ قرآن*، کلمه وقی.

۴. این آیات عبارت‌اند از: تحریم (۶۶)، ۶؛ احزاب (۳۳)، ۳۲؛ نساء (۴)، ۱۲۸، ۱۲۹؛ یوسف (۱۲)، ۹۰؛ طلاق (۶۵)، ۲؛ احزاب (۳۳)، ۳۷؛ بقره (۲)، ۱۸۹؛ نساء (۴)، ۱؛ احزاب (۳۳)،

۵۵؛ مریم (۱۹)، ۱۸؛ بقره (۲)، ۱۸۰.

نابهنجار، ناظر به نوعی خویشتن‌داری، پرهیز و مهار رفتار و گفتار است. تقوا بهترین اعمال نزد خداوند است^۱ و آثار دنیایی و آخرتی بسیاری برای آن شمرده‌اند.^۲ تقوا در روابط خانوادگی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد تا آنجا که یکی از شرایط لازم همسر مناسب، دانسته شده است. امام ۷ درباره نقش تقوا در زندگی فرمود: «دخترت را به تزویج مرد پرهیزکار (باتقوا) درآور؛ زیرا اگر دخترت را دوست داشته باشد، به او احترام می‌گذارد و اگر از او بدش آمد، به او ظلم نمی‌کند».^۳ تقوا مهم‌ترین عامل بازدارنده افراد از تعدی به حقوق یکدیگر در خانواده است. از آنجا که محیط خانواده، اغلب، فضایی خصوصی است، بازدارنده‌های بیرونی مانند پلیس و دیگر نهادهای قضایی و حکومتی نمی‌توانند مانع ستم اعضای خانواده بر یکدیگر شوند؛ زیرا پیش از هرگونه دخالت از سوی پلیس، همه چیز از سوی تعدی‌کننده، طبیعی جلوه داده می‌شود. ولی، عاملی درونی فرد باتقوا را از ستم به دیگران بازمی‌دارد.^۴

اثر دیگر تقوا رعایت حدود الهی است. تقوا فرد را از ارتکاب گناهانی مانند شراب‌خواری، قمار و لهو و لعب بازمی‌دارد. این رفتارها زمینه را برای بروز ستم به دیگران و کوتاهی در انجام وظایف خانوادگی فراهم می‌کنند.^۵ بنابراین بهترین راه پیشگیری از این رفتارها رعایت تقوا و پرهیز از گناهانی است که زمینه‌ساز آنهاست.

اثر سوم تقوا، حیا و رعایت عفاف در روابط با نامحرمان است. اگر ارتباطات خاص عاطفی از چارچوب روابط زن و شوهر فراتر رود و به رابطه

۱. مانند: بقره (۲)، ۱۹۷؛ اعراف (۷)، ۲۶؛ انفال (۸)، ۳۴.

۲. پادشاه‌های اخروی مانند ورود به بهشت و نجات از گرفتاری‌ها، مریم (۱۹)، ۷۲؛ زمر (۳۹)، ۶۱، ۷۳.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۲.

۴. اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... (مائده، ۸).

۵. محمدرضا سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۴۲.

زن یا مرد با نامحرمان کشیده شود، دوستی آنان با هم روز به روز کاستی می‌گیرد و زمینه تعدی آنها به یکدیگر فراهم خواهد آمد. رعایت تقوا از این پیامدهای نامناسب جلوگیری می‌کند. روابط خانوادگی در برخی موقعیت‌ها با تعدی برخی اعضا به دیگران همراه است، که از نظر عاطفی پس از جبران تعدی‌ها، عفو و گذشت طرف مقابل ضروری است و رعایت هرچه بیشتر تقوا، گذشت را آسان‌تر می‌سازد.^۱

مهار گفتار نیز از دیگر آثار تقواست که به آن اشاره شد.

۲. اخلاق در خانواده

علم اخلاق، صفات خوب و بد انسان و رفتارهای متناسب با آنها را معرفی می‌کند و راه‌های کسب صفات خوب و انجام رفتارهای پسندیده و دوری از صفات بد و رفتارهای ناپسند را نشان می‌دهد.^۲ اخلاق در دین‌داری نقشی بسیار برجسته دارد و اولیای دین اسلام: « اخلاق نیکو را از شاخص‌های مهم ایمان شمرده‌اند.^۳ پیامبر اسلام ﷺ هدف اساسی بعثت خویش را ترویج و تکمیل مکارم اخلاقی خوانده است.^۴

اخلاق در خانواده، که یکی از فضاهای زندگی است، به دلیل‌های پرشماری اهمیت بیشتری دارد. همان‌گونه که اشاره شد، روابط اعضای خانواده در فضایی خصوصی و پوشیده از چشم دیگران روی می‌دهد. روابط هر فرد با اعضای خانواده خود بیش از رابطه او با هر فرد دیگر، و عمیق‌ترین رابطه اجتماعی است. این امور موجب می‌شود مهار فرد در خانواده کمتر از دیگر فضاهای اجتماعی باشد. در این وضعیت عوامل درونی، از جمله پایبندی به اصول اخلاقی قوی‌ترین مشوق و مؤثرترین بازدارنده است. اولیای دین اسلام نیز در موارد پرشماری

۱. وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (بقره، ۲۳۷).

۲. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶-۲۷؛ نصیرالدین محمد طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۸.

۳. احسن الناس ایماناً احسنهم خلقاً (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷).

۴. علاء‌الدین بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ۵۲۱۷، ۵۲۱۸.

گفته‌اند بهترین افراد کسانی هستند که با خانواده‌شان بهتر رفتار کنند.^۱ بنابر دیدگاه اسلام نیز اخلاق نیکو از ملاک‌های لازم همسر مناسب به‌شمار می‌رود، و این به سبب تأثیر مهم اخلاق در زندگی خانوادگی است.^۲

تأثیر اخلاق بر روابط خانوادگی سازوکارهایی دارد. پایبندی به اصول اخلاقی موجب می‌شود فرد در روابط خانوادگی بیشتر احساس مسئولیت نماید و وظایف خود را به‌خوبی انجام دهد. فضایل اخلاقی، فرد را از خودخواهی و خودمیان‌بینی دور می‌کند. در این موقعیت، فرد، بیش از مسئولیت‌های واجب خود برای خانواده سرمایه‌گذاری می‌کند و کمک به اعضای خانواده و ایثار در پرتو فضایل اخلاقی تحقق می‌یابد. رعایت اصول اخلاقی حتی از سوی یکی از دو طرف اختلاف، از تشدید و گاه حتی بروز آن پیشگیری می‌کند. در موقعیت اختلاف و درگیری خانوادگی، بی‌تردید رعایت اصول اخلاقی به حل سریع‌تر مشکل می‌انجامد. آنان که طریقت تقوا را پیشه کرده‌اند حتی در زمان جدایی نیز احسان را پیشه خود می‌سازند تا پل‌های انصاف و جوانمردی را برای روز بازگشت حفظ کنند و با اغماض و گذشت حتی زمینه‌ی بازگشت به زندگی مشترک را، پس از طلاق، فراهم می‌سازند. رعایت عدالت در رفتار با دیگران، دستاورد پایبندی افراد به اصول اخلاقی است. در مجموع، فضایل اخلاقی سبب می‌شوند اعضای خانواده به هدف‌های طولانی‌مدت و انسانی بیشتر اهمیت دهند.

مسئله‌ی دیگر، نقش اخلاق در مهار عواطف و رفتارها، و در سطح عمیق‌تر، تعدیل ابعاد مختلف شخصیت است. بحث اعتدال بین نیروهای درونی که از دیرباز در نظریه‌های اخلاقی، محور اخلاق بوده است،^۳ می‌تواند در روابط درون‌خانوادگی، رعایت حقوق یکدیگر و پیشگیری از ستم به یکدیگر بسیار مؤثر باشد. در اینجا، تأثیر چند صفت اخلاقی مهم را در روابط خانوادگی برمی‌رسیم.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، ص ۱۲۲ و ج ۸، ص ۱۱.

۲. خیارکم، خیارکم لنسائه (محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۳۹۲).

۳. حسینعلی شیدان‌شید، *عقل در اخلاق*، ص ۹۶-۹۷.

۱. عدالت: یکی از فضایل چهارگانه اخلاقی عدالت است. عدالت را اعطای حق هر صاحب حقی^۱ یا قرار دادن هر چیز در جایگاه درست خود^۲ تعریف کرده‌اند. قوه عدالت، تعادل و ترتیب لازم بین قوای درونی انسان را فراهم می‌کند. در متون اسلامی بر اصل عدالت بسیار تأکید شده است. قرآن هجده بار از عدالت سخن گفته که سه نمونه آن ناظر به روابط زن و شوهر است.^۳ عدالت اساس همه نظام‌های انسانی است^۴ و در واقع به منزله محافظ آن عمل می‌کند.^۵ برخورداری اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر از این صفت، در مرتبه اول موجب می‌شود حقوق و مزایای روانی و مادی در خانواده درست تقسیم شود، و هرکس در حد خود از آن برخوردار گردد. در مرتبه دوم، عدالت، افراد را در بحران‌ها و اختلاف‌ها از ستم به دیگران باز می‌دارد. خداوند در قرآن، جواز تعدد همسر برای مردان را به عدالت مشروط می‌کند.^۶ رعایت حقوق همسر و برخورد عادلانه با وی، از بسیاری مشکلات خانوادگی پیشگیری می‌کند. ظلم و بی‌عدالتی، روابط خانوادگی را کینه‌توزانه و زمینه فروپاشی آن را فراهم می‌کند. دستورات اسلام، تأکید بسیاری بر رعایت عدالت بین فرزندان، به‌ویژه در ابراز توجه و عواطف مثبت به آنان دارند.^۷ روان‌شناسان خانواده نیز عدالت را پیش شرط زندگی سعادت‌مندانه دانسته‌اند.^۸

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶.

۲. العدل یضع الامور مواضعها، (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

۳. این آیات عبارت‌اند از: نساء (۴)، ۳، ۱۲۹، ۱۳۵.

۴. العدل اساس به قوام العالم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۳).

۵. جعل الله العدل قواماً للانام (همان، ج ۳، ص ۳۷۴).

۶. فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء، ۳).

۷. اَعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ كَمَا تَحِبُّونَ اللهُ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللِّطْفِ (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵).

۸. ف. ب. زیمون، مفاهیم و تئوری‌های کلیایی در خانواده درمانی، ترجمه و تألیف سعید پیرمرادی، ص ۲۷۷.

۲. ایثار: اعضای خانواده همراه با صفت عدالت نیازمند از خودگذشتگی و ایثار دیگران بر خویش‌اند. خودخواهی، هرچند در موضع عدالت باشد، گاه در روابط خانواده کارگشا نیست. در برخی موقعیت‌ها، به فرد ستم‌های کوچک می‌شود یا در حد جزئی حقوقش رعایت نمی‌شود. در این وضعیت اگر فرد بخواهد عدالت کامل را تحقق بخشد، معمولاً قادر به این کار نبوده، ممکن است به دیگران ستم کند.^۱ در این موقعیت گذشت و ملایمت، به حل مشکل و بازگشت افراد به عدالت بیشتر کمک می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه خانواده را بیشتر به اهداف خود نزدیک‌تر می‌سازد، رقابت زن و شوهر در فداکاری و از خودگذشتگی است. ایثار سبب می‌شود افراد به شدت تحت تأثیر فرد قرار گیرند.^۲ در این وضعیت ارتباط عاطفی مثبت اعضای خانواده تقویت شده، زمینه همکاری در آنان فراهم‌تر می‌گردد. سفارش‌های اکید اسلام به مدارای زن و شوهر با هم، به از خودگذشتگی و برخورد ملایم در اوضاع نامساعد اشاره دارد.^۳ صفات اخلاقی دیگری مانند صداقت، خوش‌بینی، قناعت، صبر و سخاوت، هریک آثار ویژه‌ای در خانواده دارد و برخوردار نبودن زن و شوهر از این صفات مشکلاتی پرشمار پدید می‌آورد.^۴

۱. من بالغ فی الخصومة اثم و من قصر فیها ظلم و لا یستطیع ان یتقی الله من خاصم (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۹۸).

۲. بلا یثار علی نفسک تملک الرقاب (محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۴).

۳. محمدرضا سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۹۷-۲۰۰.

۴. همان، ص ۱۱۶-۱۲۳.

فصل چهارم

خسونت خانگی و آثار آن

در این فصل به تعریف خشونت خانگی و دیدگاه اسلام در این باره می‌پردازیم و سپس با بررسی آماری خشونت در ایران و جهان، به پیامدهای آن اشاره خواهیم کرد.

الف) تعریف خشونت خانگی

خشونت در روابط انسانی، مشکلی اساسی و دیرینه است؛ چنان‌که تصور می‌شود جزو لاینفک طبیعت انسان به‌شمار می‌آید. همین امر دستاویزی شده است برای اعتراض به آفرینش انسان و زندگی او روی زمین.^۱ در متون دینی، خشونت، که برخاسته از حسادت بود، به‌منزله نخستین نابهنجاری رفتاری در روابط انسانی، عاملی برای از میان بردن یکی از افراد نسل دوم بشر روی زمین شمرده شد.^۲ اکنون که قرن‌ها از آن حادثه می‌گذرد، با وجود رشد فرهنگی و اجتماعی بسیار، وسعت و شدت خشونت از رنج‌ها و نگرانی‌های بزرگ جامعه‌های بشری است. یکی از جلوه‌های خشونت، متوجه کودکان و زنان در همه موقعیت‌های اجتماعی به‌ویژه در خانواده است. خشونت با زنان در تاریخ زندگی بشر، امری جهانی بوده است. به همین سبب در دهه آخر قرن بیستم،

۱. اعتراض فرشتگان به خلقت انسان براساس دو عامل بود که یکی از آنها به‌گونه‌ای برجسته از خشونت، یعنی آسیب بدنی و جانی بازمی‌گردد: *أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ* (بقره، ۳۰).

۲. قتل هابیل به دست برادرش که نخستین خشونت در روابط انسانی است (مائده، ۲۷-۳۱).

سازمان ملل متحد به طور فعال تری درصدد حذف خشونت علیه زنان برآمد. در بررسی علمی خشونت علیه زنان، گام نخست، تحلیل مفهومی و ارائه تعریف عملیاتی از آن است. اکنون با بررسی تعریف‌های گوناگون، جامع‌ترین آنها را برمی‌گزینیم.

در متون تخصصی خشونت معادل واژه Violence به کار می‌رود که به معنای زور، عنف، تعدی، شدت و سختی است.^۱ فرهنگ آکسفورد، این کلمه را به معنای تجاوز، زیان، آسیب، شدت، خشونت، تهدید، غضب، بی‌حرمتی و اعمال زور به کار برده است. فعل Violate نیز به معنای شکستن، تخلف کردن، بی‌حرمتی کردن، توهین کردن، به حریم کسی یا چیزی تجاوز کردن و تجاوز به عطف آمده است.^۲ فرهنگ لغت ویستر، اعمال زور بدنی را که به بد رفتاری یا جراحت بینجامد خشونت در نظر می‌گیرد، و خشونت خانگی را آسیب جسمانی رساندن یکی از اعضای خانواده به دیگری یا تکرار و عادت به چنین رفتاری شمرده است.^۳ بر این اساس، در لغت انگلیسی کلمه Violence ارزش منفی دارد و اگر خشونت را معادل این کلمه در نظر بگیریم، نمی‌توان آن را به مفید و مضر تقسیم کرد. البته کلمه خشونت در زبان فارسی معانی گوناگونی دارد که همیشه منفی نیست. فرهنگ دهخدا خشونت را به معنای درشتی و زبری و ضد نرمی دانسته است. سخت‌رویی، خشم و غضب، تند و درشتی کردن نیز از معانی خشونت است.^۴ فرهنگ مشیری، خشونت را به عصبانیت و تندخویی هم معنا کرده است.^۵ بنابراین روشن می‌شود که معنای خشونت در زبان فارسی با

۱. فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی - فارسی، علی محمد حق‌شناس، حسین سامعی و نرگس انتخایی، کلمه «Violence».

2. New Oxford Thesaurus of English, «Violence».

3. Webster's Online Dictionary, «Violence» and «Domestic Violence» www.m-w.com/dictionary/and/cgi-bin (accessed at 2007/7/1).

۴. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۶، کلمه خشونت.

۵. مهشید مشیری، فرهنگ زبان فارسی، «واژه خشونت».

Violence در زبان انگلیسی نوعی هم‌پوشی معنایی دارند؛ به گونه‌ای که برخی معانی خشونت در زبان فارسی ویژه این کلمه است؛ در حالی که Violence فقط شامل تعدی و حمله به دیگران می‌شود که همواره بار معنایی منفی دارد. در متون علمی نیز معانی اصطلاحی و تعریف خشونت تقریباً معادل معنای آن در فرهنگ لغت انگلیسی است، که در این مقام به برخی موارد آن اشاره می‌کنیم. - خشونت عمل فرد معین (جمعی از افراد یا گروهی خاص) است که به جان یا مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند.^۱

- خشونت^۲ تعریفی مشابه پرخاشگری^۳ دارد: پرخاشگری اقدامی است که به قصد آسیب رساندن به دیگران صورت می‌گیرد. در این تعریف سه عنصر کلیدی وجود دارد: اقدام یا رفتار، قصد و آسیب. رفتار همراه با حالت درونی خشم و متضمن نوعی تعرض و همچنین رفتار آسیب‌زننده و ضداجتماعی است.^۴ البته برخی خشونت را شکل افراطی رفتار پرخاشگرانه تعریف می‌کنند که احتمالاً باعث آسیب‌هایی به قربانی شود.^۵

در لغت انگلیسی، Aggression که پرخاشگری معادل آن در نظر گرفته شده، افزون بر معنای تعرض و تجاوز، معانی خوی تند، تهور، بی‌باکی و جسارت نیز آمده است.^۶ با مقایسه معانی اصطلاحی دو کلمه Violence و Aggression به نظر می‌رسد پرخاشگری معنای عام‌تری داشته، لزوماً دارای معنای منفی نیست. مثلاً مجازات مجرمان نوعی پرخاشگری قانونی است یا سرکوب اخلاص‌کنندگان امری پذیرفته شده است که در عین اطلاق پرخاشگری بر آن، خشونت به‌شمار نمی‌آید. البته صرف آسیب رسیدن، ملاک تفاوت بین

۱. مرتضی محسنی، پاسخ‌هایی به خشونت، گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری تحت ریاست آلن پرفیت، ص ۲۷.

2. Violence.

3. Aggression.

4. Baron R. A., Byrne D., *Social Psychology*.

5. Megargee, p. 85.

6. *Thesaurus of English*, Violence, «Aggression» کلمه معاصر، فرهنگ

این دو مفهوم نیست، بلکه موارد مثبت و مشروع پرخاشگری از دایره خشونت خارج می‌شود.

- اعمال زور منجر به آسیب جسمانی را خشونت می‌گویند و کاربرد غیرقانونی زور شامل کشتن، تهاجم، سرقت و تجاوز را خشونت کیفری می‌گویند (رونالد بلک‌برن، ۱۹۹۶).^۱

- آکادمی ملی علوم امریکا، خشونت را این‌گونه تعریف می‌کند: رفتاری که توسط فردی به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران بروز می‌کند.^۲

- خشونت، استفاده غیرقانونی یا غیرمجاز از قدرت است، که معمولاً با شدت، نفرت یا خشم همراه است. اعمال غیرقانونی نیروی بدنی در برابر حقوق عموم، قوانین و آزادی عمومی را خشونت می‌گویند.^۳

نوعی از خشونت، مبتنی بر جنس است که در تعریف آن گفته‌اند:

- خشونت جنسی علیه زنان، هرگونه رفتار خشن و وابسته به جنسیت است که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان شود. جلسه مشورتی سازمان بهداشت جهانی، تعریف کاربردی خشونت را استفاده عمدی از نیروی بدنی، ارباب یا تهدید می‌داند که به آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت یا احتمال زیاد وقوع این موارد بینجامد.^۴

مفهوم دیگر، خشونت خانگی است که نوعی از آن، یعنی خشونت مرد با همسر، گاه ضمن خشونت جنسی قرار می‌گیرد. نوع دیگر آن خشونت با شوهر، فرزندان و کهن‌سالان است که در انواع خشونت آنها را توضیح می‌دهیم.

- خشونت خانگی عبارت است از بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل مزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت، و تهدید به

۱. شهیندخت مولوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۳۲.

۲. دنکن کپل و ویتور یودی مارتینو، خشونت در کار، ص ۱۹.

3. Black, H.C., Black's Law Dictionary.

۴. سازمان جهانی بهداشت، خشونت علیه زنان، ص ۳۰ و ۱۳۸.

آسیب‌رسانی. زیر پا گذاشتن حقوق مربوط به تولید مثل نیز نمونه‌ای از خشونت خانگی است.^۱

- خشونت خانگی عبارت است از بدرفتاری با همسر، که بدرفتاری روانی مانند ارباب و ترساندن، تهدید، تحقیر و انتقاد شدید و تند، و خشونت بدنی، مانند سیلی زدن، هل دادن تا استفاده از اسلحه را دربرمی‌گیرد.^۲

به نظر می‌رسد در همه این تعریف‌ها قصد، رکن مفهوم خشونت در نظر گرفته شده است. تهدید، آزار و آسیب، به‌منزله رکن دیگر مفهوم خشونت، در کنار قصد آمده است. برخی تعاریف، آسیب بدنی را کانون توجه قرار داده‌اند، ولی آسیب روانی و شخصیتی نیز، در رفتار خشونت‌آمیز گاه در نظر است. به این ترتیب قصد آسیب بدنی و روانی، هر دو یا یکی، سبب خشونت‌آمیز شدن یک رفتار می‌شود. نکته قابل توجه در تعریف‌ها، قصد آسیب است نه تحقق خارجی آسیب؛ زیرا رفتار خشونت‌آمیز ممکن است به آسیب نینجامد، ولی باز رفتار خشن شمرده می‌شود. مثلاً وقتی مردی، چیزی را سوی همسرش پرتاب می‌کند ولی به او نمی‌خورد، آسیب خارجی تحقق نیافته است، ولی عرفاً و در تعریف، این رفتار خشونت به‌شمار می‌آید. البته بی‌تردید آسیب روانی به زن وارد می‌شود. در برخی تعریف‌های خشونت عنصر استفاده از زور یا قدرت آمده است. به نظر می‌رسد این عنصر شامل قدرت روانی یا بدنی و فیزیکی می‌شود. چنان‌که گاه خشونت از موضع ضعف بدنی و در عین حال از ناحیه قدرت روانی است.

از مجموعه تعریف‌های خشونت روشن می‌شود که این امر دربردارنده مفاهیم زیر است:

۱. قصد عمدی و انجام عملی آگاهانه؛

۲. استفاده از زور و غلبه؛

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۲۶.
2. M. Crawford, and Rhoda Unger, *Women and Gender*, p. 466.

۳. حالت تندی و شدت؛

۴. تعرض، تعدی و حمله به دیگران؛

۵. آزار و آسیب رساندن به دیگران.

از نگاه حقوقی، غیرقانونی بودن رفتار خشونت‌آمیز را با توجه به عناصر بالا می‌توان استنباط کرد. البته تحقق آسیب جسمانی یا روانی معمولاً شرط پیگیری این رفتار در محاکم قانونی است. بنابراین می‌توان گفت خشونت، رفتاری تعرض‌آمیز با دیگران به قصد آسیب رساندن جسمانی یا روانی یا تهدید این امور است. البته مفهوم خشونت امری نسبی است و متناسب با زمان و مکان تغییر می‌یابد. بدین جهت، رفتاری ممکن است در یک موقعیت زمانی و مکانی خشونت شمرده نشود، ولی در موقعیتی دیگر خشونت به‌شمار آید، گفتنی است هدف این بحث، بررسی پیشگیری گونه‌های بدرفتاری و برخورد نامناسب با زنان در خانواده و پیشگیری از آنهاست، که آن را همسرآزاری می‌خوانیم؛ هرچند عنوان خشونت بر آن اطلاق نشود. همچنین به پاره‌ای واکنش‌ها اشاره خواهیم کرد که ممکن است در فرهنگ‌های خاص خشونت به‌شمار آیند ولی غالب مردم ایران و خرده‌فرهنگ‌ها آنها را خشونت ندانند. بنابراین موضوع اصلی بررسی ما همسرآزاری است، هرچند در اطلاق خشونت بر همه موارد آن تردید وجود دارد. متون علمی نیز معمولاً خشونت خانگی را تحت عنوان بدرفتاری (Abuse) بررسی می‌کنند.

خشونت خانگی:^۱ فضای خانه و محیط خانواده یکی از بسترهای خشونت

است. برخی موارد این خشونت عبارت‌اند از: بدرفتاری با کودک، بدرفتاری با همسر (زن یا شوهر) و بدرفتاری فرزندان با والدین. اکنون خانه، محلی برای بروز خشونت‌های پیاپی با افراد است.^۲ مؤلفان، خشونت با همسر را هرگونه بدرفتاری با وی شامل آسیب‌رسانی روانی مانند تهدید و ترساندن، تحقیر و انتقاد شدید، و خشونت بدنی مانند سیلی زدن و هل دادن تا استفاده از سلاح می‌دانند.^۳

1. Domestic Violence.

2. A.D. Forsyth, *Our Social World*, p. 489.

3. M. Crawford and Rhoda Unger, *Women and Gender*, p. 466.

منزوی کردن و محروم کردن نیز گونه‌ای آزاررسانی است که گاه با رفتارهای به‌ظاهر غیرخشن صورت می‌گیرد. در بسیاری موارد خشونت علیه زنان در خانواده یا بیرون، جنبه جنسیتی می‌یابد. به این صورت که مرد براساس برتری‌های جنسیتی خود مانند توان بدنی بیشتر یا قدرت اقتصادی بالاتر، با زن به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که موجب آزار، آسیب یا رنج روانی او می‌شود. برخی این موارد را خشونت جنسی علیه زنان می‌خوانند.^۱ این بحث را در بخش همسرآزاری در خانواده بررسی خواهیم کرد.

ب) انواع خشونت

خشونت را به اعتبار عامل، قربانی و کیفیت آن تقسیم‌بندی کرده‌اند. خشونت ممکن است از سوی فرد، جمعی افراد، اعضای یک گروه یا نهاد اجتماعی صورت گیرد. در همین باره می‌توان خشونت را به ساختاری و فردی تقسیم کرد. در خشونت ساختاری، قوانین یا فرهنگ یک جامعه به‌گونه‌ای است که موجب آسیب روانی و بدنی برخی افراد می‌شود. مثلاً هنجارهای فرهنگی و قوانین تبعیض‌آمیز موجب نوعی خشونت آشکار یا پنهان با گروه‌های اقلیت یا زنان در یک جامعه می‌شود. خشونت به اعتبار قربانی، به اقسام خشونت با کودکان،^۲ زنان،^۳ پیران،^۴ همسر^۵ و اقلیت‌ها تقسیم می‌شود. کیفیت خشونت را می‌توان در تحلیل روان‌شناختی به خشونت عاطفی^۶ و ابزاری^۷ (با هدف خاص و بدون هدف)، حاد و آنی، در برابر حساب‌شده و با نقشه قبلی، همچنین خشونت واکنشی یا کنشی تقسیم کرد. خشونت ممکن است بدنی^۸ یا روانی^۹ باشد.

۱. سازمان بهداشت روانی، خشونت علیه زنان، ص ۳۰.

2. Child Abuse.
3. Violence Against Women.
4. Elder Abuse.
5. Wife Abuse, Hazband Abuse, Violence Against Men.
6. Emotional.
7. Instrumental.
8. Physical.
9. Psychological / Emotinal.

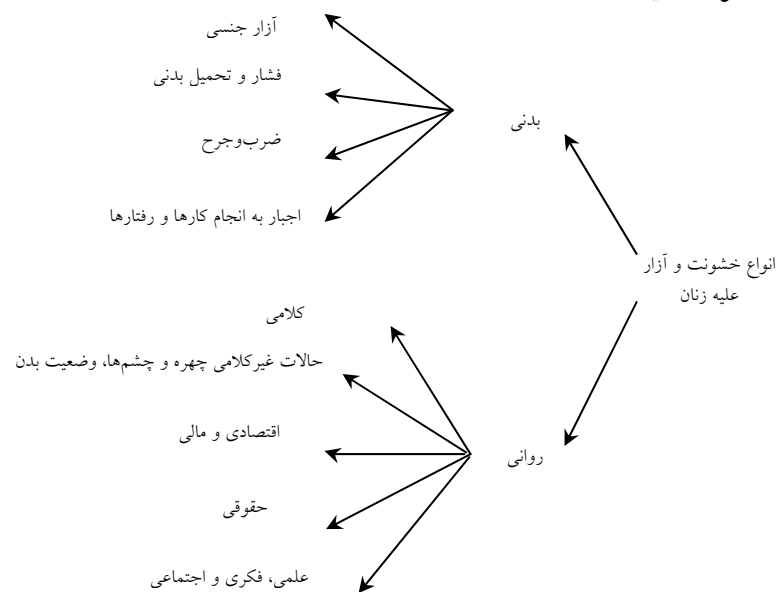
همان‌گونه که گذشت خشونت گاه پنهان است. در خشونت پنهان، قربانی تلقی می‌کند که باید رفتار و محدوده آزادی خود را کاهش دهد. این افزون بر محدودیتی است که ساختار جامعه بر فرد تحمیل می‌کند و در واقع به سبب تأثیرگذاری فرد عامل خشونت بر اوست.^۱ خشونت گاه به موارد مالی و اقتصادی بازمی‌گردد؛ مانند اینکه عامل، قربانی را از حقوق مالی اش محروم می‌سازد یا برخی از اموال شخصی وی را تصرف می‌کند، یا به اموال او آسیب می‌رساند. با توجه به پنج مؤلفه‌ای که در تعریف اصطلاحی خشونت بیان شد، گونه‌های خشونت ساختاری، خشونت پنهان و خشونت اقتصادی را نمی‌توان خشونت دانست؛ هرچند نوعی آزار زنان و آسیب نسبت به آنان در این موارد وجود دارد.

۱. موارد خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان را به‌ویژه در خانواده، از نظر آسیبی که به آنان وارد می‌شود می‌توان به دو نوع کلی «بدنی» و «روانی» تقسیم کرد. خشونت بدنی ممکن است به صورت حمله به زن، ضرب و جرح او، رفتار جنسی آزارنده، فشار و تحمیل بدنی مانند اجبار کاری صورت گیرد. خشونت روانی گاه در گفتار و کلام است، که نمونه‌های آن عبارت‌اند از: انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، فحاشی، توهین، تمسخر، گوشه‌وکنایه و متلک‌پرانی، و تهدید به انجام کارهایی که به زن آسیب می‌رساند؛ و گاه در حالات چهره و دیگر علائم غیرکلامی رخ می‌نماید. حالات چهره حاکی از خشم، بی‌اعتنایی، تنفر، تمسخر و... نوعی خشونت روانی به‌ظاهر آرام است. آهنگ صدای بلند، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط به خود گرفتن و تماس چشمی غضبناک و نفرت‌زا، موارد دیگری از حالات غیرکلامی خشونت‌آمیز است. بدیهی است برخی از این موارد خشونت به معنای مصطلح نیست ولی نوعی آزار به‌شمار می‌آید.

۱. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، ص ۲۷.

خشونت روانی ممکن است جنبه اقتصادی و مالی داشته باشد. ندادن مخارج زندگی و تحت فشار قرار دادن زن از این جهت، تصرف اموال شخصی وی و از بین بردن اموال او، آسیب‌های روانی شدیدی بر وی وارد می‌کند. خشونت حقوقی علیه زن، استفاده از برتری‌ها و امتیازهای حقوقی خود برای ضربه زدن به اوست. مثلاً طلاق گرفتن یا ازدواج مجدد گاه برای آسیب زدن به زن صورت می‌گیرد. ایجاد محدودیت در رفت‌وآمد به قصد آزار زن، جلوگیری از پیشرفت علمی، فکری و اجتماعی نیز نوعی خشونت روانی است. خشونت‌ها علیه زن در خانواده ابتدا جنبه روانی دارد و در گفتار بازتاب می‌یابد و بعد به تدریج ابعاد بدنی پیدا می‌کند. برخی مؤلفان مدعی‌اند بدرفتاری روانی بسیار دردآورتر از بدرفتاری‌های بدنی است.^۱ در طرح زیر موارد خشونت علیه زنان نشان داده شده است.



۱. شهیندخت مولاوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۳۶؛

۲. خشونت علیه مردان در خانواده

خشونت علیه مردان در خانواده نیز یکی از گونه‌های خشونت خانگی است که به علل پرشماری از آن غفلت شده است. گاه گمان می‌کنند این پدیده در حدی بسیار نادر باشد یا تشویق زنان به گزارش کردن خشونت‌هایی که بر آنان روا داشته می‌شود و دور از واقعیت شمردن خشونت با مردان موجب کم‌توجهی به آن شده است. دلیل‌ها، مقاصد و انگیزه‌های زنان و مردان در ابراز خشونت متفاوت است و آسیب بدنی ناشی از خشونت مردانه بسیار شدیدتر از خشونت زنانه است. عموم کمتر می‌پذیرند که آسیب‌های جسمی ظاهر در چهره و بدن مرد به دست زن پدید آمده باشد بلکه مرد را معمولاً به دروغ متهم می‌کنند. در هر صورت به‌دلیل سازمان‌دهی بیشتر زنان، صدای قوی‌تر آنان در رسانه‌ها و حمایتگری بیشتر از ایشان، خشونت علیه زنان بسیار بیشتر گزارش می‌شود.^۱

هرچند تمایزی میان خشونت‌های عاطفی و بدنی صادر از زنان و مردان نیست، آنچه به مردان آسیب عاطفی و روانی وارد می‌کند با زنان متفاوت است. مثلاً مردی را بزذل، ناتوان و شکست‌خورده بخوانند خیلی سخت‌تر و ناراحت‌کننده‌تر است تا یک زن. آزارهای روانی به‌ویژه تحقیر مرد در حضور مردان دیگر بسیار بدتر از آزارهای بدنی برای اوست. خشونت زنان با شوهران خود، در پایین‌ترین درجه، به‌صورت علایم غیرکلامی مانند بی‌اعتنایی و حالات چهره و وضعیت بدنی اجتنابی است. قهرکردن درجه بالاتری است که زن رابطه کلامی و غیرکلامی خود را با همسر قطع می‌کند. خشونت کلامی به‌صورت انتقاد تند، زخم‌زبان، ناسزاگویی و دادوفریاد است. خودداری از روابط جنسی، رفتاری به‌ظاهر انفعالی ولی در واقع سلطه‌جویانه^۲ و پرخاشگرانه است. خشونت بدنی با شوهران، کمتر از زنان سر می‌زند؛ هرچند گاه زن عامل خشونت نیست ولی از افراد دیگر مانند فرزندان بزرگسال یا خویشان خود برای آسیب بدنی به مرد کمک می‌گیرد که این‌گونه اعمال خشونت از لحاظ

1. Kelly R., Domestic Abuse Helpline for Men, <http://www.survivingthememories.com/id67.html>.

۲. جورجیا ویت کین، فشار روانی بر زن: برخورد مؤثر با استرس‌های روزگار نوین، ص ۱۵۹.

عاطفی و روانی برای مرد بسیار دردآورتر است. بخش دیگری از خشونت زنان با مردان، تصرف اموال آنهاست که گاه با برنامه‌ریزی طولانی مدت و زیرکانه‌ای روی می‌دهد. خشونت حقوقی زنان استفاده از امتیازات حقوقی علیه مردان است. در ایران مطالبه مهریه و به اجرا گذاشتن آن و سپس به زندان انداختن مرد، شیوه‌هایی برای آسیب رساندن به مردان است که در این فرایند مردان متحمل ضربه‌های اقتصادی، روانی و جسمانی بسیاری می‌شوند. در هر صورت، به نظر می‌رسد توقعات بسیار و غیرواقع‌بینانه، شخصیت ضداجتماعی برخی زنان و روحیه و رفتارهای ضداخلاقی و برتری‌جویانه پاره‌ای از آنان، ریشه‌های اصلی خشونت علیه مردان است. در مواردی رفتارهای غیراخلاقی مرد، خشونت او و محروم کردن زن از حقوق خود، زن را به خشونت علیه همسرش می‌کشاند. برخی تحقیقات نیز زنان را بیشتر در مقام دفاع و تلافی در موقعیت خشونت اعلام کرده‌اند.^۱

ج) خشونت از نگاه اسلام

متون اسلامی پدیده خشونت در روابط اجتماعی را کانون توجه قرار داده و معمولاً آن را به شدت زشت شمرده شده و منع کرده‌اند. برخی کلیدواژه‌ها مانند ایذاء، ظلم، غضب، فظ، سوءخلق، بغی و تجبر به همه انواع خشونت مربوط می‌شوند. البته در میان این کلمات، غضب زمینه خشونت است، ولی همه موارد آن را نمی‌توان خشونت به معنای مصطلح دانست. درباره خشونت بدنی، واژه‌هایی مانند ضرب، لطم، جرح و قتل به کار رفته‌اند. واژه‌هایی مانند بدی، لمز، لقب بد، فحش، تغییر لحن، غیبت، مخاصمه، بهتان، مراء، جدال و سب و به خشونت کلامی اشاره دارند. درباره خشونت روانی افزون بر برخی موارد بالا، واژه‌هایی مانند تجبر، روع، خرق، عسر، استهزا، لجاج، عنف، و تقبیح وجه به کار رفته است. موضوع خشونت علیه زنان، به‌ویژه در خانواده، در متون اسلامی (قرآن و سخنان اولیای دین ☪)، بارها کانون توجه قرار گرفته و به طرق گوناگون سعی شده از آن پیشگیری شود، و مهار و برخورد با چنین

1. Shepard, Jon. M, *Sociology*, p. 306.

خشونت‌ی بوده است. چند آیه قرآن، انواع مختلف خشونت علیه زنان را کانون توجه قرار داده است.^۱

در نگاهی کلی می‌توان گفت دین اسلام در همه روابط اجتماعی به شدت با خشونت مخالف بوده، دینی است مبتنی بر اساس رحمت و رأفت. از صفات خداوندی که اسلام در مقام خالق و مدبر هستی معرفی می‌کند، رحمت و عطاوندی با بندگان و مخلوقات است. قرآن بیش از چهارصد بار از رحمت خداوند سخن گفته است.^۲ همه سوره‌های قرآن به استثنای توبه با یاد رحیمیت و رحمانیت خداوند آغاز می‌شوند. خدا در قرآن افزون بر بیان وسعت رحمت خویش^۳ از لزوم و قطعی بودن آن سخن گفته است.^۴ هرچند، خداوند صفات حاکی از غضب، مانند انتقام‌گیرنده و عذاب‌کننده و کیفردهنده^۵ نیز دارد، رحمت وی بر غضبش پیشی گرفته^۶ و او مهربان‌ترین مهربانان است.^۷ در متون اسلامی غضب به منزله یک حالت هیجانی انسان، در مواردی برای احقاق حق و دفاع از خود لازم است.^۸ اطلاق آن بر خداوند نیز نشان مجازات شدید گناهکاران است، نه حالتی انفعالی شبیه آنچه در انسان است.^۹

۱. از جمله بقره (۲)، ۳۴، ۳۱، ۳۰، ۲۲۹؛ نساء (۴)، ۱۹، ۳۱، ۳۴، ۱۲۸، ۱۲۹؛ مجادله (۵۸)، ۲؛

زخرف (۴۳)، ۱۷؛ ص (۳۸)، ۴؛ تکویر (۸۱)، ۸ و ۹؛ نحل (۱۶)، ۵۷-۵۹؛ طلاق (۶۵)، ۶.

این آیات خشونت علیه زنان را به‌طور مستقیم کانون توجه قرار داده‌اند.

۲. محمدفؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، واژه «رحمت».

۳. قُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ (انعام، ۱۴۷).

۴. كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسَهُ الرَّحْمَةَ (انعام، ۱۲، ۵۴).

۵. انتقام خداوند در قرآن سیزده بار مطرح شده است (محمدفوائد عبدالباقی، معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، لفظ نعم).

۶. عبارت یا من سبقت رحمته غضبه (ای آن‌که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته) در بسیاری از متون اسلامی تکرار شده است.

۷. تعبیر «أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ» در قرآن چهار بار تکرار شده است؛ اعراف (۷)، ۱۵۱؛ یوسف (۱۲)، ۶۴ و ۹۲؛ انبیاء (۲۱)، ۸۳.

۸. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۷.

۹. محمدباقر محقق، اسماء و صفات الهی در قرآن، ج ۲، ص ۱۰۱۹.

پیامبر اسلام **۶** نیز شخصیتی به دور از خشونت بود؛ به گونه‌ای که روحیه و اخلاق وی در قرآن، بهترین خلق^۱ و دور از خشونت و تندگی وصف شده است.^۲ وی برای همه مردم جهان رحمتی از سوی خدا شمرده شده است.^۳ رأفت و اشتیاق ایشان به سعادت مردم تا حدی است که خداوند بارها در قرآن به ایشان فرموده است از شدت ترحم و توجه به مردم، گویا می‌خواهد خود را از بین ببرد.^۴ رفتار و شیوه برخورد پیامبر **۶** در زندگی نیز به دور از هرگونه خشونت در روابط اجتماعی به‌ویژه در برخورد با زنان و کودکان بود.^۵ ایشان اهانت به زنان را نشانه فرومایگی^۶ و زدن زن را دوری از اخلاق^۷ و سبب رسوایی در روز قیامت^۸ خواند. پیامبر **۶** در همه زندگی خویش، هیچ‌گاه خدمتگزار یا زن یا هیچ‌کس دیگر را تنبیه بدنی نکرد.^۹ سیره حضرت به گونه‌ای بود که زنان به راحتی می‌توانستند مشکلات و مسائل خود را با ایشان در میان گذارند و بدون نگرانی و تکلف سخن بگویند.^{۱۰} وی با مهربانی و ملاطفت بسیار رفتار می‌کرد و به گواهی تاریخ، هیچ‌گاه با زنان به تندگی و خشونت رفتار نکرد.^{۱۱}

۱. إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴).

۲. فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران، ۱۵۹)؛ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (حجر، ۸۸)؛ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (غاشیه، ۲۲)؛ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ (ق، ۴۵).

۳. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء، ۱۰۷).

۴. لَعَلَّكَ بَاخٌ نَّفْسَكَ (کهف، ۶) و (شعراء، ۲).

۵. محمد سروش، «سنت علیه خشونت»، پیام زن، سال ۱۵، شماره ۱۱ و ۱۲.

۶. ما اكرم النساء الا كريم و لا اهانهن الا اللئيم (نهج الفصاحة، مترجم علی شیروانی، ص ۳۱۸).

۷. و لن يضرب خیارکم (وهبة مصطفى زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیبة و الشریعة و المنهج، ج ۵، ص ۵۷).

۸. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵، ح ۶.

۹. سیدعلی حسینی‌زاده، سیره تربیتی پیامبر **۶** و اهل بیت، ج ۱، ص ۱۴۴.

۱۰. موارد متعددی دلیل این واقعیت است، مانند محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۱۱. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۲۰۴.

نکته مهم در بررسی نگاه اسلام به خشونت، تمایز نهاد حکومت و قضاوت از دیگر نهادهای اجتماعی از جمله خانواده است. هر نظام حکومتی برای رویارویی با جرایم قوانینی دارد که اغلب با گونه‌ای تندی و قهر همراه است. بنابراین مناسب است موضوع خشونت در روابط اجتماعی را محور این بررسی قرار دهیم و بحث در باب نحوه قوانین مجازات اسلامی را به مباحث حقوقی و قضایی واگذاریم.

امر به معروف و نهی از منکر، که از واجبات اجتماعی اسلام به‌شمار می‌آید، افزون بر آنکه وظیفه حکومت است، وظیفه آحاد مردم نیز هست. در انجام این وظیفه نیز گاه در چارچوب معین و مشروع، تندی و برخورد لازم است.^۱ همین‌طور وقتی کسی مورد ستم قرار گیرد، مجاز است از گفتار پندگونه، قاطع و حتی خشن برای دفاع از حق خود استفاده کند.^۲

آزار کلامی در روابط اجتماعی از نظر اسلام به هیچ روی جایز و درست نیست. در فهرست رفتارهای کلامی که از نظر اسلام گناه و نابهنجار تلقی می‌شود، این موارد به چشم می‌خورد: غیبت (بیان عیوب و نواقص شخص در غیاب او)،^۳ تهمت و بهتان (نسبت دادن رفتار یا حالتی زشت و ناپسند به کسی که از آن زشتی به‌دور باشد)،^۴ مرء (اشکال گرفتن از گفتار دیگران برای آشکارکردن نقص آنان که نوعی برتری‌جویی و عیب‌جویی از دیگران است)،^۵ جدال (گفت‌وگو و مبادله‌های پی‌درپی کلامی برای چیره شدن بر

۱. روح‌الله خمینی، *تحریر الوسیلة، القول فی مراتب الامر بالمعروف، ص ۳۷۲*.

۲. لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ (نساء ۱۴۸).

۳. مجتبی‌تهرانی، *اخلاق الهی، ص ۳۱؛ آیه ۱۲* سورة حجرات نیز با تشبیهی جالب این عمل را به نوعی خشونت فیزیکی یعنی خوردن گوشت برادر مؤمن تشبیه می‌کند. روایات پرشماری در مذمت غیبت در متون اسلامی وارد شده است، محض نمونه، ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۷*.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی، باب التهمة و سوء الظن*.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی، باب المرء*.

دیگری)،^۱ خصوصت (درگیری لفظی با دیگران)،^۲ لعن و نفرین در شرایطی که فرد استحقاق آن را ندارد (درخواست دور شدن فرد از رحمت خدا و آرزو و درخواست بدی از خداوند برای دیگران)،^۳ شماتت و سرزنش (ابراز شادی به سبب مشکلات و گرفتاری دیگران)،^۴ فحش (که با بداء و سبّ معنای نزدیک دارد و گفتن کلمات ناسزا و بیهوده به دیگران است)،^۵ استهزا (استفاده از عیوب یا صفات دیگران برای خندانیدن مردم که نوعی تحقیر و اهانت به‌شمار می‌آید)،^۶ سخن‌چینی (بیان گفته‌های فردی در مورد دیگری به وی که برای برهم زدن رابطه دو نفر انجام می‌شود).^۷ ارتکاب این رفتارها^۸ از نظر اسلام حرام است و این امر شامل همه رابطه‌های اجتماعی از جمله روابط درون خانواده می‌شود. داد کشیدن نوعی خشونت کلامی است که از نظر اسلام ناپسند است. قرآن برای بازداشتن افراد از این عمل فرموده است: «أواز خویش فرود آر، که زشت‌ترین بانگ‌ها بانگ خران است».^۹ این تشبیه افراد را برمی‌انگیزد که آهنگ صدای خود را بلند نکنند. این سفارش، در خانواده اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا روابط کلامی اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر از نظر کمی و کیفی بیش از رابطه‌های کلامی آنان با دیگران است. از دیگر آزارهای کلامی تحقیر افراد است. متون اسلامی این رفتار را به‌شدت نهی

۱. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. همان.

۳. مجتبی تهرانی، اخلاق الهی.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب الشماتة.

۵. همان، باب السبّاب.

۶. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۷.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب النمیمة.

۸. درباره زشتی این امور و پیامدهای دنیوی و اخروی آن، سخنان بسیاری از اولیای دین رسیده است.

۹. وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان، ۱۹).

کرده‌اند. در کلمات معصومان : آمده است که خداوند از چنین فردی خشمگین است و وی را تحقیر خواهد کرد.^۱

رسوایی در روز قیامت در برابر همه مردم^۲ و مبارزه‌جویی با خداوند^۳ از پیامدهای کوچک شمردن مؤمنان است. بی‌تردید فضای خانواده در صورت تحقیر افراد، چه همسر و چه فرزندان، به فضایی همراه با نفرت و دوری روابط تبدیل خواهد شد. به همین روی، آموزه‌های اسلام با چنین رفتار کلامی نادرستی به شدت مخالف‌اند. در مجموع آموزه‌های اسلام بر ملایمت کلامی بسیار تأکید می‌ورزند. به عبارت دیگر، هم محتوای گفتار باید زیبا و نیکو باشد و هم نحوه و آهنگ آن. این امر یکی از جنبه‌های مهم حسن خلق در نظر گرفته شده است.^۴

ملایمت کلامی به قدری مهم است که خداوند حضرت موسی و هارون **8** را به گفتاری ملایم در رویارویی با فرعون سفارش می‌کند. این در حالی بود که فرعون در نهایت خودخواهی، ادعای خدایی می‌کرد.^۵ همان‌گونه که گذشت، یکی دیگر از انواع خشونت روانی، خشونت در روابط غیرکلامی مانند حالات چهره‌حاکمی از خشم، بی‌اعتنایی، تنفر و تمسخر، حالت بدنی هجوم‌برنده یا مسلط، تماس چشمی غضبناک، تندخویی، ترساندن، قهر کردن و امثال این موارد است.

در متون اسلامی برخی از این موارد تحت عنوان بدخُلُقِ (سوءخُلُقِ)، کانون توجه قرار گرفته است. آموزه‌های اسلام بر حسن خلق تأکید می‌ورزند^۶

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۴.

۲. همان، ص ۳۵۴، ح ۹.

۳. من استدلّ عبدی المؤمن فقد بارزنی بالمحاربه... (همان، ح ۶ و ۱۱).

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ابواب حسن خلق.

۵. قولاً له قولاً لئناً (طه، ۴۴) و وقال انا ربکم الاعلی (نازعات، ۲۴).

۶. روایات پرشماری درباره اهمیت حسن خلق آمده است؛ از جمله رسول خدا **6** فرمود: «در روز قیامت در میزان عمل فردی چیزی بالاتر از حسن خلق نیست»، (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۹).

و آن را در روابط اجتماعی لازم می‌شمارند.^۱ در برابر، سوء خلق موجب تنزل درجه اجتماعی و ایمان فرد^۲ می‌شود تا حدی که وجود آن در فرد، وی را فاقد شرایط لازم یک همسر مناسب می‌سازد.^۳ ترساندن افراد با حالات چهره یا چشم یا وضعیت بدنی در هیچ صورت تأیید نشده است. در این باره در کلمات معصومان : آمده است: «کسی که به مؤمنی نگاهی ترس‌آور کند، خدا او را در روزی که سایه و پناهی جز پناه وی نیست، خواهد ترساند».^۴ ترساندن دیگران موجب جهنمی شدن فرد می‌شود.^۵ خشم و غضب با دیگران در متون اسلامی کلیدی برای ارتکاب بسیاری بدی‌ها^۶ و خشونت‌ها^۷ شمرده شده است. متون اسلامی به جهت پیامدهای بسیار منفی غضب در روابط اجتماعی، راه‌هایی برای مهار آن پیشنهاد کرده‌اند که بخش مهمی از آنها ناظر به مهار غضب در روابط خانوادگی است.^۸ به هر روی، آموزه‌های اسلامی ابراز غضب را، حتی بدون توجه به بروز پیامدهای احتمالی آن، به شدت نهی کرده‌اند.^۹ بنابراین آموزه‌های اسلام آزار کلامی و روانی دیگران را مجاز نمی‌شمارند. البته بخشی از چنین آزارهایی را نمی‌توان خشونت به معنای مصطلح دانست.

-
۱. همان، ج ۱۳، ص ۴۱۶؛ ج ۷۷، ص ۱۵۰ و ج ۷۸، ص ۲۶۹.
 ۲. فان حسن الخلق فی الجنة لا محاله و ایاکم و سوء الخلق فان سوء الخلق فی النار لا محاله (همان، ج ۱۰، ص ۳۶۹).
 ۳. لا تزوجه ان کان سئ الخلق (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴).
 ۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۱.
 ۵. همان، ح ۲.
 ۶. الغضب مفتاح کل شرّ (همان، ص ۳۰۶، ح ۳).
 ۷. ای شیء اشد من الغضب، ان الرجل لیغضب فیقتل النفس الّتی حرّم الله و یقذف المحصنة (همان، ص ۳۰۷، ح ۴، ۱۱).
 ۸. برای مثال، ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۴.
 ۹. آمرک ان لا تغضب این کلام را رسول خدا ﷺ سه بار تکرار کرد (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، حدیث ۴، ۵).

قهر کردن گونه‌ای خشونت روانی است که در متون اسلامی با واژه «هجر» به آن اشاره می‌شود. قطع رابطه کلامی و غیرکلامی دو نفر از دیدگاه اسلام پذیرفته نیست؛ هرچند برای بازداشتن دیگران از زشتی و گناه، روی گرداندن و قطع روابط کلامی لازم است؛ البته در حدی که فرد را از گناه بازدارد، نه بیشتر.^۱

از متون اسلامی برمی‌آید استمرار روابط با افرادی که بر ارتکاب گناهان اصرار می‌ورزند و امید اصلاح آنان وجود ندارد مناسب نیست و ممکن است فرد را نیز به گناه آلوده کند.^۲ حتی اگر یکی از آنها در حق دیگری ستم کرده باشد، قطع رابطه توسط فرد ستم‌دیده نیز درست نیست.^۳ حداکثر قطع رابطه دو نفر سه روز اعلام شده و بیش از آنها به حدی نکوهش شده است که گویا هر دو فرد خارج از آیین اسلام‌اند.^۴ آنچه در آموزه‌های اسلام مهم است حفظ رابطه اجتماعی افراد است که در کنار آن به حقوق فردی آنان نیز توجه می‌شود. در این باره خداوند در جایگاه حاکم عادل، حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد.^۵ بنابراین در روابط اجتماعی قهر کردن اساساً رفتاری نامناسب و غیراخلاقی است. افزون بر این، پس از سه روز قهرکردن اصلاً پذیرفته نیست^۶ و پیامدهای نامطلوبی برای دو طرف دارد. قطع ارتباط کلامی و غیرکلامی در روابط زن و شوهر در شرایط خاصی برای حل اختلافات سفارش شده است. در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (سپس) در بسترهای خواب از ایشان دوری

۱. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۷، ص ۶۸۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، باب مجالسة اهل المعاصی، ج ۴.

۳. همان، ص ۳۴۵، ح ۱.

۴. ایما مسلمین تهاجراً فمکناً ثلاثاً لا یصلحان الا کانا خارجین من الاسلام و لم یکن بینها ولایة (همان، ص ۳۴۶، ح ۵).

۵. همان، ح ۱.

۶. لا خیر فی المهاجرة (همان، ح ۴).

کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزینید. پس اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنان نجوید که خدا والای بزرگ است». این آیه به ارائه راه‌حل‌هایی برای یکی از مشکلات خانوادگی یعنی نشوز زن می‌پردازد.

قرآن کلمه نشوز را درباره زن^۱ و مرد^۲ به کار برده و در هر مورد روش مناسب برای حل مشکل را بیان کرده است. نشوز زن عبارت است از ترک وظایف لازم در قبال همسر که شامل مواردی از این قبیل می‌شود: خودداری از برآوردن نیازهای عاطفی و جنسی مرد، آماده نکردن زمینه مناسب برای روابط عاطفی و جنسی مرد، آماده نکردن زمینه مناسب برای روابط عاطفی لذت‌بخش مانند رها کردن آرایش، خروج از منزل بدون اجازه همسر، تغییر در گفتار و رفتار، مانند واکنش تند و خشونت‌آمیز، چهره‌درهم‌کشیدن و بدزبانی. به سخن دیگر، ناسازگاری با مرد در امور زندگی از نشانه‌های نشوز زن است.^۳ البته صرف خودداری از اداره خانه و فعالیت‌های آن نشوز به‌شمار نمی‌آید.^۴ قرآن کریم در این موقعیت، برای حل مشکل و جهت دادن زن به سوی زندگی متداول خانوادگی و ایفای وظایف همسری، شیوه‌ای سه‌مرحله‌ای ارائه کرده است: نصیحت زن، دوری از او در بستر و تنبیه.^۵

روشن است که در بیشتر موارد، اگر مرد با صمیمیت و صداقت رفتار کند و در پی مدارا با همسرش باشد، چنین مشکلی از جانب زن رخ نمی‌دهد.^۶ اگر با وجود چنین وضعیتی، که مرد در بیشتر جنبه‌های زندگی سعی در خشنود ساختن همسر داشته باشد، باز زن به نشوز روی آورد، این شیوه می‌تواند در

۱. نساء (۴)، ۳۴.

۲. نساء (۴)، ۱۲۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ص ۶۹.

۴. سیدابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاة، ص ۷۵۵؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۱.

۵. وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ... (نساء، ۳۴).

۶. علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، ص ۳۴۵.

بیشتر موارد مشکل را برطرف سازد. البته از این راه حل، برداشت‌های نامناسبی در میان خانواده‌های مسلمان دیده می‌شود که تبیین این شیوه، نادرستی آن برداشت‌ها را روشن خواهد کرد. پیش از بررسی مراحل سه‌گانه این شیوه، به لزوم ترتیب‌بندی بین این مراحل می‌پردازیم.

دانشمندان مسلمان، دیدگاه‌های مختلفی درباره چگونگی به‌کارگیری این سه مرحله دارند. با وجود این، براساس کلمات اهل بیت : و تفاسیر قرآن،^۱ بیشتر صاحب‌نظران علوم اسلامی، لزوم رعایت ترتیب در این امور را مناسب‌ترین دیدگاه می‌دانند و آن را براساس لزوم ترتیب در مراتب نهی از منکر تبیین می‌کنند.^۲

اینک، به بررسی این سه مرحله می‌پردازیم.

۱. نصیحت: این مرحله با تعبیر *فِعْظُوهُنَّ* در قرآن آمده است. در این مقام، مرد از راه ارتباط کلامی که شامل نصیحت‌های دلسوزانه و راهنمایی مشفقانه است، از زن می‌خواهد که به وظایف خود عمل کند. نصیحت با کلام محبت‌آمیز همراه با هدیه یا هر کار تشویق‌کننده، بسیار مؤثر است. چنان‌که بیان شد، زنان به روابط کلامی حساس‌ترند و بیشتر مایل‌اند مسائل خود را از طریق روابط کلامی مطرح کنند. استفاده از روابط کلامی در روشن شدن مسائل و حل اختلافات بی‌تردید بیشتر تأثیر دارد؛ زیرا هر فرد می‌فهمد که طرف مقابل چه توقعاتی از او دارد. برای حل مشکلات، مرد می‌تواند با زبانی شیرین و لحنی دل‌نشین به بیان تأثیرات نامطلوب نشوز بر زندگی دنیوی و سعادت اخروی زن بپردازد. موعظه‌کننده باید ثابت کند که دلسوز، امین و خیرخواه است و تسلیم هوای نفس و اغراض و مقاصد شیطانی نیست.^۳ افزون بر این، کلام خداوند در

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۵۴۶؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۶۹.

۲. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۳۱، ص ۲۰۲، ۲۰۳؛ جعفر سبحانی، *نظام النکاح*، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. احمد بهشتی، *خانواده در قرآن*، ص ۸۹.

قرآن، بهترین شیوه‌های موعظه را فراروی نهاده است که مرد باید از آنها بهره گیرد. موعظه‌های قرآنی بیشترین تأثیر را در افراد بر جای می‌گذارد؛ از جمله اینکه مرد در برابر رفتار نامناسب زن، به او خوبی کند. اگر در زمان نشوز زن، مرد بتواند رفتار و عواطف خویش را مهار کند و رفتار نامناسب زن را با خوبی پاسخ دهد، بنابر اصلی که قرآن ارائه کرده، دشمنی زن به دوستی همراه با صمیمیت و یکدلی تبدیل می‌شود. البته وجود صبر، ایمان و تقوا در مرد در تسهیل این رفتار نقش مهمی ایفا می‌کند.^۱

از دیگر موعظه‌های قرآن، توجه دادن زن به پیمان محکمی^۲ است که بین او و شوهر برقرار شده و تضعیف آن از لحاظ عاطفی و شناختی نامناسب است. بی‌تردید، بیشتر زنان به این شیوه ظریف و لطیف واکنش نشان می‌دهند.^۳ روشن است که موعظه به این صورت براساس هر تعریفی از خشونت، مصداقی از رفتار خشونت‌آمیز به‌شمار نمی‌آید.

۲. دوری کردن در بستر: در صورت سودمند نبودن این روش، قرآن به مرحله دوم که دوری از زن در بستر است، اشاره می‌کند.^۴ پشت‌کردن در بستر، ترک روابط جنسی، و قطع روابط کلامی و معاشرت، از شیوه‌هایی است که از آن در این مرحله استفاده می‌شود.^۵ براساس ظاهر قرآن، اشتراک بستر خواب باید ادامه یابد، ولی مرد می‌باید در بستر با او قهر کند. مثلاً، در بستر به او پشت کند، و به‌گونه‌ای ناخشنودی خود را به او بفهماند.^۶ این جدایی عاطفی تا حدی

۱. وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (فصلت، ۳۴-۳۵).

۲. وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (نساء، ۲۱).

۳. خالد عبدالرحمان عك، بناء الاسرة المسلمة في ضوء القرآن والسنة، ص ۲۸۶.

۴. وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ (نساء، ۳۴).

۵. شاید بتوان گفت این موارد باید به ترتیب صورت گیرد، و قهر به معنای جدا کردن بستر در مرحله آخر باشد. بنابراین باید به حدی بسنده کرد که مشکل را حل کند و نه بیش از آن (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۶).

۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۵.

زن را به تفکر درباره رفتار خود وامی‌دارد و زمینه‌ای برای اصلاح رفتار و گونه‌ای تنبیه برای او به‌شمار می‌آید. این تنبیه نباید به جدایی بستر و اتاق خواب بینجامد؛ زیرا ممکن است این رفتار به ناسازگاری و رفتار بدتری کشیده شود. دوری در بستر تأثیرهایی دارد که با جدایی بستر و ترک اتاق خواب به دست نمی‌آید. اجتماع در بستر، احساس تعلق زناشویی را برمی‌انگیزد و موجب سکونت و آرامش و از بین رفتن اضطرابی می‌شود که بر اثر حوادث پیشین پدید آمده است. دوری در بستر زمینه‌ای است تا احساس تعلق زناشویی و آرامش حاصل از آن، زن را وادارد که به بررسی علت اختلاف پرداخته، به توافق با همسرش دست یابد. در تحلیلی ژرف‌تر، دوری در بستر به جنبه روان‌شناختی روابط زن و مرد بازمی‌گردد. از آنجا که توجه عاطفی مثبت مرد به زن برای او اهمیت اساسی دارد و زن به شیوه‌های متعدد در پی جذب همسر خویش است، اگر مرد به بستر برود و در بستر از وی دوری کند، از لحاظ روانی در موضع بالاتر و مقتدرتری قرار می‌گیرد و زن در این حالت وقتی احساس می‌کند در جلب توجه مرد ناموفق بوده است، به شکست خود پی می‌برد. این تنبیه روانی در واقع راهی برای بازگشت اوست.^۱

همان‌گونه که درباره دیگر روابط اجتماعی گذشت، این قطع روابط باید بسیار کوتاه باشد. استمرار این امر حتی در کمتر از سه روز، که حد قطع روابط دو فرد معمولی اعلام شده است، برای زن و شوهر پیامدهای نامطلوبی دارد.^۲ به همین علت، به مرد و زن سفارش می‌شود که به شکلی این حالت ناسازگاری را پایان دهند. مرد با مدارا که در همه موقعیت‌ها بر آن تأکید شده است،^۳ باید در جلب محبت زن بکوشد. درباره زن سفارش‌های بسیار شده که حتی در صورت ستم‌دیدگی جزئی از سوی همسر، از شیوه‌های عاطفی مانند گفتار محبت‌آمیز و تماس‌های بدنی، زمینه برقراری روابط عاطفی مثبت با

۱. خالد عبدالرحمن عکّ، بناء الاسرة المسلمة في ضوء القرآن والسنة، ص ۲۸۸.

۲. یکی از آثار فشار قبر است. عزب الرجل عن اهله (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۲۳، ص ۳۳۹).

۳. فدارها علی کل حال و احسن الصحبة لها (همان، ج ۱۱۴، ص ۱۱۱).

همسر را فراهم کند؛^۱ چه، در غیر این صورت پیامدهای منفی معنوی را پذیرا خواهد شد.^۲ از مجموع این مباحث روشن می‌شود که شیوه قهرکردن در بستر در چارچوب معین سفارش شده است و در دیگر موقعیت‌های زندگی خانوادگی به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود.^۳ افزون بر این، با توجه به قصد اصلاح روابط همسری از سوی شوهر و شیوه ملایمی که در این روش سفارش شده است، نمی‌توان قهر در بستر را عرفاً خشونت نامید.

خشونت بدنی در روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام پذیرفته نیست؛ مگر در مقام دفاع از خود.^۴ یکی از شرایط مسلمانی آزار نرساندن به دیگران است. در بسیاری از سخنان اولیای دین: «این عبارت تکرار شده است: «مسلمان کسی است که مردم از آزار زبانی و بدنی او ایمن باشند».^۵ هرگونه ستم به دیگران از جمله آزار بدنی از نظر اسلام حرام است.^۶ هرچه آزار بدنی شدیدتر باشد، گناه ضارب بیشتر است. قتل که بزرگ‌ترین خشونت بدنی است در اسلام از گناهان بزرگ به‌شمار می‌آید:^۷ قرآن در این باره می‌گوید: «کسی که فرد باایمانی را به عمد بکشد، مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی

۱. آلتی ان غضبت او غضب تقول لزوجها یدی فی یدک لا اکتحل بغمض حتی ترضی عنی (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹).

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. تعبیر ولا یقیح لها وجهاً (فروع کافی، ج ۵، ص ۵۱۰) که از حقوق زن بر عهده شوهر شمرده شده است، نشان می‌دهد که حالات چهره نامناسب یا برخورد غیرکلامی ناراحت‌کننده با زن در روایات نهی شده است.

۴. در روایات اسلامی زدن دیگران در مقام دفاع از خود جایز شمرده شده است. از جمله: ان اعتا الناس علی الله... من ضرب من لم یضربه (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۲۷۴).

۵. فالمسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده الا بالحق (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰).

۶. المسلم حرام علی المسلم ان یظلمه او یخذله او یدفعه دفعة تعنته (همان، ج ۷۱، ص ۲۵۹).

۷. الکبائر... قتل النفس الحرام... (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۲).

برای او آماده است»^۱. قوانین اسلام برای هر خشونت بدنی با دیگران، مجازات مالی و بدنی تعیین کرده است.^۲

خشونت بدنی با همسر نیز از نظر اسلام در هیچ وضعیتی پذیرفته نیست. البته در شرایط نشوز زن و زمانی که دو مرحله نصیحت و دوری در بستر مؤثر نیفتد، قرآن روش تنبیه را برای حل مشکل سفارش می‌کند. برای روشن شدن دیدگاه اسلام در این باره، باید به مسائل اساسی زیر پاسخ دهیم:

۱. در چه موقعیتی می‌توان از تنبیه یادشده استفاده کرد؟
۲. ماهیت این تنبیه چیست؟
۳. شدت و کیفیت آن چگونه است؟
۴. چه تبیین‌هایی برای تجویز این شیوه می‌توان ارائه کرد؟
۵. شرایط اجتماعی عصر کنونی مقتضی چه ملاحظاتی درباره این شیوه است؟

۶. آیا این تنبیه بدنی را می‌توان خشونت به‌شمار آورد؟

در پاسخ به پرسش اول باید گفت، براساس آیه قرآن، این روش تنها پس از نصیحت کردن زن و دوری از بستر قابل اجراست. به نظر می‌رسد در صورتی که مرد در رویارویی با مشکل رفتاری همسر از دو شیوه اول استفاده کند، مشکل حل خواهد شد، و درصد بسیار کمی از زنان به این شیوه‌ها پاسخ نداده و کار را به مرحله سوم می‌کشانند. در هر صورت، مرد حق ندارد پیش از کار بست دو شیوه اول، از تنبیه بدنی استفاده کند. افزون بر آن، این شیوه تنها در مورد عدم همراهی زن در وظایف همسری، سفارش شده است و در هیچ مشکل خانوادگی دیگری نمی‌توان آن را به‌کار برد. شرط دیگر استفاده از این روش، ناکارآمدی راه‌های مسالمت‌آمیز دیگر^۳ و احتمال اثرگذاری آن است.

۱. نساء (۴)، ۹۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب قصاص و دیات.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۶۹.

اگر زن در موقعیتی^۱ قرار گیرد که خود را در نشوز برحق بداند و ادعا کند که همسرش حقوق او را ضایع کرده است، باید به راه‌حل نشوز زن و مرد پرداخت که از آن به شقاق تعبیر می‌شود.

درباره ماهیت این تنبیه^۲ که به پاسخ پرسش دوم باز می‌گردد باید گفت معنای آن، گونه‌ای تنبیه بدنی است. البته همه صاحب‌نظران مسلمان تنبیه زن را در حدی جایز می‌دانند که هیچ‌گونه آسیبی مانند جراحت، سیاهی، کبودی و حتی قرمزی به بدن او وارد نشود.^۳ بر این اساس، این تنبیه، بدنی و در عین حال خفیف و با زدارنده و در واقع تنبّه و یادآوری است نه تنبیه و آزاررسانی.

با وجود این، درباره این‌گونه تنبیه هر چند خفیف، با توجه به کلمات اولیای دین : و دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان، دو برداشت ارائه شده است: برخی معتقدند گونه‌ای کیفر و تنبیه بدنی خفیف است، و بنابراین به لحاظ تأثیری که در جسم ایجاد می‌کند، موجب تأثیر پذیرفتن زن و پذیرش خواسته‌های شوهر می‌شود؛ برداشت دوم، آن را گونه‌ای کیفر روانی و نه جسمی در نظر می‌گیرد. مرد با این برخورد می‌خواهد ناراحتی خود را از رفتار زن اعلام کند^۴ و به وی

۱. حسن حکیم‌باشی، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، پژوهش‌های قرآنی، سال هفتم، ش ۲۷-۲۸، ص ۱۲۷.

۲. برخی، این تنبیه را براساس روایتی (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۳) به تحت فشار قرار دادن زن در مسائل اقتصادی از قبیل غذا و پوشاک تفسیر کرده‌اند. گروهی دیگر زدن را به محبت‌کردن و مدارا با او تفسیر کرده‌اند. شیخ مفید^۵ درباره این شیوه گفته است: اگر با نصیحت کردن و دوری از بستر، مشکل حل نشد زن را با رفق و مدارا تحت فشار قرار دهید (محمد مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۲۷۰)، البته ظاهر کلمه «ضرب» را در آیه نشوز نمی‌توان به مواردی که بیان شد تفسیر کرد.

۳. سید ابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاة، ص ۷۷۵؛ محمد بن حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۶.

۴. شهید مطهری نیز معتقد است که این زدن، واقعی نیست، بلکه اظهار تنفر است، نه چیز دیگر (عزت‌السادات میرخانی، رویکردی نوین در روابط خانواده، ص ۲۰۰).

بفهماند که علاقه و دلبستگی او به همسرش در معرض خطر است. بر این اساس، تنبیه نماد واکنش عاطفی منفی و شدید مرد به رفتار زن است. این برداشت با تفسیر و تبیین روایات^۱ از آیه نشوز سازگارتر به نظر می‌رسد؛ چراکه معمولاً شرط کرده‌اند تنبیه بدنی آسیب و جراحت بدنی به زن وارد نکند. بی‌تردید چنین برخوردی را نمی‌توان تنبیه بدنی شدید شمرد؛ زیرا آزار جسمی عمیقی ایجاد نمی‌کند. در هر صورت، با توجه به تفسیر اولیای دین^۲، مقصود قرآن از «ضرب»، تنبیه بدنی به معنای مصطلح نیست، بلکه تنبیه ویژه‌ای است که بیشتر تأثیر روانی و عاطفی می‌گذارد، نه آسیب جسمی و بدنی.^۳ در مجموع به نظر می‌رسد، ماهیت این تنبیه چنان است که نوعی ضربه عاطفی به زن وارد شود که شدتش از دوری کردن در بستر، کمی بیشتر است.

در پاسخ به پرسش سوم باید گفت لازم است این تنبیه سبک و خفیف باشد و مرد نباید به قصد تشفی و انتقام‌گیری بدان روی آورد.^۴ قصد اصلاح رفتار زن، از شرط‌های اساسی این شیوه شمرده شده است.^۵ حد دیگری که برای تنبیه در قرآن بیان شده، بازگشت زن به روش معمول خویش و انجام وظایف همسری است. در این صورت، حتی همین تنبیه خفیف، ستم و تعدی

۱. ابن عباس گفته است: این زدن باید شدید نباشد و به گوشت و استخوان آسیب نرساند: ضرباً غیر شدید لا یقطع لحماً و لا یکسر عظماً (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه نشوز، ج ۳، ص ۶۹). همچنین از امام باقر^۷ وارد شده است که زدن با چوب مسواک نیز نشان می‌دهد که زدن شدید نیست آنکه الضرب بالمسواک (همان).

۲. افزون بر روایاتی که در منابع شیعی آمده است، تفاسیر روایی اهل سنت نیز براساس کلمات رسول خدا ﷺ زدن را شدید نمی‌دانند. محض نمونه: اضرهون اذا عصینکم فی المعروف ضرباً غیر مبرح (عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی، درالمنثور، ج ۱، ص ۱۵۵).

۳. سیدمحمد صدر، «تنبیه بدنی زن»، پژوهشهای قرآنی، سال هفتم، ش ۲۷-۲۸، ص ۹۲-۹۴.

۴. سیدابوالحسن اصفهانی، وسیلة النجاة، ص ۷۵۵؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۷.

۵. همان؛ جعفر سبحانی، نظام النکاح، ج ۲، ص ۳۰۲.

به زن به‌شمار می‌آید.^۱ بنابراین هرگونه تنبیهی فراتر از این قیود از لحاظ دینی بسیار نامناسب است و مرد در صورت هرگونه آسیب روانی و بدنی شدید به زن، نه تنها مرتکب حرام شده، بلکه باید به او دیه بپردازد.^۲

اینک مناسب است دربارهٔ پیامدهای هرگونه خشونت نامناسب با زن به آموزه‌های اسلامی اشاره کنیم. پیامبر اسلام **۶** آسیب‌زدن به زنان را به‌شدت نهی کرده و مردانی را که چنین روشی دارند، دور از اخلاق و دیانت دانسته است.^۳ آن حضرت در سراسر زندگی‌شان، نه تنها همسران، بلکه هیچ‌گاه خدمتگزار یا هرکس دیگر را تنبیه بدنی نکرد.^۴ رسول خدا **۶** سفارش می‌کند به خواستگاری مردی که زن را می‌زند پاسخ منفی دهید.

- «چگونه شما مردان، همسرانتان را می‌زنید، سپس او را در آغوش می‌گیرید و شرم نمی‌کنید؟!»^۵

- «هر مردی که به همسرش آسیب زند، خداوند به نگهبان آتش دستور می‌دهد که بر گونهٔ او هفتاد صدمه در آتش دوزخ وارد سازد».^۶

- «در شگفتم از مردی که همسرش را کتک زند، در حالی که خود به کتک خوردن سزاوارتر است...»^۷

- همچنین دربارهٔ یکی از حقوق زن بر مرد فرمود: «... به صورت زن آسیب

۱. فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً (نساء، ۳۴).

۲. سیدابوالحسن اصفهانی، وسیلة النجاة، ص ۷۵۵؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳. و لن يضرب خياركم (وهبة مصطفى زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۵، ص ۵۷).

۴. محمد بن یزید ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۶۳۸.

۵. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶۵. با مضمونی مشابه در فروع کافی (ج ۵، ص ۵۰۹) آمده است: ایضرب احدکم المرأة ثم یظل معانقها.

۶. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۴.

۷. همان، ص ۲۵۰، ح ۳.

نزنی و زشتش نخوانی»^۱.

در مجموع، سیره عملی پیامبر 6 و اولیای دین : نفی خشونت با زنان است.

در پاسخ به پرسش چهارم که به چرایی این تنبیه بازمی‌گردد، دانشمندان مسلمان نظرهایی دارند. مهم‌ترین تبیین آن است که این تنبیه ضربه عاطفی محکمی است که مانند شوکی زن را از مشکل خانوادگی آگاه می‌کند. در غیراین صورت ممکن است زن با بی‌توجهی، به ناسازگاری ادامه دهد و خانواده را به فروپاشی کشاند. باید توجه داشت که در این مرحله، راه‌حل‌های پیشین مانند گفت‌وگو و دوری در بستر، تأثیری در وی نداشته و لازم است برای اصلاح رفتار او گام بعدی برداشته شود. نکته دیگر، جنبه پیشگیرانه این روش است. گاه با اعمال این روش می‌توان از کشیده شدن مشکل خانواده به محاکم قضایی و علنی شدن آن پیشگیری کرد. در غیر این صورت، ممکن است مشکلات خانوادگی به سادگی جنبه حقوقی یافته، حتی تشدید شود. همچنین صرف آگاهی زن از این حق مرد می‌تواند در مواردی مانع بروز نشوز شود.

در این باره نیز که چرا شیوه مزبور را فقط مرد می‌تواند به‌کار گیرد دلیل‌هایی بیان شده است. مهم‌ترین نکته، لزوم اقتدار مثبت مرد در خانواده است که پیش‌تر بررسی شد. تجویز به‌کارگیری این شیوه برای مرد، اقتداری را برای او در خانواده تثبیت می‌کند که می‌تواند به بسیاری از اختلاف‌ها پایان دهد. از سوی دیگر، تجویز این شیوه برای زن به عللی مناسب نیست: نخست اینکه غالب زنان، توانایی اعمال این شیوه را ندارند.^۲ شاید همین توانایی جسمانی کمتر زنان موجب شده که در همه کشورهای دنیا، رقابت‌های ورزشی زن و مرد جداگانه برگزار شود؛ دوم اینکه زنان شیوه‌های عاطفی قوی‌تری

۱. محمدمهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۲۷۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۴.

برای اصلاح رفتار مردان و جلب آنان به سوی خود دارند که گاه بیش از گفتار و هر شیوه عملی ای مؤثر می‌افتد؛^۱ سوم اینکه دادن چنین حقی به زنان در کنار مردان، به تشدید اختلاف‌ها و تنازع‌ها در خانواده خواهد انجامید و محیط خانواده را به میدان درگیری بدل می‌سازد، که جز افراد و نهادهای بیرون از خانواده قادر به رفع مشکل آن نخواهند بود.

در پاسخ به پرسش پنجم باید گفت به‌طور کلی کاربست این شیوه الزامی نیست، بلکه این روش راه‌حلی است که خداوند به‌منزله ارشاد و رهنمود پیش نهاده است.^۲ بدین ترتیب، می‌توان با توجه به تأثیرگذاری آن، وضعیت زمانی، موقعیت خاص و شخصیت ویژه هر زن، از آن بهره برد. افزون بر این، رعایت شرایط لازم در این شیوه‌ها به‌ویژه لزوم قصد اصلاح در تنبیه بدنی برای بسیاری از مردان کنونی نیز دشوار است. بنابراین بهتر است مرد در وضعیت نشوز زن برای رعایت عدالت و دوری از ستم به او مشکلات را با کمک مشاوران و متخصصان خانواده حل کند، و در غیر این صورت لازم است هنگام کاربست این روش، همه شرایط شرعی آن را رعایت کند، تا به جای حل مشکل، حقوق همسر خویش را پایمال نسازد.

در پاسخ به پرسش ششم می‌توان گفت که این نوع تنبیه با توجه به شرایط و محدودیت‌هایی که برای آن تعیین شده، خشونت به‌شمار نمی‌آید. در مرتبه اول این تنبیه حالت انتقام‌جویی شدت و حمله ندارد، و در غیر این صورت از نظر شرع اسلام تجویز نشده و حرام است. نکته دوم لزوم نبود قصد آسیب‌رسانی جسمانی و روانی شدید در این تنبیه است، بلکه اگر قصد تشفی و انتقام در کار باشد، اقدام به آن جایز نیست. همین قصد اصلاح، این تنبیه را

۱. علامه طباطبایی تعبیر «کید» (یوسف، ۲۸) را به شیوه‌های عاطفی و رفتاری بسیار قوی زنان برای جذب مردان و نفوذ عمیق در آنها تفسیر کرده است (*المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۱، ص ۲۲۵).

۲. به نظر می‌رسد این قانون، حقی است که خداوند به مردان داده است. به همین سبب، استفاده از این حق به اختیار خود مرد است (اکبر هاشمی رفسنجانی، *تفسیر راهنما*، ج ۳، ص ۳۶۹).

لرؤماً از حالت تعرض، تندی و حمله درمی‌آورد. نکته سوم، عدم تحقق آزار و آسیب جسمانی شدید است؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، این تنبیه باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که آسیب جسمانی و روانی شدید به زن وارد نشود؛ هرچند مقتضای این تنبیه وارد آمدن آسیب جزئی بدنی و روانی به زن است، که البته برای پیشگیری از تشدید اختلاف‌ها و کشانده شدن آنها به افراد دیگر و مراجع قانونی، این مقدار ضربه روانی می‌تواند مؤثر باشد. در مجموع، تنبیه سفارش شده در قرآن، شرایط و قیودی دارد که آن را از دایره خشونت خارج می‌سازد.

د) بررسی آماری خشونت خانگی

خشونت خانگی در سه دوره تاریخی، یک مشکل عام تشخیص داده و آمارهایی درباره آن گردآوری شد: دهه ۱۸۷۰، ۱۹۱۰ و ۱۹۷۰ تاکنون.^۱ در مرحله اکتشاف خشونت خانگی غالباً پزشکان و روان‌پزشکان به بررسی بالینی این پدیده پرداختند، و اطلاعات و آمار جنبه جزئی و غیرنظام‌مند داشت. بررسی‌های محققان علوم اجتماعی در این باره با روش‌های دقیق و علمی دشواری‌های پرشماری داشت. امکان یافتن نمونه‌های معرف و گردآوری داده‌ها برای تعمیم آن به جامعه بسیار نادر بود. مسئله دیگر بسته بودن خانواده و جنبه خصوصی داشتن پدیده خشونت خانگی است که تمایلی به اظهار آن وجود ندارد. مسئله سوم، منع قانونی و اجتماعی برای استفاده از روش‌های آزمایشی در این پدیده بود. مشکل آخر نیز دسترسی به قربانی و فرد مرتکب خشونت است. درصدی از آنان به نیروی انتظامی و دادگاه مراجعه می‌کنند ولی غالب موارد از چشمان محققان دور می‌ماند و قابل بررسی علمی و آماری نیست.

گلز و اشتراوس، نخستین کسانی بودند که در زمینه خشونت خانگی تحقیق کردند. منابع اطلاعاتی آنان عبارت بود از: ۱. بررسی اسناد مربوط به گفت‌وگوی پزشکان و روان‌پزشکان با قربانیان خشونت، و نیز گفت‌وگوهای

1. R. D. Dobash, *Domestic Violence*, p. 19H.

مددکاران و مشاوران با زنان کتک خورده؛ ۲. بررسی آمار مراکز رسمی، مانند دادگاه‌ها، مراجع انتظامی و مراکز روانی یا اجتماعی؛ ۳. بررسی‌های اجتماعی در منطقه، شهر یا کشور خاص.^۱

هرچند خشونت بدنی معمولاً با اقدامات دیگری مانند اجبار و تهدید همراه می‌شود، آمارها معمولاً ناظر به خشونت بدنی و جنسی است. این آمارها را در سه بخش کشورهای پیشرفته، جوامع در حال توسعه و کشورهای اسلامی بررسی می‌کنیم:

- طبق شواهد دیوان عدالت امریکا، زنان یازده بار بیش از مردان قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند.^۲

- در امریکا به‌طور متوسط هر روز سه زن به دست شوهر یا دوست پسرش کشته می‌شود. در سال ۲۰۰۰، ۱۲۴۶ زن به دست شریک زندگی‌شان کشته شدند، در حالی که شمار چنین مردانی ۴۴۰ نفر بود.^۳

- در امریکا ۲۸ درصد زنان و در بلژیک و نروژ ۲۵ درصد آنان مورد حمله بدنی شریک صمیمی و نزدیک خود قرار می‌گیرند.^۴

- بنابر پاره‌ای برآوردها بیش از ۱/۸ میلیون شوهر در امریکا به‌طور وحشتناکی زنان خود را کتک می‌زنند.^۵

- بر پایه برآوردی دیگر، دست‌کم چهار میلیون زن سالانه در امریکا به دست شوهرانشان کتک می‌خورند و بیش از چهارهزار زن هر سال بر اثر کتک خوردن می‌میرند.^۶

- می‌گویند مرگ یک‌سوم از کل زنانی که در امریکا کشته می‌شوند به

۱. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، ص ۳۴-۳۵.

۲. همان.

3. (FVPPF), Domestic Violence is a Serious, Widespread Social Problem in America: The Facts.

۴. سازمان بهداشت جهانی، خشونت علیه زنان، ص ۲۰۳.

۵. مارلین فرنج، جنگ علیه زن، ترجمه توراندخت تمدن، ص ۳۰۸.

6. Shepard, Jon. M, *Sociology*, p. 306.

دست شوهران یا دوست پسرهای آنان رخ می‌دهد.^۱

- در آمار دیگری آمده است ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان امریکایی مورد آزار شوهران خود، و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنان حتی هنگام بارداری مورد آزار شوهرانشان قرار می‌گیرند.^۲

- هر سال ۳۲۴۰۰ زن در دوره بارداری مورد بدرفتاری همسران خود قرار می‌گیرند.^۳

- در کانادا، ۶۲ درصد زنان مقتول، به دست رفیق جنسی خود کشته می‌شوند.^۴

- سی درصد امریکایی‌ها می‌گویند زنی را می‌شناسند که طی سال گذشته شوهر یا دوست پسرش با او بدرفتاری کرده است.^۵

- در یک بررسی ملی در ژاپن، ۵۹ درصد زنانی که آماج خشونت واقع شده‌اند، به دست شرکای جنسی خود نیز مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.^۶

- در یک بررسی در ایرلند، سی درصد زنان، شکنجه روانی را بدترین تجربه‌های آزارنده خویش عنوان کرده‌اند.^۷

در جوامع در حال توسعه نیز آمارهایی از خشونت علیه زنان در خانواده‌ها ارائه شده که این پژوهش‌ها به عللی، بیشتر در مقیاس‌های کوچک، و نه در سطح ملی، صورت گرفته است. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

- در گینه نو، دوسوم زنان روستایی و افزون بر نیمی از زنان شهری به دست شرکای جنسی خود آماج ضرب‌وشتم قرار گرفته‌اند.^۸

1. Lindsey, L., and Beach, S., *Sociology*, 2000, p. 396.

2. Sedaimoallem.

۳. مارلین فرنیچ، جنگ علیه زن، ترجمه توراندخت تمدن، ص ۲۰۲.

۴. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۱۰.

5. Family Violence Prevention, Fund (FVPF).

6. <http://www.endabuse.org/resources/facts>.

۷. سازمان بهداشت جهانی، خشونت علیه زنان، ص ۲۰۲.

۸. همان، ص ۲۰۰-۲۰۳.

- در سریلانکا، در یک بررسی، ۵۱ درصد از زنانی که مورد آزار قرار گرفتند، اعلام کردند که همسرانشان در حمله به آنان از سلاح استفاده کرده‌اند. - در شیلی، در نمونه‌گیری از هزار زن، ۲۶ درصد آنان گزارش کرده‌اند که از بدرفتاری جسمی شدید شرکای جنسی خود رنج می‌برند که شدیدترین آنها اعمال فشار، زدن و پرتاب اشیاء سوی آنان بود.

- در هند دوسوم زنان ازدواج‌کرده دچار خشونت خانگی می‌شوند. در بررسی دیگری روشن شد که هفتاد درصد زنان ازدواج‌کرده در هند بین پانزده تا ۴۹ سالگی قربانی خشونت‌های خانگی از قبیل کتک خوردن می‌شوند.

- در یک بررسی در کنیا، ۴۲ درصد از ۷۳۳ نفر زنان مورد مطالعه گفتند که به دست شوهرانشان مورد ضرب‌وشتم قرار گرفته‌اند.

- در مالزی ۳۹ درصد، کره ۳۸ درصد، و کلمبیا بیست درصد از زنان مورد حمله فیزیکی به دست شریک زندگی خود قرار گرفته‌اند.^۱

۱. آمار خشونت خانگی در کشورهای اسلامی

هرچند کشورهای اسلامی فرهنگ‌های گوناگونی دارند، همه آنها تحت تأثیر آموزه‌های دینی‌اند، که این امر می‌تواند در ریشه‌یابی خشونت علیه زنان در خانواده و یافتن راه‌های پیشگیری از آن مؤثر باشد. در این بخش به آمارهای خشونت در این کشورها اشاره می‌کنیم.^۲

خشونت علیه زنان در کشور یمن رو به افزایش است و نسبت قربانیان خشونت در سطح خانواده (همسر، خواهر و دختر) در سال ۱۹۹۶، ۲۲ درصد بوده است. در سال‌های ۹۶ و ۹۷ اعمال خشونت همسر به صورت قتل یا اقدام به آن، ۶۴ مورد از ۶۰۲ مورد، و آسیب جسمانی ده مورد از ۱۲۴ مورد بوده

۱. همان.

۲. این آمارها از کتاب *مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی* نوشته شهیندخت مولاوردی و همکاران گرفته شده است.

است. در حالی که در یمن از زن مورد بدرفتاری انتظار می‌رود شکایت خود را نزد بستگان مذکرش (نه نزد مسئولان) مطرح سازد.^۱ در کویت، بدرفتاری خانگی با زنان تقریباً در پانزده درصد همه ازدواج‌ها روی می‌دهد و از شکایت‌های دریافتی تقریباً شصت درصد آنها بدرفتاری با زنان غیرکویت را شامل می‌شود.^۲ در مصر، کتک زدن زن، حق مسلم مرد به‌شمار می‌رود. ضرب و جرح زنان برای محروم کردن آنان از مالکیت و ارث است که گاه به قتل آنان می‌انجامد. از پدیده‌های خشونت خانگی در این کشور، افزایش قتل مردان به دست همسران آنان است که از هجده فقره در سال ۱۹۹۷ به ۲۱ فقره در سال ۱۹۹۸ رسیده است. بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، ۱۴۰ مرد به دست همسران خود کشته شده‌اند. ۵۷ درصد این قتل‌ها داخل منزل روی داده است و ۸۱ درصد قاتلان خانه‌دار بوده و نوزده درصد آنان جنازه شوهرانشان را تکه‌تکه کرده‌اند. در یک بررسی ملی در مصر روشن شد که یک‌سوم زنانی که ازدواج کرده‌اند، دست‌کم یک بار طی زندگی زناشویی کتک خورده‌اند. بررسی‌های مستقل و در سطح محدودتر تأیید می‌کنند که ضرب و شتم همسر در مصر امری رایج است.^۳

در کشورهای آسیای شرقی، خشونت علیه زنان در خانواده ریشه‌دارتر و شدیدتر است. در پاکستان کتک زدن زنان امری رایج در میان همه طبقات است. بر پایه گزارشی، هشتاد درصد خانواده‌های پاکستانی به ضرب و جرح و خشونت با زنان مبتلایند.^۴ شمار زنانی که به علت نداشتن جهیزیه کافی به دست خانواده شوهر خود کشته شده‌اند بیش از پنج هزار نفر است.^۵ قتل‌های

۱. همان، ص ۲۸-۲۹.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۸۹-۸۷.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۵. شهلا شرکت، ماهنامه زنان، ش ۶۳، اردیبهشت ۷۹، ص ۶۲.

ناموسی و سوزاندن عروسان که از شدیدترین گونه‌های خشونت خانوادگی است، هر سال جان صدها زن را می‌گیرد.^۱ در بنگلادش به سال ۱۹۹۹ بیش از ۱۵۰ مورد ستم و شکنجه در زمینه اختلافات مربوط به جهیزیه صورت گرفته است. در سال ۹۴ روشن شد که حدود چهارده درصد مادران بر اثر خشونت خانگی می‌میرند. قتل زنان به علت اختلاف بر سر جهیزیه نیز در این کشور بسیار فراگیر است. یک بررسی نشان داد که شصت درصد زنان متأهل بنگلادش آماج ضرب و جرح همسران یا خویشاوندان سببی قرار می‌گیرند.^۲ در مالزی به سال ۱۹۷۷، پلیس ۷۳۰ مورد بدرفتاری با همسر را گزارش داد.^۳

در قرقیزستان خشونت خانگی از مشکلات جدی است و ۴۵ درصد زنان در سنین هجده تا سی سالگی بیشتر آماج زورگویی قرار می‌گیرند.^۴ وزارت کشور قزاقستان در سال ۱۹۹۹ گزارش داد که اعضای خانواده یا شریکان خانگی مسئول حدود یک سوم از ۸۵۰۰ جرم ثبت شده علیه زنان در نیمه نخست آن سال هستند.^۵ بررسی‌ها در تاجیکستان درباره ۱۶۰۰ زن، روشن کرد که حدود ۶۷ درصد از آنان به‌طور مستمر آماج انواع گوناگون خشونت خانگی قرار می‌گیرند.^۶ پژوهشی درباره دوازده استان ترکیه نشان داد که بدرفتاری جسمی تقریباً در سی درصد خانواده‌ها روی می‌دهد. یک سازمان دولتی این کشور اعلام کرد که تقریباً ۲۵ درصد زنان این کشور از شوهر یا یکی از اعضای خانواده‌شان کتک می‌خورند.^۷ خشونت در خانواده‌ها مسئله مهمی در

۱. این آمارها از کتاب *مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی* نوشته شهیندخت مولوردی و همکاران، (ص ۱۳۵) گرفته شده است.

۲. همان، ۱۴۳-۱۴۵.

۳. همان، ص ۱۵۳.

۴. همان، ص ۱۷۱.

۵. همان، ص ۱۸۲.

۶. همان، ص ۱۹۱.

۷. همان، ص ۱۹۸.

جامعه ترکیه است و بسیاری از زنان به علت فشارهای اجتماعی از شکایت کردن در این باره می‌ترسند.^۱

در اردن نیز بدرفتاری با همسر پیاپی روی می‌دهد. شوهر از این اقتدار برخوردار است که کتک زدن همسر را به دلیل‌های غیرمذهبی یا غیرمطیع بودن او استناد دهد. قتل‌های ناموسی، سیزده درصد قتل‌های خانوادگی را دربرمی‌گیرد.^۲ این آمارها مربوط به برخی کشورهای اسلامی بود. در دیگر کشورها نیز بی‌تردید خشونت خانگی با زنان وجود دارد ولی به دلیل آنکه امری کاملاً خصوصی تلقی می‌شود، آماری از آن در دست نیست. فضای فرهنگی در کشورهای اسلامی به گونه‌ای است که زنان اندکی، در موقعیت خشونت خانگی سراغ پلیس می‌روند. معمولاً زنان از پیامدهای پیگیری قانونی خشونت علیه خویش می‌ترسند. به علل فوق این آمارها می‌تواند آشنایی اجمالی‌ای با وضعیت خشونت در کشورهای اسلامی فراهم آورد.

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، بررسی‌های موثق و گسترده در کشورهای مختلف، نشان می‌دهند که بیست تا ۷۶ درصد زنان به دست مردانی که با آنان زندگی می‌کنند، آماج تهاجم قرار می‌گیرند.^۳ پژوهش دیگری بالاترین میزان خشونت خانگی در دنیا را در مصر با ۹۴ درصد و زامبیا با ۹۱ درصد اعلام کرده است.^۴

۲. بررسی آماری خشونت خانگی در ایران

شمار پژوهش‌هایی که در ایران مستقیماً به موضوع خشونت پرداخته است، طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴، کمتر از چهل عدد است.^۵ مهم‌ترین این پژوهش‌ها

۱. شهلا شرکت، ماهنامه زنان، ش ۴۳، خرداد ۷۷، ص ۶۴.

۲. این آمارها از کتاب *مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی* (ص ۲۱۱-۲۱۲) گرفته شده است.

۳. سازمان بهداشت جهانی، *خشونت علیه زنان*، ص ۲۰۰.

۴. همان، ص ۲۰۰.

۵. ژاله شادی‌طلب، «مروری بر پژوهش‌های انجام شده در زمینه خشونت علیه زنان در سطح ایران»، *صندوق جمعیت سازمان ملل متحد*، خرداد ۱۳۸۵.

«بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» به اجرای دفتر امور اجتماعی وزارت کشور با همکاری مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۳ است. شمار نمونه‌ها در این تحقیق ۱۲۵۹۶ است، ولی دیگر تحقیقات نمونه‌های غالباً کمتر از پانصد نفر دارند. سازمان‌های فعال در پژوهش خشونت علیه زنان عبارت‌اند از: دانشگاه‌های علوم انسانی و علوم پزشکی، کمیسیون‌های امور بانوان استانداری‌ها، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و سازمان بهزیستی.^۱ در اینجا فقط با اشاره به آمارهایی از طرح ملی سال ۱۳۸۳، دورنمایی از وضعیت خشونت علیه زنان در ایران ارائه می‌دهیم.

این پژوهش برای اندازه‌گیری مقیاس کلی خشونت علیه زنان، ۴۵ گویه در نظر گرفته که هشت نوع خشونت خانگی و میزان آن را اندازه‌گیری می‌کند. یازده گویه نیز برای اندازه‌گیری شدت صدمات ناشی از خشونت طراحی شده است. گویه‌ها سه بعد میزان وقوع خشونت خانگی از اول زندگی مشترک تاکنون، طی یک‌سال گذشته و طرز تلقی پاسخگویان از وقوع خشونت مورد نظر را برمی‌رسد. هشت عامل به‌دست آمده، در جدول (۱) دسته‌بندی شده است. جدول (۱)، از آمار خشونت خانگی با زنان در استان‌های کشور براساس طرح ملی سال ۱۳۸۳ برگرفته شده است. درصد زنانی که در هر استان مورد هریک از انواع خشونت خانگی قرار گرفته‌اند، بیان شده است. این جدول نمایی کلی از میزان خشونت خانگی در ایران به دست می‌دهد. در این پژوهش صرفاً به این آمار اشاره می‌کنیم و در پی نقد و بررسی روش‌شناسی و محتوای این آمارها نیستیم.

۱. همان.

فصل چهارم؛ خشونت خانگی و آثار آن ۱۳۱

نام عامل	استان‌هایی که بیشترین درصد خشونت را داشته‌اند	استان‌هایی که متوسط خشونت را داشته‌اند	استان‌هایی که کمترین درصد خشونت را داشته‌اند	بالاترین درصد خشونت در ایران	کمترین درصد خشونت در ایران
عامل اول: تهدیدهای متفاوت و ایجاد مخاطره	بیش از ۲۵ درصد بندرعباس، زاهدان، یزد و سنندج	(۱۲ - ۲۴) درصد ۲۱ استان باقی‌مانده	کمتر از ۱۲ درصد کرمان، سمنان، ساری	۳۸/۴ درصد بندرعباس	۸/۸ درصد کرمان
عامل دوم: خشونت‌های فیزیکی از نوع اول	بیش از ۱۵ درصد بندرعباس، زاهدان، اردبیل، خرم‌آباد، سنندج	(۸ - ۱۵) درصد ۱۹ استان باقی‌مانده	کمتر از ۷ درصد کرمان، شهرکرد، رشت، تبریز	۴۹/۳ درصد بندرعباس	۳/۴ درصد کرمان
عامل سوم: خشونت‌های فیزیکی از نوع دوم	بیش از ۳۰ درصد بندرعباس، زاهدان، اردبیل، یزد، سنندج، ایلام، یاسوج و خرم‌آباد	بین (۱۵-۳۰) درصد ۱۸ استان باقی‌مانده	کمتر از ۱۵ درصد سمنان، رشت	۷۵/۱ درصد بندرعباس	۱۰/۱ درصد سمنان
عامل چهارم: خشونت‌های روانی	بیش از ۵۰ درصد بندرعباس، مشهد، یزد، سنندج و ارومیه	(۲۵-۵۰) درصد ۲۳ استان باقی‌مانده	کمتر از ۲۵ درصد هیچ استان	۷۱/۲ درصد بندرعباس	۲۸/۶ درصد اهواز
عامل پنجم: خشونت‌های جنسی و ناموسی	بیش از ۲۰ درصد بندرعباس	(۱۰-۲۰) درصد زاهدان، اردبیل، ایلام	کمتر از ۱۰ درصد ۲۴ استان باقی‌مانده	۲۷/۲ درصد بندرعباس	۱/۵ درصد کرمان
عامل ششم: خشونت‌های اقتصادی و مالی	بیش از ۲۰ درصد بندرعباس، زاهدان	(۱۰-۲۰) درصد ۱۲ استان باقی‌مانده	کمتر از ۱۰ درصد کرمان، تبریز، رشت، گرگان، سمنان، زنجان، شیراز، اصفهان، شهرکرد، همدان، بوشهر، اهواز و تهران	۲۸ درصد بندرعباس	۴ درصد کرمان
عامل هفتم: خشونت‌های حقوقی و مرتبط با طلاق	بیش از ۱۰ درصد بندرعباس، زاهدان، سنندج	(۵-۱۰) درصد بقیه استان‌ها	کمتر از ۵ درصد تبریز، رشت، ساری، قم، اراک، زنجان، شیراز، اصفهان، یزد،	۱۷/۵ درصد بندرعباس	۱/۶ درصد سمنان

		یاسوج، شهرکرد، همدان، ارومیه، بوشهر، کرمان، اهواز، تهران			
عامل هشتم: ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی	بیش از ۲ درصد بندرعباس، یزد، زاهدان، ارومیه	(۱۲-۲۵) درصد بقیه استانها	کمتر از ۱۲ درصد کرمان، ساری، گرگان، سمنان، یاسوج، بوشهر، اهواز	۵۲/۶ درصد بندرعباس	۹/۹ درصد اهواز

ر) پیامدهای خشونت خانگی

خشونت چه در جامعه و روابط اجتماعی و چه در خانواده، پیامدهای جسمانی و روان‌شناختی قطعی کوتاه‌مدت و بلندمدتی دارد که حتی در صورت لزوم ابراز خشونت، این پیامدها گاه اجتناب‌ناپذیرند. خشونت خانگی با زنان نیز پیامدهایی دارد که می‌توان آنها را در ارتباط با زنان، کودکان، نظام خانواده و حتی خود مردان مشاهده کرد. در این بخش با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در جهان و به‌ویژه ایران، به اجمال، این پیامدها را بررسی خواهیم کرد.

نخستین پیامد خشونت برای زنان، آسیب‌های جسمانی است. مرگ بدترین آسیب ناشی از خشونت خانگی علیه زنان است که به آمار آن در امریکا، کانادا، هند و پاکستان اشاره کردیم. طرح ملی بررسی خشونت خانگی در ایران (۱۳۸۳) ۱۱ مورد از آسیب جسمانی بر اثر خشونت خانگی را اندازه‌گیری کرده است:

۱. کبودی زیر چشم؛ ۲. لگ شدن دندان‌ها؛ ۳. از دست دادن دندان‌ها؛ ۴. شکسته شدن پا یا دست؛ ۵. پاره شدن پرده گوش؛
۶. زخمی شدن تا حد جراحی شدید؛ ۷. آسیب به حدی که زن به پزشک و بستری شدن نیاز داشته است؛ ۸. نقص عضو؛ ۹. شکسته شدن فک یا بینی؛ ۱۰. بیهوشی؛ ۱۱. سقط جنین.^۱

۱. محمود قاضی طباطبایی، محسن تبریزی و همکاران، ۱۳۸۳ دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، فصل اول، ص ۵.

بنابر این بررسی، زنان «آسیب منجر به کبود شدن زیر چشم» را بیش از دیگر موارد گزارش کرده‌اند.^۱ یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۹، در ایران ۲۲۰ مورد همسرکشی گزارش شده است.^۲ افزون بر موارد مزبور، پارگی، زخم، بریدگی، کبودی، جراحات داخلی، ضربه مغزی، آسیب اعضای تناسلی، عدم توانایی در وضع حمل، سقط جنین و بیماری‌های جنسی، از پیامدهای احتمالی خشونت با زنان است.^۳

آسیب‌ها و عوارض روانی بخش دیگری از پیامدهای خشونت‌اند. خشونت بدنی افزون بر آسیب‌های جسمانی، عوارض روانی می‌تواند به همراه داشته باشد که به اعتقاد زنان ناراحت‌کننده‌تر از آسیب‌های بدنی است.^۴ یکی از این عوارض افسردگی است؛ به‌گونه‌ای که خشونت همسر، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های افسردگی میان زنان است. برخی محققان افسردگی می‌گویند خشونت جنسی و خشونت زناشویی می‌تواند دلیل تفاوت افسردگی زنان و مردان باشد. البته خشونت همسر بی‌تردید به مشکلات روانی و رفتاری می‌انجامد، ولی ربط آن به افسردگی دشوار است؛ زیرا واکنش ویژه هر زن به خشونت زناشویی به عوامل پیچیده‌ای از جمله وضعیت خود وی بستگی دارد.^۵ در هر صورت ناکامی و سرخوردگی ناشی از فشار و خشونت می‌تواند زمینه‌ای برای حالات خُلقی نامساعد، مانند غم و در حد شدید آن، افسردگی شود. پژوهشی در استان کردستان دربارهٔ زنان قربانی خشونت نشان داد که ۸۷ درصد آنان دچار مشکلات روانی شده و ۸۶/۵ درصد آنان به درجاتی از

۱. همان.

۲. محمد آشوری و شهلا معظمی، همسرکشی و انگیزه‌های آن (تحقیقی در ۱۵ استان کشور). مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

3. L. Heise, Violence Against Women, *The Hidden Health* p. 18.

۴. کمیسیون امور بانوان استانداری مازندران، بررسی خشونت علیه زنان در خانواده، ۱۳۷۹.

5. G. L. M. Keyes, S. H. Goodman, *Women and Depression*, p. 297-454.

افسردگی خفیف تا شدید مبتلا گردیده‌اند.^۱ ضریب همبستگی منفی ۴۴ درصد بین تجربه خشونت و مقیاس بهداشت روانی در «بررسی ملی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» حاکی از آن است که تجربه خشونت با بهداشت روانی خانواده رابطه معکوس دارد، و با افزایش تجربه خشونت، مطلوبیت بهداشت روانی خانواده کاهش می‌یابد.^۲

برخی محققان تعبیر «نشانگان زن کتک‌خورده»^۳ را برای بیان پیامد خشونت خانگی در برخی زنان به کار برده‌اند. این امر، یک مورد ویژه از اختلال آسیب پس‌ضربه^۴ ناشی از استرس است و تبیین می‌کند چگونه کتک خوردن موجب بروز احساس درماندگی در زن می‌شود. این‌گونه زنان با مردانی زندگی می‌کنند که با بدرفتاری‌ها، هنگام حمله به زن، او را دچار استرس می‌کنند. اگر حمله تکرار شود یا زن به حمله تهدید شود، نشانگان مزمن بروز می‌کند که در این اوضاع، زن، دچار افسردگی و اختلال استرس پس‌ضربه می‌شود. زنان وقتی پناهی آماج تحقیر و تمسخر شوهران خود واقع شوند، ممکن است به تدریج اتهام و ملامت آنان را باور کنند. در نتیجه، اعتماد به نفس و عزت نفس آنان کاهش می‌یابد و ممکن است به تدریج باور کنند که سزاوار بدرفتاری شوهران خود هستند و واقعاً در مراقبت از خویش و فرزندان نیز بی‌کفایت‌اند.^۵

از دیگر عوارض خشونت با زنان می‌تواند مسائلی از این قبیل باشد: از کار افتادگی ادراکی، تضعیف اعتماد به نفس، عدم کفایت در مدیریت خانواده، گریز از مشارکت اجتماعی، تضعیف انگیزه پیشرفت و کارایی در محیط کار، پناه بردن به فال‌گیری و رمالی، از دست دادن استعدادهای خویش، فشارهای

۱. فریده امین‌الاسلامی، بررسی خشونت علیه زنان در استان کردستان، ۱۳۷۹.

۲. بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، جدول ۲۹، ضرایب همبستگی ملی در ارتباط با مقیاس‌های نگرشی.

3. Battered Women's Syndrome.

4. Posttraumatic Stress.

5. M. Crawford and Rhoda Unger, *Women and Gender*, p.470.

عصبی و تبدیل آنها به جسمانی کردن مسائل روانی (سردرد، کمردرد، دردهای نامفهوم و خستگی‌های مزمن و روانی). پژوهشی درباره خشونت خانگی در چهار استان سیستان و بلوچستان، کردستان، بوشهر و گلستان و اسلام‌شهر نشان داد که نیمی از زنان خشونت‌دیده دچار سردردهای عصبی و میگرن هستند.^۱ از عوارض اجتماعی خشونت خانگی، افزایش فروپاشی خانواده‌ها و طلاق است. بی‌تردید میزان رضایت خانوادگی بر اثر ناسازگاری و خشونت کاهش می‌یابد.^۲ نبود تفاهم در خانواده به‌طور کلی یا در موارد خاص، مانند الگوهای ارتباطی با دیگران و فشارهای روانی (اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، عصبانیت) میزان رضایت از زندگی کاهش یافته، با چنین روندی احتمال تجربه ناسازگاری و خشونت در خانواده فزونی می‌گیرد.^۳

در پژوهشی در استان چهارمحال و بختیاری، یکی از علل طلاق، اعمال خشونت اعلام شده است.^۴ براساس تحقیق دیگری، ۵۳ درصد از زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در اصفهان، آزار و اذیت شوهر را از عوامل مؤثر در بروز مشکل خانوادگی خود دانسته‌اند.^۵

تضعیف مناسبات خانوادگی و فروپاشی خانواده، افزون بر اینکه، خود، نامطلوب است، می‌تواند به عوارض اجتماعی دیگری نیز بینجامد. بزهکاری و جرم می‌تواند یکی از این عوارض باشد. پژوهشی در اصفهان نشان داد که از

-
۱. جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان، *مقابله با خشونت در کشورهای اسلامی*، ص ۲۶۵.
 ۲. سعید صادقی، «بررسی عوامل شخصیتی مؤثر در سازگاری زناشویی»، ۱۳۸۰، جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان، *مقابله با خشونت در کشورهای اسلامی*، ص ۲۶۵.
 ۳. بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، جدول ۲۹، ضریب همبستگی ملی در ارتباط با مقیاس‌های نگرشی.
 ۴. علی باقری، *بررسی علل طلاق در استان چهارمحال و بختیاری طی سال‌های ۶۵-۷۲*، استانداری چهارمحال بختیاری، ۱۳۷۵.
 ۵. فرحناز انصاری‌پور و مرضیه زارع‌زاده، «بررسی علل ازدواج‌های ناموفق در زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان»، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.

میان زنان مجرم متأهل در زندان، پنجاه درصد، همسرانی بسیار خشن، و ۲۲/۳ درصد همسرانی با رفتار خشونت‌آمیز به نسبت‌های کم و متوسط داشتند، و تنها ۲۷/۷ درصد با عطفوت همسران روبه‌رو بودند.^۱ خودکشی زنان از دیگر عوارض خشونت خانگی است. برای نمونه ۴۱ درصد از زنانی که در هند خودکشی کرده‌اند، تحت آزار جسمی شوهر بوده‌اند.^۲ پژوهشی دربارهٔ وضعیت خودکشی در استان چهارمحال و بختیاری طی سال‌های ۶۵-۷۰ نشان داد که زنان متأهل سه برابر مردان متأهل و سه برابر زنان مجرد خودکشی می‌کنند و افسردگی، مسائل ناموسی و اختلافات خانوادگی از عوامل مهم زمینه‌ساز این خودکشی‌ها خوانده شده است.^۳ بررسی دیگری دربارهٔ علل خودسوزی زنان، علت ۲۳ درصد موارد را دعوا با شوهر و خانوادهٔ او دانسته است.^۴ بررسی‌های دیگر دربارهٔ خودکشی زنان، ارتباط آن را با اختلافات زناشویی نشان می‌دهد.^۵ پناه بردن زنان به داروهای روان‌گردان، الکل، مواد مخدر، روسپیگری^۶ و قمار از پیامدهای خشونت خانگی است که هرچند در جامعهٔ ما خشونت خانگی کمتر به این آسیب‌ها می‌انجامد می‌توان از بُعد آسیب‌شناسی اجتماعی خشونت خانگی را به‌منزلهٔ عامل جزئی این پدیده‌ها بررسی کرد. بخشی از پیامدهای اجتماعی خشونت خانگی، هزینه‌های اقتصادی آن است که به دو دستهٔ مستقیم،

-
۱. فاطمه جمشیدیان، بررسی علل و عوامل جرائم زنان، پایان‌نامهٔ دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۸.
 2. <http://ilna.ir/shownews.asp?>
 ۳. بهرام سمیع و دیگران، بررسی وضعیت خودکشی در استان چهارمحال و بختیاری، وزارت کشور، ۱۳۸۷.
 ۴. پروانه دانش، بررسی شرایط و علل خودسوزی زنان در استان بوشهر، وزارت کشور، ۱۳۷۸.
 ۵. فرشته حقیقت، بررسی شیوع خودکشی در خویشاوندان، پایان‌نامهٔ دکتری دانشگاه علوم پزشکی اصفهان؛ علیرضا سلیمانی، بررسی خودکشی در استان چهارمحال و بختیاری، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان ۱۳۷۸.
 ۶. محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی، «بررسی تحلیلی عوامل تربیتی - فرهنگی روسپی‌گری با چشم‌اندازی به متون دینی»، ابراهیم شفیعی سروستانی، نظام اسلامی و مسئله روسپی‌گری، ص ۲۰۰.

شامل ارزش کالاها و خدمات استفاده شده برای درمان، حمایت از کودکان، هزینه‌های اقامتی، هزینه‌های پیگرد قضایی و هزینه‌های خدمات اجتماعی، و غیرمستقیم، مانند خدمات از دست‌رفته ناشی از خشونت خانگی تقسیم می‌شود. پژوهشی که به بررسی ۹۰۵۰ نفر مراجعه‌کننده به مراکز پزشک قانونی تهران به علت همسرآزاری پرداخته است، هزینه‌های خدمات پلیس، دادگاه و مراکز مشاوره به‌علاوه ویزیت پزشک، خرید دارو و هزینه‌های عکس‌برداری و سونوگرافی را طی یک سال بالغ بر دو میلیارد ریال برآورد کرده است.^۱ اگر هزینه‌های مواردی را که به دلیل‌های مختلف به پزشک قانونی و مراجع قضایی مراجعه نمی‌کنند در نظر بگیریم، روشن می‌شود خشونت خانگی هزینه‌های زیادی را بر خانواده‌ها و جامعه تحمیل می‌کند.

خشونت خانگی برای کودکان موضوعی حساس و عاطفی است و به‌دلیل درک محدود آنان می‌تواند معنایی معادل احساس خطری بزرگ برای مادر و حتی خود داشته باشد.^۲ پژوهشگران به مواردی مانند چگونگی درک خشونت خانگی، راه‌های رویارویی با آن و بهبود وضعیت خشونت از نگاه کودکان پرداخته‌اند.^۳

در اینجا بر پایه برخی پژوهش‌های محدود در ایران، به تأثیرات خشونت خانگی بر کودکان اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم. مهم‌ترین اثر کوتاه‌مدت روبه‌رو شدن با خشونت در خانه، یادگیری و رفتار پرخاشگرانه است. پژوهشی در شهرکرد درباره‌ی عوامل مؤثر بر پرخاشگری کودکان دبستانی، نشان داد که وجود الگوی پرخاشگری، بالاترین تأثیر را در بروز پرخاشگری در دانش‌آموزان داشته

۱. آمنه ستاره فروزان، بررسی هزینه‌های اقتصادی مستقیم همسرآزاری در مراجعه‌کنندگان به مراکز پزشکی قانونی شهر تهران، پایان‌نامه دکتری حرفه‌ای، دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۲.

۲. وینگ هونگ جوی، «نگاه کودکان به خشونت خانگی»، ترجمه ملیکا تعالی خواه، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۰۰-۱۰۲، ۱۳۸۴-۱۳۸۵.

3. A. Mullender, Children's Perspective on Domestic Violence Sage, London, 2002.

است.^۱ پژوهش دیگری در اردبیل، پرخاشگری دانش‌آموزان پسر دوره آموزش متوسط در اردبیل را با تنبیه بدنی و مسائل خانوادگی مرتبط اعلام کرد.^۲ خشونت خانگی در بلندمدت موجب پذیرش و درونی‌سازی الگوی خشونت برای حل مسائل اجتماعی، و به‌ویژه خانوادگی می‌شود. کودکان، به‌ویژه پسران، که در خانه شاهد خشونت علیه زنان بوده‌اند، نگرش‌هایی پیدا می‌کنند که خشونت علیه زنان را صحه می‌گذارند.^۳ آنان می‌آموزند که بدرفتاری و خشونت در همه خانواده‌ها امری بهنجار است، و گویا اعمال خشونت بر افرادی که دوستشان دارید ضروری است.^۴ پژوهشی درباره همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن نشان داد که مشاهده ضرب‌وشتم مادر به دست پدر در دوران کودکی و توهین به مادر و تحقیر او از عوامل مرتبط با همسرآزاری است.^۵ پژوهش دیگری در اصفهان، نشان داد که الگوپذیری و تقلید فرزندان از والدین خود از عوامل خشونت خانوادگی است.^۶ دختران نیز خشونت را به‌منزله بخشی طبیعی از زندگی زناشویی می‌پذیرند. اختلالات رفتاری و عاطفی، از قبیل احساس ناایمنی، اختلال در رشد شخصیت و کاهش اعتماد به نفس نیز از عوارض خشونت برای کودکان است.^۷ پژوهشی در شهر اردبیل که به بررسی نقش اختلافات خانوادگی در بروز مشکلات رفتاری دانش‌آموزان پرداخته است، نشان داد که ۳۶/۵ درصد از

۱. شمسی امینی دهکردی، پرخاشگری و بررسی علل آن در کودکان دبستانی، پایان‌نامه دانشگاه آزاد شهرکرد، ۱۳۷۵.

۲. حکمت محمدی، بررسی عوامل مؤثر بر پرخاشگری دانش‌آموزان پسر دوره آموزش متوسطه، شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان اردبیل، ۱۳۸۰.

3. M. Crawford and Rhoda Unger, *Women and Gender*, p. 468.

4. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

۵. محمد علی سیف ربیعی و دیگران، همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۰.

۶. فاطمه طیبی، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در شهرستان میمه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.

۷. شهیندخت مولاوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۶۷.

دانش‌آموزان مورد مطالعه دارای تمایلات افسردگی، ۲۸/۸ درصد دچار حالت هیجان‌پذیری، ۴/۶ درصد دارای تمایلات پارانوئیدی، ۲۳/۱ درصد دارای تمایلات انزوایی و ۳/۷ درصد دارای تمایل ضداجتماعی بوده‌اند.^۱ بررسی‌ها در شهر لیون نیکاراگوئه نشان داد مشکلات رفتاری و عاطفی جدی در کودکانی که به‌طور مستمر شاهد کتک خوردن یا تحقیر مادران بوده‌اند، پنج برابر بیش از کودکان دیگر است.

خشونت ممکن است به‌گونه‌ای ظریف‌تر بر کودک تأثیر گذارد، و آن به‌واسطه تأثیری است که خشونت در مرحله اول بر شخصیت مادر دارد. اگر اعتماد به نفس، استقلال عمل و دیگر حالات عاطفی مادر بر اثر خشونت خانگی آسیب بیند، بی‌تردید شیوه رفتار و رسیدگی او به کودک نیز آسیب خواهد دید. ممکن است در خانواده‌های خشن کودکان نیز مورد بدرفتاری قرار گیرند. کودکان بارها در هنگام دفاع از مادرانشان، مجروح می‌شوند. در پژوهشی در کشور کلمبیا، ۴۹ درصد زنان گزارش دادند که فرزندانشان نیز کتک خورده بودند.^۲ تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهد که پیامد خشونت در خانه، پرورش فرزندان با مشکلات رفتاری بسیار از جمله کودک‌آزاری و همسرآزاری است.^۳

۱. همان.

2. L. Heise, *Violence Against Women, The Hidden Health Burden*, World Bank Discussion Paper No. 255 (1194).

3. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

فصل پنجم

تبيين زمينه‌ها و علل خشونت خانگی

دانشمندان علوم اجتماعی، تبیین‌های گوناگونی برای خشونت خانگی ارائه داده‌اند: آسیب‌شناسی‌های اجتماعی و فردی، امور تعاملی، پویایی‌های موقعیتی و خانوادگی و اجبارهای نهادی، فرهنگی و عقیدتی. در این میان، رشته‌های جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و روان‌شناسی بیشترین حجم پژوهش‌ها را در این موضوع به خود اختصاص داده‌اند. به تازگی انسان‌شناسی، روان‌شناسی تکاملی، پزشکی و پرستاری نیز تحقیق در این پدیده را آغاز کرده‌اند تا به تبیین‌های جدیدی دست یابند یا تبیین‌های موجود را اصلاح کنند یا به چالش کشند.^۱ البته تبیین‌های زیستی نیز همواره کانون توجه بوده است.^۲

مسئله خشونت خانگی، مانند دیگر مسائل زنان، بیش از هر حوزه، متفکران فمینیست را درگیر خود ساخته است، و در خلال تبیین عوامل مختلف به این نظریه‌ها اشاره خواهیم کرد. در این فصل عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان را در سه عامل فردی، اجتماعی و تبادلی بررسی می‌کنیم. سپس الگویی از تأثیر عوامل مختلف در خشونت ارائه خواهیم داد.

الف) علل فردی و شخصیتی

۱. جنبه‌های زیستی

در بررسی علل خشونت، شاید اولین و ابتدایی‌ترین تبیین به مسائل زیستی

1. Dobash, R. P. and Dobash, R.E. *Domestic Violence*, The Social Science Encyclopedia Routledge (2001), p. 194.

2. Stanko, E.D.A., *Violence*, The Social Science Encyclopedia Routledge (2001), p. 896.

انسان و تفاوت زن و مرد از این جهت بازگردد. آیا نیروی بدنی مردان - چنان‌که برخی فمینیست‌های رادیکال ادعا کرده‌اند - موجب بروز خشونت با زنان نمی‌شود؟^۱ مفهوم سیاست تن را^۲ که هم به مناسبات فیزیکی قدرت، و هم به اشکال خشونت غیرمستقیم علیه زنان اشاره دارد، فمینیست‌ها برای توصیف خشونت علیه زنان به‌کار برده‌اند.^۳ فمینیسم رادیکال روان‌شناسی یکی از جلوه‌های قدرت مردان را خشونت جنسی علیه زنان می‌داند.^۴ در هر صورت، از آنجا که در مفهوم خشونت، گونه‌ای زور نهفته است، می‌توان گفت قدرت بدنی بیشتر می‌تواند زمینه‌ای برای ابراز خشونت مردان با زنان باشد. در متون اسلامی نیز تعبیرهایی به چشم می‌خورد که به ضعف بدنی زنان و نقش آن در ابراز خشونت با آنان اشاره دارد. مثلاً گفته شده است: «از خدا پروا داشته باشید در دو ضعیف یتیم و زن. به‌راستی که بهترین شما کسانی هستند که با خانواده خود بهترین برخورد را داشته باشند».^۵

عامل زیستی دیگر، هورمون مردانه، یعنی تستوسترون است که روان‌شناسان، آن را عامل مؤثری در رفتار پرخاشگرانه مردان دانسته‌اند.^۶ بررسی‌های انجام شده درباره‌ی اختگی نشان می‌دهد تستوسترون در پرخاشگری نقشی اساسی ایفا می‌کند. همچنین پژوهشی پرخاشگری بدنی و کلامی را بررسی کرد و نشان داد که سطح بالای تستوسترون و استروئیدول در خون با میزان پرخاشگری در مردان رابطه مثبت و با میزان پرخاشگری در زنان رابطه منفی دارد.^۷

1. Shulamith Firestone.

2. Body Politics.

۳. مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۳۴۷.

۵. عن جعفر عن ابیه قال، قال رسول الله ﷺ: اتقوا الله فی الضعیفین الیتیم و المرءة فان خیارکم خیارکم لاهله (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۶۸).

6. Baron and Byrne, *Social Psychology*, p. 186.

۷. رابرت فرانکن، انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفندآباد و دیگران، ص ۳۶۴-۳۶۵.

عدم تعادل هورمونی، هوش پایین، و آسیب‌های مغزی نیز از تبیین‌های زیستی بروز خشونت است.^۱ در مجموع، با توجه به یافته‌های علمی فوق، وجود زمینه‌زیستی بیشتر خشونت در مردان را می‌توان پذیرفت؛ هرچند تأثیر جنبه‌های شناختی در رفتار انسان به حدی زیاد است که صرف وجود زمینه و استعداد خشونت، عامل اساسی بروز آن به‌شمار نمی‌آید. نظریه‌های شناختی در پرخاشگری، خشونت را ناشی از کنش متقابل پیچیده‌ای بین حالات و تجربه‌های فعلی، افکار، خاطره‌ها و الگوهای شناختی افراد می‌دانند.^۲ بنابراین نظام شناختی و ارزشی تأثیر مهمی در رفتار خشونت‌آمیز و مهار آن دارد.

۲. عوامل روان‌شناختی و شخصیتی

زمینه فردی دیگر بروز خشونت، جنبه‌های روان‌شناختی عامل خشونت و قربانی آن است. رویکرد روان‌شناختی، منبع خشونت خانگی را در شخصیت یا اختلال‌های روانی می‌جوید. برنارد^۳ و همکاران او با اجرای آزمون MMPI دربارهٔ ۴۶ مرد همسرآزار ویژگی‌های زیر را برای آنان برشمرده‌اند: خشم و تندخویی، دمدمی و غیرقابل پیش‌بینی بودن، بدگمانی، ناایمنی، مشوش و بی‌اعتنا بودن. او نتیجه می‌گیرد همسرآزاران اشخاصی به‌شدت بی‌اعتنا و دارای اختلال شخصیت‌اند. البته پژوهش‌ها ثابت نکرده است که همسرآزاران بیش از دیگر مردمان اختلال شخصیت داشته باشند، ولی شباهت‌هایی میان این دو گروه دیده شده است. مثلاً هاتلینگ^۴ می‌گوید با این دو گروه در کودکی بدرفتاری شده یا شاهد بدرفتاری بوده‌اند؛ مشکلات سازگاری در بزرگسالی دارند (رفتار شغلی ناسازگارانه دارند)؛ و در حفظ و استمرار روابط بین‌فردی مشکل دارند. کاپلان^۵ ویژگی‌های شخصیتی همسرآزاران را چنین برمی‌شمارد:

1. Stanko, E.D.A., *Violence*, The Social Science Encyclopedia Routledge (2001), p. 896.

2. R. Baron and A. Byrne, *Social Psychology*, p. 190.

3. Bernard.

4. Hotaling.

۵. اچ کاپلان و بی سادوک، خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری - روان‌پزشکی بالینی، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳.

ناپختگی، تزلزل، فقدان عزت نفس کافی، عدم توانایی در حل مسئله، عدم توانایی در مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد، تکانشی و وابسته^۱ پرفیت در گزارش خود درباره خشونت، در تعریف شخصیت خشن، این صفات را مطرح می‌کند: حالت انفعالی، وابستگی، واکنش‌های غریزی و ناتوانی در درک و جذب ممنوعیت‌ها.^۲

مافی و اکبرزاده در یک بررسی، ویژگی‌های روان‌شناختی خشونت‌گران در خانواده را تعیین کرده، به این نتیجه رسیدند که بین ویژگی‌های شخصیتی مردان و خشونت آنان با زنانشان رابطه معناداری وجود دارد.^۳ این پژوهشگران به بررسی همبستگی زیرمجموعه‌های آزمون MMPI با عوامل پرسش‌نامه سنجش خشونت علیه زنان پرداختند و به همبستگی مثبت هشت عامل در این آزمون (که اختلالات شخصیت را می‌سنجد) با خشونت زناشویی دست یافتند؛ به این صورت که با اطمینان ۹۹ درصد دو گروه مردان خشونت‌گرا و عادی در همه عوامل با هم تفاوت معنادار دارند. این عوامل عبارت‌اند از:

۱. هیپوکندریا^۴ (خودبیمارانگاری): کسانی که در این عامل نمره بالایی به دست می‌آورند، از وضع بدنی خود ناخشنودند؛ خود مدارند؛ جز به سود خود و برآوردن نیازهای خویش به چیزی نمی‌اندیشند؛ و همچنین لجباز و بدبین و خودشیفته‌اند؛

۲. افسردگی: نتایج این تحقیق همسو با پژوهش‌های امرمن^۵ و هرسن^۶ نشان داد که افسردگی عامل مهمی در بروز خشونت مردان با همسران بوده است؛
۳. سایکوپات^۷ (ضداجتماعی): این تحقیق همسو با پژوهش‌های بارات^۸ و

1. Kaplan & Shaddock.

۲. ژان برژره، *اعتیاد و شخصیت*، ترجمه توفان گرگانی، ص ۶۷.

۳. مهوش مافی و نسرين اکبرزاده، «بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی خشونت‌گرایان در خانواده»، *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهراء*، شماره ۴ و ۵، سال ۱۳۸۴.

4. Hypochondriacs.

5. Ammerman.

6. Hersen.

7. Psychopathic.

8. Barratt.

کاستلو^۱ نشان داد که علایم شخصیت ضداجتماعی رابطه مهمی با خشونت با همسر دارد؛

۴. پارانویا^۲ براساس این پژوهش و تحقیق گاوازی^۳ و بارات^۴ تفکرات پارانوئید، بدگمانی و بدبینی با رفتار خشن در مردان مرتبط است؛

۵. سایکاستنیا^۵ (ضعف روانی): اضطراب، ترس و مانند اینها که از نشانه‌های این عامل است، با رفتار خشن مردان رابطه دارد. بررسی‌های گاوازی نیز همین را نشان داد؛

۶. اسکیزوفرنیا^۶ این تحقیق همسو با پژوهش‌های دیگر مانند تحقیقات هال،^۷ هام برگر^۸ و هاستینگز^۹ روشن کرد که مردان خشونت‌گرا در خانواده اختلال اسکیزوفرنیا دارند؛

۷. هیپومانیا^{۱۰} (شیدایی خفیف): افرادی که در این عامل نمره بالا می‌گیرند ناسازگارانه بیش فعال‌اند؛ تمرکز ضعیف و پرش افکار دارند؛ به شدت احساس مهم بودن می‌کنند؛ توانایی اندکی در مهار تکانه‌های خود دارند؛ در برابر هر درنگ جزئی برانگیخته می‌شوند؛ و دیگران آنان را ناآرام و پرهیجان می‌دانند. این عامل با خشونت زناشویی همبستگی مثبت دارد.

محمدخانی نیز در پژوهش خود به دو عامل کلی ویژگی‌های شخصیتی و عوامل ارتباطی پرداخته و نتایج کار او نشان می‌دهد مردان همسرآزار به‌طور معناداری علایم بیشتری از جسمانی کردن، وسواس، افسردگی، اضطراب، خصومت، اضطراب فوییک، افکار پارانوئیدی و روان‌پریشی نشان داده‌اند. وی با اشاره به پژوهش‌هایی درباره نیم‌رخ و تیپ‌شناسی مرتکبان خشونت خانگی،

-
1. E. J. Costello.
 2. Paranoia.
 3. Gavazzi.
 4. Barratt.
 5. Psychasthenia.
 6. Schizophrenia.
 7. G. Hall.
 8. L. k. Ham berger.
 9. J. Hastings.
 10. Hypomania.

به گفته داوتون و گاندولف اشاره می‌کند که «هرچند مطالعات مقدماتی، نیم‌رخ روان‌شناختی شخص ضارب را به صورت شخصیتی تحریک‌پذیر، کلیشه‌ای و انعطاف‌ناپذیر با اعتماد به نفس پایین و مشکلات مکرر دارویی و الکلی توصیف می‌کند، هنوز نیم‌رخ قطعی در خصوص ضاربان نمی‌توان ارائه داد و اکثریت قابل توجهی از مرتکبین را نمی‌توان از افراد عادی تشخیص داد».

البته سوگرمین بر دو عامل شخصیت ضداجتماعی و مرزی در افراد مرتکب تأکید می‌ورزد. در هر صورت این تحقیق به نیم‌رخ شخصی و ارتباطی متفاوتی از غیرمرتکبان برای خشونت‌ورزان معتقد است.^۱

کارلسون، گاندولف و راسل در ارائه یکی از مشهورترین الگوهای تیپ‌شناسی افراد مهاجم، آنان را در سه طبقه قرار دادند: آزارگر جامعه‌سستیز، آزارگر ضداجتماعی، و مهاجمان تیپیک، و دسته نخست را خطرناک‌ترین موارد اعلام کردند.^۲ اپلفورد نیز ویژگی‌هایی مانند نیاز به قدرت و غلبه‌جویی، اعتماد به نفس پایین، و انعطاف‌ناپذیری شناختی و اعتقادی را ویژگی‌های متمایزکننده همسرآزاران از دیگر مردان می‌شمارد.^۳

فرایند روانی‌ای که طی آن مرد با همسر خود خشونت می‌ورزد، افزون بر اموری که گفته شد به میزان تکانشی^۴ بودن او، زمینه‌های مهار عواطف از جمله هوش بستگی دارد. در همین باره استارت^۵ و همکارانش الگویی برای خشونت شوهران و متغیرهای مؤثر بر آن ارائه دادند. تکانشگری، ویژگی زمینه‌ساز خشونت زناشویی مردان است که پژوهش‌های تجربی اندکی درباره آن صورت

۱. پروانه محمدخانی و همکاران، «آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصیتی و ارتباطی مردانی

که مرتکب خشونت خانوادگی می‌شوند»، *توان‌بخشی*، زمستان ۸۵، ص ۷۰.

۲. همان.

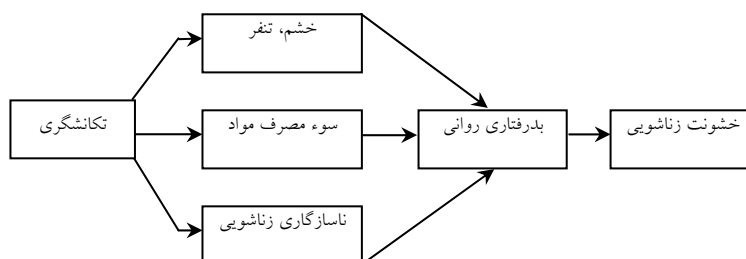
3. Appleford, Babara, *Family Violence Review, Prevention and Treatment of Abusive Behavior*.

4. Impulsivity.

5. G. L. Stuart, and A. Holtzworth-Munroe, "Testing a Theoretical Model of the Relationship Between Impulsivity, Mediating Variables, and Husband Violence", *Journal of Family Violence*, Vol. 20, No, 5 October 2005.

گرفته است. ویژگی‌های فرد تکانشی عبارت‌اند از:

۱. بیش از حد حساس بودن در قبال پاداش؛
 ۲. توانایی کم در مهار واکنش‌ها در برابر تنبیه احتمالی؛
 ۳. توانایی کم برای جستجوی احساسات و تجربه‌های تازه.
- در واقع تکانشگری با رفتار جامعه‌ستیزانه و ضداجتماعی، سوء مصرف مواد و پرخاشگری مرتبط است. استارت، الگوی زیر را برای تبیین خشونت شوهران ارائه داده است (شکل ۱).



(شکل ۱): الگوی فرضی رابطه میان تکانشگری و خشونت شوهران همراه با مفاهیم و متغیرهای مرتبط

استارت برای بررسی الگوی پیشنهادی درباره خشونت شوهران، ۸۶ مرد را بررسی کرد. پنجاه نفر از آنان خشن بودند؛ سیزده نفر خشن نبودند ولی مشکل‌های زناشویی داشتند؛ و ۲۳ نفر نه خشن نبودند و نه مشکل زناشویی داشتند. بر پایه الگوی فرضی، برخورد روانی نامناسب واسطه میان سه متغیر، یعنی (سوء مصرف مواد، ناسازگاری و عدم رضایت زناشویی و خشم و نفرت) و خشونت زناشویی است. بی‌تردید ارتباط بین بدرفتاری روانی و خشونت زناشویی بسیار قوی است و در پژوهش‌های پیشین نیز ثابت شده است. نتایج تحقیق استارت، الگوی فرضی او را تأیید می‌کند.^۱ تحقیقات

1. G.L. Stuart, and, A. Holtzworth-Munroe "Testing a Theoretical Model of the Relationship Between Impulsivity, Mediating Variables, and Husband Violence", *Journal of Family Violence*, Vol. 20, No. 5 October 2005.

جرم‌شناسی نیز بر نقش انفجار خشم در بروز خشونت علیه زنان تأکید دارد.^۱ برخی پژوهش‌ها در ایران نیز نقش عوامل روانی را در خشونت زناشویی تأیید می‌کند. معمولاً افراد ناپخته، بی‌حوصله، وابسته، متزلزل و کسانی که احساس بی‌کفایتی می‌کنند، بیشتر علیه زنان خشونت می‌ورزند.^۲ پژوهشی در زنجان نشان داد که ۲۵ درصد مردان همسرآزار دچار اختلالات رفتاری - روانی بوده‌اند.^۳ وابستگی خصمانه به همسر، و وسواس درباره رفتار همسر که گاه با نوعی سوءظن همراه است، از عوامل شخصیتی بسیار مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان است.^۴ به‌طور کلی، اموری مانند عزت نفس پایین، احساس عدم کفایت و افسردگی به‌منزله تبیین‌های روان‌شناختی خشونت مردان تأیید شده است.^۵

۳. ناکامی

از تبیین‌های مهم پرخاشگری در روان‌شناسی، نظریه ناکامی است. فرضیه ناکامی پرخاشگر که میلر آن را ارائه کرد، پیامد قطعی ناکامی را پرخاشگری دانست؛ ولی در توسعه این نظر، میلر پرخاشگری را یکی از پیامدهای احتمالی ناکامی در نظر گرفت. ناکامی در موقعیتی روی می‌دهد که موانع، فرد را از نیل به هدف باز می‌دارند و او را در انجام رفتاری ناتوان می‌کنند.^۶ به نظر می‌رسد در پدیده خشونت خانگی، ناکامی‌های مرد را باید با تأکید بیشتری بررسی کرد. یکی از ریشه‌های ناکامی عوامل اقتصادی است که در بحث علل اجتماعی بررسی خواهد شد. تأمین نشدن نیازهای عاطفی مرد و ناکامی او در خانواده، عامل مهمی در بروز خشونت با زن است. مثلاً ناکامی جنسی بر اثر بی‌اعتنایی

1. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

۲. فاطمه سرخی احمدی و نیلوفر میکائیلی (www.Sedaimoallem).

۳. شهلا طاهری، بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان، پزشکی قانونی شهرستان خدابنده، استانداری زنجان، ۱۳۷۸.

4. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

5. E. A. Stanko, *Violence*, p. 896.

6. k. Deaux, *Social Psychology in the 90 s*, p. 260.

زن به نیازهای مرد یا سردمزاجی او، زمینه روانی خشونت علیه زن است. هرچند شدت ناکامی، اوضاع اجتماعی و ابعاد شناختی مرد مجموعه عواملی هستند که زمینه بروز خشم را به منزله مهم‌ترین واسطه بین ناکامی و رفتار خشونت‌آمیز فراهم می‌کنند. در این موقعیت، همراه با بروز خشم، علایم و نشانه‌های برانگیزنده پرخاشگری در محیط، ابراز خشونت را به راه می‌اندازد.^۱ مثلاً در فضای خانواده، واکنش‌های کلامی تند زن از این علایم به‌شمار می‌آید.

۴. ضعف اخلاقی

عدم پایبندی مرد به اخلاق از دیگر عوامل فردی در بروز خشونت علیه زنان در خانواده است. می‌گویند این عامل، مهم‌ترین عامل بروز خشونت خانگی از دیدگاه اسلام است.^۲ مفهوم دنیادوستی را اگر به شاخص‌های جزئی‌تری مانند تکبر، خودخواهی، تعصب، حرص، حسد و بخل تحلیل کنیم، می‌توان تبیین خشونت شوهران را در آنها یافت. وقتی همسرآزاری را در متون اسلامی پی‌گیریم، عامل آن را صفات پست فردی دوری از خوبی^۳ و اخلاق می‌یابیم.^۴ شاهد دیگر، سفارش اکید اولیای دین : به ازدواج نکردن با مردان بداخلاق است.^۵ به همین دلیل، پیش از این حسن خلق را به منزله ملاک قطعی یک همسر مناسب برشمردیم. تأکید بر تقوا به منزله معیار یک شوهر مناسب^۶ نیز به جنبه‌های اخلاقی مرد اشاره دارد؛ زیرا فرد با تقوا مهار عواطف و رفتارهای خویش را در دست دارد و همین موجب پیشگیری از بسیاری رفتارهای نامطلوب از جمله خشونت با زن است. در پژوهش‌های ناظر به خشونت با

1. Ibid., p. 261.

۲. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۶۵.

۳. لن یضرب (النساء) خیارکم (وهبه زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۵، ص ۵۷).

۴. ما اکرم النساء الا کریم و لا اهانهن الا لثیم (نهج البلاغه، گردآورنده مرتضی فرید تنکابنی، ص ۳۱۸).

۵. لا تزوجه ان کان سیئ الخلق (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴).

۶. فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴.

زنان نیز مشکلات اخلاقی مرد یکی از عوامل این پدیده معرفی شده است.^۱

۵. اعتیاد و مصرف مواد مخدر

اعتیاد و مصرف مواد مخدر و الکل از عوامل فردی مهم بروز خشونت با زنان در خانواده شمرده شده است. در الگوی استارت، سوء مصرف مواد، متغیری بین تکانشگری و خشونت در نظر گرفته شد. رابطه میان مصرف الکل و دیگر مواد مخدر با خشونت خانگی کاملاً اثبات شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مردان همسرآزار شصت تا هفتاد درصد به مصرف الکل و دوازده تا بیست درصد به مصرف دیگر مواد مخدر حین حمله به همسر دچار بودند.^۲ تخمین می‌زند ۲۵ درصد مردان مسن همسرآزار، الکی‌اند. عموماً پذیرفته شده است که الکل بیشتر تسهیل‌کننده یا برانگیزاننده حمله به همسر است تا علت آن، و اغلب خشونت را موجه و مشروع می‌سازد. سیگل نیز یکی از ویژگی‌های مردان همسرآزار را نوشیدن الکل اعلام کرده است.^۳ مطالعه اریکسن و همکارانش نیز نقش مصرف الکل را در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز بررسی کرده‌اند.

بی‌تردید مصرف الکل قدرت مهار رفتار را تضعیف می‌کند و همین امر، زمینه بروز خشونت مرد با همسر را فراهم می‌سازد. از این روی، در برنامه‌های مداخله‌ای که مصرف الکل قطع شد، کاهش معناداری در خشونت شوهران علیه همسرانشان مشاهده گردید.^۴

پژوهش‌های پرشماری در ایران نقش اعتیاد در خشونت خانگی با همسر را ثابت کرده است. به‌طور کلی اعتیاد نقش مؤثری در فروپاشی خانواده‌ها و طلاق در ایران داشته است؛ به‌گونه‌ای که از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۷ علت سی تا ۶۷

۱. ر. ک: فریناز کلامی، بررسی عوامل مؤثر بر زن‌آزاری در همسران ۱۰۰ زن مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تبریز، پایان نامه دکتری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۸.

۲. Shell.

۳. L. J. Siegel, *Criminology*, p 301.

۴. داریوش جلالی و جهانبخش رهبریان، خشونت علیه همسران معتادان، ص ۱۵۱ و ۱۵۳.

درصد طلاق‌ها اعتیاد بوده است.^۱ در بررسی فرجاد درباره علل طلاق در ایران نیز هجده درصد متقاضیان طلاق علت درخواست طلاق را اعتیاد همسر به مواد مخدر و الکل اعلام کرده‌اند.^۲ با صرف‌نظر از علت و ریشه‌های اعتیاد، افراد معتاد، به سبب ویژگی‌های شخصیتی‌ای که پیدا می‌کنند، مرتکب رفتارهایی می‌شوند که روابط آنان را با دیگران مشکل می‌سازد. غیراجتماعی بودن که عامل رفتاری خاص معتادان است، تحمل فرد معتاد را برای اطرافیان مشکل یا ناممکن می‌کند. فرد معتاد که پس از ستیزه‌های درونی، به خودویرانگری روی آورده، خشونت درونی شخصیت را به افراد دیگر جهت می‌دهد. پرفیت^۳ پس از پژوهشی درباره خشونت، در گزارش خود به مطالعه شکل‌گیری شخصیت و نقش گرایش‌های اخلاقی، مشکلات روانی مربوط به خشونت و رابطه متقابل خشونت و الکل و مواد مخدر پرداخته است. وی اعتیاد را پدیده‌ای ثانوی شخصی و اجتماعی معرفی کرده که به شدت به مسئله خشونت مربوط است، و مواد مخدر ابزاری برای از میان بردن موانع رفتار خشونت‌آمیز به‌شمار می‌آید. البته اینکه همه اعتیادهای دارویی الزاماً پیامدهای خشونت‌آمیز داشته باشند، مورد تردید است.^۴

جلالی در تبیین شخصیت معتادان در رابطه با همسر می‌گوید:

«شخصیت افراد معتاد در دوران اعتیاد استحاله می‌شود. آنها اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. لذا اقدام به اعمال خشونت علیه خانواده و به‌خصوص همسرانشان می‌کنند.^۵ مطالعات دیگر نشان می‌دهد که مردان معتاد به علت محدودیت‌های شدید و برخی از کنترل‌های سختی که بر رفتارهای آنها اعمال می‌شود، مرتکب خشونت علیه خانواده می‌شوند؛^۶ به‌خصوص که

۱. علی اصغر قربان‌حسینی، پژوهشی نو در مواد مخدر و اعتیاد، ص ۲۶۲.

۲. محمدحسین فرجاد، آسیب‌شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانواده و طلاق، ص ۲۰۸.

3. Alain Peyrefitte.

۴. ژان برژره، اعتیاد و شخصیت، ترجمه توفان گرگانی، ص ۶۶-۶۷.

5. Coted by: Bennen and Williams, 2003.

۶. حبیب آقابخشی، رویکرد مددکاری اجتماعی در زمینه اثرات اعتیاد بر نظام خانواده، اداره کل مطالعات و پژوهش‌ها، تهران، ۱۳۷۶.

عملکرد خانواده معتادان بسیار پایین‌تر از خانواده‌های عادی می‌باشد. لذا فرد معتاد برای خلاصی از این وضعیت، از خشونت استفاده می‌کند.^۱ از این‌رو، طی فرصت‌هایی که برای درمان یا بازتوانی فرد معتاد پیش می‌آید و فرد معتاد از مصرف مواد فاصله می‌گیرد، میزان خشونت او علیه همسرش کاهش قابل‌ملاحظه‌ای پیدا می‌کند. از بین رفتن روابط صمیمی خانوادگی، وضعیت بد معیشتی و بیکاری فرد معتاد نیز موجب بروز خصومت، پرخاشگری و همسرآزاری می‌شود.^۲

سبک‌های مقابله‌ای معتادان در مقایسه با غیرمعتادان نیز از مهم‌ترین عوامل تکانشی بودن و هیجانی عمل کردن آنان است، یعنی سبک هیجان‌مدارانه و تکانشی، خلاف جهت‌گیری عقلایی و کارآمدی درباره مشکلات است، و از این‌رو، اغلب آنان در حل مشکلات از شیوه‌های پرخاشگرانه استفاده می‌کنند.^۳ در پژوهش‌های مربوط به خشونت علیه زنان در خانواده، تحقیقات متعددی در ایران به بررسی عوامل اعتیاد و خشونت پرداخته‌اند. جز یک مورد، همه این تحقیقات نقش اعتیاد را در خشونت خانگی تأیید کرده‌اند. خلاصه نتایج این تحقیقات در جدول (۱) آمده است.

عنوان تحقیق	نام محقق	تعداد نمونه	نوع تحقیق	نوع و کیفیت رابطه بین اعتیاد و خشونت خانگی
بررسی موارد همسرآزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی شهر تهران ^۴	بشیر نازپرور	۱۸۰ زن	پایان‌نامه دکترای حرفه‌ای	شوهران معتاد، به خشونت علیه زنان بیشتر روی می‌آورند.

۱. راحله سموعی، «مقایسه عملکرد خانواده معتادان خود معرف و غیرمعتادان»، فصلنامه دانش و پژوهش، شماره سوم، ۱۳۷۹.
۲. حبیب آقابخشی، رویکرد مداخله‌گری اجتماعی در زمینه اثرات اعتیاد بر نظام خانواده، اداره کل مطالعات و پژوهش‌ها، تهران، ۱۳۷۶.
3. Cooper et al, Domestic violence and family safety, 1992.
- و داریوش جلالی، «خشونت علیه همسران معتادان»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۶، شماره ۲۲، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۴. کتابخانه مرکزی پزشکی قانونی، ۱۳۷۶.

۱۵۴ خشونت خانگی علیه زنان

بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی و زناشویی مردان همسرآزار از دید همسران مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی اصفهان ^۱	مجید نصر	۳۰۰ زن	پایان‌نامه دکتری	۵۱٪ شوهران همسرآزار دچار اعتیاد بودند.
بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان در بین مراجعان به پزشکی قانونی شهر خدابنده ^۲	شهلا طاهری	۱۱۶ زن	پژوهش مستقل	۲۳٪ شوهران همسرآزار معتاد بودند.
بررسی مسائل و مشکلات روانی، عاطفی، اقتصادی و اجتماعی همسران معتادان در استان کردستان ^۳	فریده امین الاسلامی	نامشخص	پژوهش مستقل	۷۹٪ زنان اعلام کرده‌اند که مورد خشونت جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند.
خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده ^۴	شهلا اعزازی	۵۳ زن	پژوهش مستقل	اعتیاد از جمله مهم‌ترین عوامل خشونت اعلام شده است.
بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در منزل ^۵	محمدتقی ایمان و حبیب احمدی	۱۵۰۰ خانوار	پژوهش مستقل	۱۵٪ از شوهران پاسخگو معتاد بوده‌اند.
بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در شهرستان میمه اصفهان ^۶	فاطمه طبیبی	۱۰ زن	پایان‌نامه کارشناسی	فرضیه رابطه اعتیاد و اختلافات خانوادگی رد شد.
بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه ^۷	مرضیه عارفی		پژوهش مستقل	
خشونت علیه همسران معتادان ^۸	داریوش جلالی، جهانرخش رهبریان	۱۰۷ زن	پژوهش مستقل مقاله	میزان خشونت در بین همسران افراد معتاد بیش از خشونت تجربه‌شده همسران غیرمعتاد است و این تفاوت معنادار است.

۱. دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان اصفهان، ۱۳۷۹.

۲. کمیسیون امور بانوان استانداری زنجان، ۱۳۷۸.

۳. کمیسیون امور بانوان استانداری کردستان، ۱۳۷۹.

۴. نشر سالی، تهران، ۱۳۸۰.

۵. مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.

۶. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

۷. مجله مطالعات زنان، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.

۸. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۶، شماره ۲۲.

فصل پنجم؛ تبیین زمینه‌ها و علل خشونت خانگی ۱۵۵

بررسی شیوع و نوع خشونت خانگی در زنان باردار... شهرکرد ^۱	شهریار صالحی حسینی مهرعلیان	زن ۱۳۰۰ باردار	پژوهش مستقل مقاله	خشونت خانگی با اعتیاد همسر رابطه مستقیم دارد (۹/۹٪ شوهران همسرآزار معتاد).
بررسی خشونت فیزیکی توسط همسر علیه زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تهران در پاییز ۱۳۷۹ ^۲	کامران آقاخانی و دیگران	همه زنان مراجعه کننده	پژوهش مستقل مقاله	۴۰٪ و ۴۲٪ همسرآزاران به ترتیب از مشروبات الکلی و مواد مخدر استفاده می‌کنند.
رویکرد مددکاری اجتماعی در زمینه اثرات اعتیاد بر نظام خانواده ^۳	حبیب آقابخشی			
مقایسه ویژگی‌های روانی و روابط زناشویی معتادان و غیرمعتادان با همسران آنان ^۴	محسن گل‌پرور ثمین مولوی			خصوصیت و پرخاشگری در معتادان و همسرانشان بیش از غیرمعتادان و همسرانشان گزارش شده است.
بررسی شیوع، پیامدها و عوامل مرتبط با خشونت فیزیکی خانگی در زنان باردار مراجعه‌کننده به شهر سنندج ^۵	لیلا هاشمی نسب	زن ۸۴۰	پژوهش مستقل مقاله	میزان خشونت نسبت به زنان با اعتیاد به سیگار، مواد مخدر و مصرف الکل توسط همسر رابطه معنادار داشت.
بررسی پدیده خشونت در خانواده‌های دارای پدر معتاد ^۶	رضا جوادیان		مقاله در همایش	خشونت در خانواده‌هایی که دارای پدر معتاد هستند در سطح بالایی گزارش شده است. ۶۳/۶٪ این خانواده‌ها هر دو نوع خشونت روانی و جسمی را تجربه کرده‌اند.
تأثیر خشونت‌های خانگی بر سلامت روانی زنان متأهل در تهران ^۷	بتول احمدی و همکاران	زن ۱۸۹	مقاله	اعتیاد مرد با خشونت نسبت به همسر رابطه معنادار دارد.

۱. مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۵.

۲. مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۱.

۳. اداره کل مطالعات و پژوهش‌ها، ۱۳۷۶.

۴. راحله سموعی، فصلنامه دانش و پژوهش، شماره ۷، ۱۳۸۰.

۵. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، دوره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.

۶. مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه‌دیدگان، دانشگاه آزاد واحد خوزستان، ۱۳۸۲.

۷. مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، تابستان ۱۳۸۵.

میانگین همسرآزاری در شوهرانی که از الکل و مواد مخدر استفاده می‌کنند بیش از دیگر مردان است.	مقاله	۴۰۰ زن	حسن شمس اسفندآباد و سوزان امامی پور	بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن ^۱
رابطه میان خشونت شوهران با اعتیاد تأیید می‌شود.	مقاله	۳۵۰ زن	شهلا معظمی	جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان ^۲

جدول (۱): خلاصه تحقیقات مربوط به رابطه اعتیاد و خشونت خانگی

همان‌گونه که از جدول خلاصه نتایج پژوهش‌ها روشن می‌شود، همه موارد رابطه معنادار بین اعتیاد و خشونت خانگی توسط مردان را تأیید می‌کنند؛ مگر تحقیق طیبی که با توجه به حجم کم نمونه و برخی ملاحظات دیگر می‌توان از آن صرف‌نظر کرد. بر این پایه می‌توان گفت اعتیاد یکی از عوامل مهم بروز خشونت با همسر در خانواده‌های ایرانی است. باید توجه داشت که اگر کمبودهای معتادی جبران نشود و بدون هیچ‌گونه راه‌حل اساسی، ناگهان مصرف مواد مخدر را کنار گذارد، به احتمال زیاد دست به اعمال خشونت‌آمیز خواهد زد. افزون بر این، هرچند شخصیت‌هایی که خشونت خود را با سروصدای فراوان آشکار می‌کنند، کمتر معتاد می‌شوند، همین افراد اگر به علت عدم بلوغ کافی معتاد شوند، اغلب در این شرایط دست از رفتارها و علائم خشونت‌آمیز برمی‌دارند. به جهات فوق، باید در برخورد با این دو گروه شخصیتی، با شنیدن سخنانشان برای حل مشکلاتشان اندیشه شود.^۳

۶. متغیر سن

سن و تفاوت سنی زن و شوهر از عوامل فردی مؤثر در بروز خشونت خانگی است. پژوهش‌های پرشماری نشان می‌دهند که افزایش سن، با درجات خشونت زناشویی رابطه منفی دارد. پژوهش اشتراوس و گلز درباره شش‌هزار زوج این امر را تأیید کرد. هامپتون در تحقیق خود نشان داد که خشونت

۱. حسن شمس اسفندآباد و سوزان امامی پور، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، بهار ۱۳۸۲.

۲. پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.

۳. ژان برژره، اعتیاد و شخصیت، ترجمه توفان گرگانی، ص ۸۴-۸۵.

زوج‌های زیر سی سال، سه برابر بیش از زوج‌های بالای چهل سال بود. تحقیق لوپری، در کانادا نیز همین نتیجه را تأیید کرد. هاول در پژوهش خود نتیجه گرفت احتمال آنکه مردان جوان دست به تهاجم بزنند، بیشتر است. کافمن در بررسی دو هزار زوج نشان داد که سن، حتی پس از کنترل متغیرهای دیگر (درآمد، موقعیت شغلی و قومیت)، به‌طور معنادار جزء عوامل مؤثر بر خشونت شوهر است و هرچه سن افزایش یابد، احتمال بروز خشونت کاهش می‌یابد.^۱

نتیجه بررسی یافیدیک درباره دوازده هزار مرد این بود که با افزایش ده سال سن، احتمال بروز پرخاشگری معتدل جسمانی تا ۷۱ درصد و احتمال پرخاشگری شدید جسمانی تا ۸۱ درصد کاهش می‌یابد. سن، با خود گزارش‌دهی مردان درباره زدن زنان یا پرتاب چیزی به سوی آنان بستگی معنادار و منفی دارد.^۲ این داده‌ها با یافته‌های عام‌تری انطباق دارد که براساس آنها، رفتارهای ضداجتماعی و خشن با افزایش سن کاهش می‌یابد.^۳

پژوهش‌ها در ایران نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهد. پژوهش زنگنه درباره ۵۳۰ نفر که یک سال از ازدواج آنها گذشته بود چنین نتایجی داشت: ۱. بین سن زن و انواع خشونت (به‌ویژه خشونت شوهر) رابطه معکوس و معنادار وجود دارد؛ ۲. بین سن شوهر و خشونت او با همسر رابطه معکوس و معنادار وجود دارد؛ ۳. اختلاف سنی زوج با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده رابطه مستقیم و معنادار دارد.^۴ به نظر می‌رسد متغیر سن از جهات زیر بر خشونت خانگی تأثیرگذار است: در مرتبه نخست، سن پایین‌تر مرد و زن معمولاً با عدم رشدیافتگی و ناپختگی همراه است، و این متغیر، زمینه خشونت

۱. محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی بررسی

پدیده خشونت خانگی علیه زنان، فصل اول: عوامل اقتصادی اجتماعی جمعیتی، ص ۲۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. محمد زنگنه، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.

را بیشتر فراهم می‌کند؛ چنان‌که هادیان در تحقیق خود نشان داد ازدواج در سنین پایین از زمینه‌های طلاق است.^۱ تحقیق زهروی نیز نشان داد که وقتی سن ازدواج زنان دوازده تا هفده سال است، خشونت شوهران علیه زنان بیشتر و شدیدتر است.^۲

دوم اینکه مرد در سن جوانی مهار رفتاری کمتری دارد. افزون بر این، قدرت سازگاری زن و مرد در سنین پایین‌تر، کمتر است؛ سوم اینکه هرچه فاصله سنی بیشتر باشد، امکان توافق و سازگاری زن و شوهر کمتر است؛ زیرا درک متقابل دشوارتر است. صدق‌آمیز در تحقیق خود نشان داد که تفاوت سنی زوج ۲۸ درصد از تغییرات متغیر «سازگاری زناشویی» را تبیین می‌کند.^۳ چهارم اینکه در دوره اول ازدواج که زن و شوهر هنوز شناخت کافی از هم ندارند، سازگاری آنان کمتر است و احتمال بروز خشونت بیشتر می‌شود. برخی پژوهش‌ها نیز این امر را نشان داده است. مهرعلیان و صالحی در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که سطح خشونت در افرادی که طول مدت ازدواج آنان کمتر از پنج سال است از نظر آماری قابل توجه است.^۴ بر پایه تحقیق کلامی، زن‌آزاری در زوج‌های جوان و در ده سال پس از ازدواج بیشتر دیده می‌شود.^۵

۱. اکبر هادیان، بررسی پدیده طلاق در شهرستان کرمان در سال ۱۳۷۴، پایان‌نامه دانشگاه کرمان، ۱۳۷۴.

۲. طاهره زهروی، خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۹.

۳. خدیجه صدق‌آمیز، بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی در شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶. تحقیق زهروی نیز بیشتر انواع خشونت شوهران را در موقعیت‌هایی اعلام می‌کند که بین زن و شوهر شانزده تا سی سال اختلاف سنی وجود دارد.

۴. شهریار صالحی و حسینعلی مهرعلیان، «بررسی شیوع و نوع خشونت خانگی در زنان باردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرکرد»، مجله دانشکده علوم پزشکی شهرکرد، تابستان ۱۳۸۵.

۵. فریناز کلامی، بررسی عوامل مؤثر بر زن‌آزاری در یکصد مرد و زن مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تبریز، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۸.

نکته‌ای که درباره سن باید کانون توجه قرار گیرد این است که در سطح فردی و شخصیتی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که کدام مرد با افزایش سن، استفاده از خشونت را کاهش می‌دهد و کدام ادامه خواهد داد. بنابراین بررسی رابطه سن با خشونت فقط به صورت کلان‌نگر می‌تواند مؤثر باشد؛ به‌گونه‌ای که در برنامه‌های پیشگیری از خشونت خانگی، باید برای زوج‌های جوان بیشتر سرمایه‌گذاری صورت پذیرد. همچنین از آنجا که ثابت شده است در ایران سال اول ازدواج، یکی از پرخشونت‌ترین دوره‌های زندگی زنان به‌شمار می‌رود، در آموزش زوج‌های جوان برای پیشگیری و مقابله با خشونت خانگی باید بیشتر برنامه‌ریزی کرد.^۱

۷. هوش و تحصیلات

هرچند این دو عامل از جهاتی متفاوت هستند، معمولاً با هم همراه‌اند؛ چنان‌که در برخی پژوهش‌ها از جمله پژوهش استارت، بین هوش و تحصیلات بیشتر، همبستگی برقرار است.^۲ به همین جهت آنها را در یک بخش بررسی می‌کنیم. استارت معتقد است هوش پایین، افراد را درگیر رفتارهای ضداجتماعی و مجرمانه می‌کند و ممکن است با تکانشی بودن مربوط باشد. در نمونه پژوهش او مردان خشونت‌کننده به‌طور چشمگیری تحصیلات کمتری از مردان غیرخشن داشتند.^۳ بی‌تردید تحصیلات بیشتر در افزایش مهار عواطف، به‌ویژه خشم، و ارتقای مهارت‌های اجتماعی از جمله راه‌های کسب توافق و سازگاری در خانواده مؤثر است. این امور نیز از متغیرهای مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان است. تحقیقات متعدد در ایران تأثیر تحصیلات را در بازداری از خشونت با زنان نشان می‌دهد. پژوهشی در شیراز نقش تحصیلات در سازگاری زناشویی را نشان می‌دهد.^۴

۱. فاطمه سرخی احمدی و نیلوفر میکائیلی (www.sedaimoallem).

۲. G. L. Stuart, "Testing a Theoretical Model...", Journal of Family Violence.

۳. Ibid.

۴. خدیجه صدق‌آمیز، بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی در شهر شیراز، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶.

بنابر پژوهشی در اصفهان، نود درصد از نمونه سیصد نفری مردان همسرآزار، دیپلم و پایین‌تر از آن هستند.^۱ پژوهش جلالی نیز نشان داد میزان تحصیلات بالاتر (دانشگاهی) در شوهران با خشونت کمتر آنان همراه است.^۲ پژوهش دیگری نیز نشان داد که خشونت با زنان در خانواده‌های تهرانی با سطح تحصیلات مردان رابطه معنادار دارد.^۳ تحقیق دیگری در تهران نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات زن و شوهر از همسرآزاری کاسته می‌شود.^۴ پژوهشی در استان بوشهر نشان داد که با افزایش سواد شوهران از میزان خشونت آنان علیه همسر کاسته شده است.^۵

البته برخی تحقیقات به رابطه معناداری بین خشونت خانگی و سطح تحصیلات مرد دست نیافته^۶ و حتی برخی، تحصیلات بالاتر زوج را با همسرآزاری بیشتر همراه دانسته است.^۷

-
۱. مجید نصر، بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی و زناشویی مردان همسرآزار، پایان‌نامه دکتري، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۹.
 ۲. داریوش جلالی و جهانبخش رهبریان، «خشونت علیه همسران معنادار»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۳۷۹.
 ۳. مریم فتاحی، بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
 ۴. حسن شمس‌اسفندآباد، و سوزان امامی‌پور، «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، بهار ۱۳۸۲. همچنین کامران آقاخانی و دیگران، «بررسی خشونت فیزیکی توسط همسر علیه زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تهران در پاییز ۱۳۷۹»، مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران، زمستان ۱۳۸۱.
 ۵. فاطمه خسروی‌زادگان، بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده، استان بوشهر، وزارت کشور، ۱۳۸۰.
 ۶. امراه رئیسی، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (شهرکرد)»، پژوهش زنان، شماره ۳، بهار ۸۱.
 ۷. فریناز کلامی، بررسی عوامل مؤثر بر زن‌آزاری در همسران ۱۰۰ زن مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تبریز، پایان‌نامه دکتري، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۸.

در بحث تحصیلات، باید به سطح تحصیلات زن و مرد، هر دو، توجه کرد. گاه افزایش تحصیلات زن، زمینه‌ای برای تأکید بیشتر او بر حقوق خویش است، که گاه این امر به خشونت بیشتر شوهر علیه او می‌انجامد.^۱ به نظر می‌رسد در این وضعیت دفاع نامناسب زن از حقوق خویش، عاملی برای ناسازگاری می‌گردد. البته پژوهشی در شهر اردبیل نشان می‌دهد با بالا رفتن تحصیلات زنان میزان خشونت علیه آنها کاهش می‌یابد.^۲

طرح ملی «بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» در ۲۸ استان کشور نیز رابطه دو متغیر آموزش و سن را با خشونت به ترتیب در استان‌های خرم‌آباد (لرستان)، ایلام و بوشهر و استان‌های گیلان، زنجان، اصفهان، مازندران و ارومیه معنادار اعلام کرده است.^۳ هرچند بر این اساس می‌توان گفت که تحصیل زنان لزوماً مانع تهدید، تحقیر و آسیب جسمانی ناشی از خشونت نشده است، به‌منزله یک عامل مؤثر پیشگیری خشونت نمی‌تواند از آن غفلت کرد.

خانواده‌های تحصیل کرده با آگاهی یافتن از راه‌های کنار آمدن با تعارض‌ها در روابط نزدیک، خشونت در خانواده را کمتر کرده و از شیوه‌های معقول برای حل مسئله کمک می‌گیرند. به همین جهت آموزش زوج‌ها می‌تواند کمبود سطح تحصیلات را در آنها جبران کند.

ب) علل ارتباطی و تعاملی خشونت

بخشی از علل و زمینه‌های بروز خشونت با زنان در خانواده به نحوه روابط و

۱. همان.

۲. محمد نریمانی و حمیدرضا آقامحمدیان «بررسی میزان خشونت مردان علیه زنان متغیرهای مرتبط با آن در میان خانواده‌های ساکن در شهر اردبیل»، فصلنامه اصول بهداشت روانی، سال هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۷ و ۲۸.

۳. محمود قاضی طباطبایی، بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، جدول ۲۸.

تعامل‌های دو جنس زن و مرد، به‌طور کلی، و روابط ویژه آنان در خانواده به‌منزله زن و شوهر بازمی‌گردد. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و با دیگران رابطه دارد و پدیده خشونت نیز امری ارتباطی است، بهتر است واحد تحلیل به جای افراد، تعامل‌های میان آنان از جمله تعامل زن و شوهر قرار گیرد. در اینجا به زمینه‌های تعاملی خشونت علیه زنان می‌پردازیم.

۱. جنسیت

از عوامل مهم و مؤثر در روابط زن و مرد تفاوت‌های جنسیتی آنان است. برخی پژوهشگران، به‌ویژه فمینیست‌ها، ریشه‌های خشونت علیه زنان را در روحیات جنس مرد و نقش‌های مردانه می‌جویند. در مرتبه اول خشن بودن جنس مرد به‌منزله الگوی مطلوبی در بسیاری از جوامع پذیرفته شده است؛ در حالی که درباره زن چنین الگویی اساساً پذیرفته نیست و خشونت از او انتظار نمی‌رود. در یک بررسی روشن شد که از هر چهار زن و شوهر یکی عقیده دارد که شوهر می‌تواند دلیل موجهی برای زدن زن داشته باشد و نسبت کمتری معتقدند عکس آن نیز درست است.^۱

در مرتبه دوم، خشونت مردانه ابزاری است برای مهار رفتار جنس مؤنث و ایجاد تبعیت و وابستگی زنان. در فرهنگ مردسالار، زنان موجوداتی غیرعقلانی و طبیعی تلقی می‌شوند. از این روی، مردان تشویق می‌شوند که در صورت ناکارایی استدلال عقلانی برای تربیت برای زنان به خشونت متوسل شوند.^۲

همچنین گفته‌اند خشونت به‌طور خاص برای مهار احساسات جنسی و نقش‌های تولید مثلی زنان به‌کار می‌رود. نظریه‌های فمینیستی معتقدند همه اشکال خشونت با زنان، فراگیر و محصول فرهنگ مردسالار است، که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند.^۳ اعتقاد به برتری

۱ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۴۳۹.

2. V. J. Seidler, Masculinity and Social Theory.

۳. مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۴۵۵.

ذاتی جنس مرد و ارزش‌هایی که موجب می‌شود مردان حقوق تملک‌جویانه بر زنان کسب کنند نیز نوعی تبیین جنسیتی برای ابراز خشونت مردان علیه زنان است.^۱

در مرتبه سوم، فمینیست‌ها ازدواج زن و مرد در خانواده را، گونه‌ای ناهمجنس‌خواهی اجباری برای مهار احساسات جنسی و کار زنان در خانه می‌دانند که منبع اصلی سرکوب زنان و خشونت علیه آنان است. بر پایه تحلیل روان‌کاوانه از رفتار اجتماعی، استفاده عمومی از زنان در ازدواج به صورت اشیایی مبادله‌پذیر مبنای جامعه مردسالار را می‌سازد. مردها در ازدواج می‌توانند از زنان هم توقع خدمات خانگی داشته باشند و هم توقع خدمات جنسی اختصاصی. خشونت مردان با زنان به این دلیل است که احتمال می‌دهند حق تملک آنان بر زنانشان و قدرتی که در ازدواج دارند به خطر افتد. جامعه‌شناسان فمینیست، خشونت را در قالب نابرابری قدرت ازدواج می‌دانند که وجود و میزان خشونت خانگی مردانه، مسئله خشونت خانگی را به نمونه‌ای برجسته از نیروهای متعارض تبدیل کرده است که به زندگی زنان شکل می‌دهد.^۲ بر این اساس، تبیین عمیق‌تر خشونت با زنان در خانواده، تفاوت و تعارض علایق را مدنظر قرار می‌دهد. وقتی زن استقلال بیشتری پیدا کند و بخواهد بر علایق خود پای بفشارد، قدرت مرد تضعیف شده، تضاد و درگیری، و در پی آن خشونت با زن بروز می‌یابد.^۳

تبیین جنسیتی مشابهی، اقتدار مرد در خانواده و نقش‌های مردانه را از علل برانگیزاننده خشونت علیه زنان می‌داند. شوهران از زنان انتظار اطاعت و احترام دارند. عدم اطاعت زن، حاضر جوابی، آماده نکردن غذا طبق برنامه، عدم

۱. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۳۱.

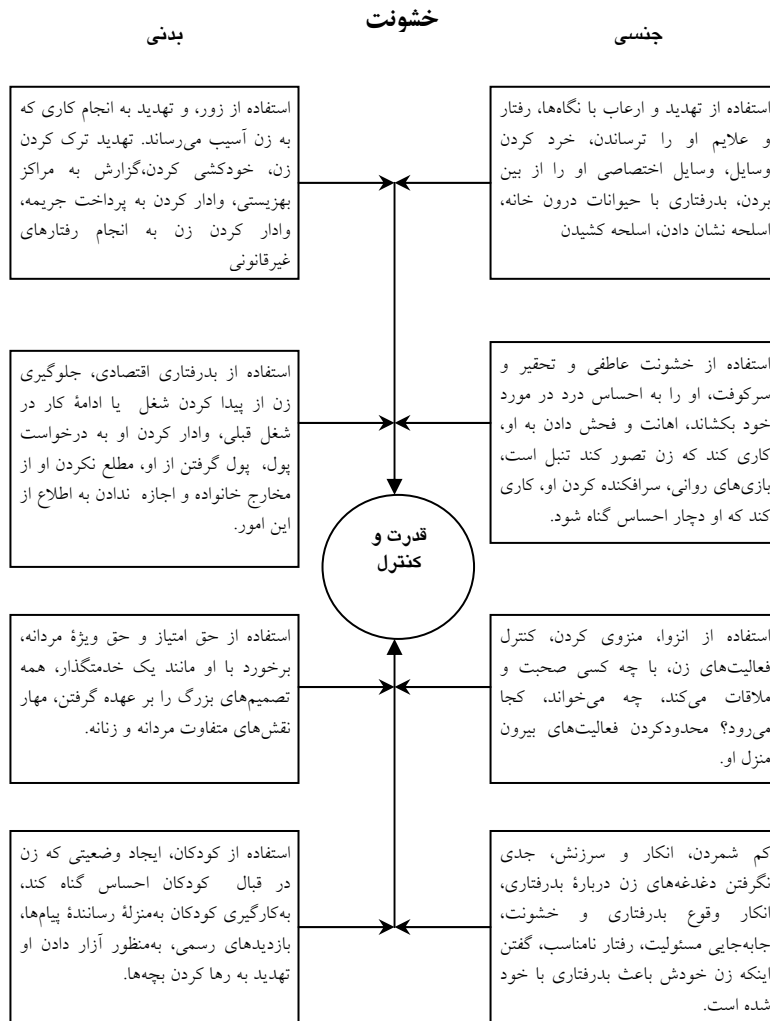
۲. مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۲۶۲.

۳. شهیندخت مولوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۴۱.

موفقیت در مراقبت از کودکان و انجام امور خانه، طرح پرسش‌های درباره درآمد مرد، رفتن جایی بدون اجازه شوهر، خودداری از روابط جنسی و پرسش درباره روابط مرد و ابراز شک و تردید در مطمئن بودن مرد، زمینه‌هایی برای ابراز خشونت مرد به همسر است. در مجموع روحیه مهار و غلبه مردان بر همسران خود که در بسیاری کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته از جمله آمریکا وجود دارد، عامل برانگیزاننده خشونت علیه زنان شمرده شده است.

بر پایه این تبیین، دو عامل مهم قدرت و اقتدار مرد به‌علاوه روحیه ایجاد محدودیت برای زن، به روشنی با ابراز خشونت مردانه ارتباط دارد. مردانی که زنان خود را می‌زنند، این پدیده را تأیید می‌کنند که مردان بدرفتار، مردانگی را با توانایی مهار و غلبه بر همسر مرتبط می‌دانند. از سوی دیگر، زنانی که از شوهران کتک خورده‌اند، اغلب خبر می‌دهند که ایجاد محدودیت بخش مهمی از اعمال خشونت علیه آنان است. به این ترتیب می‌توان الگویی از چرخه قدرت و مهار یا ایجاد محدودیت ارائه داد که خشونت علیه همسر را تبیین می‌کند. این چرخه که در شکل (۳) نشان داده شده، به همت محققان پروژه مداخله در بدرفتاری خانگی در «دالاس مینه‌سوتا» ابداع شده است. البته نمی‌توان این چرخه را درباره همه فرهنگ‌ها صادق دانست.^۱

1. M. Crawford and Rhoda Unger, *Women and Gender*, p. 467-469.



شکل (۳): چرخه کنترل و قدرت منبع: (Crawford, p. 469)

برخی دیدگاه‌ها در ایران نیز بر نقش جنسیت و نگرش‌های مردسالار در بروز خشونت با زنان در خانواده تأکید دارند. پژوهشی در تهران دربارهٔ صد زن مراجعه‌کننده به دادگاه، بین نگرش مردسالار در خانواده و زن‌آزاری رابطهٔ معناداری را ادعا کرده است.^۱ پژوهشی دیگر نیز در تهران همین رابطهٔ معنادار را کشف کرده است.^۲ پژوهشی که در مشهد، اهواز و تهران با نمونه‌های چهارصد نفری انجام شد به این نتیجه مهم دست یافت که از دید پاسخگویان احساس ریاست شوهر نزد مردان یکی از مهم‌ترین علل خشونت‌های خانوادگی است. همچنین نهادینه شدن بعضی هنجارها به منزلهٔ وظایف تمکین عام بانوان، سبب بروز خشونت خانوادگی می‌شود. همین تحقیق نشان می‌دهد که احساس تظلم زنان در اهواز در مقایسه با تهران و مشهد بیشتر است و نظام خانوادگی در این شهر بیش از میزان جامعه، به شوهر اجازهٔ ریاست کردن می‌دهد و همین امر خاستگاه بسیاری از نزاع‌ها و اختلاف‌های خانوادگی می‌شود.^۳

نظریهٔ منابع که ویلیام گود مطرح کرده، مشابه تبیین جنسیتی است. به اعتقاد او نظام اقتدار در خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگر، بر پایهٔ دسترسی بیشتر به منابع (شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) است.^۴ پژوهش تجربی در ایران نشان می‌دهد که افزایش منابع قدرت مهم‌ترین عامل برای رویارویی با خشونت مردان است؛ زیرا زنان به دلیل فقدان منابع قدرت (از جمله منابع مالی) با تفویض اقتدار به مرد، رفتار خشونت‌آمیز مرد را پذیرا می‌شوند. در بررسی وضعیت اقتصادی زنان این موضوع را با تفصیل بیشتری بررسی خواهیم کرد.

۱. صبریه‌سادات موسوی و لیدا شفیعی، *علل زن‌آزاری و خشونت علیه زنان*، پایان‌نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۷۹.

۲. مریم فتاحی مفرح، *بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

۳. غلامرضا صدیق اورعی، *تمکین بانو، ریاست شوهر*.

۴. شهلا اعزازی، *خشونت خانوادگی*، ص ۸۱.

در تبیین‌های جنسیتی خشونت علیه زنان در خانواده ملاحظاتی در کار است. نگرش‌ها درباره جنسیت و تمایز زن و مرد در گذر تاریخ بسیار نامناسب و غیرواقع‌بینانه بوده است. فراتر از پذیرش تفاوت‌های جسمی و روانی زن و مرد، دیدگاه‌های منفی شدید در باب این دو جنس، به‌ویژه زن همواره وجود داشته است. یکی از بدترین نگرش‌ها به زن را می‌توان دیدگاه اعراب هنگام بعثت پیامبر اسلام ۶ دانست. آنان فرزند دختر را ننگی برای خود می‌دانستند و او را زنده‌به‌گور می‌کردند.^۱ در قرون بعد، این تصورات غلط درباره زنان گاه در میان اندیشمندان بزرگ هم دیده شده است. بی‌تردید از عوامل بدرفتاری با زنان، چه در خانواده و چه جامعه را می‌توان همین نگرش‌های منفی دانست. البته همان‌گونه که پیش از این بیان شد، آموزه‌های اسلام کرامت و ارزش ویژه‌ای برای زنان به ارمغان می‌آوردند^۲ و او را در کسب حیات پاکیزه^۳ و دیگر مراتب ایمانی هم‌تراز با مرد در نظر می‌گیرند.^۴

در بُعد دیگر، اصل ازدواج زن و مرد عامل خشونت به‌شمار آمده است. پیامد این دیدگاه فمینیستی افراطی، کنار گذاشتن ازدواج و روی آوردن به راه‌های دیگری است که با طبیعت روابط زن و مرد طی قرن‌ها تنافی دارد. جامعه‌شناسان خانواده کارکردهایی برای ازدواج مطرح کرده‌اند که منافع آن به زن و مرد، هر دو، بازمی‌گردد.^۵ به‌علاوه روان‌شناسان نیز ازدواج و خانواده را بستری برای تأمین نیازهای روانی و جسمانی زن و مرد و محیط عاطفی سالمی برای پرورش فرزندان می‌دانند.^۶ از این روی، نادیده گرفتن آثار مثبت ازدواج و بزرگ‌نمایی برخی مشکلات که در هر رابطه انسانی ممکن است بروز کند، راه مناسبی برای رفع خشونت از زنان نیست.

۱. اَبَسْکَه عَلی هون ام یدسه فی التراب، (نحل، ۵۹).

۲. همین تحقیق، بحث منزلت زن در اسلام.

۳. من عمل صالحاً من ذکر أو انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طيبة... (نحل، ۹۷).

۴. فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر أو انثی... (آل عمران، ۱۹۵).

۵. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۷.

۶. مایکل آرگیل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری و دیگران، ص ۱۲۸-۱۲۹.

ازدواج رابطه‌ای انسانی است که تملک زن در آن بی‌معناست. معمولاً ازدواج بستر همکاری زن و مرد بوده است، نه تعارض و درگیری و در نهایت خشونت. البته در هر رابطه عمیق انسانی از جمله ازدواج عواملی موجب تحریک و خشونت‌ورزی هریک از زن و شوهر با هم می‌شود. برای رفع خشونت، به جای ریشه‌یابی عوامل، نباید اصل روابط زن و مرد را در ازدواج نفی کرد؛ زیرا همین عوامل در روابط غیرازدواج نیز رخ می‌نماید و خشونت را نیز استمرار خواهد داد.

بعد دیگر تبیین جنسیتی، به نقش‌های زن و مرد در خانواده و محدوده وظایف و قدرت آنان در خانواده بازمی‌گردد. در بحث تفاوت‌های زن و مرد و تفکیک نقش‌های آنان در خانواده، نکاتی بیان شد که این تبیین را مخدوش می‌سازد. چنان‌که گذشت، تفکیک جنسیتی نقش‌ها بر سلامت همسران، فرزندان و جامعه تأثیرات مثبتی دارد، که متناسب با طبیعت زن و مرد است و قرن‌ها این شیوه پذیرفته شده است. اکنون که چند دهه است فمینیست‌ها در پی اقتدار بیشتری برای زن در خانواده بوده‌اند و زمینه برخورداری از منابع بیشتری را برای آنان فراهم کرده‌اند، هنوز در اکثر فرهنگ‌ها با معضل خشونت خانگی علیه زنان مواجهیم. بی‌تردید توجه به حقوق زنان در خانواده و تعیین محدوده‌های اقتدار مردان و معقول شدن شیوه‌های اعمال اقتدار، به کاهش خشونت علیه زنان در خانواده انجامیده، ولی انکار اصل اقتدار مردان در خانواده و برداشتن همه محدودیت‌ها برای زنان، آنان را به صحنه‌های کار همراه با دستمزد کمتر، آزارهای بیشتر، به‌ویژه آزار جنسی و درگیر شدن با مشکلات فرزندان در پی فروپاشی خانواده‌ها کشانده است. محدودیت‌هایی که در چرخه قدرت و کنترل از آن نام بردیم، بیشتر به صفات ضداخلاقی از قبیل خودخواهی، تکبر و عدم مهار عواطف و رفتار و مشکلات روانی مانند شخصیت ضداجتماعی و حالات روانی دیگری که بیان شد، بازمی‌گردد. چرخه قدرت و کنترل، مجموعه‌ای از این امور نامناسب را با عنوانی عام بیان کرده است؛ در حالی که نظام خانواده و رابطه زن و شوهری که بر پایه تشابه‌های

عقاید شکل گرفته است، هیچ‌یک از زن و مرد در آن احساس کنترل و محدودیت نمی‌کند. در برابر، اگر ازدواج براساس عدم توافق عمیق و صرفاً به خاطر جنبه‌های عاطفی شکل گرفته باشد یا زن یا مرد دچار مشکلات اخلاقی و روانی باشند، احساس محدودیت و آزار در آن پدید خواهد آمد، و این احساس ممکن است در مرد هم بروز کند؛ چنان‌که برخی مردان ازدواج را برای خود گونه‌ای محدودیت می‌دانند و از سوی همسرانشان احساس محدودیت و مهار شدید می‌کنند.

در این بحث پیامدهای نامطلوبی برای اقتدار مرد در خانواده بیان شد. بررسی مبانی اسلامی و روان‌شناختی ریاست مرد در خانواده، بسیاری مشکلات برخاسته از آن را برطرف می‌سازد. همان‌گونه که پیش از این بررسی شد، خانواده مانند دیگر گروه‌های اجتماعی نیازمند رئیس و سرپرستی است که به‌ویژه در شرایط بحران، با تصمیم‌گیری مناسب، کل نظام خانواده را به سوی تعادل و کارایی مطلوب هدایت کند. همچنین لزوم اقتدار مرد در حمایت همه‌جانبه از همسر و دیگر اعضای خانواده، رکن اساسی یک خانواده کارآمد است. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، تعیین حد و مرز این ریاست و اقتدار است. با توجه به آنچه در منابع اسلامی و روان‌شناسی بیان شده، می‌توان زمینه‌های سوء استفاده از ریاست و اقتدار مرد را شناسایی کرد و آنها را از بین برد.

۲. یادگیری

یادگیری عامل تبادلی مهمی است که در بروز خشونت و پرخاشگری تأثیری بسزا دارد. نظریه یادگیری اجتماعی، که بندورا آن را تبیین کرد، مشاهده را عامل اکتساب بسیاری از رفتارها می‌داند. وی طی آزمایش‌های پرشماری دریافت کودکان با مشاهده پرخاشگری می‌آموزند که پرخاشگر باشند. البته کودکان، الگوهای پرخاشگرانه تقویت‌شده را بیشتر می‌آموزند.^۱ بسیاری نظریه‌پردازان روان‌شناسی خانواده نقش آموزش الگوهای

1. A. d. Forsyth, *our Social World*, p. 506.

خانوادگی از خانواده اصلی را تأیید کرده‌اند. کودکان نقش‌های همسری والدین را با مشاهده می‌آموزند. از جمله می‌آموزند که بدرفتاری و خشونت امری بهنجار است. در مواردی حتی والدین به‌طور مستقیم (کلامی) به کودکان تلقین می‌کنند که اعمال خشونت بر افرادی که دوست دارید، ضروری است! بر این اساس، پیامد خشونت در خانه پرورش فرزندان با مشکلات رفتاری بسیار، از جمله کودک و همسرآزاری است.^۱

کرافورد به بررسی‌هایی اشاره می‌کند که نشان می‌دهند مردان همسرآزار در خانه شاهد خشونت علیه زنان بوده‌اند. این افراد نگرش‌هایی پیدا می‌کنند که بر خشونت علیه زنان صحنه می‌گذارند. همچنین مردانی که در کودکی آماج خشونت و سرزنش والدین قرار گرفته‌اند، بیشتر احتمال دارد که با همسران خود بدرفتاری ورزند و دل‌بستگی ناپایمن در زندگی کسب کنند. این آسیب اولیه با پرخاشگری بسیار مرتبط است. سبک اسنادی بیرونی (اسناد مشکلات به محیط و افراد دیگر) و دشواری در مقابله با عواطف، دو مسئله اساسی این افراد می‌شود. مردانی که در کودکی کانون مخالفت والدین قرار گرفته‌اند، وقتی با بدرفتاری و واکنش کلامی نامناسب روبه‌رو می‌شوند، بیشتر احتمال دارد که به‌صورت شخصیت بدرفتار پرورش یابند. گرایش به خشم و پرخاشگری و فقدان مهارت‌های مقابله‌ای شاید تا حدی تبیین کند که چرا برخی مردان با همسرانشان خشونت می‌ورزند.^۲

بیشتر پژوهشگران در زمینه خشونت خانگی نقش یادگیری و تجربه خشونت (دچار خشونت شدن) را در بروز خشونت بسیار مهم تلقی کرده‌اند. اشتراوس و همکاران وی مراحل یادگیری خشونت را از طریق خانواده بدین شرح مشخص کرده‌اند: ۱. فرد می‌آموزد افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند؛ ۲. سپس نبود منع اخلاقی درباره خشونت با افراد خانواده را فراموشی گیرند؛ ۳. سرانجام می‌آموزند در

1. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

2. Crawford, *Women and Gender*, p. 468.

صورتی که نتوان از راه‌های دیگر مشکلی را حل کرد، استفاده از خشونت مجاز است. خانواده مکان مشاهده، تمرین و تجربه‌آموزی رفتار خشن است. جامعه‌پذیری در خانواده، مدرسه و دیگر نهادهای اجتماعی، نقش‌های جنسیتی همراه با امور زمینه‌ساز خشونت مردان و پذیرش خشونت از جانب زنان را به کودکان می‌آموزد.^۱

فوروارد نیز معتقد است مشاهده و تجربه بدرفتاری از جانب والدین در دوران کودکی بدان می‌انجامد که مرد رفتار سلطه‌آمیز، و زن تحمل ستم را یاد گیرد. بررسی‌ها تأیید کرده‌اند که میزان خشونت در خانواده‌های گسسته بالاتر از خانواده‌های سالم است. بر پایه نظریه جامعه‌پذیری جنسیت، فرایند جامعه‌پذیری، گرایش‌هایی را در خانواده‌ها درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد که موجب دائمی شدن سلطه مرد و مطیع محض بودن زن می‌گردد.^۲

بر پایه تبیین یادگیری در خشونت، رفتار خشن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و چرخه خشونت استمرار می‌یابد.^۳ «بنابر دیدگاه‌های جدید، ریشه اولیه پرخاشگری پایدار و مداوم، در الگوسازی و تقویت معیارهای خانواده است. بررسی طولی نشان می‌دهد که تاریخچه خانوادگی کودکان بزهکار و پرخاشگر با میزان بالای انحراف والدین، مسائل زناشویی، بی‌تفاوتی والدین و فقدان نظارت مشخص می‌شود و بزرگسالان خشن به‌طور فراوان تاریخچه‌ای از مشاهده خشونت از نزدیک و تجربه بدرفتاری بدنی را در کودکی گزارش می‌کنند. بر طبق این دیدگاه، خانواده محیطی برای یادگیری فراهم می‌کند که رفتارهای خشن در آن الگوسازی، تمرین و تقویت می‌شوند».^۴

پژوهش‌های پرشماری در ایران نقش مهم یادگیری و تجربه خشونت در کودکی را در بروز خشونت خانگی تأیید می‌کنند. پورنقاش در پژوهش خود

۱. شهلا اعزازی، *خشونت خانوادگی*، ص ۶۱.

۲. منصور اعظم‌زاده، «خشونت علیه زنان در تهران»، *پژوهش زنان*، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

3. P. Erdman and T. Caffery, *Attachment and Family Systems*, p. 242.

۴. *امروز پرخاشگری، فردا خشونت*، گردآوری و ترجمه شهرام رفیعی‌فرد.

در باره پنجاه زوج مراجعه کننده به دادگاه برای طلاق به علت خشونت، این فرضیه را بررسی کرد که خشونت خانوادگی با شاهد خشونت بودن و قربانی خشونت شدن در دوران کودکی رابطه دارد. یافته های این پژوهش نشان داد که تاریخچه بدرفتاری والدین و نیز شاهد رفتار خشونت آمیز بودن در کودکی، می تواند عامل پیش بینی کننده مهمی برای خشونت خانوادگی به شمار آید. اگر زنان و مردان در سال های کودکی شاهد خشونت میان والدین خود باشند، این امر می تواند رفتارهای آنان را در آینده با همسرشان تحت تأثیر قرار دهد و در حقیقت آنان را به استفاده از روش های خشونت آمیز در باره همسر خود سوق دهد. نکته جالب در این پژوهش، بررسی نقش تجربه خشونت در رفتار مردان و زنان است؛ به گونه ای که نشان می دهد شاهد خشونت بودن چه تأثیرات ویژه ای بر مردان و زنان دارد. این تحقیق همسو با پژوهش های کالموس، اولیری و روز بنام است.^۱

تحقیق درباره همسرآزاری در تهران نشان می دهد مردانی که در کودکی در خانواده شاهد کتک خوردن مادران خود بوده اند، به خشونت بیشتر روی می آورند.^۲ پژوهش هایی در میمه اصفهان،^۳ استان مازندران،^۴ و تهران نیز همین نتایج را نشان می دهند.^۵ شمس اسفندآباد نیز به پژوهش هایی اشاره می کند که رابطه همسرآزاری و مشاهده سوء رفتار و خشونت بین والدین در کودکی را

-
۱. سیدسعید پورنقاش تهرانی، «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده های تهرانی»، مجله دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، کتابخانه مرکزی پزشکی قانونی، شماره ۱۳، آبان ۱۳۸۴.
 ۲. بشیر نازپرور، بررسی موارد همسرآزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی تهران، پایان نامه دکتری، ۱۳۷۶.
 ۳. فاطمه طیبی، بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در شهرستان میمه اصفهان، پایان نامه کارشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشگاه اصفهان.
 ۴. بررسی خشونت علیه زنان در خانواده، استانداری مازندران، ۱۳۷۹.
 ۵. محمدعلی سیف ربیعی و همکاران، همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه علوم پزشکی تهران.

تأیید می‌کند.^۱

۳. نوع ازدواج

اجباری بودن ازدواج و تعدد زوجات از امور مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در ایران است. عبدی‌پور در پژوهش خود دربارهٔ زنان کتک‌خورده در اصفهان و پلدختر به این نتیجه رسید که نود درصد خانواده‌هایی که در آنها خشونت مشاهده شده، ازدواج تحکمی و اجباری داشته‌اند.^۲ معظمی اکراه و عدم علاقهٔ زن به شوهر را از عوامل بروز خشونت خانگی اعلام می‌کند؛ هرچند به نظر او براساس تحقیقات، بسیاری از زنان قربانی خشونت تمایلی به جدایی از همسر ندارند.^۳

البته تردیدی نیست که ازدواج اجباری، سازگاری زن و شوهر را دشوار می‌کند و میزان رضایت زناشویی را کاهش می‌دهد. همین امور زمینه‌هایی برای بروز خشونت به‌شمار می‌آیند. پژوهش هاشمی‌نسب در سندج نشان داد که رابطهٔ بین دو متغیر خشونت فیزیکی خانگی و ازدواج اجباری معنادار است؛ به‌گونه‌ای که ۲۳/۵ درصد زنانی که به‌اجبار با همسرانشان ازدواج کرده‌اند، و ۷/۸ درصد زنانی که با رضایت خود ازدواج کرده‌اند، تحت خشونت فیزیکی همسرانشان قرار گرفته‌اند.^۴

در مجموع می‌توان ازدواج اجباری را در برخی موارد از علل خشونت

۱. حسن شمس‌اسفندآباد و سوزان امامی‌پور، «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر

آن»، پژوهش زنان، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۵، بهار ۱۳۸۲.

۲. اکرم عبدی‌پور، پرنخاشگری در خانواده، پایان‌نامهٔ گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.

۳. شهلا معظمی، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی»، فصلنامهٔ رفاه اجتماعی، سال سوم، شمارهٔ ۱۳.

۴. لیلا هاشمی‌نسب، «بررسی شیوع، پیامدها و عوامل مرتبط با خشونت فیزیکی خانگی در زنان باردار مراجعه‌کننده در شهر سندج»، مجلهٔ علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، دورهٔ یازدهم، زمستان ۱۳۸۵.

خانگی دانست. تعدد زوجات نیز ممکن است در مواردی به خشونت شوهر با همسر اول بینجامد. برخی پژوهش‌ها در ایران، از جمله پژوهش نازپرور، نقش تعدد زوجات را در بروز خشونت شوهر تأیید می‌کند. بر پایه این تحقیق، مردانی که همسران متعدد دارند، به خشونت علیه زنان بیشتر روی می‌آورند.^۱ در پژوهش طاهری در زنجان، بیست درصد زنان کتک‌خورده در وضعیت دوهمسری هستند، که از این میان یازده درصد زنان با هووی خود زیر یک سقف به‌سر می‌برند.^۲ تحقیق کلامی نیز نشان می‌دهد، داشتن همسران متعدد در افزایش زن‌آزاری شوهران مؤثر است.^۳ در پژوهش رئیسی بیست درصد شوهران همسرآزار دوهمسری بودند.^۴

با وجود این، باید توجه داشت که در بسیاری کشورهای اسلامی، به‌ویژه در افریقا، چندهمسری متداول است. دوهمسری در مصر چهار درصد، در سوریه و عراق پانزده درصد و در کشورهای خلیج هشت درصد است. در گینه پنجاه درصد، چاد ۳۹ درصد، نیجریه ۴۱ درصد، و در سودان هفده درصد است.^۵ بنابراین وضعیت فرهنگی یک منطقه و درک مردان در زمینه رعایت عدالت و متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و روانی دیگری در بروز پیامدهایی برای چندهمسری از جمله خشونت مردان مؤثر است. به همین دلیل،

۱. بشیر نازپرور، «بررسی موارد همسرآزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی تهران»، کتابخانه پزشکی قانونی تهران، ۱۳۷۶.

۲. شهلا طاهری، بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان، پزشکی قانونی شهرستان خدابنده، استانداری زنجان، ۱۳۷۸.

۳. فریناز کلامی، بررسی عوامل مؤثر بر زن‌آزاری در همسران ۱۰۰ زن مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تبریز، پایان نامه دکتری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۸.

۴. امراله رئیسی، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن در شهرکرد»، پژوهش زنان، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱.

۵. رضا رمضان‌نرگسی، «بازتاب چندهمسری در جامعه»، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال هفتم، بهار ۸۴، شماره ۲۷.

چندهمسری با رعایت عدالت بین همسران و دیگر شرایط لازم آن، مانند اصل ازدواج نمی‌تواند عامل یا زمینه‌ای برای خشونت در نظر گرفته شود. البته رعایت عدالت عامل پیشگیرانه مهمی برای سازگاری در خانواده و جلوگیری از خشونت با همسر است. چون رعایت عدالت در چندهمسری با دشواری بیشتری قابل تحقق است،^۱ متون اسلامی آن را از شرایط مهم تعدد زوجات اعلام کرده‌اند.^۲

۴. دخالت اطرافیان

وضعیت فرهنگی اجتماعی برخی کشورها، از جمله ایران به گونه‌ای است که بین خانواده اصلی و خانواده‌های تابع (پس از ازدواج فرزندان) وابستگی زیادی وجود دارد. این امر هرچند در حمایت خانواده اصلی از خانواده‌های تابع مؤثر است، دخالت‌های نابجای آنها نیز گاه به مشکلات خانوادگی می‌انجامد. تحقیق فرجاد نشان می‌دهد که ۲۷ درصد زوج‌های متقاضی طلاق در ایران، علت را دخالت نابجای خویشاوندان اعلام کرده‌اند. این درصد درباره مردان متقاضی طلاق ۳۳ و درباره زنان متقاضی طلاق ۲۴ است.^۳

درباره خشونت خانگی علیه زنان نیز دخالت خویشان نقش درخور توجهی دارد. پژوهش‌های متعددی در ایران نقش دخالت خویشان را در بروز خشونت خانگی علیه زنان بررسی کرده‌اند. انصاری‌پور در پژوهشی درباره مشکلات روابط خانوادگی در اصفهان علت ۵۷/۵ درصد موارد اختلاف را دخالت اطرافیان اعلام کرده است.^۴ خسروی‌زادگان در پژوهش خود در بوشهر^۵ ۲۱/۱

۱. وَكُنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ... (نساء، ۱۲۹).

۲. ... فَإِنْ حَفَّتُمْ وَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ ... (نساء، ۳).

۳. محمدحسین فرجاد، آسیب‌شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۲۰۸-۲۱۰.

۴. فرحناز انصاری‌پور و مرضیه زارع‌زاده، بررسی علل ازدواج‌های موفق، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.

۵. فاطمه خسروی‌زادگان، بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده، استانداری بوشهر، ۱۳۸۰.

درصد موارد خشونت علیه زنان را در خانواده به دلیل دخالت اطرافیان اعلام کرده است. پژوهشی در تهران نیز رابطه این عامل را با آزار روانی و جسمی زن معنادار می‌داند.^۱ ابهری، آسیب‌شناس علوم رفتاری نیز می‌گوید: پژوهش‌ها نشان می‌دهند ۴۵ درصد از موارد خشونت علیه زنان در خانواده‌ها بر اثر دخالت اطرافیان است.^۲ تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده‌های زن و شوهر و تلقین و تأثیرپذیرفتن شوهر از حرف‌های دیگران، از عوامل مهم بروز خشونت به‌شمار می‌آید. تحقیق کلامی در تبریز نشان می‌دهد که دخالت اطرافیان از عوامل اصلی کنک‌کاری است.^۳ البته باید توجه داشت برخی جنبه‌های فکری و رفتاری زن زمینه دخالت خانواده شوهر را فراهم می‌کند. مثلاً زنان پس از ازدواج گاه رابطه عاطفی مرد را با خانواده خویش تضعیف می‌کنند. آنان گاه خانواده خود را برتر از خانواده مردان می‌دانند و خانواده شوهر را از لحاظ فرهنگی پایین‌تر می‌بینند.^۴ بی‌تردید نوع برخورد زن عامل مهمی در بروز دخالت خانواده شوهر و پیامدهای آن از جمله خشونت است.

۵. مشکلات ارتباطی

افزون بر عوامل ارتباطی و تعاملی خشونت، که بررسی شد، مشکلات ارتباطی دیگری نیز به ابراز خشونت بر همسر می‌انجامد. محمدخانی در پژوهش خود درباره نیم‌رخ مرتکبان خشونت پس از بررسی عوامل شخصی، نقش عوامل ارتباطی را نیز می‌سنجد. برخی از این عوامل عبارت‌اند از: مدیریت خشم، سابقه بزهکاری، تعارض، مشکلات ارتباطی، خصومت جنسی، اسنادهای منفی، حسادت، آشفتگی ارتباطی، سابقه آزار جنسی، کنترل خود و اجتماعی شدن

۱. صبریه‌سادات موسوی و لیدا شفیعی، *علل زن‌آزاری و خشونت علیه زنان*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

2. Mehrnews.com/fa/news.

۳. فریناز کلامی، *بررسی عوامل مؤثر بر زن‌آزاری در همسران ۱۰۰ زن مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تبریز*، پایان نامه دکتری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۸.

۴. شهلا اعزازی، *خشونت خانگی*، ص ۱۴۵.

خشونت.^۱ این پژوهش از آزمون نیم‌رخ شخصی و ارتباطی (PRP)^۲ برای مطالعه عوامل زمینه‌ساز خشونت خانوادگی استفاده کرده است. این آزمون سازه‌هایی را می‌سنجد که از لحاظ نظری یا تجربی با تهاجم جسمانی به همسر مرتبط است. براساس نتایج این پژوهش، مردان مرتکب خشونت به‌طور معناداری به مسائل شخصی و ارتباطی بیشتری مبتلا بودند. براساس تحلیل هوتالینگ و سوگرمن نیز افراد مرتکب خشونت، تصویر متمایزی از اختلالات شخصیت ضداجتماعی و مرزی و گذشته‌ای حاکی از آزاردیدگی دارند. هرچند مؤلفان بر همبستگی بین ویژگی‌های شخصی و عوامل بین فردی یا ارتباطی اشاره دارند و بر اهمیت بیشتر عوامل شخصی تأکید می‌ورزند، توجه به میزان ویژگی‌های مثبت ارتباطی مانند مدیریت خشم، تعهد ارتباطی و مهار خود در مرتکبان خشونت ضروری است.^۳

ج) علل اجتماعی - اقتصادی

بی‌تردید عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر خشونت‌های خانگی مؤثر است. نگاه یک فرهنگ به خانواده، زن و خشونت، بر افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند تأثیرگذار است. ساختار اجتماعی یک جامعه، قوانین حاکم بر آن، وضعیت اقتصادی و عقاید و باورهای عمومی مردم، از اموری‌اند که در سطح کلان می‌تواند به تبیین خشونت خانگی کمک کند. در این بخش با نگاهی کلان و جامعه‌شناختی، زمینه‌ها و علل خشونت خانگی را بررسی می‌کنیم.

۱. زمینه‌های اقتصادی

یکی از عوامل بسیار مؤثر بر خشونت خانگی مردان، اموری مانند نوع شغل،

۱. پروانه محمدخانی و دیگران، «آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی مردانی که مرتکب خشونت خانوادگی می‌شوند»، *توان‌بخشی*، دوره هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵.

2. Personal, Relationship Profile.

۳. پروانه محمدخانی و دیگران، «آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی مردانی که مرتکب خشونت خانوادگی می‌شوند»، *توان‌بخشی*، دوره هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵.

بیکاری، وضعیت اقتصادی خانواده و شغل زن است. بیکاری و مشکلات اقتصادی همراه آن، عامل مهمی در بروز تنش‌های خانوادگی^۱ و خشونت‌های برخاسته از آن است. پژوهش‌های متعدد در ایران و دیگر کشورها بر این پدیده تأکید می‌ورزند.^۲ براساس یافته‌های هاشمی‌نسب در کردستان، مردان بیکار خشونت فیزیکی بیشتری را بر زنان خود اعمال می‌کنند.

گیلهم^۳ نیز معتقد است وضعیت شغلی از مهم‌ترین عوامل بروز خشونت علیه زنان است. معمولاً افراد بیکار، با احتمال بیشتری اقدام به خشونت علیه زنان می‌کنند. افراد شاغل چون اعتماد به نفس بالاتری دارند، استفاده از رفتار خشونت‌آمیز را کمتر روا می‌دارند. شغل، مهم‌ترین عاملی است که وضعیت اقتصادی و پایگاه اجتماعی و فرهنگی را تعیین می‌کند. در واقع شاغل بودن یا بیکار بودن از مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده در وضعیت روانی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی افراد است. هر قدر وضعیت اقتصادی فرد بدتر باشد، محدودیت‌های بیشتری دارد و خشونت بیشتری بر خانواده، به‌ویژه همسر روا می‌دارد.^۴ پژوهش جلالی با بیان موارد فوق نشان می‌دهد که در همه گروه‌های مطالعه، وضعیت شغلی با میزان خشونت تجربه‌شده همسران رابطه معنادار داشته است.^۵ آپلفورد نیز گزارش می‌دهد بیکاری، بیست تا شصت درصد موارد خشونت خانگی مردان را تبیین می‌کند.^۶ به‌طور کلی بیکاری از عوامل

۱. در تحقیق فرجاد، نوزده درصد موارد طلاق، از نظر مردان مطلقه بیکاری و مشکل امرار معاش اعلام شده است. (آسیب‌شناسی اجتماعی شیوه‌های خانوادگی و طلاق، ص ۲۱۰).
 ۲. لیلا هاشمی‌نسب، «بررسی شیوع، پیامدها و عوامل مرتبط با خشونت فیزیکی خانگی در زنان باردار مراجعه‌کننده به شهر سنندج»، مجله دانشگاه علوم پزشکی کردستان، دوره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.

3. Gillham.

4. R. J. Gelles, *Intimat Violence in Families*.

۵. داریوش جلالی و جهانبخش رهبریان، «خشونت علیه همسران معتادان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۶، شماره ۲۲.

6. B. Appleford, *Family Violence Review: Prevention and Treatment of Abusive Behavior*, Appleford Associates MARCH, 1989.

خطر آفرین خشونت زناشویی تشخیص داده شده است. هامپتون و گلز (۱۹۹۴) اعلام کردند که بالاترین درجات خشونت شوهر در خانواده‌هایی است که شوهر بیکار بوده است.^۱ جالب توجه است که حتی پس از کنترل آماری درآمد و سن و قومیت، بیکاری شوهر احتمال بروز خشونت از وی را ۱/۶۸ برابر افزایش می‌دهد.^۲ پرخاشگری شدید جسمانی با موقعیت اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر ارتباط دارد. این امر احتمالاً به دلیل سرخوردگی مرتبط با فرصت‌های کمتر در زندگی است.^۳

بسیاری از پژوهش‌ها در ایران نقش بیکاری و درآمد کمتر مرد را در بروز خشونت خانگی تأیید کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها بدین قرارند: میرزایی در اصفهان،^۴ ملک‌افضلی در استان گلستان،^۵ عبدی‌پور در اصفهان و پلدختر،^۶ زنگنه^۷ و خسروی‌زادگان^۸ در بوشهر، طاهری در کرستان،^۹ اعزاز،^{۱۰}

-
۱. محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، فصل اول: عوامل اقتصادی اجتماعی جمعیتی، ص ۲۰.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. حمید میرزایی، بررسی توزیع فراوانی انواع همسرآزاری...، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۹.
 ۵. حسین ملک‌افضلی و سایرین، بررسی ابعاد فقهی، حقوقی و بهداشتی خشونت علیه زنان، تحلیل جامعه‌شناختی یافته‌های خشونت علیه زنان، وزارت بهداشت با همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل متحد.
 ۶. اکرم عبدی‌پور، پرخاشگری در خانواده، پایان‌نامه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.
 ۷. محمد زنگنه، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان، پایان‌نامه، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
 ۸. فاطمه خسروی‌زادگان، بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده، استانداری بوشهر، ۱۳۸۰.
 ۹. شهلا طاهری، بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان، پزشکی قانونی شهرستان خدابنده، استانداری زنجان، ۱۳۷۸.
 ۱۰. شهلا اعزاز، خشونت خانگی، ص ۱۴۲-۱۴۴.

صدق‌آمیز در شیراز، کلامی در تبریز،^۱ پژوهش‌هایی در اردبیل،^۲ شهرکرد^۳ و سمنان.^۴ شمس‌اسفندآباد نیز نشان داده است بین میانگین نمرات همسرآزاری سه گروه با درآمد پایین، متوسط و بالا تفاوت معنادار وجود دارد.^۵ صالحی در بررسی خود دریافت که ۳۰/۷ درصد شوهران همسرآزار در یک نمونه ۱۶۰۰ نفری، بیکار و فاقد شغل‌اند.^۶ احمدی در بررسی خود از یک نمونه ۱۸۹ نفری زنان دریافت که بین وضعیت اقتصادی پایین و خشونت مردان رابطه معنادار وجود دارد.^۷

این تحقیقات همسو با پژوهش‌های خارجی است که تأثیر وضعیت اقتصادی را بر خشونت مردان تأیید می‌کنند. اشتراوس در پژوهشی نشان داد که احتمال وقوع خشونت با زنان در خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، پنجاه درصد بیش از احتمال وقوع آن در خانواده‌های مرفه است.^۸

۱. فریناز کلامی، بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی در شهر شیراز، پایان‌نامه، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸.

۲. معاونت فرهنگی و پیشگیری استان اردبیل، بررسی پدیده همسرآزاری در شهر اردبیل، سازمان بهزیستی استان اردبیل، ۱۳۷۴؛ محمد نریمانی و حمیدرضا آقامحمدیان، «بررسی میزان خشونت مردان علیه زنان متغییرهای مرتبط با آن در میان خانواده‌های ساکن در شهر اردبیل»، فصلنامه اصول بهداشت روانی، سال ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

۳. امراله رئیسی، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱.
۴. «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی در شهرستان سمنان»، مجله پزشکی قانونی، بهار ۱۳۸۳.

۵. حسن شمس‌اسفندآباد و سوزان امامی‌پور، «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، بهار ۱۳۸۲.

۶. شهریار صالحی و حسینعلی مهرعلیان، «بررسی شیوع و نوع خشونت خانگی در زنان باردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرکرد»، مجله دانشکده علوم پزشکی شهرکرد، تابستان ۱۳۸۵.

۷. بتول احمدی، «تأثیر خشونت‌های خانگی بر سلامت روانی زنان متأهل در تهران»، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، تابستان ۱۳۸۵.

8. M. A. Staus, *Victims and Aggressors in Marital Violence*, Am. Begar sci 1980, Vol 23, p. 681-704.

سیگل بر فشارهای اقتصادی به‌منزله‌ویژگی مردان خشونت‌ورز با همسر تأکید می‌کند.^۱ فلمینگ نیز تأیید می‌ورزد که همسرآزاری در خانواده‌های دارای وضعیت اقتصادی اجتماعی پایین، رایج‌تر است.^۲

موقعیت شغلی و طبقه اجتماعی نیز بر خشونت مردان تأثیر دارد. طبقه اجتماعی شوهران هرچه پایین‌تر باشد، احتمال بروز خشونت خانگی آنان بیشتر است. یافته‌های هوتالینگ و سوگرم مؤید این تصور است که موقعیت اجتماعی - اقتصادی جزو عوامل معنادار پیش‌بینی‌کننده وقوع خشونت شوهر است. در مجموع طبقه اجتماعی با خشونت رابطه منفی دارد. مردان با مشاغل کارگری به‌طور معناداری خشونت خانگی بیشتری دارند (درجات پرخاشگری آنها تا دو برابر بیشتر است). زنان آنان نیز چهار برابر زنان طبقه بالا بدرفتاری شوهران را گزارش کرده‌اند. زنگنه در پژوهش خود نشان داده است که میانگین خشونت روانی و اجتماعی شوهران شهری و روستایی تفاوتی معنادار دارد و به‌طور کلی خشونت شوهران روستایی بیش از شوهران شهری است.^۳ پژوهش طاهری نیز به این پدیده اشاره دارد.^۴ سیگل نیز معتقد است در شوهران دارای مشاغل نظامی، بدرفتاری با همسر بیشتر بوده است.^۵

۲. وضعیت اقتصادی زنان

گفته‌اند یکی از عوامل ساختاری مؤثر بر آسیب‌پذیری زنان، فرایند به‌حاشیه رانده‌شدن او در تقسیم کار اجتماعی و عدم دسترسی یکسان وی با مرد به منابع ثروت بوده، همین واقعیت یکی از مهم‌ترین عوامل ضعف و بی‌قدرتی زن

1. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

2. J. Fleming, *Stapping Wife Abuse*, New York: Anchor Press/ Doubleday, 1979.

۳. محمد زنگنه، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.

۴. شهلا طاهری، بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان، پزشکی قانونی شهرستان خدابنده، استانداری زنجان، ۱۳۷۸.

5. L. J. Siegel, *Criminology*, p. 301.

است. بادنتر^۱ در تحلیلی تاریخی معتقد است نخستین زمینه تاریخی اعمال خشونت بر زنان به عصر پیدایش فلزات و غلبه مناسبات شبانکاری بازمی‌گردد. در آن دوره، مرد از نقش برتر اقتصادی و اجتماعی برخوردار شد. مرد در این بستر فرصت یافت تا نیروهای بدنی - ذهنی بیشتری از خود ظاهر سازد و نقش غالب اقتصادی، اجتماعی و نظام هنجاری زندگی را به سمت خصوصیت مردانه سوق دهد. در دنیای اسطوره‌ها، در آغاز زوج‌های خدایان با نوعی تعادل قدرت به‌سرمی‌بردند و الهه تقدیس می‌شدند. اما پس از تغییرات یادشده، الهه مادر به همسران فرودست خدایان مذکر تنزل یافته‌اند. در ایران نیز مقارن شکل‌گیری دولت‌های ماد و هخامنشی، در سایه مناسبات شبانکاری و زندگی همراه جنگ، تقسیم کار اقتصادی و نقش اجتماعی به سمت برتری مردان پیش رفت و ساختارهای مردسالار پدید آمد. در این موقعیت حقوق زنان سلب شد و مقررات سختی برای محدود ساختن زنان توسط مردان الزامی شد. تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی زن و مرد نیز در چنین بستری زمینه را برای خشونت‌ورزی بر زنان فراهم کرد. پس عامل اصلی خشونت‌گرایی مرد بر زن را نه در تفاوت‌های ساختمان بدنی، بلکه در مناسبات و ساختارها باید جست.^۲

تمکن و استقلال اقتصادی از مهم‌ترین زمینه‌های سایر نقش‌ها، توانمندی‌ها و فعالیت‌های زنان است. بی‌قدرتی و بی‌پناهی زن موجب آسیب‌پذیری و قرار گرفتن وی در معرض خشونت مرد شد و از زمینه‌های فعال شدن چرخه خشونت علیه زن به‌شمار می‌رود. تقسیم کار و تقسیم نقش اجتماعی - اقتصادی موجب شد زن در مناسبات تولید نقش درجه دوم پیدا کند و از حیث مالکیت و تولید به مرد وابسته شود. در پی این امر، انواع وابستگی‌های فکری و روانی به مردان پدید آمد. در این وضعیت خشونت امر موجهی برای مهار زنان است.

1. E. Badinter.

۲. محمود قاضی طباطبایی و دیگران، بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، چرخه‌های اقتصادی، ص ۱۶-۱۹.

این نگاه در رویکرد فمینیسم چپ مارکسیستی ریشه دارد که بر نابرابری زنان در مناسبات تولید تأکید می‌ورزد و خاستگاه خشونت را توان اقتصادی می‌داند که در اختیار مردان است. مؤلف/بعاد نظری خشونت در طرح ملی پس از بیان این نکات، موضوع اشتغال زنان را در ایران بررسی کرده و با اشاره به درصد کم اشتغال زنان در ایران و حتی کاهش آن پس از انقلاب اسلامی آن را عامل بسیار مؤثری در بروز خشونت علیه زنان می‌داند. البته جالب توجه است که مؤلف تصریح می‌کند اشتغال زنان نیز چندان گرهی از کار فروبسته خشونت بر آنان نمی‌گشاید. او به یافته‌هایی اشاره می‌کند که گستره خشونت بر زنان غیرخانه‌دار و شاغل را در جهان و ایران، دربرمی‌گیرد.^۱ بررسی چهارصد نمونه خشونت بر زنان، نشان داد که خشونت بر زنان حتی شامل قربانیان با درآمد نیز می‌شود.^۲ در نتیجه‌گیری این بررسی آمده است که اشتغال می‌تواند یک عامل مؤثر در کاهش زمینه خشونت در جامعه تلقی شود، هرچند استثنای قابل توجهی نیز دارد.^۳

شمس اسفندآباد در پژوهش خود نشان می‌دهد که در زمینه وضعیت شغلی زن فقط بین میزان همسرآزاری شوهران زنان کارگر با میزان همسرآزاری شوهران زنان دانشجوی و میزان همسرآزاری زنان دارای مشاغل بالا تفاوت معنادار وجود دارد. زنان کارگر بیش از گروه‌های دیگر به دست شوهرانشان آزار می‌بینند.^۴ کار نیز در پژوهش خود نتیجه می‌گیرد که دسترسی به منابع مالی و استقلال اقتصادی و کسب درآمد، زنان را در برابر بدرفتاری و خشونت

۱. شهلا اعزازی، خشونت علیه زنان، ص ۵۰.

۲. محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی خشونت خانگی علیه زنان، ص ۳۸.

۳. محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی خشونت خانگی علیه زنان، ابعاد نظری، ص ۸-۳۰.

۴. حسن شمس اسفندآباد و سوزان امامی‌پور، پژوهش زنان، شماره ۵، بهار ۱۳۸۲.

حفاظت نمی‌کند.^۱ تحقیقی در تهران نیز نشان داد که ۲۸ درصد از قربانیان خشونت خانگی شاغل و ۷۱ درصد زنان خانه‌دار بودند.^۲

به نظر می‌رسد نگاه به ماهیت انسان و ابعاد مختلف شخصیت او از دیدگاه صرفاً اقتصادی، و تحلیل تاریخ بر این اساس، چشم بستن بر بسیاری استعدادها و جنبه‌های وجودی انسان است. در این فصل روشن شد که شخصیت زن و مرد، عواملی تبدیلی و اوضاع اجتماعی، به‌علاوه ویژگی‌های منحصر به فرد روابط افراد درون خانواده، در بروز خشونت بر زنان مؤثر است، و از این مباحث، ضعف‌های این تحلیل تاریخی روشن می‌شود. با وجود این به چند نکته اشاره می‌کنیم: نخست ضعف بدنی زنان که متأثر از اموری مانند افت توان بدنی آنان در روزهای عادت ماهانه یا بارداری ایشان به‌ویژه در ماه‌های آخر، یا زایمان و پیامدهای آن است، خود عامل مستقلی است که در هر بستر اقتصادی و اجتماعی‌ای می‌تواند زمینه‌ای برای آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت باشد؛ چنان‌که مطالعات مختلف در همه کشورهای و فرهنگ‌ها شدت آسیب بدنی زنان بر اثر خشونت را از این جنبه‌ها یادآور شده‌اند؛ دوم، تفاوت‌های هورمونی زن و مرد است که زمینه را برای پرخاشگری بیشتر مرد و حالت‌های عاطفی همدلانه و پرورش‌دهنده زن فراهم می‌کند. این عامل نیز مستقل از وضعیت اجتماعی - اقتصادی است؛ سوم، قدرت بدنی بیشتر مرد است که موجب تقسیم کار اجتماعی شده و در همه ادوار حضور در جنگ‌ها را بر عهده او گذاشته است. این امر عامل دیگری برای خشونت بیشتر مرد است؛ چهارم، تفاوت‌های روانی زن و مرد از بُعد شجاعت و سخت‌رویی است. این تفاوت‌ها که پیش از این بررسی شد، تأثیر مهمی در بروز خشونت بر زنان دارد و نمی‌توان همه آنها را در بستر اقتصادی و اجتماعی تفسیر کرد.

۱. مهرانگیز کار، «پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران».

۲. حسن افتخار و دیگران، *رفاه اجتماعی*، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۵۷-۲۶۹.

در مجموع روشن می‌شود که وضعیت اقتصادی زن نمی‌تواند عاملی اساسی برای خشونت با وی در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد اشتغال زن و توانایی اقتصادی او بیشتر در پیشگیری از استمرار خشونت بر وی مؤثر است.

۳. عوامل فرهنگی

از زمینه‌های بسیار مؤثر در بروز خشونت خانگی، جنبه‌های فرهنگی در هر جامعه است. نوع روابط در خانواده بر پایه رفتارهای اجتماعی و ضدا اجتماعی در یک فرهنگ شکل می‌گیرد. یکی از تصورات عام فرهنگی درباره خانواده، خصوصی بودن فضای آن است، که در بسیاری جوامع رواج دارد. تقدس خانواده و نگهداری اطلاعات مربوط به آن در چهاردیواری خانه، اساس نظریه پنهان‌کاری را تشکیل می‌دهد، که از علل استمرار خشونت علیه زنان است. همین فضا موجب پنهانی خشونت در خانواده می‌شد و برای رفع پیامدهای منفی آن اخیراً برخی دولت‌ها مسئولیت‌های روزافزونی در قبال خشونت حتی در درون خانه یافته‌اند.^۱ فمینیست‌ها تلقی مفهوم خانواده به منزله حوزه خصوصی زیر نظارت مردان را از عوامل استمرار خشونت جنسی اعلام می‌کنند.^۲ به نظر آنان تباین قلمرو عمومی و خصوصی، بخشی از نقشه نظام اجتماعی بر ساخته مردان است. خانواده بستر و شالوده تفاوت جنسیتی و سرکوب زنان است. سوسیال فمینیسم با انتقاد از فمینیسم لیبرال، به این دلیل که خانواده را عرصه خصوصی به‌شمار می‌آورد، معتقد است این نگاه سبب می‌شود نسبت به ساختار قدرت در خانواده و سلطه‌جویی‌های مرد بر زن در آن، اغماض صورت گیرد.^۳ در برابر، فمینیست‌های انسان‌شناس معتقدند همه

۱. شهیندخت مولاوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۵۳-۵۴.

۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۳۱.

۳. محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی خشونت خانگی علیه زنان، یافته‌های ملی، ص ۱۰.

فرهنگ‌ها زنان را در حوزه خانگی (خصوصی) و مردان را در قلمرو عمومی قرار می‌دهند.^۱

بی‌تردید روابط خانوادگی و فضای خانه، ابعادی خصوصی و انحصاری دارد که سلامت روابط و کارایی خانواده منوط به برقراری مرزهایی بین اعضای خانواده و بیرون آن است؛ چنان‌که خانواده‌درمانگران ساختاری بر آن تأکید کرده‌اند.^۲ با وجود این، همین ویژگی موجب می‌شود مهار افراد در خانواده کمتر گردد و بروز رفتارهای نابهنجار از جمله خشونت در آن بیشتر شود. بنابراین در کنار پذیرش این عامل در مقابله با آن باید مرزهای خانواده و بیرون نیز پاسداری شود. اگر در مقابله با خشونت، حریم خصوصی خانواده‌ها شکسته شود، کارآمدی خانواده و روابط عاطفی اعضای آن به‌ویژه زن و مرد آسیب‌های جدی خواهد دید که مشکلاتی بیش از خشونت در پی خواهد داشت.

عامل فرهنگی دیگر، پذیرش و مشروعیت اعمال خشونت به زن در خانواده در بسیاری جوامع است. قرن‌ها، زدن زنان و کودکان از عناصر ضرور و مطلوب نظام خانواده مردسالار به‌شمار می‌آمد. بسیاری محققان از جمله زوج دوباش (۱۹۸۴) و اشتراوس (۱۹۸۰) ادعا می‌کنند که هنجارهای فرهنگی به‌طور گسترده‌ای خشونت خانوادگی را می‌پذیرند. هرچند پژوهش‌ها نشان می‌دهند که میزان پذیرش خشونت در میان زنان و مردان، رو به کاهش است.^۳ مثلاً بسیاری از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان معتقدند فرهنگ امریکایی، تا حدی خشونت را می‌پذیرد و آن را هنجار می‌پندارد؛ در حالی که پذیرش

۱. مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران،

ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، موضوع عمومی، خصوصی Public / Private.

۲. سالوادر مینوچین، خانواده و خانواده‌درمانی، ترجمه باقر ثنایی، ص ۸۰-۹۰.

3. B. Appleford, Family Violence Review: *Prevention and Treatment of Abusive Behavior*, Appleford Associates MARCH, 1989, p. 12-13.

خشونت بدنی به‌منزلهٔ یک هنجار اجتماعی در کشور چین بسیار کمتر از امریکاست.^۱ پژوهش‌های هاو^۲ مرتوس^۳ و پیجلو^۴ بر نقش پذیرش خشونت تأکید دارد. به این ترتیب تأیید پرخاشگری مردان و خشونت‌ورزی با زنان در خانواده، احتمال مشروعیت‌بخشی به آن را افزایش می‌دهد. حال اگر مردان بیشتر وقت خود را در فضاهایی (محل کار، ورزش، گروه‌ها) بگذرانند که خشونت مردان علیه زنان و کودکان در آنجا تشویق یا دست‌کم تحمل می‌شود، خشونت خانوادگی نیز بیشتر خواهد شد. مشکل آن است که این فرهنگ از همان دورهٔ کودکی در مردان ترویج می‌شود و آنان گاه خشونت را جزو حقوق طبیعی خود می‌دانند.^۵

پژوهش‌هایی در ایران نیز بر نقش این عامل فرهنگی در بروز خشونت تأکید کرده‌اند. یک پژوهش کیفی در تهران نشان داد که اکثر زنان معتقدند مشکلات فرهنگی و وجود فرهنگ مردسالار علت اصلی همسرآزاری است. در این باره زنان می‌گویند «دلیل اصلی خشونت این است که مردان به خود اجازه می‌دهند و این را حق خود می‌دانند که اگر زن طبق میل همسر رفتار نکند به او توهین کنند و او را کتک بزنند». در مجموع تربیت و فرهنگ به مرد می‌آموزد که حق طبیعی اوست که زن فرمان‌بردار بی‌قید و شرط او باشد و حتی گاهی خشونت برای زن ضروری است.^۶

-
۱. سیدسعید پورنقاش تهرانی، «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی»، مجلهٔ دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، کتابخانه مرکزی پزشکی قانونی، شماره ۱۳، آبان ۱۳۸۴، ص ۲۵.
 ۲. شهلا معظمی، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی»، فصلنامهٔ رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳.
 ۳. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، ص ۲۳۰.
 ۴. (Pagelow، ۱۹۸۴) نقل از: شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، ص ۷۲.
 ۵. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، ص ۷۳.
 ۶. لیلی پناقی و دیگران، «خشونت علیه همسر و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه قربانیان»، خانواده‌پژوهی، شمارهٔ ۷، پاییز ۱۳۸۵.

تحقیقات معظمی،^۱ صدیق اورعی،^۲ سادات موسوی،^۳ استانداری مازندران^۴ و مرکز اسعد گرگانی^۵ نیز نقش عوامل فرهنگی را در بروز خشونت خانگی تأیید می‌کنند.

در مجموع بافت فرهنگی و اجتماعی در بسیاری از جوامع، پیش‌داوری‌ها، عقاید و الگوهای رواج می‌دهد که انقیاد محض زن و در نهایت خشونت علیه زنان را توجیه می‌کند. در جوامع توسعه‌یافته یا در حال توسعه، برای تنبیه و ضرب‌وشتم زن به دست شوهر، در اوضاع و احوال خاصی، مجوزهای فرهنگی وجود دارد که در میراث فرهنگی تمدن‌های مختلف گذشته، یافت می‌شوند.^۶ کار، به تعدادی از باورهایی اشاره کرده است که خشونت خانگی علیه زنان را در جامعه ما تجویز می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد. از جمله این باورها «سازگاری زنان در هر شرایط با ظلم شوهر»، «همراهی زن در هر وضعیت با نیازها و تمایلات جنسی شوهر» و «سرپرستی مرد بر خانواده و نفقه دادن او» مجوزهایی برای کتک زدن همسرش می‌باشد. در بحث راه‌حل‌های نشوز نکاتی بیان شد که این بدفهمی‌ها را دفع و از آنها پیشگیری می‌کند.

۴. عوامل سیاسی

تحلیل‌های ساختاری خشونت علیه زنان به بررسی مناسبات قدرت می‌پردازد، که نتیجه‌اش شکل‌گیری پدرسالاری سیاسی دولت‌های مردسالار، رجال

۱. شهلا معظمی، «جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۸۳.

۲. غلامرضا صدیق اورعی، تمکین بانو، ریاست شوهر، ۱۳۷۹.

۳. صبریه سادات موسوی و لیدا شفیعی، علل زن‌آزاری و خشونت علیه زنان، پایان‌نامه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۷۹.

۴. بررسی خشونت علیه زنان در خانواده، ۱۳۷۹.

۵. استان گلستان، ۱۳۷۹.

6. L. Heise, etl, *Violence Against Women*, The World Bank, Washington, 1994.

سیاسی، نقش‌های درجه چندم اجتماعی و منزلتی برای زنان و موقعیت‌های پایین اجتماعی، مدیریتی و اداری برای آنان بوده است. تجربه و درگیری‌های اجتماعی زنان و سرمایه‌های اجتماعی آنان بسیار نازل‌تر از مردان بوده است. همین‌طور منابع قدرت، ثروت، منزلت، اطلاعات و آموزش در سطح پایین‌تری برای زنان فراهم بوده است. همه این فرایندهای ساختاری به شکل‌گیری چرخه‌ای از خشونت علیه زنان در حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی انجامیده است.^۱ دیدگاه فمینیستی، خشونت مردان را انعکاس نظامی از حاکمیت همه مردان جامعه بر تمام زنان می‌داند که در شکل تاریخی دیده شده است. زوج‌دوباش بر این تبیین تأکید می‌کنند.^۲ مرتوس به نقل از هایز^۳ عوامل سیاسی زیر را موجب استمرار خشونت علیه زنان اعلام می‌کند:

- کم بودن شمار نمایندگان زن در مواضع قدرت، سیاست، رسانه‌های گروهی و حرفه‌های پزشکی.

- جدی گرفته نشدن خشونت‌های خانگی.

- تلقی خانواده به‌منزله نهادی خصوصی، خارج از حوزه نظارت دولت.

- خطر اعتراض به قوانین مذهبی که بر وضع موجود تکیه می‌کنند.

- سازمان‌یافتگی محدود زنان به‌منزله نیروی سیاسی.

- مشارکت محدود زنان در نظام سیاسی سازمان‌یافته.^۴

در مجموع نگاه سیاسی به خشونت علیه زنان، به‌طور عمده به حاکمیت مردانه در بیشتر نهادهای اجتماعی بازمی‌گردد. با بررسی این‌گونه تبیین‌ها می‌توان گفت در هر صورت حاکمیت مردانه در جوامع، موجب درک کمتر

۱. محمود قاضی طباطبایی و محسن تبریزی و همکاران، وزارت کشور، طرح ملی خشونت خانگی علیه زنان، یافته‌های ملی، ص ۱۲.

2. R. P. Dobush, R. E., Dobush, *Domestic Violence*.

3. L. Heise, *Violence Against Women, The Hidden Health*.

۴. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص

زنان و همدلی کمتر با آنان می‌شود و در نتیجه تصورات قالبی و رفتارهای ناپه‌نجان نسبت به زنان، به سادگی اغماض شود.

۵. عوامل حقوقی

از نگاه حقوقی و جرم‌شناختی، عوامل و زمینه‌هایی درکارند که به پدیدآیی یا دست‌کم استمرار خشونت دامن می‌زنند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، پذیرش قانونی خشونت خانگی و خصوصی انگاشتن نزاع‌های خانوادگی است^۱ و ابهام در تعریف حقوقی خشونت خانگی،^۲ سبب پذیرش آن می‌شود. مثلاً این‌که «تا چه حد تنبیه بدنی زن برای شوهر جایز است»، یا «رابطه جنسی اجباری مرد با همسر خود که به آسیب روانی و جسمی او منجر شود مصداق خشونت خانگی هست یا نه؟» هنوز در قوانین بسیاری از کشورها پاسخ داده نشده است. مبنای این ابهامات حقوقی به محدوده نظارت نهادهای دولتی بر خانواده بازمی‌گردد. اگر بر این دیدگاه حقوقی تأکید ورزیم که خانواده محیطی کاملاً خصوصی است، نهادهایی مانند نیروی انتظامی و دادگاه حق نظارت اجتماعی بر خانواده را نخواهند داشت. در این اوضاع، خشونت در خانواده تسهیل می‌شود.^۳

بی‌تردید حفظ حرمت و تمامیت زندگی خانوادگی برای حمایت از افراد در برابر دخالت‌های غیرضرور دولت، امری مطلوب است؛ لیکن این مسئله درباره خشونت‌های خانوادگی دو پیامد منفی مهم دارد: نخست اینکه افراد برای استمداد از خارج خانواده به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند؛ زیرا این امر اعتراف به عدم تأمین آرامش و پرورش مطلوب در خانواده و به نوعی شکست در اهداف آن است؛ دوم اینکه دخالت دیگران در روابط اعضای خانواده، حتی در صورت وجود اختلال آشکار در آن، امری ناشایسته است. به این ترتیب

1. Kendall, p. 436.

۲. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۳۳۱.

۳. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، ص ۶۶-۶۷.

خشونت خانگی اصولاً نادیده گرفته شده یا کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود.^۱ در هر صورت اگر بخواهیم حرمت خصوصی خانواده را حفظ کنیم و عامل بازدارنده در آن را فقط مهار شخصی در نظر بگیریم، می‌باید چه حد و مرزی برای آن تعیین کنیم تا از خشونت با اعضای آن و ستم بر آنان پیشگیری کنیم؟ به نظر می‌رسد، طرح مشکلات خانوادگی با دیگران، و به تعبیری عبور از مرز خانواده، ملاحظات اخلاقی، روان‌شناختی و فرهنگی متعددی را می‌طلبد. وقتی مشکل از حد تحمل فرد خارج می‌شود و حل آن در محدوده خانواده دشوار یا ناممکن می‌گردد، اولین راه، استفاده از خویشان زن و شوهر برای حل مشکل است. بزرگان فامیل و افراد باتجربه می‌توانند با استفاده از نفوذ خود در زن و شوهر آنان را در جهت حل مشکل سوق دهند. بحث حکمیت در قرآن^۲ می‌تواند رهنمودی برای استفاده از این روش باشد. استفاده از مشاوران و خانواده‌درمانگران متعهد، راه‌حلی است که متناسب با اوضاع فرهنگی و امکانات خانواده و جامعه می‌تواند بسیار کارگشا باشد. در صورت عدم حل مشکل و ادامه ناسازگاری و خشونت‌ورزی همسر، مراجعه به مراکز قضایی اجتناب‌ناپذیر است. البته این امر باید با توجه به ملاحظات فردی صورت پذیرد.

زن متناسب با ظرفیت و تحمل خود و آثار و پیامدهایی که مراجعه به مراکز قضایی دارد، باید روی آوردن به این راه‌حل را با تأمل و بررسی بیشتری همراه کند. با توجه به مشکلات حقوقی و پیامدهای نامناسبی که مراجعه به پلیس دارد، گاه تحمل ناسازگاری‌های جزئی برای زن می‌تواند مؤثرتر و سودمندتر از اقدام قضایی باشد. البته این به معنای تحمل هرگونه خشونت و بدرفتاری مرد و تجویز رفتار خشونت‌آمیز او نیست. به‌ویژه وقتی آسیب‌های روانی و جسمانی ناشی از خشونت شوهر، شدید باشد، لازم است به هر طریق از وقوع آن جلوگیری کرد.

۱. شهلا معظمی، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی»، *رفاه اجتماعی*، سال سوم،

شماره ۱۳.

۲. نساء (۴)، ۳۵.

عامل حقوقی دوم، وجود قوانین تبعیض آمیزی است که به مرد آزادی مطلق می‌دهد تا در روابط خود با همسر از هر شیوه نامطلوبی استفاده کند. کار، به قوانینی در ایران اشاره می‌کند که به تعبیر او از طریق آن‌ها خشونت پنهان بر زن اعمال می‌شود. ریاست خانواده از آن شوهر است،^۱ و او هر حکمی کند باید پذیرفته شود. با این حکم، خشونت فیزیکی و روانی مشروعیت می‌یابد. مرد هر وقت می‌خواهد می‌تواند زنش را طلاق دهد.^۲ حضانت بچه‌ها^۳ سلاحی در دست مرد است که زنان از آن بسیار آسیب می‌بینند، و تمکین زن از شوهر، یعنی تسلیم در برابر تمایلات جنسی او،^۴ بر خشونت جنسی در زندگی زناشویی صحنه گذاشته است.^۵ گزارش ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امور خشونت علیه زنان، علل خشونت علیه زنان را در ایران تبعیض جنسی موجود در قانون (حضانت فرزندان، جریان طولانی دادرسی طلاق، هزینه‌ها و بدنامی حاصل از این جریان) می‌داند.^۶ در کشورهای دیگری نیز مانند گواتمالا، پاکستان، شیلی، هند و فیلیپین قوانینی وجود دارد که خشونت با زنان در خانواده را تسهیل می‌کند. البته اصلاحات حقوقی درباره زنان نیز در سال‌های اخیر پیشرفت چشمگیری داشته است.^۷ مرتوس نیز قوانین مربوط به طلاق، سرپرستی از فرزند، نفقه و ارث‌بری را از عوامل استمرار خشونت علیه زنان اعلام می‌کند.^۸

۱. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی.

۲. ماده ۱۱۳۳ سابق قانون مدنی.

۳. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی.

۴. ماده ۱۱۰۸.

۵. مهرانگیز کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، ص ۴۳۹-۴۴۳، ۴۵۹.

۶. پاکین ارتورک، «مسئله مهم این است که چرا زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند؟»، حقوق زنان، شماره ۲۵، اسفند و فروردین ۱۳۸۴.

۷. شهیندخت مولاوردی، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، ص ۲۲۲-۲۳۳.

۸. جولی مرتوس، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۳۱.

بررسی مبانی حقوق خانواده در اسلام، بسیاری از این مشکلات را برطرف می‌سازد؛ هرچند هر قانون زمینه‌هایی برای سوء استفاده دارد. بعلاوه اصلاحات حقوقی اخیر در جمهوری اسلامی نیز برخی از این زمینه‌ها را از بین برده است. در باب قانون طلاق نیز در اسلام محدودیت‌هایی وجود دارد که مرد را از طلاق بی‌جهت و ضایع کردن حقوق زن بازمی‌دارد. تمکین زن در برابر شوهر، قانونی عرفی است که از زن می‌خواهد با توجه به آمادگی‌های جسمی و روانی، پاسخگوی نیازهای جنسی مرد باشد. این قانون، به هیچ روی، خشونت جنسی با زن را تجویز نمی‌کند. چنان‌که در بحث راه‌حل نشوز بیان شد، اسلام خشونت با زن را نه تنها تجویز نمی‌کند بلکه پیامدهای بد دنیوی و اخروی برای آن برمی‌شمارد. گفتنی است در بسیاری از کشورهای غربی که این قوانین در ظاهر به نفع زنان اصلاح شده، خشونت با زنان در خانواده آمار بالایی دارد که پیش از این بدان اشاره شد.

عامل قانونی دیگری که خشونت خانگی با زنان را استمرار می‌بخشد، نارسایی قوانین در اثبات جرم نسبت به زنان در محدوده پنهان خانه است. به عبارتی حتی در موقعیت‌هایی که هیچ ابهام قانونی درباره مصداق خشونت خانگی با زنان در کار نیست، آنان در دفاع از حق خود با مشکلات حقوقی پرشماری روبه‌رویند. مثلاً خشونت بدنی تا اثری مانند زخم شدن یا سیاه شدن نداشته باشد قابل اثبات نیست؛ زیرا شهودی بر آن وجود ندارد. خشونت لفظی مانند فریاد زدن، ناسزاگویی یا تهمت، اثر ظاهری قابل مشاهده‌ای ندارد. معمولاً این امور در دادگاه‌ها فقط با شهادت شهود یا اقرار مرد ثابت می‌شود.

مشکل دیگر این است که حتی در صورت اثبات خشونت، ممکن است چند ماه طول بکشد تا منازعه خانوادگی به دادگاه ارجاع داده شود. در بسیاری موارد زن با رضایت به زندگی خانوادگی بازمی‌گردد یا باید با اثبات عسر و حرج، تقاضای طلاق دهد که در این صورت نیز باید از حقوق مالی خود بگذرد تا از خشونت‌های شوهر نجات یابد؛ یعنی هم باید متحمل آزارهای جسمانی شود هم زیان‌های اقتصادی.

بی‌رغبتی نیروی انتظامی به پیگیری موارد خشونت خانگی عامل دیگری برای استمرار خشونت علیه زنان است. در مجموع پلیس تمایلی به بازداشت مردان همسرآزار ندارد و زنان را از پافشاری بر پیگیری دفاع از حقوق خود دلسرد می‌کند.^۱ در حالی که مهم‌ترین عامل در واکنش کشورها درباره مسئله خشونت علیه زنان نحوه واکنش پلیس است. پلیس گاه وجود خشونت یا ترس از آن را جدی نمی‌گیرد، یا دلیل کافی برای دخالت در مسئله نمی‌یابد. آنان چنین عذرهایی دارند: حریم خانواده ارزش دارد، زنان خود موجبات خشونت را فراهم می‌کنند؛ تعقیب کیفی بی‌حاصل است؛ یا آنان از وجود مراکز کمکی و حمایتی زنان خبر ندارند.^۲ بسیاری از مأموران پلیس معتقدند نباید در منازعات خانوادگی مداخله کنند، بلکه باید به آن گوش دهند و در موارد حاد فقط باید موقعیت را آرام کنند.^۳

همه این امور نقش حمایتی و پیشگیرانه پلیس را درباره خشونت خانگی تضعیف می‌کند. همین امر سبب تشدید و استمرار خشونت علیه زنان می‌شود. پژوهشی نشان می‌دهد که در ۸۵ درصد موارد قتل و بدرفتاری بین زن و شوهر، پیش از حادثه دست‌کم در یک مورد، از نیروهای پلیس برای مداخله در بحران استمداد شده و در نیمی از حوادث منجر به قتل نیز، پیش‌تر در پنج مورد یا بیشتر پلیس مجبور به دخالت شده است.^۴

آخرین مسئله حقوقی در زمینه خشونت خانگی، ضعف اطلاعات حقوقی زنان، درباره حقوق خود و راه‌های دفاع از آن است که بسیاری به آن تصریح کرده‌اند.^۵

1. M. Crawford and Rhoda Unger, *Women and Gender*, p. 472.

۲. شهلا معظمی، *حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی*، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۳. مهدی معتمدی مهر، *حمایت از زنان در برابر خشونت*، سیاست جنایی انگلستان، ص ۲۵۲.

4. M. Wilt and R. K. Breedlove, *Domestic Violence and Police Washington*, 1977.

۵. جولی مرتوس، *آموزش حقوق انسانی زنان و دختران*، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۲۳۱.

بررسی گسترده‌ای نشان می‌دهد که عامل اساسی خشونت، قوانین مزبور نیست؛ زیرا در بسیاری از کشورهای دنیا که چنین قوانینی وجود ندارد، خشونت با زنان در خانواده بسیار است. پیش از این، به آمارهای خشونت علیه همسر در برخی کشورهای غربی از جمله امریکا اشاره کردیم؛ در حالی که در حقوق چنین کشورهایی نه بر ریاست مرد تأکید می‌شود و نه لزوم تمکین او در برابر شوهر، و نه حضانت فرزندان؛ بلکه در مواردی، قوانین حقوقی به نفع زنان است؛ اما با این حال، آمار خشونت علیه زنان در خانواده بالاست. افزون بر این همان‌گونه که گفته شد، ریاست مرد و سرپرستی او در خانواده، از عوامل مؤثر در کارآمدی خانواده است، و نه تنها خانواده، بلکه هیچ گروه اجتماعی‌ای بدون سرپرستی و سلسله‌مراتب قوام و پایداری ندارد. البته سرپرستی با اعمال خشونت ملازمه‌ای ندارد؛ چرا که ریاست مرد از راه‌های معقول و مشروع تجویز شده، و فراتر از آن نه معقول است نه مشروع. درباره تمکین زن در برابر تمایلات جنسی مرد نیز باید گفت یکی از اهداف اصلی ازدواج تأمین نیازهای جنسی زن و مرد است. این نیازها در مرد از لحاظ کمی بیشتر است و می‌توان گفت معمولاً مردان در این زمینه فعال‌ترند. از این روی، به زنان سفارش شده است که وضعیت مردان را درک کنند و حتی‌الامکان نیازهای جنسی آنان را برآورده سازند. در غیر این صورت، مردان ناچار می‌شوند از راه‌های دیگر این نیازها را برآورند که این امر برای زنان خوشایند نیست.

آموزه‌های اسلام در صورت عدم تمکین زن، روش‌هایی را پیش می‌نهد که با توجه به حدود و آداب آنها مصداقی برای خشونت به‌شمار نمی‌آیند. در بحث نشوز این موضوع به تفصیل بررسی شد.

جمع‌بندی و ارائه الگوی نهایی

همان‌گونه که در ضمن سه دسته عوامل بیان شد، همه عوامل‌های فوق بر خشونت خانگی با زنان مؤثرند.

بی‌تردید پدیده همسرآزاری باید از جنبه‌های گوناگون بررسی شود ولی نکته مهم تأثیر این جنبه‌ها بر یکدیگر است. اشتراوس این تأثیر را چنین تشریح می‌کند:

«توضیح همسرآزاری به وسیله عوامل روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی به تنهایی، مانند کوشش در تماشای تلویزیون است با در دست داشتن مقداری سیم، لامپ و دیگر اجزای آن. تنها وقتی می‌توان تصویر داشت که آنها به طریق خاصی با هم ترکیب شوند. پس ترکیبی از عوامل فردی، فرهنگی و اجتماعی در موقعیت‌هایی که موجب همسرآزاری می‌شوند دخیل هستند»^۱.

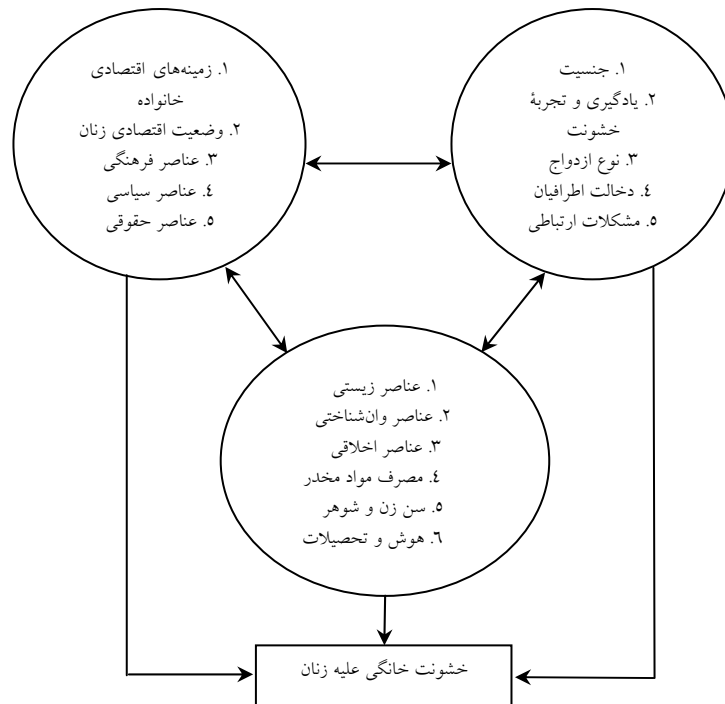
در مجموع تبیین خشونت به لحاظ نظری، چارچوبی ترکیبی و مدل‌هایی توصیفی - تلفیقی می‌طلبد. بررسی تاریخی، مطالعات مردم‌شناختی و پژوهش در حوزه فرهنگ اسطوره‌ها، الهیات‌شناسی و تحلیل متون ادبی نیز می‌تواند در تبیین خشونت کارگشا باشد. بنابراین خشونت بر زنان با رویکردهای نظری تک‌عاملی قابل تبیین نیست و نیازمند رویکرد چندعاملی است.^۲

الگوی ما درباره تبیین خشونت به سه جنبه فردی، تبادلی و اجتماعی - اقتصادی بازمی‌گردد. هرچند دو عامل تبادلی و اجتماعی - اقتصادی غالباً به واسطه عوامل فردی بر پدیده خشونت تأثیرگذار است در برخی موارد تأثیر مستقیم آنها بر خشونت روشن است. در شکل (۲) عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در ضمن سه عامل اصلی نشان داده شده است.

1. M. A. Straus, (1977), "A sociological Perspective on The... A Psychosocial Study of Domestic Violence".

حسن شمس‌اسفندآباد، پژوهش زنان، شماره ۵، بهار ۱۳۸۲.

۲. محمود قاضی طباطبایی و دیگران، بررسی پدیده خشونت خانگی، «یافته‌های ملی»، ص ۱۲.



شکل (۲): الگوی ترکیبی تبیین خشونت «فردی - تبادلی - اجتماعی»

بر پایه این الگو، سه عامل فردی - تبادلی - اجتماعی در تأثیر متقابل بر یکدیگر، در پدیدآیی خشونت خانگی با زنان مؤثرند. مثلاً جنسیت یا دخالت اطرافیان با عناصر فرهنگی و وضعیت اقتصادی خانواده ترکیبی از یک زمینه موقعیتی فراهم می‌کنند و از طریق فرایندهای روان‌شناختی به خشونت با زن می‌انجامند. این الگو می‌کوشد با نگاه به همه عوامل و زمینه‌های خشونت خانگی، این پدیده را به‌گونه‌ای جامع بررسی، و در عین حال به ترکیب و تأثیر متقابل عوامل توجه کند.

بر این اساس روشن می‌شود که عوامل فردی، واسطه تأثیر عوامل تبادلی و اجتماعی‌اند. بنابراین عوامل تبادلی و اجتماعی نمی‌توانند مستقیماً به خشونت

خانگی بینجامند. در میان عوامل فردی نیز دو دسته عامل روان‌شناختی و اخلاقی اهمیت اساسی دارند. محض نمونه، اعتیاد به مواد مخدر که در ایران از عوامل اساسی خشونت علیه زنان به‌شمار می‌آید، تنها در چارچوب متغیرهای روان‌شناختی و روحیات اخلاقی بر ارتکاب خشونت یا مهار آن تأثیر می‌گذارد. همین‌طور عناصر زیستی، متغیرهای سنی و هوش و تحصیلات، به واسطهٔ دو عامل فوق‌بر خشونت تأثیرگذارند. بنابراین در تبیین خشونت، عناصر روان‌شناختی و اخلاقی را هستهٔ اصلی تلقی کرده، در مهار خشونت نیز بیشتر این عامل را هدف می‌گیریم.

فصل ششم

پیشگیری و درمان خشونت خانگی از دیدگاه علمی

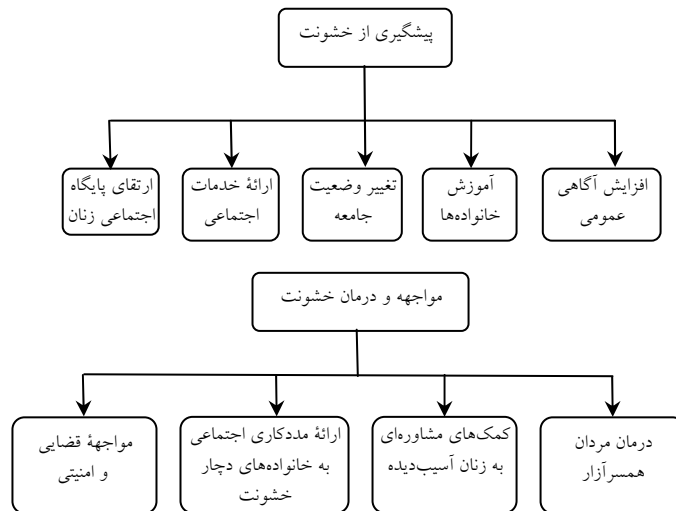
در پیشگیری و درمان خشونت خانگی علیه زنان، متناظر با علل و تبیین‌های آن، راه‌های گوناگونی پیشنهاد شده است. همان‌گونه که در مدل تبیین، بیان شد، مجموعه عوامل گوناگون و پیچیده‌ای در بروز این پدیده مؤثراند. بنابراین لازم است هرگونه راه‌حل اساسی و بلندمدتی همه جنبه‌های خشونت خانگی را در نظر گیرد.

مسئله مهم دیگر در این فرایند، استفاده از متخصصان و منابع بسیاری از بخش‌های دولتی و غیردولتی است.

در بیشتر جوامع، نیروها و منابع غیردولتی پرشماری با توجه به ارتباطشان با عموم مردم، می‌توانند در فرایند پیشگیری و درمان خشونت خانگی بسیار مؤثر باشند. لازم است شیوه‌های پیشگیری و درمان، کلان‌نگر و در عین حال جزءنگر باشند.

در کنار شیوه‌های بلندمدت باید به مسکن‌ها و درمان‌های کوتاه‌مدت نیز توجه داشت. مؤسسات و نهادهایی مانند دولت، مراکز قضایی، نیروی انتظامی، سازمان‌های بهزیستی و مراکز بهداشتی و درمانی، همه باید با همکاری و هماهنگی به مسئله خشونت خانگی اهتمام ورزند.

البته روشن است که نقش مراکز بهداشتی و درمانی بسیار مهم است و اقدام سریع در آن حوزه‌ها امری ضرور است. در این بخش، پیشگیری و درمان را طی مباحث زیر ارائه می‌دهیم:



الف) پیشگیری از خشونت خانگی

در برنامه پیشگیری از خشونت خانگی، خانواده‌ها و اعضای جوامع بیشتر مورد خطاب قرار می‌گیرند؛ چرا که آنان نقش مهمی در این فرایند به عهده دارند. دلیل این توجه به شرح زیر است:

۱. بررسی‌ها نشان می‌دهند که زنان آزاردیده در مرحله اول به نزدیک‌ترین افراد مانند اعضای خانواده گسترده (خویشاوندان)، دوستان و همسایگان مراجعه می‌کنند و تعداد کمی از آنان به سازمان‌ها یا مراکز خدمات تخصصی و مراکز دولتی مانند پلیس و دادگاه مراجعه می‌کنند؛
۲. معمولاً خانواده‌هایی که دچار خشونت شده‌اند، از مراکز خدمات درمانی و اجتماعی دورند و حتی از خدماتی که مجاور آنها ارائه می‌شود، منفک گردیده‌اند؛
۳. اعضای جوامع غالباً آگاه‌اند که کدام خانواده‌ها نیازمند کمک‌اند و چه کمک‌هایی می‌تواند وضعیت زندگی آنها را تغییر دهد؛
۴. اعضای جوامع می‌دانند که کدام ارزش‌های فرهنگی، سنن و اقدامات از

خشونت حمایت می‌کند و کدام برای توقف و مداخله در آن می‌تواند سودمند باشد؛

۵. جوامع از مردان، زنان و جوانانی تشکیل شده که رابطه میان خشونت در خانه و در خیابان را درک می‌کنند و خشونت خانگی را مانع اساسی تحول و سلامت جامعه می‌دانند؛

۶. بیشتر مردم و رهبران جوامع خواست و توانایی آن را دارند که مهارت‌هایی را پرورش دهند که در فعالیت‌های پیشگیرانه و مداخله در خشونت به آنها نیاز است.

بنابراین مردم یک جامعه، مهم‌ترین زمینه برای صحبت و بحث درباره پیشگیری از خشونت خانگی و توقف آن‌اند. هنوز در باب نحوه درگیر کردن مردم و رهبران گروه‌های اجتماعی، کاری جدی صورت نگرفته است. راهبرد برنامه‌ها این است که منابع، درک و مهارت مردم را افزایش دهند تا فعالیت‌ها و توان جمعی را برای ایجاد تغییرات اجتماعی درباره کاهش خشونت خانگی به‌کار گیرند. یکی از مؤسسات^۱ انجام کارهای زیر را برای پیشگیری از خشونت خانگی در جوامع، پیشنهاد کرده است:

۱. افزایش آگاهی عمومی

ارتقای آگاهی از مشکل خشونت خانگی و تثبیت هنجارهای اجتماعی که خشونت را نامقبول می‌سازد، نخستین گام در کوشش اجتماعی برای ایجاد تغییر، در این زمینه است. اگر مردم ندانند خشونت خانگی در جامعه آنها وجود دارد؛ اگر پیامدهای آن را نشناسند و ندانند در چه موقعیت‌هایی کمک لازم است، خود را درگیر این فعالیت نخواهند کرد؛ و از این روی، نمی‌توان عدم مقبولیت خشونت را به آنها تفهیم کرد. خشونت اغلب موضوعی خصوصی تلقی می‌شود که خانواده‌ها به صحبت درباره آن تمایلی ندارند. با

1. The Family Violence Prevention Fund.

وجود این، روشن شده است خانواده‌هایی که فضای سالم و فرصت‌های مناسبی برای گفت‌وگوی آزاد دارند، از صحبت درباره خشونت خودداری نمی‌کنند. ارتقای آگاهی موجب می‌شود مردم درباره مشکل خشونت به گونه‌ای متفاوت اندیشیده، برخورد با آن را در حد توان خویش ببینند.

یکی از شیوه‌های ارتقای آگاهی، توزیع بروشورها و نوشته‌های کوچک و مختصر درباره خشونت، در رستوران‌ها، مراکز اجتماعی و غذاخوری کارخانه‌ها و دیگر مراکز است. استفاده از روزنامه‌ها، تابلوهای بزرگ در خیابان‌ها، زیرنویس در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی، راه‌های دیگری برای ارتقای آگاهی عمومی در این باره است.

در این فرایند لازم است آگاهی عمومی در زمینه چگونگی، علل و آثار خشونت خانگی افزایش یابد. بدین منظور باید به مصادیق و نمونه‌های خشونت خانگی و انواع آن پرداخت. همچنین می‌باید نحوه پیشگیری از خشونت خانگی در مجامع عمومی بیان شود. گفت‌وگوهای خانگی درباره خشونت نیز می‌تواند به گونه‌ای وجدان عمومی را درباره این مشکل برانگیزد.^۱

اقدامات آموزشی و فرهنگی را می‌توان مهم‌ترین راه پیشگیری از خشونت دانست. آموزش حقوق انسانی و اجتماعی در سازمان‌های دولتی و غیردولتی مانند مدارس و دانشگاه‌ها، ادارات و مراکز کوچک و بزرگ صنعتی و اقتصادی می‌تواند دانش عمومی را درباره این مشکل ارتقا بخشد. نخستین گام، آموزش به همه افراد در زمینه حقوق انسانی و اجتماعی آنان است. خشونت گونه‌ای محروم‌سازی زن از حقوق انسانی اوست، و باید به او تفهیم شود که عامل خشونت، مرتکب عملی خلاف شده است. در بسیاری موارد، قربانی‌ها خود را مقصر و گناهکار می‌شمارند. درباره آموزش و فرهنگ‌سازی، نکات زیر اهمیت دارد:

- آموزش به مداومت نیاز دارد و سازمان‌های تحت نظارت دولت مانند مدارس، رسانه‌های گروهی به‌ویژه رادیو و تلویزیون باید آن را پیگیری کنند.

1. P. Catlin Fullwood, *Preventing Family Violence*, p. 4-6 end abuse (FVVPF).

- لازم است نگرش جامعه درباره خشونت تغییر یابد و زشتی رفتار خشونت‌آمیز به مردم نشان داده شود.
- امکانات لازم برای کمک به قربانی‌ها باید در اختیار افرادی که با آنان ارتباط دارند، مانند مدیران مدارس، معلمان، مشاوران، مددکاران، پزشکان و پرستاران، قرار گیرد.
- لازم است مدارس در زمینه آگاهی دادن به دانش‌آموزان که گاه عضو خانواده قربانیان خشونت هستند، فعال شوند.^۱

۲. آموزش خانواده‌ها

آموزش مسائل خانوادگی به زن و شوهرها از اقدامات مهم پیشگیرانه است. مسائلی مانند راه‌های حل مسئله و شیوه‌های مذاکره، استفاده از روش‌های تفاهم‌آمیز، چگونگی برخورد با همسر، روش مناسب نقد با حفظ احترام متقابل و توجه به نیازهای همسران می‌تواند از موضوعات مهم برای آموزش خانواده‌ها باشد.^۲ در مجموع، اگر سطح فرهنگ زناشویی از آغاز یا اوایل ازدواج ارتقا داده شود، مشکلات بعدی کمتر خواهد بود. موضوع خشونت‌های خانوادگی به منزله بخشی از مسائل در آموزش زندگی خانوادگی و روش‌های حل مسألت‌آمیز اختلافات باید کانون توجه قرار گیرد،^۳ و این کار از تعارض پیشگیری می‌کند. ولی اگر رفتار زن مطابق تصورات مرد نیست، یا انتظارات آنان از یکدیگر نامشخص یا زیاده‌طلبانه باشد، بروز تعارض اجتناب‌ناپذیر است. در این اوضاع معمولاً مرد به علل مختلف به رفتار خشونت‌آمیز دست می‌یازد.

۱. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی، ص ۲۱۱.

۲. ژاله شادی‌طلب، بررسی فعالیت‌های سازمانی دولتی و غیردولتی در زمینه کنترل خشونت خانگی، ص ۷۱.

۳. جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان (مولوردی)، مقابله با خشونت در کشورهای اسلامی، ص ۲۷۵.

۳. رشد و پرورش همدلی در خانواده‌ها

خانواده‌ها می‌توانند با پرورش همدلی در کودکان خود به پیشگیری از خشونت کمک کنند. همان‌گونه که در تبیین خشونت بیان شد، تجربه خشونت در کودکی در خانواده و یادگیری آن، از عوامل مهم بروز خشونت خانگی در بزرگسالی است. پرورش همدلی می‌تواند حالتی مخالف خشونت را در کودکی و بزرگسالی پدید آورد. همدلی فرایندی است که شخص، احساس دیگران را در موقعیت‌های آنها درک می‌کند و سپس قادر می‌شود به شیوه‌ای دلسوزانه به آن پاسخ دهد. همدلی نیازمند آن است که عواطف و احساسات را بشناسیم و بفهمیم که چگونه احساسات، برداشت فرد را از تجربه‌هایش نشان می‌دهد. سپس به‌گونه‌ای عمل کنیم که از مواجهه مناسب فرد با موقعیت‌های زندگی حمایت کنیم. کودکان، نیازمند تجربه‌های فراوان در زمینه دوست داشته شدن و مهار هیجان‌ها و کنترل واکنش‌ها به موقعیت‌های زندگی‌اند.

اگر به کودکان اهمیت داده نشود، احساسات خود را کشف نخواهند کرد و این فرصت را از دست می‌دهند که افراد دلسوز و بامحبتی شوند. افزون بر این، آنان باید از نحوه احساسات بی‌مانند دیگران درباره مسائل زندگی آگاه شوند تا بتوانند ابراز همدلی کنند، و بدون همدلی نیز بنیادی برای عشق و محبت ورزیدن به دیگران پی‌ریخته نمی‌شود. برای نمونه، کودکانی که درباره نحوه تأثیر رفتار خود بر دیگران، تأمل کنند، برداشت جدیدی از روابط دلسوزانه می‌یابند. هرچه روابط دلسوزانه کودک گسترش یابد، همدلی او در ابعاد مختلف رفتاری نیز توسعه می‌یابد.

در پرورش مهارت‌ها و تجربه‌های همدلانه، آغوش محبت‌آمیز خانواده نقش مهمی دارد. افرادی که در کودکی در کانون عشق و محبت بوده و به خوبی نگهداری شده‌اند، در بزرگسالی به دیگران عشق می‌ورزند و برای آنان دلسوزی می‌کنند. احساس عشق والدین و دیگر مراقبان در سراسر کودکی، امری حیاتی است. این توجه اولیه، نه تنها به کودکان کمک می‌کند که

پاسخ‌گوی نیازهای دیگران باشند، آنان را از گرایش‌های پرخاشگرانه نیز حفظ می‌کند. تشویق کودکان به همدلی با ناراحتی دیگران، آنان را همدل‌تر می‌سازد. همچنین وقتی مشاهده کنند چگونه به دیگران کمک می‌شود، همدلی عمیق‌تر را در خود پرورش می‌دهند. در رابطه پویای والدین و خانواده سه عنصر در رشد همدلی در کودک به هم پیوسته‌اند: ۱. الگوگیری از والدین؛ ۲. روابط والدین با کودک؛ ۳. درگیری خانواده در رفتار دلسوزانه. مثلاً جشن تولدها و تعطیلات، احساس ارزشمندی در کودک پدید می‌آورند. افزون بر این، کمک به دیگران و حضور در فعالیت‌های اجتماعی دینی، اعمال همدلانه را در کودکان گسترش می‌دهد. به‌طور خلاصه پرورش همدلی در کودک، مهارت‌های اجتماعی و میل کمک به دیگران را در او افزایش می‌دهد و او را از رفتارهای ضداجتماعی باز می‌دارد.^۱

۴. تغییر اوضاع جامعه

تغییر و اصلاح اوضاعی که به خشونت می‌انجامد، یکی از راه‌های مهم پیشگیری از آن است. اوضاع اقتصادی نامناسب مانند بیکاری، فقر و درآمد کم، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، مشکلات روانی و فشارهای زیاد در زندگی شهری و مسائل فرهنگی مانند پایین بودن سطح تحصیلات، از زمینه‌های تأثیرگذار در خشونت خانگی است. اصلاح این وضعیت مستلزم تلاش نهادهای دولتی، خصوصی و همه مردم است. بدین منظور، توجه به نیاز مهم جامعه به ثبات، سلامت، رفاه و عدالت ضروری است.^۲ همان‌گونه که در تبیین خشونت بیان شد، مسائل اقتصادی و اعتیاد از مهم‌ترین عوامل خشونت خانگی در ایران‌اند. تغییر این اوضاع به پیشگیری از خشونت خانگی کمک می‌کند. بی‌تردید بدون فراهم شدن زمینه مناسب اقتصادی، مانند اشتغال و درآمد کافی

1. Swick Kevin, "Preventing Violence Throuh Empathy Development in family", *Early Childhood Education Journal*, Vol. 33, No. 1, August 2005.

2. Fullwood, P. Catlin, Community Engagement Makes the Dfference end abuse *Family volence prevention Fund*, p. 8.

در خانواده، رفع خشونت دشوار است. ایجاد اشتغال، بیمه بیکاری و رفع زمینه‌های فقر از مسئولیت‌های مهم حکومت‌هاست. افزون بر این، اعطای کمک‌های ویژه به خانواده‌ها در موقعیت‌های دشوار اقتصادی، امری اساسی است؛ زیرا کاهش دستمزدها و اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، خانواده‌های پرشماری را دچار بحران اقتصادی می‌سازد. همه نهاد‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی باید راه‌های نوی را برای تأمین کمک‌های مؤثرتر به خانواده‌ها در پیش گیرند تا فقر شدید، بیکاری مزمن، تأمین هزینه، جهیزیه و هرگونه اعتیاد، به خشونت بیشتر در خانواده نینجامد.^۱

۵. ارائه خدمات اجتماعی

پس از ارتقای آگاهی، گام بعد کمک به خانواده‌هایی است که نیازمند یاری‌اند. نهادهای سنتی و نیز برنامه‌های جدیدی که خود مردم ابداع کرده‌اند این کمک‌ها را می‌توانند ارائه دهند. باید در همه محله‌های شهرها، به‌ویژه مناطقی کم‌درآمد، فعالیت‌هایی انجام شود تا خانواده‌های نیازمند به کمک مشخص شوند. بدین منظور لازم است به مشکلاتی از خانواده‌ها توجه کرد که هنوز آنان را به طلب مداخله مراکز رسمی نکشاند. مثلاً باید به مشکلات ناشی از پیچیدگی‌های اداره خانه توجه کرد. با حل مشکلاتی که به خشونت خانگی می‌انجامد، می‌توان از این پدیده پیشگیری کرد.

همچنین لازم است احساس مسئولیت همسایگان را در قبال هم تقویت کرد. آنان می‌توانند در موضوعات بهداشتی و سلامت روانی، حمایت‌کنندگان غیررسمی خوبی برای هم باشند.

برای اتصال خانواده‌ها به مراکز بهداشتی و خدماتی، لازم است اطلاعات خوبی از مراکز حمایت‌کننده و راهنمایی‌کننده دولتی و غیردولتی در اختیار آنها گذاشته شود. از طریق برنامه‌هایی، مؤسسات و موقعیت‌های در دسترس به مردم معرفی شود تا آنها به آسانی بتوانند از مراکز خدماتی استفاده کنند.

۱. سازمان جهانی بهداشت، خشونت علیه زنان، ص ۱۸۰-۱۸۲.

گسترش مراکز مشاوره و فراهم کردن امکاناتی برای مراجعه خانواده‌ها به این مراکز از جمله تأمین هزینه‌های اقتصادی آنها، می‌تواند به حل مشکلاتی از خانواده‌ها که زمینه بروز خشونت‌اند، کمک کند.

هدایت و سازمان‌دهی خدمات اجتماعی از طریق سازمان‌دهی رهبران فکری و اجرایی در درون جامعه صورت می‌گیرد. این رهبران مردم را به فعالیت‌های جدید برای پیشگیری برمی‌انگیزند. آنان با سازمان‌دهی مناسب، لازم است به همه مراکز و اقشار جامعه مراجعه کرده، درباره مسائل رفاهی و سلامت با مردم صحبت کنند. رهبران باید گروه‌هایی را هدایت کنند که گفت‌وگو و روش‌های حل مشکل را در بین مردم ترویج کنند و به دنبال تغییر هنجارهای خشونت‌زا بروند. از این روی، رهبران و مراقبان اجتماعی، لازم است از خشونت خانگی و مهارت‌های لازم برای رویارویی با آن، به حد کافی آگاه باشند. در چنین زمینه‌ای مردم می‌توانند به واری و آشنایی با واقعیت زندگی خود و سپس تفکر نقدی و طرح‌ریزی برای انجام فعالیت پیشگیرانه پردازند.^۱

گسترش خدمات و مؤسساتی که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد، از عوامل مهم پیشگیری است. در این زمینه لازم است مؤسسات و مراکز را رسماً به حمایت از خانواده‌ها اختصاص داد. دولت و مراکز اداری محلی اکنون بیشتر پی برده‌اند که با درگیر کردن جامعه در این موضوع، خانواده‌های سالم‌تری خواهند داشت. اکنون در غرب مؤسسات خصوصی وجود دارند که در راستای حل مشکل خشونت خانگی، داوطلبانه خدماتی را ارائه می‌دهند. با چنین جنبشی، موج قدرتمندی برای تغییر اجتماعی ایجاد شده که مستقیماً بر بدرفتاری با زنان تأثیر می‌گذارد.^۲

۶. ارتقای پایگاه اجتماعی زنان

توانمندسازی زنان که به ارتقای موقعیت اجتماعی آنان می‌انجامد، یکی از

1. Ibid, p. 11.

2. P. Catlin Fullwood, *Preventing Family Violence*, p. 13-14.

راه‌های پیشگیری از خشونت خانگی شمرده شده است. «توانمندسازی به تدارک و تسلط بیشتر بر منافع و کسب منافع برای زنان اطلاق می‌شود». توانمندسازی فرایندی است که طی آن افراد، برای غلبه بر موانع پیشرفت، فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند که موجب تسلط آنان بر تعیین سرنوشت خود می‌شود. این واژه به مفهوم غلبه بر نابرابری‌های بنیادی است. توانمندسازی یک زن به این معناست که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می‌کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان و مردان می‌انجامد یا در رویارویی با تبعیض‌های جنسیتی در جامعه مؤثر می‌افتد.^۱

معیارهای توانمندسازی زنان از این قرارند: ۱. رفاه؛ ۲. دسترسی به منابع؛ ۳. آگاهی؛ ۴. مشارکت؛ ۵. کنترل.

رفاه به منزله نخستین مرحله، مسائل رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد خانوار را در مقایسه با مردان کانون توجه قرار می‌دهد. مثلاً همسر یک مرد معتاد، با به دست آوردن یک منبع مالی مستقل به درجه‌ای از توانمندی می‌رسد که با تکیه بر رفاه مادی از همسر اصلاح ناپذیرش جدا می‌شود و زندگی مستقلی را آغاز می‌کند. برخی صاحب‌نظران، به‌ویژه فمینیست‌ها بر اشتغال زنان در بیرون منزل و دسترسی به منابع اقتصادی به‌منزله عامل مهمی برای پیشگیری از خشونت خانگی با زنان تأکید کرده‌اند. همان‌گونه که در تبیین تاریخی خشونت گفته آمد، برخی محققان، ریشه‌های اصلی خشونت علیه زنان را در کسب قدرت اقتصادی بیشتر برای مردان می‌دانند. نظریه منابع بر این علت اصرار می‌ورزد.^۲

هائیز، قدرت زنان در بیرون خانه را از پیش‌بینی‌کننده‌های خشونت کم در یک جامعه می‌داند. به اعتقاد وی، دسترسی به امتیازات، عزت نفس زنان را افزایش می‌دهد و در پیشگیری از غالب موارد آسیب زنان بر اثر خشونت

۱. دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل، ۱۳۷۲، ص ۱۴.

۲. شهلا اعزازای، خشونت خانوادگی، ص ۸۱.

خانگی، بسیار مؤثرتر از مداخلات مستقیم بخش بهداشت و درمان عمل می‌کند.^۱

اعظم آزاده در یک بررسی در شهر تهران دریافت که متغیر درآمد ماهانه زنان، با خشونت در خانواده رابطه منفی دارد؛ یعنی هرچه درآمد زن بیشتر باشد، خشونت کمتر است. بدین ترتیب درآمد ماهانه یا استقلال مالی زن به منزله یک منبع قدرت می‌تواند مانع خشونت شوهر علیه وی شود.^۲

دسترسی به منابع در مرحله دوم، کسب جایگاه‌های قدرت در جامعه را در نظر دارد. به اعتقاد برخی، کسب جایگاه‌های سیاسی، مانند پست‌هایی در شوراهای شهر، مجلس قانون‌گذاری، مناصب اجرایی و هیئت دولت، راهی برای دفاع از حقوق زنان در جایگاه‌های تصمیم‌گیری در هر جامعه است.

در مرحله سوم، آگاهی برای توانمندسازی زنان مطرح شده است. افزایش آگاهی زنان و گسترش پوشش تحصیلی آنان، به‌ویژه در مقاطع عمومی (ابتدایی و راهنمایی)، و به‌خصوص در مناطق محروم، عاملی برای پیشگیری از خشونت خانگی با زنان خوانده شده است. همین‌طور آموزش در مقاطع بالاتر دانشگاهی، کانون توجه بسیار است. پژوهشی در تهران نیز نشان داد میانگین خشونت در زنان بی‌سواد از همه بیشتر، و در میان افراد دارای سطح تحصیلات کارشناسی از همه کمتر است.^۳ برابری در مشارکت در مرحله چهارم به معنای شرکت دادن زنان در طرح‌هایی است که زنان به نوعی در آن ذی‌نفع‌اند. به‌طور کلی، افزایش حضور زنان در جامعه عامل بالقوه مشارکت و افزایش سطح تواناسازی زنان است. کنترل نیز در مرحله پنجم به معنای افزایش سهم زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و اجتماعی است.^۴

1. L. Heise, Violence Against Women, The Hidden Health p. 29-30.

۲. منصوره اعظم آزاده، «خشونت علیه زنان در تهران»، پژوهش زنان، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۸۵، ص ۱۷۳.

۳. همان.

۴. الهام فهیمی، معیارهای حقوقی توانمندسازی زنان (Elham. Fahimi@raahi.org).

ادعا می‌شود که خشونت علیه زنان محصول وابستگی آنان است، و بر این اساس، برای رفع مشکل، زنان را به سوی استقلال مالی و حقوقی سوق می‌دهند، و اینکه، آنان تفوق مرد را در روابط نزدیک نپذیرند. برخی نیز در همین باره راه‌حل را تغییر بنیادی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تثبیت‌کننده تبعیت و وابستگی زنان در روابط و در کل جامعه می‌دانند.^۱ دیدگاه‌های فمینیستی نیز در پی تقویت قدرت زنان در خانواده‌اند تا بدین طریق از خشونت با آنها پیشگیری کنند.^۲

سفارش دربارهٔ پیشگیری از خشونت خانگی

- به مردم کمک کنیم که حل مشکل خشونت خانگی را دارای اولویت بدانند.
- به مردم و مسئولان محلی توجه دهیم که خشونت خانگی را مانند لکهٔ ننگ نسازند و مردم بدرفتار و مورد بدرفتاری قرار گرفته را برجسب نزنند.
- مردان را به جامعه فراخوانیم، احساسات دفاعی و سرزنش را در آنان تشدید نکنیم. زبان ارتباطی درستی در برخورد با آنان انتخاب کنیم. اگر مردانی را درست در این زمینه بسیج کنیم، بهتر می‌توانند پیام‌های ضدخشونت را به پسران و مردان دیگر منتقل کنند.
- به خاطر داشته باشید که فعالیت برای بسیج و آمادگی جامعه در زمینهٔ فرهنگی آن جامعه روی می‌دهد. باید متناسب با فرهنگ هر جامعه اهداف و شیوه‌های برنامهٔ مقابله با خشونت را تعیین کرد.
- به مردم کمک کنید راه‌های جدید و قابل پذیرش را برای پایان دادن به بدرفتاری دنبال کنند. هدایت مشکلات به سمت مراکز قضایی و جنایی، ممکن

۱. شهلا معظمی، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی»، *رفاه اجتماعی*، ش ۱۳، ص ۲۴۹؛ رضا همتی، «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان»، *رفاه اجتماعی*، سال سوم، ش ۱۲، ص ۲۵۳.

۲. سازمان جهانی و بهداشت، *خشونت علیه زنان*، ص ۱۷۹ و جولی مرتوس، *آموزش حقوق انسانی زنان و دختران*، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، ص ۹۵-۱۰۰.

است مقاومت و حتی تنفر مردم را برانگیزد. اطلاع دادن مشکلات به پلیس برای بسیاری از خانواده‌ها خوشایند نیست.

- فعالیت‌های پیشگیرانه را در قالب کلاس‌ها، مدرسه و... در زندگی عادی و روزانه مردم جای دهید.

- ظرفیت افراد را برای مداخله و حل مشکلات دوستان و خویشان آنها تقویت کنید.

- شکاف میان ارائه‌کنندگان خدمات و مردم را کم کنید.

- بدانید که مردم، سخن کسانی را که به آنها اعتماد کنند، گوش می‌دهند و می‌پذیرند.^۱

ملاحظات در باب راه‌های پیشگیری از خشونت

همان‌گونه که در بحث تبیین خشونت گفته شد، این پدیده بر اثر تعامل فرایندهای متعدد فردی و اجتماعی پدید می‌آید، و در پیشگیری از آن باید همه جنبه‌ها کانون توجه قرار گیرد. مشکل برخی شیوه‌ها که در جوامع غربی بر آنها تأکید کرده‌اند، نگاه تک‌بعدی به موضوع خشونت است. در این باره ملاحظات زیر را باید در نظر آورد:

۱. در این راه‌ها معمولاً فقط مردان هدف آموزش و تغییر قرار می‌گیرند؛ در حالی که زنان با توجه به جنبه‌های عاطفی مثبت، از جمله همدلی قوی، می‌توانند نقش مهم‌تری در پیشگیری داشته باشند؛
۲. در بسیاری از این شیوه‌ها، هدف «کمک به زنان است؛ در حالی که هدف را باید اصلاح ساختار و روابط در خانواده در نظر گرفت. با پیشگیری از خشونت خانگی، باید زن بتواند در بستر خانواده و روابط سالم زناشویی، زندگی آرام و رضایت‌بخشی داشته باشد. زندگی مجردانه زن نمی‌تواند راه مناسبی برای حل مشکل خانوادگی او به شمار آید؛
۳. تدوین قوانین جدید به نفع زنان و تقویت استقلال اجتماعی و اقتصادی

1. Ibid, p. 15-16.

زنان، ممکن است آنان را از برخی خشونت‌ها در خانه برهاند، ولی پیامدهای نامطلوبی دارد که گاه از خشونت‌های خانگی بدتر است. افزایش تعارض‌های زناشویی، و سرانجام، افزایش طلاق، تنهایی زنان، عدم ارضای نیازهای عاطفی آنان و فشار اقتصادی بر زنان و متحمل شدن بار زندگی، برخی از این پیامدهای نامطلوب‌اند.

در مجموع به نظر می‌رسد برخی از این شیوه‌ها به جای جلوگیری از خشونت، زمینه‌ساز آن در خانواده می‌شوند. در شعله‌ور شدن خشونت در خانواده نیز بر پایه بیشتر پژوهش‌ها، زنان هستند که آسیب‌های بدنی و روانی شدیدتری متحمل می‌شود.

ب) مواجهه و درمان خشونت

شیوه‌های درمانی مردان همسرآزار

یکی از راه‌های درمان خشونت خانگی، ناظر به مردان خشونت‌ورز و درمان آنان است. رویکردهای تغییر رفتار مردان یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های پیشگیری و مهار خشونت خانگی است. رویکردهای مختلف در درمان مردان همسرآزار عبارت‌اند از:

۱. ساختارمند در برابر بی‌ساختار؛
۲. درمان‌های غیرمستقیم و بینش‌محور در برابر درمان‌های مستقیم رفتارشناختی؛
۳. زوج‌درمانی ارتقادهنده در برابر درمان یکپارچه یا مشاوره و نصیحت؛
۴. درمان فردی در برابر درمان گروهی؛
۵. مشاوره دادن به افراد ارجاعی از دادگاه در برابر مشاوره دادن به مشارکت‌کنندگان داوطلب؛
۶. مشاوره هم‌ترازان در برابر مشاوره تخصصی؛
۷. تحلیل مفهومی کتک زدن به‌منزله یک مشکل فردی و آسیب روان‌شناختی در برابر تحلیل آن به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی.

امید است، این تنوع رویکردها نشان‌مداقه‌ای دور از تعصب و تحریک کننده در این حوزه نسبتاً جدید پژوهش بوده، از آشفتگی نظری و مشاجرات خشک برنخاسته نباشد. البته رویکردهای ناقص و تکامل‌نیافته‌ای در این حوزه جدید به چشم می‌آید. به هر روی، غالب‌ترین الگویی که در درمان مردان همسرآزار به کار رفته است، کوتاه‌مدت، ساختارمند، روانی - تربیتی و مبتنی بر اصول رفتاری - شناختی است.^۱

در این بخش به دو گونه رویکرد گروهی و فردی در درمان مشکل کتک زدن همسر می‌پردازیم و در ضمن آنها، پاره‌ای نکاتی را که در دیگر رویکردها مفید به نظر می‌آیند، بررسی خواهیم کرد.

مشاوره گروهی مردان همسرآزار

مشاوره گروهی یکی از گزینه‌های درمانی است که به‌ویژه می‌تواند برای نخستین مراحل درمان مفید باشد. این شیوه فرصتی در اختیار مردان قرار می‌دهد تا رابطه با هم‌ترازان، دریافت کمک و حمایت از دیگر مردان و الگوهای مناسب و در دسترس برای نقش‌های مردانه را به دست آورند. فرایندهای گروهی، انزوای مرد بدرفتار و وابستگی مرضی او را به همسرش کاهش می‌دهد. بیشتر برنامه‌های گروهی، درمان را بر این اساس مبتنی می‌کنند که خشونت رفتاری آموخته شده است و یک چارچوب آموزش شناختی - رفتاری را دنبال می‌کند. این چارچوب از الگوگیری، بازی نقش، خوددواری، بحث، مواجهه، چالش و آموزش مستقیم به‌منزله ابزار بهره می‌گیرد. انواع فنون خودکنترلی عموماً به‌منزله مدیریت خشم به‌کار گرفته می‌شوند و می‌توان آنها را در امور زیر خلاصه کرد:

۱. بازشناسی علایم خشم (اخطارهای اولیه)؛

۲. محروم کردن به‌منزله واکنش فوری، یعنی ترک یک موقعیت برای نیل

به آرامش؛

1. J. W. Jenings, Preventing Relapse Versus Stopping Domestic Violence: Do We Expect Too Much Too Soon From Battering Men? *Journal of Family Violence*, Vol. 5, No. 1, 1990.

۳. مهار خودگویی (خودتکلیفی)، یعنی شناسایی و کنترل خودگویی منفی که احساساتی مانند خشم و پرخاشگری را تسهیل می‌کند؛
 ۴. کنترل کردن موقعیت‌های تعارضی، که فرد مثلاً از طریق ثبت خشم، آگاهی خود را دربارهٔ مقدمات بدنی، عاطفی و شناختی‌ای که به خشونت می‌انجامد، افزایش می‌دهند؛
 ۵. آرمیدگی: فنونی است که تنش و اضطراب را می‌کاهند و پاسخ‌های مغایر با خشم را آموزش می‌دهند.
- بیشتر برنامه‌ها اهداف حداقلی‌ای دارند که توقف کامل خشونت بدنی را میسر می‌سازند: پذیرش مسئولیت (غالب آمدن بر انکار و کوچک شمردن و اینکه مرد خود را به‌تنهایی مسئول کتک زدن بداند) و یادگیری رفتارهای سالم (در برابر رفتارهای آزارنده). بسیاری از برنامه‌ها، شامل فنونی برای نیل به اهداف بیشتر، به شرح زیر است:
۱. مهارت‌هایی برای برقراری ارتباط و اعتماد به نفس بیشتر: شیوه‌های غیرتخریبگر و غیرفریبکارانه برای ابراز خود؛
 ۲. افزایش همدلی و درک آثار مخرب خشونت بر همسر و روابط زناشویی؛
 ۳. کسب نگرش‌های انعطاف‌پذیرتر دربارهٔ زنان؛ یعنی بازسازی انتظاراتها و نقش‌های جنسی خشک و نامنعطف؛
 ۴. نیل به هویت مردانهٔ گسترده‌تر و منعطف‌تر.
- تفاوت برنامه‌های درمانی گروهی به این امور بستگی دارد: انواع خشونت‌ها که هدف در نظر گرفته شده‌اند (مثلاً بیشتر برنامه‌ها بر آزار بدنی تأکید دارند)، مهارت‌های خاصی که بر آن تأکید می‌شود، اهمیت موضوعات جنسیتی، اینکه آیا اموری مانند قدرت و کنترل مورد توجه قرار می‌گیرند و به‌علاوه در چه زمان به آنها می‌پردازند، و میزان تأکید بر سلامت زنان.
- بیشتر درمان‌های گروهی به مردان بدرفتار کمک می‌کند تا مدیریت بهتری بر خشم داشته باشند؛ بهتر با فشارهای روانی مقابله کنند؛ و مهارت‌های برقراری ارتباط را در خود گسترش دهند. آدامز معتقد است توقف سریع و

اولیهٔ خشم در درمان گروهی تعدیل می‌گردد، ولی بر کنترل و قدرت که ابزار مردان برای برخورد با همسرانشان است، تأکید نمی‌شود؛ حال آنکه این امور به آزار بدنی، زبانی، جنسی و روانی زنان می‌انجامد. به همین جهت این روش درمان را در حذف آزار بدنی موفق می‌دانند ولی معتقدند این مردان به خشونت روانی، کلامی و اقتصادی روی می‌آورند یا دست‌کم به این نوع خشونت‌ها ادامه می‌دهند.^۱

۱. درمان فردی مردان بدرفتار با ایجاد تغییرات رفتاری و شناختی

نخستین امیدها برای تغییر و درمان مردان همسرآزار را می‌توان در دو بخش تغییرات رفتاری و نگرشی مطرح کرد. پیچیدگی موضوع، که تغییرات مورد انتظار است، و مقدار زمان مورد نیاز برای حصول اطمینان از وقوع تغییرات نهایی باید کانون توجه درمانگر قرار گیرد. افزون بر این، اوضاع اجتماعی و فرهنگی، نظام خانوادگی و خویشاوندی زن و شوهر و پویایی‌های روابط زناشویی آنها، ممکن است موانع نظام‌مندی در برابر درمان مردان همسرآزار پدید آورد. اکنون به بررسی این تغییرها می‌پردازیم.

تغییرهای رفتاری

تغییرهای رفتاری را می‌توان اهداف درمانی ساده‌تری دانست که در بیشتر روش‌های درمانی، مشترک‌اند. این تغییرات عبارت‌اند از:

۱. توقف سریع خشونت بدنی: همهٔ درمانگران توافق دارند که خشونت بدنی باید به سرعت متوقف شود؛ زیرا ترجیح اول، پیشگیری از آزار و آسیب بیشتر است. هیچ توجیهی برای به‌کارگیری خشونت بدنی با همسر یا عضوی از خانواده وجود ندارد. به مرد بدرفتار باید فهماند که به‌طور قطعی مسئول توقف خشونت خویش است و از او انتظار می‌رود که پس از این در هر موقعیت و زمان، از هرگونه خشونت بدنی بپرهیزد. رویکردهای درمانی، فقط در شیوه‌ای

1. B. Appleford, *Family Violence Review: Prevention and Treatment of Abusive Behavior*, Appleford Associates MARCH, 1989.

که در مواجهه با مردان بدرفتار برای تحقق این هدف به کار می‌برند، متفاوت‌اند. البته اغلب پس از آغاز درمان، پذیرش درخواست «اعتراف به خشونت و متوقف کردن آن» برای مردان بسیار دشوار است. سه دلیل شایع برای این مقاومت اولیه وجود دارد:

اول. مرد پذیرفته است که همسر او باعث شده حوصله و تحملش از دست برود.

دوم. مردان نیز معمولاً از ابراز خشونت زن با آنان شکایت دارند؛ سوم. مردان متأثر از فضای اغلب جوامع و فرهنگ‌ها، اعمال خشونت با همسر را پذیرفته‌اند.

۲. **فرونشانی علائم بدنی تهدیدکننده:** برای مهار پرخاشگری آشکار بدنی، از مرد همسرآزار انتظار می‌رود که همه علائم و حالات بدنی تهدیدکننده را فروکش و سرکوب کند. پذیرش این درخواست نیز برای مردان بدرفتار دشوار است. در تجربه‌های بالینی و درمانی اغلب مشاهده می‌شود مردی که خشونت آشکار بدنی خود را در کوتاه‌مدت متوقف کرده است، انتظار دارد فوراً به نظام و فضای اعتماد خانوادگی بازگردد. او نمی‌تواند درک کند چرا همسرش به‌رغم تضمین جدید او به عدم ابراز خشونت، هنوز می‌ترسد و به او بی‌اعتماد است. برای حل این مشکل، به مردان سفارش می‌شود به اثر طولانی‌مدت خشونت بر خانواده توجه کنند و بفهمند که زمانی طولانی باید صرف کرد تا همسر و دیگر اعضای خانواده به گفته‌های جدید مرد مبنی بر مصالحه و توافق غیرخشونت‌آمیز اعتماد کنند.

افزون بر این، بازشناسی و مهار بسیاری از علائم بدنی، چهره‌ای و کلامی که پیش‌تر شاخص تهدید به خشونت بود، مقتضی صرف زمان از سوی مرد بدرفتار است. این وظیفه مستلزم آن است که مرد، نخست بیاموزد حالات عاطفی نشان‌دهنده ناکامی و خشم را به‌طور صحیح، معین کند. سپس وی باید از ابزارهای بدنی و بیرونی چنین افکار و احساساتی آگاهی یابد. روش غالب

برای کمک به مرد در تعیین حالات عاطفی، فن شناختی رفتاری «دفترچه ثبت خشم» است. این روش با ثبت رویدادهای پیش‌بینی نشده و مستعجل، افکار پس از آن، و واکنش‌های رفتاری و عاطفی به این رویدادها آغاز می‌شود. به این ترتیب، آگاهی از عناصر قابل تمایز در فرایند خشونت افزایش می‌یابد. به کمک این ثبت‌ها، مرد به چالش با افکار نامعقول - که او را به انفجار خشم می‌کشاند - و جایگزینی این افکار می‌پردازد.

با صرف نظر از به‌کارگیری روش ثبت خشم یا هر روش دیگر، یادگیری شیوه مهار رفتار تهدیدکننده برای مرد بدرفتار بسیار دشوار است. این هدف درمانی شامل مهارت‌هایی بسیار پیچیده برای کنترل درجه و آهنگ صدا، کنار گذاشتن تهدیدهای کلامی و خودداری از آنها، انتخاب کلمات مناسب برای برقراری ارتباط و پرهیز از حالات بدنی و چهره‌ای تهدیدکننده است. در مجموع از مردان بدرفتار انتظار می‌رود که در موقعیت‌های ناکام‌کننده زندگی از شیوه‌های رفتاری تهدیدکننده که به صورت عادت در آمده است، پرهیزند.

۳. استفاده از فن «محروم کردن»: ^۱ مرد بدرفتار باید هر زمان که ضروری بود، فن خودکنترلی «محروم کردن» را به کار گیرد. در این روش، هر وقت خشم فرد می‌خواهد به سطوح مهارناپذیر و غیرقابل مدیریت برسد یا رسیده است، از موقعیت تحریک‌کننده به جای دیگری می‌رود تا خشمش فرو نشیند. در بیشتر برنامه‌های درمانی، به‌ویژه رویکردهای ساختارمند شناختی - رفتاری، روش محروم کردن، اغلب، نخستین مهارتی است که برای مردان به کار می‌رود. متأسفانه، کاربرد این روش مناسب، در بسیاری موارد ممکن است با عواملی همراه شود که از تأثیر مناسب آن بازداری کند.

مردان در اعمال این روش گاه با دو مشکل روبه‌رو می‌شوند: نخست اینکه همسران آنان معمولاً فعالانه مانع به‌کارگیری روش محروم‌سازی می‌شوند.

1. Time out.

(مثلاً مرد می‌گوید: «همسرم جلو درب می‌ایستد، و برای همین نمی‌توانم بیرون بروم» یا «همسرم دنبال من از این اتاق به آن اتاق می‌آید.»)؛ دوم اینکه معمولاً همسر از این محروم‌سازی، به‌منزلهٔ یک روش مناسب پیشگیری از خشونت، بی‌خبر است و نمی‌داند که این روش سفارش شده است تا خودکنترلی مرد افزایش یابد. بلکه به عکس تصور می‌کند شوهرش می‌خواهد از موقعیت مشکل‌زا بپرهیزد یا بگریزد.^۱

دربارهٔ فنون رفتاری در درمان مردان همسرآزار و مهار خشم آنان، شیوه‌های پرشماری ارائه شده است که به دلیل اهمیت مهار خشم به برخی از آنها می‌پردازیم.

مهار خشم

برای کمک به افراد در مهار خشم ابتدا از شرکت‌کنندگان دربارهٔ حالات عاطفی‌شان پرسش می‌شود. برای روشن شدن این پرسش کلی که «آیا دربارهٔ خشم مشکل دارید؟» به پرسش‌های زیر باید پاسخ داد:

۱. آیا شما هر زمان که می‌خواهید به مشکلات کوچک، واکنش شدید و ناشی از خشم نشان دهید، کم‌حوصله و عصبانی هستید؟
۲. آیا اغلب دمدمی و تحریک‌پذیرید و بر اثر آن، اطرافیان شما (خانواده، دوستان، زیردستان، همکاران و...) عموماً کلافه و عصبانی می‌شوند؟
۳. آیا معمولاً احساسات خود را به درون می‌ریزید و سپس ناگهان مانند یک آتشفشان منفجر می‌شوید و اختیار خود را از دست می‌دهید؟
۴. آیا در باورها و عقایدتان خشک و نامنعطف هستید و به‌آسانی دچار ناکامی، ناراحتی، تحریک‌پذیری و خشم در قبال افرادی می‌شوید که افکاری متفاوت با شما دارند؟
۵. آیا اغلب دیگران را بی‌انصاف و بی‌ادب تلقی می‌کنید و به‌سادگی آزرده،

1. Jennings, p. 44-46.

منزجر و خشمگین می‌شوید؟

۶. آیا از دیگران انتظار دارید، و به آنان فشار می‌آورید تا به گونه‌ای عمل کنند که موجب آشفتگی و از کوره در رفتن شما نشوند؟
۷. آیا اغلب دربارهٔ فعالیت‌های همسران احساس بی‌اعتمادی یا تعصب شدید دارید و همین امر موجب می‌شود او را مرتب واری و استنطاق کنید؟
۸. آیا شما الگوی منظمی از رفتارهای بالا دارید که نشان خشم مزمن است یا مانند بیشتر مردم گاهی به‌طور عادی دچار فوران خشم می‌شوید؟
پاسخ به پرسش‌های فوق نشان می‌دهد که فرد تا چه حد دچار مشکل خشم است. در این وضعیت، فرد آماده می‌شود تا آگاهی نسبتاً جامعی از علل و زمینه‌های بروز خشم در خود به دست آورد. سپس در برنامه‌ای آموزشی به مردان کمک می‌شود تا درک مناسبی از علل زیربنایی مشکلات ناظر به خشم به دست آورند.

آن‌گاه، برای کمک به آنان در حل مشکلات خویش، شیوه‌های گوناگونی در اختیارشان قرار می‌گیرد.

یکی از برنامه‌های مهار خشم PITSTOP^۱ است. این برنامه پس از طرح پرسش‌های بالا و دریافت پاسخ، به شرکت‌کنندگان خاطر نشان می‌کند که راه ثابت و سریعی برای مهار خشم در کار نیست و تغییر واقعی مستلزم چالش با خودپندارهٔ خویش می‌شود. کمک‌های این برنامه به افراد دچار مشکل خشم بدین شرح است:

۱. تفاوت میان احساس خشم و عمل به آن به صورت مخرب را یاد می‌گیرند؛

۲. می‌آموزند چگونه احساسات زیربنایی می‌تواند خشم فرد را برانگیزد؛

۳. درک می‌کنند چگونه عادت به درون ریختن همهٔ انواع هیجان، می‌تواند به خشم مزمن بنجامد؛

۱. این روش به صورت کارگاه مهار خشم برگزار می‌شود و در این سایت معرفی شده است:

۴. می‌فهمند چرا کاهش خشم مزمن مستلزم آن است که بیاموزند چگونه با گستره وسیعی از عواطف برخورد کنند، نه اینکه فقط خشم را مهار کنند؛
 ۵. می‌آموزند چگونه موقعیت‌های در معرض خطر بالا، مانند افزایش دهنده‌های تنش، راه‌اندازهای خشم و خودگویی را تشخیص دهند؛
 ۶. درک می‌کنند چگونه خودگویی منفی و نامعقول بر اثر برداشت‌ها، نگرش‌ها و باورهای خودتخریبگر برانگیخته می‌شود؛
 ۷. می‌آموزند چگونه به جای انتظار تغییر رفتار دیگران، بر مسئولیت شخصی خود برای برخورد با احساسات ناراحت‌کننده، تکیه کنند؛
 ۸. می‌آموزند چگونه مهارت‌های قاطعیت را برای حمایت و دفاع از خود پرورش دهند و هنگامی که می‌کوشند نیازها و باورهای دیگران را درک کنند، در قبال آنها حساس باشند و به آنها ارج نهند.^۱
- به‌طور کلی برنامه‌های مهار و مدیریت خشم، لازم است گستره‌ای از فنون شناختی را دربرگیرد. به‌علاوه در کنار این برنامه‌ها تغییر نگرش‌ها و تثبیت‌ها، به رفتارهای جایگزین باید توجه شود. بدین منظور لازم است، تغییرات در خشونت فرد در روابط اجتماعی، اصلاح نقش‌های جنسی و آموزش اخلاقی نیز جزو برنامه‌ها باشد.^۲

روش پنج مرحله‌ای مهار خشم و پرخاشگری

- این روش با هدف بازداری افراد از رفتارهای ضداجتماعی به واسطه مهار و مدیریت خشم و پرخاشگری صورت می‌پذیرد:
۱. آغازگرها: تعیین رویدادهای درونی و بیرونی که به عنوان محرک خشم عمل می‌کند، مانند گفت‌وگو با خود؛
 ۲. علایم: بازشناسی و تعیین احساس‌های بدنی که نشان برانگیختگی خشم است؛

1. Ibid.

2. B. Appleford, Family Violence Review: *Prevention and Treatment of Abusive Behavior*, Appleford Associates MARCH, 1989.

۳. یادآورها: ایجاد خود گفت‌وگوهایی که برانگیختگی را کاهش می‌دهد؛
 ۴. کاهش دهنده‌ها: فنونی مانند شمارش به عقب، تنفس عمیق، خیال‌پردازی صلح‌آمیز و تأمل و تفکر درباره پیامدهای طولانی مدت رفتارها؛
 ۵. خودسنجی.
- این برنامه روش‌های زیر را نیز به کار می‌گیرد:
۱. الگوگیری، که در آن کاربرد مناسب فنون مهار خشم را به صورت نمایش نشان می‌دهند؛
 ۲. تمرین هدایت‌شده، مانند بازی نقش و پس‌خوراند؛
 ۳. قطع مشاجره که کارآموز باید پیوسته به آن عمل کند و شرح دهد که چگونه با موقعیت‌های تعارضی روزانه روبه‌رو می‌شود.

آموزش‌های شناختی در برنامه مهار خشم

راس و همکارانش در یک برنامه آموزش شناختی گروهی، فنون زیر را به‌کار بردند: آموزش ساختارمند، تفکر جانبی، تفکر انتقادی، آموزش ارزش‌ها، آموزش شیوه اظهار خود، آموزش مهارت‌های مذاکره، راه‌حل شناختی مشکل میان‌فردی، آموزش چشم‌انداز اجتماعی، بازی نقش و الگوگیری.

این برنامه بر اموری از این قبیل تمرکز دارد: اصلاح و تعدیل حالات تکانشی، خودمیان‌بینی، تفکر غیرمنطقی و خشک، آموزش «توقف»، تفکر پیش از عمل»، ملاحظه پیامدهای رفتار، تصور و مفهوم‌سازی راه‌های بدیل برای پاسخ به مشکلات میان‌فردی و تأمل درباره تأثیر رفتار فرد بر دیگران، به‌ویژه قربانی‌ها.^۱

۲. تغییرات نگرشی^۲

۱. در برنامه تغییرات نگرشی، در نخستین مرحله از مرد بدرفتار انتظار می‌رود که مسئولیت کامل بدرفتاری را به عهده گیرد. این امر مستلزم آن است که مرد

1. B. Appleford, Family Violence Review: *Prevention and Treatment of Abusive Behavior*, Appleford Associates MARCH, 1989.
2. Jennings.

وجود مشکل خشونت را با فایق آمدن بر انکار و دست‌کم گرفتن بدرفتاری دریابد. (نمونه‌هایی از انکار و دست‌کم گرفتن عبارت‌اند از: «من هرگز همسر را با دست مشت‌شده نمی‌زنم»؛ «همسر به سادگی آزرده می‌شود»، «اکنون همه چیز خوب و عالی است».

در همین مرحله از مرد انتظار می‌رود که توجه خویشتن را برای خشونت ارتقا بخشد. این امر به دو چیز بازمی‌گردد:

۱. خشم اولیه او، هنگامی که به‌طور ناعادلانه به‌دست همسرش یا مقامات قانونی تنبیه می‌شود (آنچه گاندرلف، چشم‌انداز «من در برابر دیگران» نامیده است)؛ ۲. گرایش او به سرزنش همسر یا عوامل بیرونی دیگری که سبب اقدامات نامناسب او می‌شود (اموری از این قبیل: دخالت خانواده همسر، مشکلات شغلی، فشارهای مالی، نوشیدن زیاد الکل یا تلقی خشونت به‌منزله حادثه تصادفی که دیگر هرگز رخ نخواهد داد).

به‌گونه‌ای تناقض‌آمیز، تلقی اولیه مرد بدرفتار این است که وی برای ارتکاب خشونت، به‌گونه‌ای ناعادلانه سرزنش و تنبیه می‌شود؛ در حالی که همسرش ظاهراً معاف از هرگونه انتقاد و اشکال است و این وضع اغلب به حالت تدافعی و خشم سرزنش‌آمیز مرد دامن می‌زند. برای نمونه، مردی را در نظر بگیرید که همسرش را به‌دلیل دروغ‌گویی و فریب دادن، کتک زده و سرزنش کرده است؛ در حالی که توجه ندارد شاید پرس‌وجوهای ناشی از سوءظن او، همسرش را به فریب‌کاری و پنهان‌کاری واداشته است.

۲. در مرحله دوم، از مرد انتظار می‌رود که بیاموزد چگونه به‌طور صلح‌آمیز و آرام نیازهای خود را ابراز کند و خود را با همکاری همسر درگیر حل مسئله کند، بدون آنکه به خشونت، تهدید یا ارباب‌متوسل شود. از مرد بدرفتار انتظار می‌رود که از رفتارهای غلبه‌جویانه مبتنی بر خشونت خودداری کند تا بتواند مجموعه جدیدی از رفتارهای سازنده را بیاموزد. به‌طور خلاصه، او باید همان‌قدر که مهارت‌های جدید را می‌آموزد، یادگیری‌زدایی نیز انجام دهد. یک

چیز، این فرایند را پیچیده و دشوار می‌سازد: از مرد انتظار می‌رود این تغییرات را در خود پدید آورد، بدون آنکه همسرش برای کمک به او کوشش متقابلی کند. در برنامه‌ها بدون توجه به این شکایت مرد از همسرش که کوشش‌های او را برای تغییر نپذیرفته یا مرد درگیر تعارض‌های درونی خویش است، به‌طور مکرر، فقط وی را متوجه مسئولیت کامل خود او برای پیشرفتش می‌کنیم. «انجام تغییرات در خود بدون انتظار تغییرات متقابل در همسر» یکی از سخت‌ترین وظایف مردان بدرفتار است (به‌ویژه در نظر بگیریید که این مردان نوعاً پذیرفته‌اند که به‌اجبار به خشونت متوسل شده‌اند). البته خود این امر یک تغییر نگرشی پایه‌ای به‌شمار می‌آید. حل مسئله مشارکتی، مهارت بسیار پیچیده‌ای است که نیازمند تجربه‌های عملی فراوان است و حتی در شرایط آموزش مهارت‌های ابراز خود و برقراری ارتباط، این دشواری وجود دارد.

۳. در مرحله سوم، از مرد بدرفتار انتظار می‌رود نظام مستحکم نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی و انتظارات جنسیتی خود را به چالش کشیده، در نهایت آنها را محکوم کند. این وظیفه، به حقیقت بزرگ است. همان‌گونه که مدل تعاملی - انسجامی استین فلد توضیح می‌دهد، درمان فرد در حالت انزوا و منفک از «نظام زیستی - اجتماعی‌ای» که او را احاطه کرده و خشونت او نیز در آن روی داده، مشکل است. در سطح اجتماعی، این تغییر به معنای احتراز او از انبوه ارزش‌های جنسیتی در باب حقارت زنان و مراتب جنسیتی، اقتصادی، عقلی و عاطفی پایین برنامه‌ریزی شده توسط وی برای آنان است. در سطح فردی، یک بازبینی و بررسی دوباره خودپنداره ضروری است که براساس آن کارکردها در خانواده به طرز جدید توزیع می‌شود. این امر اغلب به معنای ارزیابی دوباره نقش‌های تربیتی، والدینی، مالی و عملی در خانه است. همچنین خودپنداره مردانه او در مقام یک شوهر، پدر و سرپرست یک خانواده باید دوباره تعریف شود. به نمونه‌ای از این وضعیت اشاره می‌شود: مثلاً در تجربه‌های درمانی روشن شده است که بسیاری از مردان بدرفتار مایل‌اند خود،

تأثیرگذاری شخصی‌شان را براساس کیفیت تأمین هزینه‌های خانواده ارزیابی کنند. اغلب مشاهده می‌شود، خرابی و مشکل غم‌بار وقتی روی می‌دهد که مرد ساعت‌های متمادی اضافه کار داشته یا شغل دوم در پیش گرفته است؛ چرا که او می‌خواهد رفاه بیشتری برای خانواده خود فراهم کند؛ اما با چنین کاری، خود را از رابطه‌های خانوادگی و عاطفی ضرور منفک کرده، و با غیبت خود، فشارهای جدیدی را بر خانواده وارد کرده است. این مانع نظام‌مند دیگری برای تحقق نخستین هدف درمان، یعنی پذیرش مسئولیت خشونت توسط مرد است. مرد پذیرفته است که، کار سخت وی برای کمک به خانواده، به قیمت بیگانگی از خانواده تمام شده است. روشن است که برای مرد بدرفتار صرف زمان طولانی لازم است تا راهی بجوید که ارزش او به‌منزله یک شوهر و پدر، نه صرفاً تأمین‌کننده مخارج خانواده، در نظر آید.

۴. درباره تصورات قالبی ناظر به نقش جنسی، از مرد انتظار می‌رود که از منظر تاریخ شخصی و فردی خود در زمینه الگوی نقش جنسی و بروز خشونت خانوادگی، با مسائلی روبه‌رو شود. وی نیازمند آن است که واریسی کند چگونه خشونت و غلبه‌جویی مردانه در موقعیت‌های زندگی شخصی او تأثیر می‌گذارد. این امر شامل ارزیابی روابط میان تجربه کودکی او با خشونت خانوادگی و رفتارهای بزرگسالانه کنونی اوست. همچنین شامل واریسی آموزش نقش جنسی در کودکی است که درون خانواده اصلی او شکل گرفته و احساس مردانگی افراطی است که در گروه همسال نوجوان و روابط اجتماعی بعدی آموخته است. در اینجا نیز یک مانع نظام‌مند برای هدف فوق وجود دارد. از مرد بدرفتار انتظار می‌رود این تغییرات نگرشی را مستقل از تأثیر احتمالی تجربه‌های همسرش درباره بدرفتاری در کودکی تحقق بخشد، و همین‌طور به انتظارات نقش جنسی و باورهای همسرش درباره خشونت خانگی توجه نمی‌شود. همان‌قدر که مرد بدرفتار نیازمند مخالفت با آموزش طولانی مدت در پذیرش به‌کارگیری خشونت است، همسر او نیز نیازمند

مخالفت با عادت‌های آموخته خود درباره تحمل بدرفتاری است. شدت تأثیر نظام باورهای قربانی خشونت در مورد بدرفتاری در متون به خوبی مستدل شده است. به یک معنا، مرد باید نه فقط با ارزش‌های مخرب خود به مبارزه بپردازد، بلکه چنین ارزش‌هایی را در همسرش و نظام اجتماعی زیستی خود نیز به چالش بکشد. این گونه از خودواری نیز فرایندی دشوار و طولانی مدت است که درمان فردی یا گروهی عمیقی می‌طلبد.

۵. در مرحله آخر نیز از مرد بدرفتار انتظار می‌رود همدلی با همسر و فرزندان و حساسیت در قبال آنان را در خود بپرورد. این امر، اولاً مستلزم آن است که مرد بتواند دل‌مشغولی‌های خودخواهانه به نیازهای مخصوص خود، احساس آسیب‌دیدگی، مورد ناسپاسی قرار گرفتن و درک نشدن را کنار بگذارد. او باید از کنترل غلبه‌جویانه همسر و اعضای خانواده بپرهیزد؛ به خطاهای خویش پی ببرد؛ و توجه خویشتن درباره ابراز خشم و عصبانیت را متوقف کند. به گفته جنین‌گز و شپیرو، همدلی با همسر، با احتمال بیشتری به کنترل خشونت می‌انجامد تا یک فن آموخته شده (ضرورتاً مرد با ابراز همدلی، ظالمانه بودن رفتار خود را درمی‌یابد). بی‌تردید تجربه گروهی برای پرورش همدلی بسیار خوب است؛ زیرا این تجربه فرصتی برای بروز جنبه‌های مختلف رفتار همدلانه فراهم می‌کند. اقدام به برقراری ارتباط مؤثر در عمل و به دست آوردن بینش درباره بدرفتاری خود، مانند تشخیص آن در رفتار دیگر اعضای گروه، در این روش محقق می‌شود.

شرکت در گروه، انزوای اجتماعی را از بین می‌برد و وابستگی ارتباطی را که تفکر خودمحورانه و خودمیان‌بینانه را پرورش می‌دهد، کاهش می‌دهد. انتظار می‌رود که تحمل و انعطاف‌پذیری مرد بدرفتار در دوره کنار گذاشتن کنترل‌های افراطی خود و یادگیری ویژگی‌های فردی مطلوب دیگران، افزایش یابد.

البته برخی از تغییرات نگرشی بالا، نباید به صورت صریح به منزله هدف برنامه درمانی مطرح شود. این امور به‌طور ضمنی باید پیگیری شود؛ زیرا

همکاری بیشتر و حساسیت عاطفی بدون تغییر نگرش‌هایی درباره انتظارات شغلی مقدور نیست. همین‌طور یک مرد نمی‌تواند تفکر عقلانی واضح را، بی‌آنکه با نگرش‌های خود در زمینه خشونت مقابله کند، بیاموزد.

اصول کلی در درمان مردان بدرفتار

۱. این مردان نوعی جمود دارند و در برابر تغییرات مقاومت می‌کنند.
۲. اکثر برنامه‌های شناختی - رفتاری، بین شش تا دوازده جلسه آموزشی - روان‌شناختی را دربرمی‌گیرد.
۳. رها کردن درمان از سوی مردان بدرفتار، بر درمانگر نیز تأثیر دارد و نوعی شکست برای او به‌شمار می‌آید.
۴. گاه درمان «کتک‌زدن» مرد با موفقیت انجام می‌گیرد ولی سوءظن‌های او درباره همسرش باقی می‌ماند.
۵. همچنین گاه مرد بدرفتار اذیت و تحت فشار قرار دادن را ادامه می‌دهد.
۶. میزان تغییر و سرعت و مدت زمان لازم برای تغییر باید دقیقاً مشخص شود.

تحلیل درمانی کتک‌زدن

تشابه استفاده‌کنندگان از مواد مخدر با مردان بدرفتار در چند زمینه بسیار زیاد است: رفتار بارز تنفرآمیز، که متکی است بر مجموعه نهفته‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و عادت‌های سبک زندگی تخریب‌شده که از تجربه‌های عمیق کودکی و بزرگسالی ناشی شده است. البته دو تفاوت مهم بین استفاده‌کنندگان از مواد مخدر و همسرآزاران وجود دارد: ۱. عموماً پذیرفته شده است که همسرآزاری پایه رفتاری دارد، در حالی که شواهدی قوی، عنصر زیستی در اعتیاد به مواد را تأیید می‌کنند؛ ۲. نخستین قربانی در استفاده از مواد مخدر خود فرد است در حالی که قربانی اصلی در خشونت خانگی فردی دیگر است.

اعتیاد به مواد، ممکن است موقتاً درمان گردد و رفتار استفاده از مواد ظاهراً متوقف شود، ولی اگر نگرش‌ها و سبک زیربنایی این رفتار درمان نشود ممکن است در آینده این مشکلات دوباره بازگشت کنند. مشاوران درمان اعتیاد،

صرفاً به دلیل ترک رفتار، درمان را موفق نمی‌دانند، و نیز به سبب عود یک معتاد، درمان را ناموفق تلقی نمی‌کنند. آنان در پی اجرای برنامه‌ای طولانی‌مدت‌اند، که در آن همه ریشه‌های رفتار اعتیاد درمان شود.

در درمان مردان بدرفتار، توجه اولیه معطوف به توقف رفتارهای ظاهری خشونت‌آمیز است. مانند رفتار معتادان، توقف رفتار تنفرآمیز خشونت در کوتاه‌مدت مقدور است. اما تغییر در طولانی‌مدت، بدون درمان پایه‌های زیربنایی مانند سبک زندگی و نگرش‌های ناکارآمد، موفقیت اندکی در پی دارد. متأسفانه درمان خشونت خانگی برخلاف اعتیاد، به عدم ارتکاب رفتار کتک زدن تعریف شده است و عود این رفتار شکست درمان شمرده می‌شود؛ افزون بر اینکه برنامه‌های درمانی به ندرت طولانی‌مدت‌اند. این برنامه‌ها بین شش تا دوازده جلسه در دوره زمانی‌ای کمتر از سه ماه اجرا می‌شوند. افسانه‌ها و تصورات غلطی در مورد رها کردن درمان از سوی مردان بدرفتار وجود دارد:

۱. هرگاه مراجع رفتار مضر انجام داد در واقع درمان را رها کرده است در حالی که عود بدرفتاری، پیش از درمان کامل، احتمال دارد؛
۲. بازگشت بدرفتاری، اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل پیش‌بینی است، در حالی که با علایم اخطاردهنده می‌توان این امر را پیش‌بینی کرد؛
۳. بازگشت نشانه شکست درمان است؛
۴. پرهیز از بدرفتاری، همسان با بهبود است.

مفاهیم نادرست و دام‌های ذهنی

۱. احساس درمان شدن: موفقیت در ترک بدرفتاری طی چند هفته و چند ماه را نمی‌توان دلیل درمان کامل دانست. زن نیز چنین تصویری دارد که حذف نشانه‌های خشونت، دلیل حل همیشگی مشکل است.
۲. خودتخریبی و فریب‌ها: برخی مردان بدرفتار، ساعات زیادی را به کار بیرون خانه می‌پردازند؛ بر مصرف مواد مخدر اصرار ورزند؛ سوءظن‌ها را رها

نمی‌کنند؛ و انتقاد و اذیت را ادامه می‌دهند. افزون بر این، سرزنش پیاپی همسر به علت عدم توفیق او در ادارهٔ خانه، به جای آنکه وظیفه خود را انجام دهد، نوعی خودفریبی است. همچنین عدم توفیق در توقف بیهودگی و بحث فرسایشی و عجولانه دربارهٔ موضوع‌های پیش‌پاافتاده و بی‌اهمیت نشانهٔ عدم موفقیت در درمان است.

مورد دیگر عبارت است از به ستوه آوردن همسر با پرس‌وجوها دربارهٔ هر حرکت او بیرون از خانه که این امر نوعی فضای ترس و رمزآلود ایجاد می‌کند، و سرانجام، همسر را به دروغ‌گویی و بی‌اعتمادی می‌کشاند. افزون بر این، عدم توفیق مرد در برقراری روابط دوستانه و صمیمی در بیرون منزل به‌گونه‌ای که برای ارضای همهٔ نیازهای عاطفی و اجتماعی از همسر انتظار دارد و به همین جهت با هر رابطهٔ اجتماعی معمولی، همسر به شدت احساس تهدید می‌کند. مورد دیگر، توسل به این باور مخرب است که همسر موظف است عادت‌های بد او را تحمل کند؛ زیرا اوست که وی را به از دست دادن صبر و حوصله و بدرفتاری کشانده است.

در مجموع وظایف مهم مشاور، کمک به مرد بدرفتار در تشخیص خودتخریبی‌ها و فریب‌ها، و جایگزینی روش‌های مناسب برای مهار موقعیت‌هاست.

۳. فراموشی گزینشی: بسیاری از زوج‌های دچار خشونت، به غلط تصور می‌کنند که پس از گذشت دورهٔ خشونت، دیگر همه چیز عادی می‌شود و خشونت بین آنان هرگز روی نخواهد داد. ایشان ممکن است خشونت را به‌منزلهٔ از دست دادن موقتی کنترل تصور کنند. گاه آنان خود را با موارد بدتر مقایسه می‌کنند و خشونت‌های خویش را کوچک می‌شمارند، و حتی گاه مرد تصور می‌کند که رفتارهای خشونت‌آمیز با شدت کم چندان هم بد نیست.

مشکل دیگر، جستجو پیرامون حادثهٔ خشونت و دلیل تراشی‌های بی‌مورد و به‌دنبال راه‌های توجیه خویش‌ن رفتن است. مرد بدرفتار به‌طور گزینشی

فراموش می‌کند که چقدر تند و خشک بوده و حالت غلبه‌جویانه داشته و تهدید می‌کرده است؛ او فراموش می‌کند که چه ارتباط ناکارآمدی داشته است و به همسر و خانواده خود آسیب می‌رسانده و الگوهای رفتاری ناسازگاری داشته که در نهایت به خشونت انجامیده است.

۴. **واکنش افراطی به امیال:** مشاور باید به مرد بدرفتار آگاهی دهد که بروز امیال خشم در موقعیت‌های ناکام‌کننده اجتناب‌ناپذیر است، و این امر دلیل شکست در درمان نیست. همین‌طور به او خاطر نشان کند که از بین بردن الگوهای ضعیف ارتباطی و جایگزینی آنها با مهارت‌های جدید، زمان می‌طلبد. همچنین به او بگوید که بروز امیال خشم موقتی است و در آینده حذف خواهد شد. افزون بر این، هر کوشش موفق برای مهار یک کشتش خشونت‌آمیز، خود شاهدهی بر رشد کنترل خود و مهار بیشتر امیال نفرت‌زا در آینده است.

۵. **واکنش افراطی به عود رفتار خشونت‌آمیز:** بازگشت رفتار خشونت‌آمیز، امری غیرعادی نیست. تقویت توان فرد برای حساسیت بیشتر و کنترل خود، دلیل آن نیست که رفتار خشونت‌آمیز بازمی‌گردد. بنابراین اگر بدرفتاری عود کرد، مرد اغلب از دست دادن مهار خویش را تخطئه می‌کند و ضداخلاقی می‌شمرد. در این حالت باید او را با این حقیقت روبه‌رو ساخت که وی به اختیار خود در پی درمان بوده و آن را ادامه خواهد داد. او ممکن است از عود رفتار خشن شرمگین شود و درباره توانایی خود برای ادامه درمان تا تغییرات نهایی، دچار تردید شود. احساس گناه، ناامیدی و خودسرزنی، پاسخ‌های عاطفی مردان بدرفتار به بروز خشم و خشونت در خویش است.

در اینجا درمانگر باید با تحمل‌ناپذیری افراطی خشونت در مرد روبه‌رو شود؛ بدون آنکه اجازه دهد عود رفتار خشونت‌آمیز فرایند بهبودی کامل را مختل کند. در این فرآیند باید بکوشد: ۱. احساس گناه و پشیمانی مرد پس از عود خشونت را به سوی خوداکتشافی صحیح و یادگیری مستمر برانگیزد؛ ۲. از تبدیل این احساسات منفی به ناامیدی، افسردگی و سرزنش پیشگیری کند، و در عین حال مراقب باشد که مرد با تغییر نامناسب، مجوزی برای بروز

خشونت‌های بعدی نزد خود پیدا نکنند.

۶. **خلق‌ها و حالات منفی:** مردان بدرفتار پس از آغاز درمان معمولاً دچار خلق‌های منفی می‌شوند که بر اثر خودآگاهی پدید آمده است. خشونت‌های پیشین، آنها را دچار پیامدهایی می‌کند که مدت‌ها ادامه دارد؛ مثلاً جریمه مالی، تنهایی به سبب جدایی همسر، از دست دادن عشق و محبت و اعتماد خانواده، مشکلات استفاده از مواد مخدر و الکل، و بدتر از همه اینکه کوشش برای تغییر را خیلی دیر می‌شمارد؛ یعنی هنگامی که همسرش به رابطه با او پایان داده است. همین مشکلات، فرد را به افسردگی، اضطراب، شرم و خجالت و ناکامی می‌کشاند.

در این وضعیت، درمانگر باید بر ابعاد مثبت پیشرفت درمان تأکید ورزد و از خشم مرد و ناامیدی وی از بهبود کامل پیشگیری کند. مشاور باید به مرد کمک کند تا رابطه مهم میان حالت‌های خلقی منفی و بد رفتاری را تشخیص دهد. برای بیشتر مردان بدرفتار، خشونت و غلبه‌جویی، کارکردها و آثار ویژه‌ای دارد. در مرتبه نخست، خشونت توجیه‌کننده خشم‌ها، ترس‌ها و ناکامی‌های برخاسته از امور متعددی مانند استرس شغلی، فشار مالی، تنش‌های ناشی از ازدواج، مشکلات والدین، و عزت نفس پایین است. در مرتبه دوم، خشونت تضمین‌کننده احساس موقتی مهار موقعیت‌های ویژه است. در هر دو مورد، مردان بدرفتار خشونت را واکنش مؤثری در قبال حالت‌های خلقی منفی تلقی می‌کنند. بنابراین در کنار توقف و حذف خشونت، شیوه‌های مثبتی باید جایگزین خلق‌های منفی گردد و به مرد بدرفتار کمک شود که پس از تشخیص خلق‌های منفی در خود، آنها را نشانه‌های خطر تلقی کرده، بکوشد شیوه‌های رفتاری مناسب را برای مهار خود و برقراری ارتباط با دیگران در خود پرورش دهد.

ملاحظات درباره راه‌های درمان مردان خشونت‌ورز

شیوه‌های رفتاری و شناختی درمان مردان خشونت‌ورز با وجود قوت علمی، ضعف‌هایی دارد:

۱. در این شیوه‌ها به هنجاری‌های فرهنگی در جوامع گوناگون، آن‌قدر که لازم است اهمیت نداده‌اند. همان‌گونه که اصل بروز خشونت معلول هنجارهای اجتماعی و فرهنگی است، درمان آن نیز باید در چارچوب فرهنگ‌های خاص صورت گیرد. بی‌توجهی به مسائل فرهنگی هر جامعه، شیوه درمانی را تضعیف می‌کند؛

۲. این شیوه‌ها معمولاً مردمحور است و اساساً به نقش زن در درمان همسرش توجه نشده است؛

۳. ارزش‌های اخلاقی تأثیر بسزایی در درمان رفتاری و شناختی افراد دارند. در این شیوه‌ها به فضایل و ارزش‌های اخلاقی اهمیت نداده‌اند و از آنها استفاده اندکی کرده‌اند؛

۴. جنبه‌های معنوی و اعتقادات و رفتارهای دینی، نقشی اساسی در زندگی انسان و روابط خانوادگی و اجتماعی وی دارند. این امور به سبب تأثیر ویژه‌شان، می‌توانند در اصلاح رفتاری و نگرشی مردان نقش مهمی داشته باشد. همه ادیان الهی توصیه‌هایی برای رفتار مهربانانه و سازگارانه دارند. استفاده از این توصیه‌ها متناسب با فرهنگ و دین هر فرد می‌تواند روند درمان را سرعت بخشد و در عین حال «روند درمان» مؤثرتر کند. در فصل بعد شیوه‌های درمانی را با استفاده از آموزه‌های اسلامی بررسی خواهیم کرد.

۳. کمک‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی به زنان قربانی خشونت

یکی از فرایندهای مهم مقابله با خشونت و درمان آن، مواجهه مناسب با زنان قربانی خشونت خانگی و درک وضعیت آنان است. همان‌گونه که گفته شد، زنان در خشونت خانگی متحمل آسیب‌های روانی و جسمانی می‌شوند و کمک به بازسازی روانی و بهبود جسمانی آنان بسیار مهم است.

شاید نخستین کمک، شناسایی زنانی باشد که قربانی خشونت می‌شوند و راهی برای دفع آن ندارند. از این روی، برنامه‌هایی برای غربالگری خشونت در درمانگاه‌ها و مراکز بحران و واکنش سریع، اجرا شده است. زنان، گاه سال‌ها

منتظرند کسی از آنان درباره خشونت در زندگی زناشویی سؤال کند. مراقبان بهداشتی باید به زنان تأکید کنند که هیچ کس سزاوار کتک خوردن و خشونت دیدن نیست. به زنان باید کمک کرد تا درباره راه‌های حفاظت از خود بیندیشند. حتی در موقعیتی که هیچ حمایت بیرونی‌ای در کار نیست، داشتن یک فرد هم‌دل مؤثر است؛ زیرا زن را از انزوا و سرزنش خود می‌رهاند. همچنین لازم است درباره خطرهای پیامدهای خشونت برای زن و فرزندان به زنان آموزش داده شود.

نکته مهم در این مرحله آن است که بسیاری از زنان نمی‌خواهند یا نمی‌توانند از پلیس یا دیگر مراکز دولتی کمک بخواهند. در همین وضعیت اگر یک متخصص بهداشتی به آرامی و به‌طور خصوصی از آنان سؤال کند، ایشان به خشونت اذعان می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده است که سه تا چهار پرسش ساده از زنان، برای غربالگری خشونت بدنی کافی است. البته پرسش‌ها نباید در موقعیت قضایی باشد. افزون بر این، پرسشگر باید به زنان اطمینان دهد که آزاددهنده، باخبر نخواهد شد تا آنان را آماج خشونت بیشتر قرار دهد.^۱ پس از روشن شدن وقوع خشونت، پرسش‌های مهم از زن در جلسه مشاوره می‌تواند مواردی از این قبیل باشد:

۱. برای رویارویی با وضعیت‌های مختلف تاکنون چه شیوه‌هایی را به کار برده‌اید؟

۲. چه زمان و در چه موقعیت مکانی‌ای خشونت رخ می‌دهد؟

۳. خشونت بر کودکان چه تأثیری می‌گذارد؟

۴. از نگاه زن بهترین راه برای ایجاد امنیت کدام است؟

۵. آیا تاکنون به پلیس یا مراکز درمانی مراجعه کرده است؟

۶. میزان خشونت شوهر چقدر است؟ هفتگی، ماهانه یا غیر اینها؟

1. L. Heise, Violence Against Women, The Hidden Health p. 33,34.

۷. علل خشونت شوهر از نظر او چیست؟
 - پاسخ به این پرسش‌ها، می‌تواند مشاور را در کمک به زنان قربانی یاری دهد.
 - راهکارهای مشاور نیز ممکن است از این قبیل باشد:
 ۱. افزایش اعتماد به نفس زن؛
 ۲. تقویت عزت نفس زن و احساس ارزشمندی در وی؛
 ۳. معرفی به وکیل دادگستری برای مشاوره حقوقی؛
 ۴. هدایت مراجع به دواير ارشاد در مجتمع قضایی (مشاوره رایگان)؛
 ۵. معرفی به خانه‌های امن؛
 ۶. دعوت از شوهر برای حضور در جلسه مشاوره برای حفظ امنیت قربانی و جلوگیری از خشونت بیشتر.
- یکی از اهداف مهم مشاوره با زنان قربانی، کشف و تعیین چرخه علی و معلولی خشونت است. مشاور باید دریابد که خشونت چگونه در زندگی قربانی آغاز می‌شود. آیا شوهر در بازگشت از مهمانی‌های مردانه خشن می‌شود یا در بازگشت از خانه اقوام خود؟ ردیابی رفتارها از زمانی که خشونت شکل نگرفته تا زمانی که خشونت روی می‌دهد به ترسیم چرخه خشونت کمک می‌کند. پس از شناخت این چرخه و فقط با پذیرش آن از سوی قربانی، می‌توان در ایجاد گسست در آن توفیق یافت. مثلاً در ایران، ادعا می‌شود که در بیشتر موارد، خشونت پس از بازگشت شوهر از خانه اقوام روی می‌دهد. در جوامع غربی، خشونت پس از بازگشت شوهر از میخانه‌ها و جلسات میگساری رخ می‌دهد. در هر صورت، مشاور باید با پر کردن خلأ حضور مرد در جلسه مشاوره، با کمک گرفتن از حامی زن، نقاط گسست چرخه خشونت را کشف، و سپس رابطه علی و معلولی خشونت را قطع کند.
- کمک به زنان در رویارویی با مشکلات روانی، مانند افسردگی، اضطراب، انزوای اجتماعی و گوشه‌گیری، از اهداف مهم مشاوره است. بسیاری از مطالعات، اضطراب و افسردگی را برجسته‌ترین صفات و حالات زنان

کتک‌خورده دانسته‌اند. گرایش زن به انزوای عاطفی در مشاوره باید به‌طور مستقیم و آرسى درمانى و رفع شود. در مشاوره باید موقعیتی برای زن فراهم کرد تا توانمند شده، از مزایای مشاوره به قدر لازم استفاده کند و روابط بین فردی و اجتماعی خویش را بهبود بخشد. حمایت روان‌شناختی از زنان کتک‌خورده ضروری است و این امر باید در اختیار زنان قرار گیرد تا آن‌گونه که مناسب تشخیص می‌دهند از آن بهره ببرند. همچنین کمک به زن در تعیین و درک الگوی اساسی روابط بین فردی او با همسرش، از مسئولیت‌های مشاور است. در این وضعیت، زن می‌تواند این الگو را در ذهن خود در نظر گیرد و در صورت لزوم آن را اصلاح کرده، یا فشار آن را بر خود کم کند. در هر صورت، درک دقیق وضعیت روان‌شناختی زنان کتک‌خورده، در طرح‌ریزی برنامه‌های درمانی و روش‌های پیشگیری مؤثر و واقع‌گرایانه، نقش مهمی دارد.^۱

مددکاری اجتماعی

از مراحل مهم رویارویی با خشونت خانگی، مددکاری اجتماعی خانواده‌های دچار خشونت است. حمایت مادی و روانی زن خشونت‌دیده و کمک به اصلاح مرد خشونت‌ورز از طریق از بین بردن زمینه‌ها و عوامل خشونت، وظیفه همه مردم، به‌ویژه خویشاوندان، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است. در این بخش به اقداماتی می‌پردازیم که لازم است در حوزه مددکاری اجتماعی برای خانواده‌های دچار خشونت انجام شود.

الف) کمک‌های اقتصادی به زن خشونت‌دیده: لازم است تدبیری اندیشیده شود تا زن بدون پرداخت هزینه بتواند به پیگیری حقوق انسانی خود بپردازد و قربانیان خشونت خانگی بدون پرداخت هرگونه هزینه و بدون مشکل درمان شوند. بی‌تردید زن خشونت‌دیده در شرایطی که به‌دنبال بازگرفتن حقوق خویش است، از طرف شوهر تحت فشار اقتصادی قرار می‌گیرد. افزون بر

1. C. Perez-Testor, "Personality Profiles in a Group of Battered Women", Family Violence (2007) 22: 73-80.

کمک اولیه به زن، در وضعیتی که او نیازمند شغل است، مددکار می‌باید در کاریبی برای او بکوشد. تا تنگناهای اقتصادی مشکلات بیشتری را بر او تحمیل نکند.

ب) آموزش حقوقی زنان خشونت‌دیده: وقتی زنی آماج خشونت همسرش قرار می‌گیرد و معمولاً در حالت اضطراب و سختی به پیگیری حقوقی روی می‌آورد، نیازمند آگاهی از مقررات حقوقی است. اگر بسته‌های آموزشی به زبان ساده در اختیار این زنان قرار گیرد، از سرگردانی‌هایی می‌یابند و بهتر می‌توانند به استیفای حقوق خویش پردازند. مواد آموزشی می‌تواند پاسخی به پرسش‌های زیر باشد:

- حقوق زن در موقعیت‌هایی که مورد خشونت همسر قرار می‌گیرد، چیست؟

- نیروهای انتظامی پس از اطلاع از مشکل زن چه وظایفی دارند؟

- در مواقع ضروری و حاد چگونه باید عمل کرد؟

- استفاده از وکیل مدافع چگونه و در چه وضعیتی لازم است؟

- پس از طرح شکایت برای تأمین امنیت خود چه باید کرد؟

- وقایع دادگاه چیست و به چه نکاتی باید توجه کرد؟

- اگر حکم دادگاه بر ضد مرد صادر شد، زن چگونه رفتار کند؟

مددکاری اجتماعی در کنار دادگاه‌های خانواده می‌تواند در مهار خشونت خانگی و ریشه‌یابی آن بسیار مؤثر باشد.

ج) حمایت اقتصادی از خانواده خشونت‌دیده: همان‌گونه که گذشت، مسائل اقتصادی از علل مهم بروز خشونت خانگی‌اند. همچنین پیگیری حقوقی زن در این زمینه، ممکن است بر مشکلات خانوادگی بیفزاید. اگر مرد محکوم به زندان گردد، ممکن است به‌طور موقت یا دائم از کار و شغل خود معزول شود. در اینجا نه تنها لازم است حمایت‌های اقتصادی از کل خانواده صورت گیرد، بلکه باید کوشید با استمرار شغل برای مرد و حتی کاریبی برای او، منبع درآمد

خانواده را تقویت کرد. مددکار اجتماعی لازم است با ارائه مشاوره شغلی به مرد، او را در یافتن کار مناسب کمک کند. هدایت مرد به سوی درمان و تشویق او به ادامه دادن آن از وظایف مهم مددکار اجتماعی و همه افرادی است که امکانات حمایت اجتماعی از این خانواده را دارند. جنبش نظارت همسایگان^۱ و اهل محله حرکتی است که احساس مسئولیت مردم را در قبال هم افزایش می‌دهد. هرچند هدف اولیه از این جنبش، تقویت نظارت پلیس و مردمی کردن آن است،^۲ نقش همسایگان، می‌تواند حمایت اقتصادی و اجتماعی از خانواده‌های دچار خشونت باشد، تا آنها به حل مسائل خویش بیشتر ترغیب شوند.

د) **اسکان موقت زنان قربانی خشونت:** گاه اوضاعی پدید می‌آید که زن تحت خشونت، امنیت جانی ندارد. اگر مرد از پیگیری قضایی زن باخبر شود ممکن است او را تحت فشار بیشتر قرار دهد و حتی خشونت را تا کشتن او پیش ببرد. در این وضعیت حفظ امنیت زن از هر چیز مهم‌تر است. جنبش خانه‌های امن،^۳ به منظور تأسیس پناهگاه‌ها و مکان‌های امن برای زنانی صورت گرفت که دچار خشونت شده بودند. نخستین پناهگاه برای زنان کتک‌خورده در آمریکا به سال ۱۹۷۴ دایر شد. اکنون در بیشتر شهرهای بزرگ و بسیاری شهرهای کوچک پناهگاه‌هایی وجود دارد. در این پناهگاه‌ها، به‌طور عمده، با کوشش‌های داوطلبانه، برای زنان امکاناتی از قبیل اسکان موقت و فوری، حمایت عاطفی و اطلاعاتی در زمینه خدمات اجتماعی و حقوقی فراهم می‌آید. زنان اغلب این پناهگاه‌ها را بهترین یاری‌دهنده هنگام بدرفتاری می‌دانند. زنان افریقای جنوبی گزارش داده‌اند که دسترسی به پناهگاه، آنان را در رهایی از بدرفتاری و انجام تغییر در زندگی یاری می‌دهد.^۴

1. Neighborhood Watch.

۲. مهدی معتمدی‌مهر، حمایت از زنان در برابر خشونت، ص ۱۲۲.

3. Safe Houses.

4. M. Crawford and Rhoda Unger, *Women and Gender*, P. 471.

در انگلستان این‌گونه کمک‌رسانی با ایجاد دو خانه امن در سال ۱۹۷۱ آغاز شد، و تا سال ۱۹۷۷ شمار آنها به دویست خانه رسید. این خانه‌ها همچنین خدمات مشاوره‌ای یا تلفنی و فوق‌العاده فوری در اختیار زنان مورد تعدی قرار می‌دهد. دو جنبش دربارهٔ این خانه‌ها فعال‌اند: یکی خانواده‌مدار^۱ و دیگری طرفدار حقوق زنان. جنبش خانواده‌مدار معتقد خانه‌های امن باید دربرگیرندهٔ موضوع خشونت خانواده در حیطهٔ عام باشند و جنبش دوم معتقد است این خانه‌ها فقط باید به مسئلهٔ زنان کتک‌خورده پردازند. جنبش اول به دیدگاه‌های فمینیستی نظری منفی و دومی نظری بسیار مثبت دارد. جنبش اول دلیل خشونت خانوادگی را مشکلات موجود در روابط خانوادگی می‌داند، و فمینیسم، جامعهٔ مردسالار را دلیل مشکلات می‌پندارد. جنبش خانواده‌مدار، خشونت خانوادگی را بیماری اجتماعی، و دومی جرم می‌داند.

جنبش خانواده‌مدار هم مردان و هم زنان را بزه‌دیده می‌داند، ولی دومی فقط زنان را بزه‌دیده می‌شمارد. همچنین طور اولی نقش کودکان را مهم می‌خواند و به همکاری با دولت معتقد است، ولی دومی به نقش کودکان در مسائل خشونت خانوادگی کمتر اهمیت می‌دهد و به عدم وابستگی و عدم هرگونه همکاری با دولت معتقد است.^۲

دربارهٔ فرستادن زنان به خانه امن، مسئلهٔ فرزندان نیز باید کانون توجه قرار گیرد. آیا کودکان نیز همراه زنان به خانه‌های امن فرستاده شوند؟ اگر به دلیل ممانعت همسر یا دلیلی دیگر، این کار میسر نبود، مشکل جدایی زنان و فرزندانشان چگونه باید حل شود؟ نکتهٔ دیگر، احساس نارضایتی از خدمات قانونی به‌ویژه پلیس دربارهٔ خانه‌های امن است.^۳ اینکه تأسیس خانه‌های امن به فروپاشی خانواده می‌انجامد، چالش مهمی است که متفکران این حوزه باید آن را برطرف سازند. در هر صورت، حفظ امنیت جانی زن و پیشگیری از خشونت بیشتر با او، اولویتی است که راه‌گزینی از آن وجود ندارد.

1. Family-Oriented.

۲. مهدی معتمدی مهر، *حمایت از زنان در برابر خشونت*، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. همان.

مواجهه قضایی و امنیتی

امروزه قانون، ابزاری مهم برای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان و مقابله با این پدیده در اغلب کشورهای دنیا تلقی می‌شود. اما آیا این قانون می‌تواند در این فرایند موفق باشد؟ و تا چه میزان موفقیت داشته است؟ در این زمینه دو دیدگاه ارائه شده است: نخست اینکه، توسل به قوانین کیفری فقط در شدیدترین موارد و به‌منزله آخرین ابزار مقابله با خشونت خانگی مناسب است. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که این روش فقط تنبیه است و به‌ندرت می‌تواند حاوی برنامه‌های تربیتی باشد. افزون بر این، هرگونه مجازات مرد، از قبیل جریمه یا حبس، دامن‌گیر خانواده او و فرد قربانی می‌شود. فری نیز معتقد است کیفرها اثر بسیار محدودی دارند. نکته مهم روان‌شناختی این است که کیفر مرد، روابط عاطفی او و دلبستگی‌اش را به همسر و اعضای خانواده به خطر می‌افکند. در صورت محکومیت مرد به حبس، ممکن است پس از آزادی به فرد آزارگتر و خشن‌تری تبدیل شود؛

دیدگاه دوم، درگیری خانوادگی را جرم تلقی می‌کند و خواهان برخورد با پدیده خشونت خانگی علیه زنان مشابه برخورد با دیگر جرایم است. بر این اساس، بازداشت، تعقیب، محکومیت و مجازات، از محکوم شدن رفتار فرد خاطی از سوی جامعه و تأکید بر مسئولیت شخصی وی در قبال رفتارشان نشان دارد. این دیدگاه منافع قربانی را ترجیح می‌دهد و معتقد است حمایت از وی نباید تحت‌الشعاع مسئله حفظ بنیان خانواده قرار گیرد.

در جمع‌بندی بین این دو دیدگاه گفته‌اند که قانون کیفری، ضامن تأمین امنیت فوری قربانی و بازپروری مجرمان، و در نتیجه کاهش تکرار جرم از سوی آنان است. برخی شواهد نیز نشان می‌دهند که بدون برخورد قانونی، خشونت و بدرفتاری با زنان افزایش می‌یابد.^۱ بررسی‌ها نشان می‌دهند ضاربانی که دستگیر و محکوم شده‌اند، در مقایسه با مردانی که هزینه‌های قانونی را متحمل نشده‌اند، بدرفتاری کمتری داشته‌اند.

۱. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، ص ۲۲۸-۲۳۰.

در استفاده از قانون برای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان، بر پاره‌ای ملاحظات تأکید شده است:

۱. هرگونه برخورد کیفری باید واقعیت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و اجتماعی محل را مدنظر قرار دهد. کاربست روش کیفری، بدون توجه به ماهیت جرم و علل آن در ساختار اجتماعی و فرهنگی ویژه به شکست می‌انجامد؛
۲. بین رویکرد کیفری و روش‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی باید هماهنگی ایجاد شود.^۱ همکاری مراجع قضایی و مراکز مشاوره‌ای نه‌تنها در نحوه برخورد کیفری، بلکه در اصلاح رفتار مرتکب جرم بسیار مؤثر است؛
۳. قوانین زمینه‌ساز خشونت خانگی لازم است به گونه‌ای اصلاح شوند. مثلاً قوانینی که خشونت خانگی منجر به آسیب بدنی را جرم نمی‌داند؛
۴. موانع قانونی و عرفی مجازات مرتکبان خشونت خانگی باید برطرف شود؛
۵. قوانینی که بدون هیچ مستند قابل دفاعی بر جنبه‌های تبعیض‌آمیز صحنه می‌گذارد، حذف شود؛^۲
۶. قوانین مناسبی برای برخورد با مرتکبان خشونت خانگی وضع شود، که جنبه بازدارندگی کافی داشته باشد.^۳ همچنین اختیارات حقوقی معین و کافی برای ورود به منزل مرتکبان خشونت و بازداشت آنان به عاملان قانون داده شود؛
۷. صدور دستورات الزام‌آور به نفع زن از سوی دادگاه‌ها. این دستورات در وهله نخست، مرد را از آزار و تهدید همسرش منع می‌کنند، و در مرحله بعد سختگیری بیشتری اعمال می‌گردد و در صورت لزوم مرد متخلف بازداشت می‌شود؛^۴
۸. تأسیس دادگاه‌های ویژه برای رسیدگی به خشونت خانگی؛

۱. همان، ص ۲۳۱.

2. L. Heise, Violence Against Women, *The Hidden Health* p. 30.

۳. شهیندخت مولاوردی، کالبد شکافی خشونت علیه زنان، ص ۲۲۰-۲۲۸.

۴. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، ص ۲۴۱.

۹. تعلیم وکلا، قضات و قانون‌گذاران در زمینه سازوکار حمایت از زنان خشونت‌دیده.

نقش نیروی انتظامی

شاید پلیس تنها نهادی است که در همه مدت شبانه‌روز و طول هفته در دسترس زنان مضروب قرار دارد. می‌گویند در غالب کشورها نیروهای پلیس در برابر مردان بدرفتار به قدر کافی از زنان حمایت نمی‌کنند. آنان غالباً معتقدند در منازعات خانوادگی نباید مداخله کنند و می‌باید بیشتر نقش میانجیگری و آرامش بخشیدن به اوضاع را ایفا کنند. البته بخشی از مشکل به ابهام نقش پلیس بازمی‌گردد. بسیاری معتقدند برای پیشگیری از خشونت با زنان، بهترین وسیله بازداشت فرد خاطی و حفظ سلامت و امنیت فوری قربانی از این طریق است.^۱

به‌طور کلی پلیس به بازداشت مردانی که همسرشان را کتک می‌زنند، تمایلی ندارد و زنان را از پافشاری بر پرداخت هزینه‌های قضایی دلسرد می‌کند. پس از برنامه‌های آموزشی و تربیتی، اکنون بیشتر احتمال دارد که افسران پلیس به تلفن‌ها پاسخ گویند و ضاربان را بازداشت کنند.^۲ یکی از اقدامات ابتکاری در این زمینه ایجاد قرارگاه پلیس ویژه زنان با وظیفه برخورد با مشکلات مربوط به خشونت خانوادگی است. ایجاد گروه‌های پلیس زنان نیز اقدامی مشابه است. بی‌تردید پلیس‌های زن بهتر مسائل زنان کتک‌خورده را درک می‌کنند. آموزش نیروهای پلیس و تغییر نگرش آنان درباره منازعات خانوادگی به برخورد بهتر با مشکل کمک می‌کند. گاه آنان خشونت خانوادگی را بخشی از زندگی عادی خانوادگی یا مشکل خصوصی دیگران تلقی می‌کنند که مداخله پلیس نمی‌تواند به حل آن کمکی کند. ارائه آموزش‌های تخصصی نیز در خصوص روش‌های مناسب رسیدگی به درخواست‌های ویژه حوادث

۱. شهلا معظمی، *حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی*، ص ۲۳۲-۲۳۸.

2. M. Crawford and Rhoda Unger, *women and Gender*, p. 472.

ضرب و شتم نیز ضروری است. همچنین مواردی از قبیل کارت «امداد زنان قربانی ضرب و شتم» می‌تواند به تسریع برخورد با چنین حوادثی کمک کند. همچنین ارائه آموزش عمومی «مداخله در بحران» به نیروهای پلیس به نحوه عمل مؤثری می‌انجامد.^۱

پیام پلیس مشاور به اعضای خانواده‌ها با تأکید بر پرهیز از خشونت، نقش آموزشی و در نهایت پیشگیرانه پلیس را تقویت می‌کند.^۲ تعامل سازنده میان نیروی انتظامی و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به افزایش سهم تأثیرگذاری پلیس کمک می‌کند. در اینجا تشکل‌های مردمی می‌توانند به عنوان گروه‌های واسط هم به زنان قربانی و هم به پلیس کمک کنند.

۱. شهلا معظمی، حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، ص ۲۳۲-۲۳۸.
۲. ژاله شادی‌طلب، بررسی فعالیت‌های سازمانی دولتی و غیردولتی در زمینه کنترل خشونت خانوادگی، ص ۷۱.

فصل هفتم

پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان و مقابله با آن

از دیدگاه اسلامی

اسلام و اولیای بزرگ این دین، به روابط انسانی میان افراد بسیار اهمیت می‌دهند. عدالت و احسان در روابط همه افراد، توصیه اساسی و مهم خداوند است.^۱ ظلم و آزار و تعدی نیز به شدت نهی گردیده و بر بازخواست شدید دنیوی و اخروی درباره آن تأکید شده است.^۲ در میان نهادهای اجتماعی، نهاد خانواده از دیدگاه اسلام بنای مقدس، بزرگ و مطلوبی نزد خداوند است.^۳ روابط اعضای خانواده، موضوع سفارش‌های اخلاقی و الزامی بسیاری در متون اسلامی است، که توجه ویژه این دین را به آن نشان می‌دهد. تعبیرهای عدالت و احسان و معروف، به منزله معیارهای اساسی در روابط اعضای خانواده، به ویژه زن و شوهر بیان شده است.^۴ ظلم و تعدی بدرفتاری و اجبار در این روابط نهی شده است.^۵

۱. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... (نحل، ۹۰).

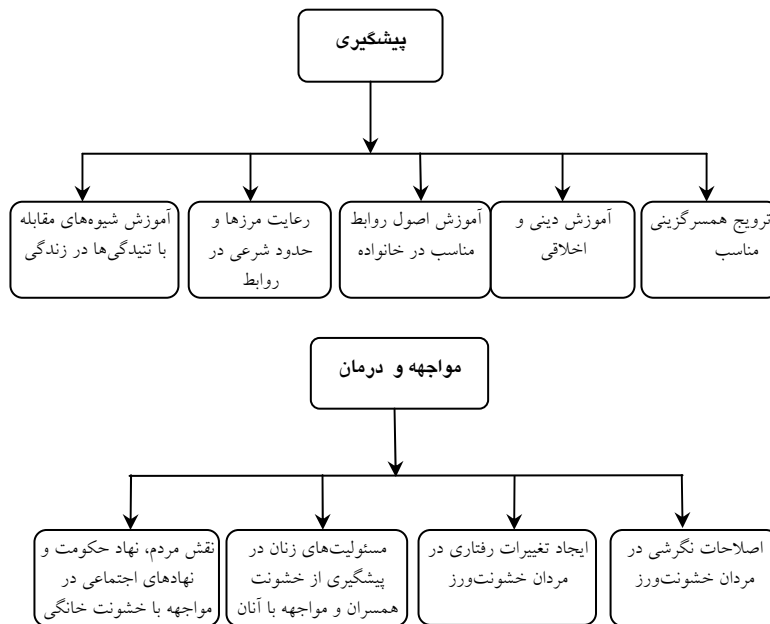
۲. فَاقْطِعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام، ۴۵) و آیات بسیاری در مورد ظلم، (محمدفؤاد عبدالباقی، معجم‌المفهرس لانفاظ القرآن الکریم).

۳. ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله و اعز من التزویج (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱-۲۲۲).

۴. وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء، ۳؛ بقره، ۸۳ و ۲۲۹، نساء، ۳۶).

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَبُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ... (نساء، ۱۹) و... فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا... (نساء، ۳۴).

خشونت خانگی و هرگونه تعدی بی‌جهت بر زنان و آزار آنان در خانواده در آیات قرآن کریم و کلمات اولیای دین : به‌روشنی نهی شده است. در این فصل دیدگاه اسلام، درباره راه‌های پیشگیری از خشونت خانگی زنان و مقابله با آن براساس متون اسلامی بررسی خواهد شد. در این میان، از دیدگاهی کلان، به مسئولیت‌های نهادهای اجتماعی، به‌ویژه دولت و نظام اسلامی در این زمینه می‌پردازیم. مباحث پیشگیری و مقابله در ضمن موارد زیر بررسی خواهد شد.



الف) پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان

همان‌گونه که در بحث تبیین خشونت گفته شد، زمینه‌ها و علل گوناگونی به بروز خشونت در خانواده می‌انجامد. برخی از این زمینه‌ها به دوران کودکی فرد خشونت‌ورز بازمی‌گردد. همچنین است تجربه‌های دیگر فرد در خانواده، دوره نوجوانی و جوانی، و نیز رابطه‌های اجتماعی او، رسانه‌ها و عوامل پرشمار

دیگر که مربوط به دوره‌های پیش از ازدواج است. فرایند انتخاب همسر و مراحل آغازین ازدواج نیز بخشی از علل را دربرمی‌گیرد. پیشگیری شامل همه فرایندهایی است که تا پیش از بروز رفتار خشونت‌آمیز می‌توانند از بروز آن جلوگیری کنند. وقتی زمینه‌ها و علل مشرف به این رفتار پدید آمد، باید از راه‌های مقابله با آن بهره جست.

اسلام برای همه مراحل فوق توصیه‌هایی دارد که بسیاری از زمینه‌های بروز خشونت را برطرف می‌سازد. جهت‌گیری مهم این توصیه‌ها، علاج واقعه خشونت، مدت‌ها پیش از احتمال بروز آن است. در این بخش با مروری بر این توصیه‌ها، به نقش مستقیم و پیشگیرانه آنها در جلوگیری از خشونت خانگی می‌پردازیم.

۱. ترویج همسرگزینی مناسب

آگاهی لازم افراد در آستانه ازدواج، به‌ویژه دختران، از روش درست انتخاب همسر و ویژگی‌های همسر مناسب، و دقت در این باره، زمینه بسیاری از موارد خشونت خانگی را از بین می‌برد. از دید اسلام، رعایت چند اصل مهم در انتخاب همسر، می‌تواند زندگی آرام و دور از تنشی را برای زن و شوهر فراهم سازد.

نخستین اصل، برخورداری زن و شوهر از ایمان و دین‌داری است. هیچ مهارکننده درونی و بیرونی‌ای مانند ایمان به خدا، تقوا و دین‌داری نمی‌تواند از رفتارهای نابهنجار پیشگیری کند. امام 7 فرموده‌اند: «دخترت را به ازدواج مردی درآور که از خدا پروا دارد؛ زیرا اگر او را دوست داشت، اکرامش می‌کند، و اگر از او بدش آمد، بر وی ستم نمی‌کند»^۱. این آموزه، از ستم به زن در خانواده که خشونت از موارد برجسته آن است از طریق ازدواج با فرد پرهیزکار پیشگیری می‌کند.

۱. زوجها من رجل تقى، فان احبها اكرمها و ان ابغضا لم يظلمها (فضل بن حسن طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ۲۰۴).

اصل مهم دیگر، توجه به ملاک حسن خلق در فرد مورد نظر برای ازدواج، به ویژه مرد است. حسن خلق به ملایمت در برخوردها، رابطه کلامی مناسب و حالات چهره خوشایند تعریف شده است.^۱ در کلمات اولیای دین: ازدواج با افراد بدخلق، به صراحت، نهی شده است.^۲ بدخلقی نمودهای گوناگونی دارد که خشونت کلامی، روانی و بدنی از موارد آن است. بدین سبب، آموزه‌های اسلامی توصیه می‌کنند که برای پیشگیری از خشونت و آزار خانگی در انتخاب همسر مناسب و دارای حسن اخلاق و سازگاری، بسیار دقت شود.

اصل سوم، توجه به همسانی زن و شوهر یا کفو بودن آنان است.^۳ همسانی در جنبه‌های مختلف روانی مانند هوش، مسائل شخصیتی و ابعاد فرهنگی - اجتماعی، موجب درک و تفاهم بیشتر زن و مرد می‌شود و زمینه‌های اختلاف و بروز خشونت خانگی را از بین می‌برد. در کنار این اصول، بر مواردی مانند دوری از شرب خمر تأکید شده است. ادله شرعی، بر حرمت شرب خمر، مانند حرمت استفاده از بسیاری مواد مخدر، تأکید کرده‌اند. امام **۷** فرمود: «با شارب خمر ازدواج نشود. هر که چنین کرد گویا دخترش را به سوی زنا سوق داده است».^۴

مصرف بسیاری از مواد مخدر و اعتیاد به آنها، به فرد، خانواده و جامعه زیان‌هایی جبران‌ناپذیر وارد می‌کند. براساس ادله شرعی حرمت ضرر نیز می‌توان حرمت مصرف و اعتیاد به چنین موادی را ثابت کرد. بسیاری از فقهای دو قرن اخیر نیز مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن را حرام دانسته‌اند.^۵ همان‌گونه که بیان شد، از علل مهم خشونت خانگی در ایران اعتیاد به مواد

۱. قیل للصادق **۷**: ما حدّ حسن الخلق؟ قال **۷** تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی اخاک بیشر حسن

(محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۱).

۲. لا تزوجها ان کان سیئ الخلق (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴).

۳. انکحوا الاکفاء و انکحوا فیهم (همان، ص ۲۹).

۵. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج

۵، ص ۳۴۷.

۵. محمد داوری، پیشگیری و کنترل اعتیاد، ص ۱۳۸-۱۶۲.

مخدر، و در کشورهای غربی نوشیدن الکل است. توصیه اسلام این است که برای پیشگیری از خشونت از ابتدا با چنین افرادی ازدواج صورت نگیرد. اطمینان از سلامت روان و تعادل شخصیت افراد داوطلب ازدواج نیز شرط مهمی برای پذیرش درخواست آنان است. همان‌گونه که گذشت، بخشی از زمینه‌های بروز خشونت به نیم‌رخ روانی افراد باز می‌گردد. از آنجا که شخصیت طی سال‌ها رشد کرده و شکل گرفته است، هنگام ازدواج با بررسی علایم مختلف می‌توان به سلامت یا اختلال آن پی برد و با شخصیت‌های نابهنجار و ناسازگار ازدواج نکرد.^۱ به این طریق پیشگیری از خشونت خانگی با آسانی بیشتری تحقق می‌یابد.

۲. آموزش دینی و اخلاقی

چنان‌که پیش‌تر گذشت، آموزه‌های اعتقادی اسلام مانند ایمان به خدا، پیروی از پیامبر **۶** و اولیای دین **۷** و باور به زندگی پس از مرگ، نقش مهمی در برقراری روابط مطلوب و رضایت‌بخش در خانواده دارد. هر چه اعتقادات دینی فرد استحکام و عمق بیشتری یابد، قدرت مهار او بر رفتارهای نابهنجار از جمله خشونت بیشتر خواهد شد. پایبندی به باورهای دینی، زندگی آرام‌تر و کم‌تنش‌تری را برای افراد در پی خواهد آورد. افزون بر این، باورهای دینی، مانند رضایت به مقدرات الهی و توکل بر خدا، از منجر شدن زمینه‌های بد اقتصادی به خشونت در خانواده پیشگیری می‌کند.^۲ علاقه به اولیای دین **۸** و الگوگیری از آنان در مسائل زندگی، خانواده را به فضای دوستی و صمیمیت نزدیک می‌کند.^۳ باور به معاد آثار بسیاری در زندگی خانوادگی دارد که پیش‌تر

۱. ان خیر رجالکم... السليم الطرفین (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ص ۳۴). از این روایت می‌توان سلامت روانی را نیز برداشت کرد.

۲. اذا رأتی مهموماً قالت ما بهمک؟ ان کنت تهتم لرزقک فقد تکفل لک به غیرک... فقال رسول

الله **۶**... هذه من عماله (الله) (محمد بن علی بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹).

۳. محمدرضا سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۸۴-۱۹۴.

به آنها اشاره شد. مثلاً مرد یا زنی که بداند عامل مهم فشار قبر ناسازگاری در خانواده است،^۱ خواهد کوشید در خانواده سازگارتر باشد، و همین امر از بروز خشونت در خانه پیشگیری خواهد کرد. درباره نقش رفتارهای دینی و تقوا در خانواده نیز در فصل‌های پیشین نکاتی مطرح شد. فضایل اخلاقی‌ای مانند صداقت، قناعت، صبر و ایثار نقش مؤثری در روابط مطلوب اعضای خانواده و پیشگیری از خشونت دارد. پیش‌تر، نقش ایشار را بررسی کردیم. در متون اخلاق اسلامی حالاتی مانند تکبر و خودبرتربینی، بخل و دنیادوستی، از عوامل مهم خشونت دانسته شده‌اند.^۲ ترویج تواضع در روابط خانوادگی روحیه فرد را به همدلی و درک دیگران نزدیک می‌کند. در مرتبه نخست، متون اسلامی بر رعایت تواضع زن در برابر شوهر بسیار تأکید کرده‌اند و بهترین زنان متواضعان در برابر شوهر اعلام شده‌اند.^۳

درباره مردان نیز تواضع در همه روابط اجتماعی، از جمله خانواده، سفارش شده است.^۴ اقتدار و سرپرستی مرد در خانواده، با منس تکبر و خودخواهی تفاوت دارد، که در بحث تغییر نگرش مردان خشونت‌ورز آن را بررسی خواهیم کرد. برای نمونه، عمل کردن براساس ذوق و سلیقه اعضای خانواده، که به مردان سفارش شده است،^۵ با روحیه تواضع امکان‌پذیر است نه تکبر و خودخواهی. در مجموع، پرورش حالت تواضع در زن و شوهر، خودمحوری و

۱. عذاب القبر بكون من... عذب الرجل عن اهله... (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۵).

۲. مهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی (جامع السعادات)، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳. ان خیر نسائکم... الذلیلة مع بعلها (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹؛ قاننات... (نساء: ۳۴).

۴. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۱، باب التواضع؛ و من تواضع فی الدنیا لاخوانه فهو عندالله من الصّدیقین من شیعة علی بن ابی طالب (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۵).

۵. قال رسول الله ﷺ: المؤمن يأكل بشهوة اهله و المنافق يأكل اهله بشهوته، محمد بن یعقوب کلینی، کافی؛ ج ۴، ص ۱۲. این روایت مربوط به خوردن است، ولی می‌توان از آن برداشت کرد که در امور سلیقه‌ای زندگی، مرد بهتر است با هماهنگی خانواده عمل کند.

خودخواهی را در آنها کاهش می‌دهد و زمینه بروز اختلاف و خشونت را از میان می‌برد.

سخت‌و و گشاده‌دستی از ویژگی‌های اخلاقی مهم برای برقراری روابط مطلوب و رضایت‌بخش در خانواده است. وجود این صفت در شوهر بسیار تأکید شده^۱ و بدترین مردان، بخل‌ورزان خوانده شده‌اند.^۲ سخاوت مرد سبب می‌شود، او در حد توان و با روحیه‌ی باز به نیازهای اقتصادی خانواده پاسخ دهد. در برابر، بخل، خانواده را در شرایط دشواری قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که گاه اعضای خانواده آرزوی مرگ پدر خانواده را در دل می‌پرورند.^۳ همین امر زمینه‌ی ناسازگاری و سرانجام بروز خشونت را در خانواده فراهم می‌سازد. متون اسلامی بخل را دربردارنده‌ی همه‌ی عیب‌ها شمرده‌اند،^۴ چنان‌که جوان سخاوتمند ولی آلوده به گناه از پیرمرد عابد بخل‌ورز نزد خدا محبوب‌تر است.^۵ جالب آنکه در نظام خانواده، سخاوت از زن انتظار نمی‌رود؛^۶ زیرا ممکن است مصرف‌های بی‌حساب و بخشش‌های زیاد او، خانواده را از لحاظ اقتصادی با مشکل روبه‌رو سازد؛ هر چند سخاوت زن در اموال شخصی خود و در چارچوب منطقی و درست، امری پسندیده است.

۳. آموزش اصول روابط مناسب در خانواده

بروز اختلاف و خشونت در خانواده، در بسیاری از موارد، پیامد ناآگاهی از شیوه‌ی برقراری روابط مطلوب بین زن و شوهر و کوتاهی در تأمین نیازها و

۱. ان خیر رجالکم... السخ الكفین... (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴).

۲. ان شر رجالکم... البخیل... (همان).

۳. ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتیموا موتیه (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹).

۴. البخل جامع مساوی العیوب، (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸).

۵. شباب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله من شیخ عابد بخیل (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۳).

۶. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.

انتظارهای طرف مقابل است. برای پیشگیری از این امور، آموزش زن و شوهر در مراحل پیش از ازدواج، دوره نامزدی و اوائل ازدواج، و حتی گاه سال‌ها پس از ازدواج بسیار مؤثر است. اکنون به پنج اصل مهم در روابط زن و شوهر از دیدگاه اسلام می‌پردازیم که می‌تواند در تأمین هدف فوق کارگشا باشد.

الف) اصل توجه به تفاوت‌های روانی زن و مرد: با ازدواج، عمیق‌ترین، و از لحاظ کمی، گسترده‌ترین و طولانی‌ترین روابط بین دو فرد از جنس مخالف آغاز می‌شود. سازگاری زن و شوهر که در واقع تقویت و تثبیت جنبه‌های مشترک و مشابه و اصلاح عیوب و نقایص و تکمیل شخصیت یکدیگر است، فقط با توجه به تفاوت‌ها امکان‌پذیر است. شناخت این تفاوت‌ها که جنبه شخصیتی، فرهنگی، خانوادگی و به‌ویژه جنسیتی دارند، بسیار حیاتی است. پیش از این به بحث تفاوت‌های روانی زن و مرد پرداخته‌ایم. پذیرش تفاوت‌ها موجب می‌شود زن و مرد به‌طور متقابل شخصیت یکدیگر را بپذیرند و همین امر زمینه‌ای برای بهره‌مندی از مزایای یکدیگر در زندگی خانوادگی است. اگر هر یک از این دو، به‌ویژه شوهر، بخواهد دیگری را مطابق حالات روانی و رفتاری خود تغییر دهد، شخصیت او را تخریب خواهد کرد.^۱ آموزه‌های اسلام بر همین اساس، تمایز نقش‌ها را در خانواده تأیید می‌کند. آثار این امر پیش‌تر بررسی شد. در روند سازگاری، زن و مرد با شناخت روحیات یکدیگر به تثبیت جنبه‌های مثبت هم می‌پردازند؛ برخی تفاوت‌ها را می‌پذیرند و به جای برجسته کردن نقایص و ضعف‌ها به اصلاح تدریجی آنها در گذر زمان می‌پردازند.

ب) اصل معروف در روابط خانوادگی: از دیدگاه قرآن، ملاک مطلوبیت روابط اعضای خانواده به‌ویژه زوج، معاشرت به معروف است. در قرآن بیش از بیست بار^۲ واژه «معروف» برای جنبه‌های مختلف روابط خانوادگی، از جمله مناسبات

۱. شاید این موضوع را از امثال این روایت بتوان برداشت کرد: *أما مثل المرأة مثل الضلع المعوج، ان ترکتہ انتفعت به و ان اقمته کسرتہ* (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱، ۲ و ۵۱۳).

۲. از جمله؛ بقره (۲)، ۱۸۰، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۴؛ نساء (۴)، ۱۹، ۲۵؛ ممتحنه (۶۰)، ۱۲؛ طلاق (۶۵)، ۲، ۶.

زن و شوهر، به کار رفته است. معروف را آداب و شیوه‌های رفتاری مناسب در هر جامعه دانسته‌اند که عقلای آن به رسمیت می‌شناسند، یا هر عملی که افکار عمومی آن را شناخته شده و مأنوس بداند و با ذائقه اهل هر اجتماعی سازگار باشد.^۱ در کلمات اولیای دین: نیز معروف در معانی گوناگونی همچون احسان،^۲ حسن مصاحبت با خانواده و مردم^۳ و به‌طور کلی هر عمل نیکو و امر موافق دستورهای الهی^۴ به کار رفته است. در مجموع می‌توان گفت معروف رفتاری است که مردم یک جامعه می‌پسندند و با شریعت و طبع و ذوق انسان مخالفت نداشته باشد.

بنابر توصیه قرآن^۵ وظایف زن و شوهر در خانواده باید براساس شرایط اجتماعی آنها و اصل معروف تنظیم شود. نیازهای اقتصادی، نیازهای عاطفی، شیوه احترام و بزرگداشت زن، نحوه روابط با خویشان زن و شوهر، روش تصمیم‌گیری‌ها و حل اختلافات و حتی طرز صحبت کردن با هم، مشمول ملاک معروف می‌شود. همه این امور در چارچوب قوانین شرع و مطابق با فرهنگ و آداب و رسوم هر جامعه تنظیم می‌گردد. بی‌تردید رفتار زن و شوهر بر پایه معروف، بسیاری از زمینه‌های اختلاف را در خانواده برمی‌چیند، و کمتر دلیلی برای بروز خشونت خانگی در کار خواهد بود.

ج) اصل عدالت در مناسبات خانوادگی: از ملاک‌های مهم روابط زن و شوهر و نیز دیگر روابط خانوادگی رعایت عدالت است. پیش از این عدالت به‌منزله ملاک کلیدی و مهم دین اسلام بررسی شد. اگر زوجین، به‌ویژه مرد، عدالت را رعایت کنند، از هرگونه ظلم از جمله خشونت جلوگیری می‌شود.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۵.

۳. همان، ج ۷۴، ص ۳۲۸.

۴. همان، ج ۷۸، ص ۳۰۳.

۵. وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره، ۲۲۸)؛ فَإِذَا سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ (بقره، ۲۲۹)؛ عاشرونَ بِالْمَعْرُوفِ (نساء، ۱۹).

د) اصل مدارا: در متون اسلامی، مدارا در روابط اجتماعی بسیار سفارش شده است؛^۱ به حدی که پیامبران همان‌گونه که به دیگر واجبات امر شده‌اند، به مدارا با مردم نیز مأمور گشته‌اند.^۲ مدارا در خانواده به زن و مرد، به‌ویژه به شوهر بسیار سفارش شده است: «در هر وضعیتی با همسرت مدارا کن و با او مصاحبت نیکو داشته باش تا زندگی‌ات گوارا شود».^۳

مدارا به معنای برخورد ملایم و آرام، مصاحبت نیکو و دوری از تندی و شدت^۴ در روابط است. مدارا شامل گونه‌ای گذشت از طرف مقابل و چشم‌پوشی از کوتاهی‌ها و اشتباه‌های او می‌شود. رفق، مفهومی نزدیک به مدارا دارد و به معنای سهل و آسان‌گیری در روابط است. ملایمت در برخورد شامل گفتار مناسب و متین همراه با آهنگ ملایم و حالت بدنی و چهره‌ای مناسب می‌شود. بردباری نیز در مفهوم مدارا نهفته است. مرد در هر وضعیتی لازم است با همسرش برخوردی متین، صبورانه و باگذشت داشته باشد. در کلام امام **7** آمده است: «کسی که در واکنش به اخلاق بد همسرش بردباری پیشه سازد، خدا ثواب شکرگزاران را به او عطا می‌کند».^۵ سعه صدر و انعطاف در برخورد با زن،^۶ گذشت و عفو در قبال رفتارهای نامناسب او،^۷ اجبار نکردن وی به

-
۱. قال رسول الله **6**: بمدارة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش (محمد بن يعقوب كليني، كافي، ج ۲، ص ۱۱۷، باب المداراة).
 ۲. قال رسول الله **6**: انا امرنا معاشر الانبياء بمدارة الناس كما امرنا بأداء الفرائض (محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۳).
 ۳. فدارها على كل حال و احسن الصحبة لها ليصفو عيشك (محمد بن علي بن بابويه (صدوق)، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۸۰).
 ۴. مداراة الناس، ملاينة الناس و حسن صحبتهم (محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۳۸)؛ مداراة من غير عنف (همان، ج ۸۴، ص ۳۱).
 ۵. من صبر على خلق المرأة سيئة الخلق... اعطاء الله ثواب الشاكرين (محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۷۴).
 ۶. عيال الرجل اسراؤه فمن انعم الله عليه بنعمة فليوسع على اسرائه (همان، ص ۱۷۱ و اكثر روايات باب ۸۸)؛ محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۲۰.
 ۷. و ان جهلت غفرلها (محمد بن حسن حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۶۹، ۱۷۰).

کاری، و او را به ناخشنودی و خشم نکشانند^۱ از سفارش‌های معصومان : به مردان است. در مجموع خوش رفتاری و برخورد مناسب با همسر به حدی توسط جبرئیل به پیامبر **۶** سفارش شد که ایشان فرمود: «گمان کردم طلاق دادن زن سزاوار نیست مگر آنکه او به گناه جنسی بزرگ و آشکاری دست یازیده باشد»^۲.

به زنان نیز درباره رفتار مناسب با شوهر سفارش‌های فراوانی شده است. مدارای زن با شوهر به ملایمت در برخورد، آسان‌گیری، عدم تکلف و مرافقت با مرد^۳ و تحمیل نکردن اموری بیش از حد توان^۴ او باز می‌گردد. بردباری در برابر غیرت مرد، پذیرش عذرهای او، و حتی گاه گذشت از آزارهای جزئی او در زندگی^۵ از توصیه‌های اکید اولیای دین : به زنان است. در متون اسلامی برای زنان پس از انجام وظایف الهی و دینی، مسئولیتی بالاتر از وظایف آنان در قبال همسر، بر عهده‌شان نهاده نشده است.^۶ جالب اینکه شوهرداری نیکو، در ردیف سخت‌ترین تکالیف دینی، یعنی جهاد در راه خدا، عنوان شده است.^۷ بی‌تردید جریان روحیه‌مدارا در زن و شوهر بسیاری از تنش‌ها و اختلاف‌های خانوادگی را می‌کاهد و زمینه‌ای برای بروز خشونت باقی نمی‌گذارد.

-
۱. و لا تکرهوا النساء و لا تسخطوا بهنّ (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۵۱)؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۸۰، ص ۱۶۰.
 ۲. قال رسول الله **۶**: أوصانی جبرئیل بالمرأة حتی ظننت أنه لا ینبغی طلاقها الا من فاحشة مبینة (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۰).
 ۳. الهيئة اللیّنة المواتية (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹).
 ۴. ایما امرأة لم ترفق بزوجها و حملته علی ما لا یقدر علیه و ما لا یطیق لم یقبل الله منها حسنة و تلقی الله و علیها غضبان (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۲).
 ۵. جهاد المرأة ان تصبر علی ما ترى من اذی زوجها و غیرته (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۷).
 ۶. فمن اعظم الناس حقاً علی المرأة؟ قال رسول الله **۶**: زوجها (همان، ص ۱۵۸).
 ۷. جهاد المرأة حسن التبعل (همان، ص ۱۶۳).

ه) اصل سرپرستی مرد در خانواده: همان‌گونه که در بحث ویژگی‌های خانواده کارآمد بیان شد، سرپرستی خانواده از دیدگاه اسلام بر عهده مرد است. قرآن و روایات با تأکید بر سرپرستی مردان در خانواده،^۱ زنان شایسته را پیرو همسر می‌داند: «مردان سرپرست زنان‌اند، به سبب برتری‌هایی که خداوند برای بعضی بر بعضی قرار داده است و به دلیل آنکه عهده‌دار معیشت خانواده‌اند. پس زنان درستکار فرمان‌بردارند...».

اگر زنان در خانواده اقتدار و لزوم سرپرستی شوهر را بپذیرند، بسیاری از اختلاف‌های برطرف خواهد شد. در موارد پرشماری از خشونت مردان در خانواده، مخالفت و ناسازگاری زنان اوضاع و احوال را به خشونت سوق داده است. هرچند خشونت با زنان در خانواده روا نیست، برخی مردان به علت ظرفیت روانی اندک و رشدنایافتگی به این عمل دست می‌یازند، که البته در بسیاری موارد پیشگیری از این اوضاع به دست زنان است. با پذیرش تصمیم‌گیری‌های شوهر (مگر در تصمیمات فاجعه‌آمیز و بسیار غلط) می‌توان از بروز خشونت جلوگیری کرد و در نهایت مرد را از اشتباهاتش آگاه ساخت. همان‌گونه که گفته شد، بر مرد نیز لازم است براساس توافق همسرش عمل کرده،^۲ امور خانواده را با مشورت او اداره کند.^۳

و) اصل همکاری در خانواده: از سفارش‌های مهم اسلام، همکاری زن و شوهر در اداره خانواده است. همان‌گونه که همکاری در هر مسئله نیک و

۱. نساء (۴)، ۳۱؛ همچنین روایات باب وجوب طاعة الزوج علی المرأة، محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۴؛ فاشققوا علیهن و طیبوا قلوبهن (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱).

۲. المؤمن یا کل بشهوة اهلہ... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۲). هر چند این روایت درباره خوردن است، نشان می‌دهد که مؤمن در امر سلیقه‌ای بهتر است با هماهنگی خانواده خود عمل کند.

۳. در صفحه ۴۶ کتاب، مشورت با زنان در خانواده به تفصیل بررسی شد.

پرهیزکارانه‌ای لازم است،^۱ مسائل خانه و پرورش فرزند نیز همکاری زن و شوهر را می‌طلبد. آموزه‌های اسلام با ارزش‌دواری بسیار بالا از کار زنان در خانواده، آن را موجب بسته شدن درب‌های جهنم به روی زن و گشوده شدن درب‌های بهشت در برابر او دانسته‌اند.^۲ امام صادق **۷** فرمود: «زنی که آبی برای شوهرش بیاورد، بهتر از عبادت یک سال نماز در شب‌ها و روزه در روزهاست و خدا در برابر هر ظرف آب، شهری در بهشت برای او بنا می‌کند و شصت گناه او را می‌بخشد».^۳ خدمتگزاری مرد نیز در خانه پاداش پیامبرانی مانند داوود **۷**، یعقوب و عیسی **۸** را در پی دارد. پیامبر **۶** به امیرمؤمنان علی **۷** فرمود: «ای علی، یک ساعت خدمت در خانه بهتر است از عبادت هزار سال، هزار حج، هزار عمره... و سیر کردن هزار گرسنه و بخشش هزار دینار، و [چنین کسی] از دنیا خارج نمی‌شود مگر آنکه جایگاه خود را در بهشت ببیند. ای علی، خدمت نمی‌کند به خانواده مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند بخواهد خیر دنیا و آخرت را به او بدهد».^۴

اگر زن و شوهر در خانه، بر پایه ملاک‌های دینی، انگیزه‌ها و رفتار خود را جهت دهند، برای تلاش خود در خانه ارزش معنوی والایی قایل خواهند بود. این امر انگیزه‌های آنان را تقویت خواهد کرد و در محیط خانه به جای رقابت و شانه خالی کردن از وظایف، صمیمیت و یاری هم‌دیگر را حکم‌فرما خواهد ساخت. در این وضعیت توقعات از یکدیگر تعدیل خواهند شد و زمینه‌ها و علل اختلاف و خشونت بسیار کاهش خواهند یافت.

۱. تعاونوا علی التّبرّ والتّقوی (مائده، ۲).

۲. محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۷۲، باب استجباب خدمة المرأة زوجها فی البیت.

۳. ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ماء ألا كان خيراً لها من عبادة سنة صيام نهارها و قیام لیلها و بینی الله لها بكل شربة تسقى زوجها مدینة فی الجنة و غفر لها ستین خطیئة (همان).

۴. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

۴. رعایت حدود شرعی در روابط زن و مرد

یکی از زمینه‌های بروز اختلاف و خشونت در خانواده‌های مسلمان، حساسیت زن و مرد، به‌ویژه شوهر درباره روابط همسر با نامحرمان است. در متون اسلامی، این حساسیت مرد با عنوان غیرت، امری لازم شمرده شده است: «خداوند غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد، و حرام کردن گناه‌های جنسی ظاهری و باطنی به دلیل غیرت خداست»^۱ در برابر، بی‌توجهی و حساسیت نداشتن مرد درباره روابط همسرش با نامحرمان به شدت نکوهش شده است.^۲ البته حساسیت و غیرت‌ورزی بی‌دلیل و نامناسب پذیرفته نشده و عامل انحراف زنان سالم به وضعیت ناسالم به‌شمار می‌آید.^۳

مبنای تأیید این حساسیت مردان، آموزه‌های اسلام در زمینه حدود روابط زن و مرد نامحرم است. اسلام برای روابط کلامی و غیرکلامی زن و مرد نامحرم، مانند نگاه، تماس بدنی، ارتباط چهره‌ای، فاصله زن و مرد و پوشش آنان، به‌ویژه زنان، چارچوب‌هایی در نظر گرفته است. دین اسلام رابطه عاطفی - جنسی زن و مرد، حتی به صورت جزئی را فقط در چارچوب ازدواج می‌پذیرد.^۴ نگاه لذت‌آور مرد و زن نامحرم به هم در آیات قرآن نهی شده است.^۵ همچنین رابطه کلامی و آهنگ صدای معنادار عاطفی^۶ و جنسی، تماس

۱. ان الله غیور یحب کل غیور و من غیرته حرم الفواحش ظاهرها و باطنها (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۳، باب وجوب غیرت بر مردان).

۲. اذا لم یفر الرجل فهو منکوس القلب (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱، ۲، ۳، ۵۳۶).

۳. ایاک و التغایر فی غیر موضع الغیره فان ذلك یدعو الصحیحة منهن الی السقم (همان، ص ۵۳۷).

۴. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ + إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ + فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (مؤمنون، ۵، ۶، ۷).

۵. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... (نور، ۳۰، ۳۱)؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۰.

۶. فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب، ۳۲)؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷، ۱۹۸.

بدنی^۱ و خلوت کردن زن و مرد نامحرم^۲ و به عبارتی فاصله نزدیک و بدون مرز آنها منع شده است. پوشیدگی همه بدن زنان در برابر مردان نامحرم لازم است و فقط صورت و دست‌ها تا مچ استثنا شده است.^۳ در تحلیل‌های روان‌شناختی این حدود شرعی با عنوان مرزها تبیین شده‌اند^۴ و آثار فردی آنها بر سلامت روان زن و مرد، تقویت بنیان خانواده و حفظ جامعه از ناهنجاری‌های جنسی توضیح داده شده است.^۵

رعایت حدود شرعی در روابط زن و مرد نامحرم، که در متون اسلامی با عنوان حیا و عفاف از آن یاد شده،^۶ در صمیمیت زن و شوهر تأثیری شگرف دارد. پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که حتی نگاه به زنان زیبا موجب می‌شود مردان، همسر خود را کمتر دوست داشته باشند.^۷ حال اگر رابطه مرد با زنان دیگر جنبه‌های کلامی، عاطفی و بدنی را نیز دربرگیرد، رابطه دوستی زن و شوهر به شدت به خطر خواهد افتاد. همچنین اگر زنان با مردان نامحرم رابطه عاطفی و جنسی برقرار کنند، بی‌شک به رابطه با شوهر بی‌میل خواهند شد. بسیاری از خشونت‌های شدید خانوادگی در ایران که مرد بر همسرش روا می‌دارد یا به عکس، و معمولاً به قتل زن یا شوهر می‌انجامد، معلول روابط

۱. عدم جواز مصافحه الاجنبیة الا من واره الثوب و لا یغفر کفها، محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ح ۱ و ۲، ص ۲۰۷؛ باب التحريم الزام الرجل الاجنبیة و لمسها و مصافحتها (همان، ص ۱۹۵).

۲. باب عدم جواز خلوة الرجل بالمرأة الاجنبیة و احتباء المرأة (همان، ص ۱۸۵).

۳. یا ایها النبی قل لآزواجک وبناتک و نساء المؤمنین یدتین علیهن من جلابیبهن ذلك أدنی أن یعرفن فلما یؤذین... (احزاب، ۵۹) و آیه حرمت ظاهر کردن زینت، (نور، ۳۱).

۴. محمد رضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۰۴.

۵. عباس رجیبی، حجاب و سلامت روان، ص ۱۳۴-۱۴۰.

۶. عن ابی جعفر ۷: ما عبدالله بشئ افضل من عفة بطن و فرج (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۹)؛ الصبر عن الشهوة عفة (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۳).

۷. مسعود آذربایجانی و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۲۵۳.

نامشروع جنسی زن یا شوهر است.^۱ به جهات فوق، رعایت حدود شرعی در روابط زن و مرد نامحرم نه تنها موجب استحکام بنیاد خانواده می شود، بلکه از بسیاری خشونت های عادی و شدید خانگی پیشگیری می کند.

۵. آموزش شیوه های مقابله با (تنیدگی) استرس^۲ در زندگی

یکی از علل مهم خشونت خانگی، تنیدگی هایی است که در خانواده و بیرون از آن بر زن و شوهر وارد می شود. مشکلات شغلی، درآمد کم، بیکاری و فشارهای ناشی از مسائل کاری، مردها را دچار تنیدگی می کند. اداره منزل، رسیدگی به فرزندان و مسائل جسمی و روانی نیز تنیدگی زنان را در پی می آورد. مقابله مناسب با این تنیدگی ها به آرامش زن و شوهر، تقویت روابط عاطفی و همکاری بیشتر آنها در خانه کمک می کند. در این باره، درک علایم تنیدگی، عوامل تنیدگی زا، انواع تنیدگی ها، به ویژه در خانه و روابط خانوادگی، تنیدگی های ویژه زنان و مردان^۳ و راه های مقابله با تنیدگی باید به زن و شوهر آموزش داده شود. در روش های شناختی مقابله، ایمان به خدا و توکل به او، شناخت ضعف ها و محدودیت های خود، مثبت نگری در زندگی، نگاه منسجم به زندگی و مسائل آن و بهره گیری از روش های حل مسئله می باید کانون توجه قرار گیرد.^۴ راه های عاطفی مقابله، شامل مواردی چون تنظیم عواطف،

۱. شهلا معظمی، «جرم شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان»، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، ص ۴۶؛ و محمد آشوری و شهلا معظمی، همسرکشی و انگیزه های آن، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی، ۱۳۸۰.

۲. برای واژه استرس stress، در زبان فارسی معادل های «تنیدگی» و «فشار روانی» به کار رفته است، که تنیدگی مناسب تر به نظر می رسد؛ هرچند فشار روانی شیوع و معروفیت بیشتری دارد.

۳. جورجیا ویت کین، فشار روانی بر زن: برخورد مؤثر با استرس های روزگار نوین، ص ۲۵-۴۲، ۱۱۱-۱۲۳.

۴. ام. رابین دیماتو، روان شناسی سلامت، ترجمه محمد کاویانی و دیگران، ج ۲، ص ۵۹۰، ۷۵۲.

برون‌ریزی، دعا و مناجات با خدا و توسل به اولیای دین : و کمک خواستن از آنان است.^۱ حمایت اجتماعی، ورزش، فنون آرمیدگی، حساسیت‌زدایی منظم، برنامه غذایی سالم، و خواب کافی، از جمله روش‌های رفتاری است.^۲ بی‌تردید راه‌های رویارویی با تنیدگی باید شامل مجموعه‌ای از روش‌های شناختی، عاطفی، معنوی و رفتاری باشد؛ در چارچوب دستورات دینی قرار گیرد؛ و جهت‌گیری دینی و الهی داشته باشد. در غیر این صورت، تنیدگی‌ها به گونه مناسب و مؤثر، مهار، و با آنها مقابله نخواهد شد. در مجموع هرچه مقابله با تنیدگی‌ها مؤثرتر باشد، تنش‌ها در خانواده کمتر خواهد شد و زمینه‌های بروز اختلاف و خشونت کاهش خواهد یافت.

ب) درمان خشونت خانگی و مقابله با آن

در این بخش با تمرکز بر عاملان خشونت، یعنی شوهران، و قربانیان آن، یعنی همسران، به راه‌های برخورد با خشونت خانگی و درمان آن با استفاده از آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم. پس از بیان راه‌های درمان مردان خشونت‌ورز در دو بخش اصلاحات نگرشی و درمان‌های رفتاری، به شیوه‌هایی که زنان باید در پیشگیری از خشونت همسران و رویارویی با آن به کار برند، خواهیم پرداخت.

۱. اصلاحات نگرشی در مردان خشونت‌ورز

هر رفتار خشونت‌آمیز انسان، ریشه‌ها و مبانی شناختی و عاطفی‌ای دارد. بدون اصلاح و تغییر این مبانی، کاهش و حذف خشونت مقدور نیست یا موقتی است. مردان خشونت‌ورز، طی سال‌ها، برداشت خاصی از زنان، خانواده، راه‌حل‌های مشکلات و شیوه‌های رسیدن به اهداف به دست آورده‌اند. از این روی، اصلاح نگرش‌ها باید ناظر به این مناسبات انسانی باشد.

۱. همان، ص ۵۷۴، ۷۵۹.

۲. ام. رابین دیماثو، روان‌شناسی سلامت، ترجمه محمد کاویانی و دیگران، ج ۲، ص ۶۰۳-۵۹۸، ص ۷۵۰-۷۶۲.

الف) اصلاح نگرش‌ها درباره زنان: در گذر تاریخ، به عللی از جمله تفاوت‌های زیستی زن و مرد، برداشت‌های منفی درباره زنان رایج بوده است. در روان‌شناسی اجتماعی، این پدیده با عنوان تصورات قالبی جنسی^۱ و تبعیض جنسی^۲ بررسی شده است.^۳ امروزه نیز برخی مردان تصور قالبی منفی درباره زنان دارند. یکی از این تصورات، برتر شمردن مردان و تحقیر جنس زن است که گاه جنبه‌های بسیار افراطی آن در دیدگاه‌های اندیشمندان نیز به چشم می‌خورد. تصور منفی دیگر، برداشت جسمی و جنسی از زن است که متأسفانه در جوامع مدرن کنونی غلبه دارد؛ به گونه‌ای که جسم زن ابزار تبلیغات و ارضای افراطی نیازهای جنسی به‌شمار می‌آید. این برداشت نگاهی غیرانسانی به زن دارد و با غفلت از همه ابعاد عاطفی، احساسی و شناختی زن، او را وسیله‌ای برای ارضای امیال پست حیوانی خود می‌بیند. مردانی که بر اثر اوضاع خانوادگی، برخی جنبه‌های عاطفی و موقعیت‌های محیطی به چنین برداشت‌هایی رسیده‌اند، زمینه بیشتری برای ابراز خشونت به زن در خانه و بیرون دارند. استفاده از آموزه‌های اسلام برای تغییر نگرش این مردان می‌تواند مؤثر باشد. همان‌گونه که در بحث منزلت زن از دیدگاه اسلام بیان شد، در متون اسلامی شواهد پرشماری برای تساوی ارزشی زن و مرد دیده می‌شود. در برخی آیات قرآن زنان و مردان در کسب فضایل انسانی و دینی در ردیف هم آورده شده‌اند:

«به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان شکیبیا و زنان شکیبیا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن و مردانی که بسیار یاد خداوند می‌کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است».^۴

1. Gender Stereotypes.

2. Sexism.

3. Baron. R. A and Donn Byrne, *Social Psychology*, 1997, p. 223.

۴. ان المسلمین و المسلمات... (احزاب، ۳۵).

در این آیه ده فضیلت بیان، و تأکید شده است که کسب این فضایل چه برای مردان و چه برای زنان آمرزش و پاداشی عظیم در پی دارد. امور اعتقادی، عبادات و صفات اخلاقی بدون تفاوت درباره زن و مرد مطرح شده است. این آیه نشان می‌دهد که زن همانند مرد ماهیتی انسانی دارد و در فضایل دوشادوش مرد قرار می‌گیرد. آیه دیگر به همسانی زن و مرد در کسب سعادت تصریح می‌کند:

«هرکس، مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌داند، پاداش خواهیم داد».^۱ اکنون با توجه به تساوی زن و مرد در خلقت^۲ و کسب فضایل، چرا جنس زن را تحقیر کنیم و به جنبه‌های انسانی او توجه نکنیم؟ وقتی زن در کنار مرد می‌تواند به فضایل دینی و اخلاقی برسد، چرا نگاه و تصور جسمانی و جنسی از زن داشته باشیم؟ توصیه به مردان درباره مطالعه و تأمل در چنین آیاتی، بی‌تردید به تغییر برداشت منفی مردان از زن می‌انجامد. افزون بر این، اولیای دین اسلام : به‌خصوص پیامبر 6، عنایت ویژه‌ای به زنان داشتند، و منش آنان ارج نهادن و احترام به زن بود.

ملاک ارزش و فضیلت انسان‌ها در اسلام در درجه نخست تقواست.^۳ علم در کنار ایمان نیز ملاک دیگری برای برتری افراد است.^۴ حال اگر زنی در این ملاک‌ها از مردان گوی سبقت در ربود، به چه دلیلی می‌توان این زن یا جنس زن را پایین‌تر از مرد شمرد. در جمله دیگری امام صادق 7 فرمود: «زنان صالح ارزششان معادل طلا و نقره نیست. آنان از طلا و نقره با ارزش‌ترند».^۵ تأمل در چنین آموزه‌هایی، نگاه منفی برخی مردان را درباره زنان دگرگون خواهد ساخت.

-
۱. من عمل صالحاً من ذکر او انثی فلنحییته حیوة طیبه... (نحل، ۹۷)؛ همچنین: آل عمران (۳)، ۱۹۵.
 ۲. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها (نساء، ۱).
 ۳. ان اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات، ۱۳).
 ۴. یرفع الذین امنوا والذین اوتوا العلم درجات (مجادله، ۱۱).
 ۵. ... فاما صالحتهن فلیس خطرهما الذهب و الفضة هی خیر من الذهب و الفضة... (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۳).

ب) اصلاح نگرش درباره همسر: آموزه‌های اسلامی در پی ترویج دیدگاه‌هایی در مردان هستند که بر رفتار آنان با همسرانشان بسیار تأثیر می‌گذارد. نخستین نکته آن است که زن در آغاز ازدواج پیمان محکمی از شوهر گرفته است. این پیمان، همان قراردادی است که بین زن و مرد با عنوان زوجیت برقرار می‌شود،^۱ و مرد باید از این پس همه وظایف مقرر درباره زن را انجام دهد که یکی از آنها همان معاشرت مناسب و پسندیده است.^۲ این پیمان بسیار محکم است. افزون بر این، مرد خود پایبندی به حقوق همسر را تعهد و اعلام کرده است، و بر این اساس اجبار همسر، کوتاهی در ادای حقوق او، و هرگونه برخورد نامناسب با او روا نیست.

نکته دوم، توجه به لطافت‌های روانی و عاطفی زنان است. حضرت علی **۷** فرمود: «زن ریحانه است و قهرمان نیست».^۳ ریحانه، به نوعی لطافت و ظرافت اشاره دارد؛ چنان‌که در وصف فرزند دختر آمده است: «دختر ریحانه‌ای است که آن را می‌بویی».^۴ این واژه به معنای هر سبزی خوش بو آمده است.^۵ پیامبر **۶** نیز فرمود: «آیا زن جز گیاه خوش‌بویی است که همسرش او را می‌بوید؟»^۶ این واژه به لطافت روحی و جنبه زیبایی زنان اشاره دارد. در برابر، قهرمان که به معنای مدیر، وکیل و محافظ آمده،^۷ از زن نفی شده است. مرد نباید از

-
۱. قال ابو جعفر **۷**: الميثاق هي الكلمة التي عقد بها النكاح (محمد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۵، ص ۵۶۰)؛ اخذن منكم ميثاقاً غليظاً (نساء، ۲۱).
 ۲. والميثاق الغليظ الذي اشترطه الله للنساء على الرجال فامسك بمعروف او تسريح باحسان... (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۳۴).
 ۳. محمد بن يعقوب كليني، کافی، ج ۵، ص ۵۱۰.
 ۴. و هي ريحانة تشمها (همان، ج ۶، ص ۵).
 ۵. الريحان اطراف كل بقلة طيبة الريح اذا خرج عليه اوائل النور (كتاب لغة العين).
 ۶. قد سئل النبي **۶** عن الرجل يقبل امراته و هو صائم، قال: هل هي الا ريحانة يشمها (محمد بن علی بن بابويه (صدوق)، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۱۳).
 ۷. القهرمان الذي اليه الحكم بالامور كالخازن و الوكيل الحافظ لما تحت يده و القاتم بامور الرجل بلغة الفرس، (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵۰).

زن انتظار سخت‌رویی و روحیه مردانه داشته باشد. افزون بر این، واکنش روانی و رفتاری‌ای که با روحیه زن متناسب نیست، به او آسیب می‌رساند. در هر وضعیتی لازم است مرد ظرافت، حساسیت و آسیب‌پذیری روانی زن را در نظر گیرد. همسر، تنها فردی است که مرد با او رابطه عاطفی و بدنی بسیار صمیمی دارد، و از این روی، باید از هر رفتاری که متناسب با این حال نیست، بپرهیزد. عبارات زیر، از معصومان^۱، به همین واقعیت اشاره دارند:

«همسر شما باعث نشاط شماست؛ هرکس ازدواج کرد نباید زن خود را ضایع سازد»^۱.

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا فردی از شما همسر خود را می‌زند، سپس او را در آغوش می‌کشد؟»^۲

در مجموع، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، مرد باید به تفاوت‌های روانی زن با خود توجه داشته باشد.^۳

نکته سوم، متوجه ساختن مرد به ضعف بودن زن از برخی جنبه‌های روانی و جسمانی در مقایسه با خود است. در روایات معصومان^۴ آمده است: «از خدا بترسید درباره دو ضعیف: یتیمان و زنان...»^۴ «بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش بهتر رفتار کند»^۵. درباره ضعف جسمانی زنان در مقایسه با مردان همین شاهد کافی است که در همه دنیا، ورزش‌های زنان و مردان جداگانه برگزار می‌شود و در هیچ فرهنگی به دنبال رقابت جسمانی زن و مرد با هم نیستند. در تاریخ بشر، همیشه جنگ‌ها و مسئولیت‌های سخت اجتماعی بر

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

۳. همین فصل، بحث توجه به تفاوت‌های روانی زن و مرد.

۴. اتقوا الله فی الضعیفین یعنی بذلک الیتیم والنساء... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۱).

۵. در ادامه همان عبارت آمده است: فان خيارکم خيارکم لاهله (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴).

عهده مردان بوده است. اگر مرد در خانه متوجه این امر باشد، با ملایمت و به دور از تندید و اجبار و آزار بدنی با همسرش رفتار می‌کند.

نکته چهارم، نکته امانت بودن زن از هنگام ازدواج در دست مرد است، و متون اسلامی بر این نکته تأکید کرده‌اند.^۱ امام علی **۷** همسرش را امانتی نزد خود اعلام کرد.^۲ اگر مرد همسرش را به چشم امانتی در دست خود ببیند و به اهمیت امانت‌داری نزد همه مردم جهان و نیز ادیان الهی توجه کند،^۳ با او برخوردی معقول و مناسب خواهد داشت.

نکته آخر نیز توجه به نقش مادری همسر در خانواده است. از آنجا که دین اسلام برای مادری^۴ (زیر پای مادران باغی از باغ‌های بهشت است) و احترام و نیکی به مادر اهمیت بسیاری قایل است،^۵ شیوه برخورد مرد با همسرش در تلقی فرزندان از مادر تأثیر دارد. شأن و احترام و رفتار مناسب مرد با همسرش، به منزله یک مادر، به ویژه مادر فرزندان خود او که رابطه عاطفی و اجتماعی عمیقی با آنها دارد، فرزندان را نیز به احترام به مادر برمی‌انگیزد. در مقابل، بدرفتاری مرد، فرزندان را به برخورد نامناسب با مادر و گاه همسران آینده خویش خواهد کشاند.

۱. اتقوا الله فی النساء فانهن عواری عندکم (احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۰۴).

۲. قد استرجعت الودیعة... (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳).

۳. ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها (نساء، ۵۸)؛ ان الله عزوجل لم یبعث نبیاً الا بصدق الحدیث و اداء الامانة الی البر والفاجر (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، باب الصدق و اداء الامانة).

۴. فقال رسول الله **۶**: حاملات والذات مرضعات رحیمات لولا ما یأتین الی بعولتهن ما دخلت مصلیة منهن النار (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۳)؛ نهی عن قسوق الامهات (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲۳)؛ عن النبی **۶** انه قال: الجنة تحت اقدام الامهات (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۳ و میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۸۰)؛ تحت اقدام الامهات روضة من ریاض الجنة (همان، ج ۱۵، ص ۶۸۱).

۵. لقمان (۳۱)، ۱۴، احقاف (۴۶)، ۱۵. «ان للام ثلثی البر و لثلاثی الثلث»، محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۲.

ج) تغییر نگرش مردان درباره مسئولیت‌های زن در خانه: بسیاری از مردان تصورات نادرستی درباره وظایف زن در خانه و خانواده دارند. آنان غذا پختن، خدمات مربوط به آن تا پایان کار، نظافت و اداره خانه، رسیدگی به فرزندان، و در یک کلام، همه مسئولیت‌های درون خانه را بر عهده زن می‌دانند. بسیاری از مردان، مسئولیت خود را فقط کار بیرون خانه می‌دانند و زن را خدمتگزار خویش در درون خانه می‌شمارند. وقتی مرد زندگی مشترک را با چنین برداشتی آغاز می‌کند، توقعات او از همسرش بسیار بالاست، و همین امر زمینه اختلاف و گاه خشونت را در خانه فراهم می‌سازد. این نگرش طی سال‌ها در بسیاری از مردان شکل گرفته است و تغییر آن زمانی طولانی می‌طلبد. دیدگاه اسلام با این نگرش درباره زنان سازگار نیست. از نظر اسلام مسئولیت‌های اصلی زن در خانواده عبارت اند از:

۱. همراهی در روابط جنسی؛^۱ ۲. پذیرش مدیریت و سرپرستی مرد در خانواده؛^۲ ۳. معاشرت و رفتار مناسب در خانواده؛^۳ ۴. همکاری با شوهر^۴ در تقویت مبانی خانواده و تربیت فرزند. آموزه‌های اسلام در کنار این امور از زنان می‌خواهند عفت خویش را با رعایت چارچوب‌های شرعی، و عفت شوهرشان را با فراهم آوردن زمینه مناسب برقراری روابط عاطفی جنسی در محدوده خانواده تأمین کنند.^۵ اداره خانه و خانواده و سرپرستی و تربیت فرزندان فقط بر عهده زن نیست، بلکه زن می‌تواند برای انجام برخی کارهای خانه^۶ و امور

۱. در متون حقوقی از این مسئولیت با عنوان تمکین خاص یاد شده (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی ایران) و در روایات نیز با عبارات مختلف بیان شده است.
 ۲. این موضوع در بحث «سرپرستی مرد در خانه» بررسی شد.
 ۳. ر. ک: همین کتاب، اصول روابط خانوادگی.
 ۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۱۴.
 ۵. سیدحسن اسعدی، حقوق متقابل اعضای خانواده، ص ۱۳۸.
 ۶. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (۱۳۷۱) اجرت کارهای زوجه در خانه را مطابق با نظریه فقها تأیید می‌کند. فاطمه فهیمی، حقوق مالی زن، ص ۱۶۷-۱۶۹.

فرزندان^۱ از مرد دستمزد بخواهد. از دیدگاه اسلامی، روا نیست که مردان با فشار از زنان بخواهند به تنهایی اداره خانه و فرزندان را بر عهده بگیرند. هرچند زندگی خانوادگی براساس همکاری متقابل اداره می‌شود و اگر زنان بخواهند برای هر فعالیت خود در خانه از مرد مزد بخواهند خانواده به فروپاشی نزدیک می‌شود. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، تغییر نگرش طلبکارانه و متوقعانه مردان درباره مسئولیت‌های زن در خانه است. امر دیگر در تغییر نگرش مردان، ایجاد زمینه برای درک فعالیت‌های همسر در خانه و ارزش زیاد آن است. همسران در خانه، نیازهای عاطفی و جنسی شوهران را تأمین می‌کنند؛ همواره خانه را منظم و تمیز نگاه می‌دارند؛ به بهترین نحو غذا می‌پزند و با تلاش خود زمینه صرف غذا و سپس جمع‌آوری ظروف و تمیز کردن آنها را بر عهده می‌گیرند؛ با عاطفه عمیق و احساس تعهد، به تربیت فرزندان می‌پردازند؛ امانت‌داران خوبی برای اموال شوهران‌اند؛ و هنگام بیماری، سختی و پیری بهترین یاور مردان هستند. آیا می‌توان ارزش اقتصادی دقیقی برای این کارها در نظر گرفت؟ چه تعداد از مردان مفهوم این روایت را به درستی درک کرده‌اند که ارزش زنان درستکار، از طلا و نقره بیشتر است؟^۲ برای روشن شدن این موضوع به چند تحقیق درباره کار خانگی زنان اشاره می‌کنیم. پژوهشی در سال ۱۳۷۳ نشان داد که ارزش افزوده طبخ غذا به منزله یک فعالیت رایج خانه‌داری، پانزده هزار میلیارد ریال در تولید ناخالص ملی بوده است.^۳ همچنین تحقیقاتی در کانادا، انگلستان و دیگر کشورها درباره محاسبه

۱. درباره شیر دادن در قرآن آمده است: ... فان ارضعن لکم فأتوهن اجورهن... (طلاق، ۶). مشهور فقها معتقدند حضانت، تکلیف مادر نیست (محمد حسن نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۸۳-۲۸۴) و برخی معتقدند مادر می‌تواند بابت آن از پدر فرزند دستمزد مطالبه کند. در ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی آمده است که مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد. به همین دلیل مادر می‌تواند در اوضاع عادی برای شیر دادن بچه، تقاضای اجرت کند.

۲. ... هی خیر من الذهب والفضة... (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۳).

۳. روزنامه همشهری، دوشنبه، ۷ مرداد، ۱۳۸۰.

ارزش کار زنان خانه‌دار در منزل، صورت گرفت که نشان می‌دهند در این کشورها میزان ساعات فعالیت‌های زنان بارها بیش از مردان است؛ زیرا بسیاری از زنان افزون بر سهم برابر در تلاش‌های اقتصادی بیرون از خانه، به امور خانه‌داری نیز می‌پردازند.^۱

د) تغییر نگرش مردان دربارهٔ سرپرستی و مدیریت خانواده: همان‌گونه که گذشت، از دیدگاه اسلام مدیریت و سرپرستی همسر و فرزندان بر عهدهٔ شوهر است. اما تصورات و برداشت‌های نادرست از مدیریت مرد موجب پاره‌ای مشکلات است. نمونه‌هایی از این تصورات نادرست عبارت‌اند از: برخورد تند با همسر در آغاز ازدواج (گرچه را سر حجله کشتن)؛ اجبار زن به انجام امور خانه و دیگر امور؛ دخالت ندادن زن در تصمیم‌گیری‌ها و خودرأیی در همهٔ امور کلی و جزئی زندگی؛ پنهانکاری و ندادن اطلاعات خانواده به زن؛ داد و فریاد کشیدن؛ فرمان دادن؛ کمک نکردن به زن در ادارهٔ خانه؛ عمل کردن به گونه‌ای که در خانه زن خدمتگزار او باشد و همه چیز برای وی فراهم بوده، او در خانه کاری انجام ندهد؛ کتک زدن و آزار زن؛ جلوگیری از اظهار نظر دیگران در امور خانواده و ندادن حق دفاع از حقوق زن به هیچ کس. همهٔ این امور گاه تحت عنوان مردسالاری یا پدرسالاری خلاصه می‌شود. بی‌تردید، پیش گرفتن این شیوه موجب بی‌اراده شدن، تضعیف اعتماد به نفس و از بین رفتن فرصت‌های رشد و شکوفایی زن می‌شود.

آموزه‌های اسلام و روش زندگی اولیای دین^۲، چنین برداشتی از مدیریت و سرپرستی مرد در خانواده را تأیید نمی‌کند. برای اصلاح چنین برداشت‌هایی در مردان، دو موضوع را باید برای آنها روشن کرد: محدودهٔ مدیریت شوهر در خانواده، و شیوهٔ مدیریت او. از نظر شرعی و قانونی مدیریت مرد مستلزم این امور است: همراهی در روابط جنسی و آمادگی کامل

۱. نسرين جزینی، ارزش کار خانگی زن، ص ۹۶-۱۸-۲۵.

۲. محمدرضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۸۴.

زن در این زمینه؛ هماهنگی زن با مرد در خروج از منزل؛ تصمیم‌گیری مرد درباره انتخاب مسکن و سرپرستی و اداره فرزندان.^۱

در دیگر مسائل خانواده، توافق و هماهنگی شوهر با همسر، و بلکه رفتار مطابق علاقه و سلیقه او سفارش شده است. در مجموع می‌توان گفت، بر مدیریت شوهر در امور کلی و اساسی خانواده تأکید شده ولی در امور جزئی جلب توافق زن و حتی پذیرش نظر او توصیه شده است. بر این اساس، مردان را باید برانگیخت که در امور جزئی مانند غذا پختن، خریدن و پوشیدن لباس، زینت و آرایش اعضای خانواده و وسائل منزل، خود را درگیر نساخته، سعی در اعمال مدیریت نکنند. درباره روش مدیریت نیز، شیوه‌های غیرمستقیم و غیرکلامی مؤثرترند. روش کلامی نیز، بیان تصمیم با آرامی و متانت است. اجبار زن و روش‌های تند، هرچند در کوتاه‌مدت مؤثر می‌افتد و مدیریت مرد را تثبیت می‌کند، در درازمدت به سرخوردگی همسر و اعضای خانواده می‌انجامد. روش مشورت که پیش از این بررسی شد، در روش مدیریت بسیار مؤثر است؛ چنان که خداوند به رسولش **۶** فرمود که با مردم مشورت کند، زیرا اگر تند و شدید رفتار کند، مردم از اطرافش پراکنده می‌شوند.^۲

ه) تغییر نگرش مردان درباره شیوه حل اختلافات زناشویی: مردان خشونت‌ورز، به شیوه حل اختلافات زناشویی نگاهی ویژه دارند. آنان معمولاً شیوه‌هایی را برمی‌گزینند که با اعمال آنها غلبه و پیروزی ظاهری خود را در خانواده تثبیت کنند، یا به بیانی، همیشه برنده باشند. حل اختلاف از نظر آنان، بر کرسی نشان دادن نظر خود است. روش‌هایی مانند مجادله، بحث و پافشاری بر نظر خود، قطع کلام همسر و اجازه صحبت ندادن به او، غرغر کردن، فاجعه‌آمیز کردن مسائل، پرتوقع بودن، تهدید، توهین و مسخره کردن، انتقاد

۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۲۲۶-۲۴۳.

۲. فیما رحمة من الله لت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر... (آل عمران، ۱۵۹).

گزنده^۱ و استفاده از زور، داد کشیدن و خشونت‌های فیزیکی مانند زدن و پرتاب کردن و کوبیدن در این مردان دیده می‌شود. به این مردان، باید روش‌های حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها آموزش داده شود. در وهله نخست باید به این مردان تفهیم کرد که روش‌های فوق به حل مشکل کمک نمی‌کند؛ و کاربست آنها، اگر هم اختلاف را فرو نشاند، تأثیری کوتاه‌مدت دارد و زندگی خانوادگی بر این اساس دوام نمی‌آورد و به فروپاشی و انفجار کشیده می‌شود،^۲ یا به علت تسلیم شدن همسر اختلاف‌ها به ظاهر تمام می‌شود، و این به معنای تضعیف و تحقیر شخصیت زن است.

افزون بر این، لازم است مهارت‌های ارتباطی به مردان آموزش داده شود. پیش از این به اصول روابط مناسب در خانواده اشاره شد. در رابطه زن و شوهر، برخی رفتارهای تسهیل‌کننده ارتباطی از این قرارند: در روابط کلامی گوش شنوا داشته باشید و به گفته‌های همسر بدون پیش‌داوری و بی‌توجهی دقت کنید؛ مثبت‌نگر باشید؛ انعطاف‌پذیر باشید؛ پرگویی نکنید؛ ابراز وجود کنید؛ تدافعی رفتار نکنید؛ شکرگزار باشید و قدرشناسی خود را ابراز کنید؛ مهر و محبت را ابراز کنید؛ درستکاری و صداقت نشان دهید.^۳

در حل اختلاف‌ها، راه‌حلی را بجویید که بازنده و برنده نداشته باشد. فقط در اوضاع حاد و بحرانی از تنبیه بدنی در چارچوب شرع استفاده کنید، که در بخش بعد درباره آن بیشتر توضیح خواهیم داد. حل آشکار و صادقانه مسئله را همراه با رسیدن هر دو طرف به بخشی از نیازها و اهداف خود، در دستور کار قرار دهید. در حل مشکل، مراحل زیر را پی بگیرید:^۴

۱. ف. اچ. برنشتاین، *زناشویی درمانی*، ترجمه حسن پورعابدی نائینی، ص ۱۶۱.
۲. توماس گوردون، *فرهنگ تفاهم در زندگی زناشویی*، ص ۱۳۹.
۳. ف. اچ. برنشتاین، *زناشویی درمانی*، ترجمه حسن پورعابدی نائینی، ص ۱۵۷، ۱۸۴-۱۹۲، ۱۶۱.
۴. این روش‌ها از دو کتاب *زناشویی درمانی* و *فرهنگ تفاهم* برداشت شده است.

۱. روشن کردن مسئله و استفاده از صراحت در تعریف آن؛
۲. پذیرش مشکل و تصمیم برای حل آن؛
۳. انتخاب موقعیت زمانی و مکانی مناسب برای حل مشکل؛
۴. ملاحظه و کشف راه‌حل‌های ممکن یک مشکل؛
۵. انتخاب یک راه‌حل همراه با سازش فکری و توافق دو طرف؛
۶. آزمون و عمل کردن براساس راه‌حل یافت شده؛
۷. ارزیابی نتیجه این روش و اصلاح و بازنگری آن در صورت نیاز.

و) **تغییر نگرش مردان درباره زدن زن:** برخی مردان خشونت‌ورز، توجیه‌هایی عقلانی و گاه دینی برای ابراز خشونت به همسر دارند؛ هرچند اندکی آشنایی با اصول روابط زن و شوهر در متون علمی و متون اسلامی مردود بودن چنین توجیهاتی را آشکار می‌سازد. پیش از این، به‌راه‌حل‌های قرآن برای درمان نشوز زنان اشاره شد. اگر به مردان، شرایط استفاده از راه‌حل نشوز زن را بیاموزیم، استفاده از این روش بسیار محدود خواهد شد. در مرتبه نخست، استفاده از روش تنبیه بدنی پس از موعظه و روابط کلامی مؤثر و بعد از دوری در بستر است. در مرتبه دوم، این تنبیه فقط در وضعیت اجتناب زن از روابط عاطفی و جنسی مطلوب با مرد، می‌تواند به کار گرفته شود، و در هیچ مشکل دیگر زناشویی قابل استفاده نیست. همچنین، هنگام استفاده از این روش، قصد مرد فقط باید اصلاح رفتار زن باشد، نه انتقام یا چیز دیگر. افزون بر این، حد مجاز تنبیه مزبور تا آنجاست که به بدن زن آسیب نرزد، جراحی ایجاد نکند و حتی بدن او سرخ یا سیاه نشود. بنابراین خارج از محدوده فوق، زدن زن از نظر دینی حرام و از نظر اخلاقی و انسانی، بسیار ناپسند، و نشان‌رشدنایافتگی و درک پایین مرد است.

۲. تغییر و اصلاح رفتاری مردان خشونت‌ورز

همگام با ایجاد تغییرات نگرشی در مردان خشونت‌ورز، لازم است برای اصلاح رفتار آنان و جلوگیری از خشونت بدنی با همسرانشان، اقدام‌ها و آموزش‌های

ضرور و سریع، و نیز درازمدت و مؤثر انجام شود. در فصل ششم این روش‌ها را با استفاده از مبانی علم روان‌شناسی برمی‌رسیم. روش‌های مزبور، بیشتر بر مهار خشم متمرکز بود؛ اما در این مقام، بحث را به صورت عام‌تر، یعنی مهار خشونت بر پایه دیدگاه‌های اسلامی می‌رسیم. بی‌تردید هرگونه خشونت بدنی یا روانی، از حالت هیجان خشم برمی‌خیزند. از این روی، مهار خشم در پیشگیری از خشونت نقشی اساسی دارد. در این بخش توصیه‌های رفتاری به مردان خشونت‌ورز را از مراحل اولی خشم تا پس از رفتار خشونت‌آمیز بررسی می‌کنیم.

الف) آشنایی با خشم: در متون اسلامی از واژه‌هایی مانند غضب، غیظ، سخط، عنف و حدت برای اشاره به خشم استفاده شده است. در تعریف خشم (غضب) گفته‌اند حالتی هیجانی در انسان است که سبب قرمز شدن چشم‌ها و متورم شدن رگ‌ها می‌شود. خشم و غضب نیرویی در انسان است که برای دفاع از خود فرد و ارزش‌های اخلاقی و دینی و دفاع از حقوق دیگران لازم است؛ ولی اگر در جایگاه درست آن به کار نرود، بسیار نامطلوب است. نکته مهم در توضیح غضب در متون اسلامی، پیدایی حالتی شیطانی در انسان است: «آتشی از سوی شیطان که در دل انسان افروخته می‌شود».^۱

از نظر متون اسلامی خشم حالتی نامطبوع و دردآور برای انسان است^۲ که مهار فرد^۳ و قدرت تفکر و تمرکز او را به شدت تضعیف می‌کند.^۴ اولیای دین : خشم را عاملی برای خروج فرد از هشیاری و آگاهی دانسته‌اند.^۵ در

۱. عن ابی جعفر **۷** قال: ان هذا الغضب جمره من الشيطان توقد فی قلب ابن آدم و ان احدکم اذا غضب احمرت عیناه و انتفخت اوداجه و دخل الشيطان فیه (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰).

۲. لا نَصَبَ اَوْضَع من الغضب (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۸۸).

۳. الغضب محقة لقلب الحکیم و قال من لم یملك غضبه لم یملك عقله (همان، ج ۲، ص ۳۰۵).

۴. شدة الغضب تغیر المنطق و تقطع مادة الحجّة و تفرّق الفهم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۸).

۵. ان العبد اذا غضب لم یر نفسه و جهل قدره من عظم الغضب (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۴۴).

بسیاری از کلمات معصومان، بر شیطانی بودن خشم تأکید رفته،^۱ و این حالت، ابزار بسیار مؤثری در دست شیطان شمرده شده است.^۲ این جنبه از خشم، حاکی از دخالت عاملی ماورای طبیعت، یعنی ابلیس، در وجود انسان به هنگام خشم است. این عامل، برای شناخت خشم و به کارگیری عوامل مهار آن بسیار مهم است.

در متون روان‌شناسی نیز به علایم خشم به منزله یک احساس و عاطفه تحت موارد زیر اشاره شده است:^۳

۱. افزایش ضربان قلب؛ ۲. افزایش فشار خون؛ ۳. احساس فشار در سر و گلو؛
 ۴. گشاد شدن مردمک چشم؛ ۵. تغییر رنگ چهره و بدن؛ ۶. منقبض شدن عضلات؛ ۷. داغ یا سرد شدن بدن؛ ۸. بی‌حس شدن برخی قسمت‌های بدن؛ ۹. تغییر نظم تنفس؛ ۱۰. مشت شدن دست‌ها؛ ۱۱. فشردن دندان‌ها به هم؛ ۱۲. لرزش بدن؛ ۱۳. تغییر در کشش عضلات؛ ۱۴. اخم کردن؛ ۱۵. نگاه خیره؛ ۱۶. عرق کردن.
- (ب) آشنایی با عوارض و پیامدهای خشم: هرچند برخی علایم خشم را می‌توان به نوعی از پیامدهای آن نیز دانست، آگاه ساختن افراد از رویدادها و مسائلی که پس از خشم بروز می‌کند، به مهار آن کمک خواهد کرد. متون اسلامی خشم را کلید همه بدی‌ها می‌شمارند.^۴ خشم، فرد را به بدترین خشونت‌های بدنی و کلامی می‌کشاند: «چه چیزی شدیدتر از خشم است؛ مرد غضب می‌کند، پس فردی را که خدا کشتنش را حرام کرده، می‌کشد، و به زن بی‌گناه تهمت زنا می‌زند».^۵ از آنجا که غضب قدرت مهار و هشیاری فرد را زایل

۱. مانند: ما لایلیس جند اعظم من النساء والغضب (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۶۵؛ همان، ج ۲، ص ۳۰۲).

۲. عن النبی ﷺ: قال ابلیس علیه اللعنة الغضب رهقی و مصیادی و به اصدّ خیار الخلق عن الجنة و طریقها (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹).

۳. کارل تاوریس، روان‌شناسی خشم، ص ۹۵.

۴. الغضب مفتاح کل شرّ (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳).

۵. ای شی اشدّ من الغضب ان الرجل لیغضب فیقتل النفس التی حرّم الله و یقذف المحصنة (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳).

می‌کند، ممکن است فرد در این حالت به رفتارهایی دست زند که ایمان و باور دینی‌اش هم از بین برود.^۱

معصوم ۷ می‌فرماید از چشم خدا افتادن به هنگام غضب، بزرگ‌تر از هر محرومیت یا آسیبی است که فرد به سبب آن دچار خشم می‌شود.^۲ این امر در بازداری از رفتار خشونت‌آمیز بسیار مؤثر است.

در مجموع، مردان باید متوجه باشند که پس از شدت گرفتن خشم، به احتمال زیاد ممکن است به همسر و فرزندان‌شان آسیب جسمی برسانند؛ آنان را کتک بزنند؛ چیزی به سمت ایشان پرتاب کنند؛ به آنان توهین کنند؛ تهمت بزنند؛ به نزدیکانشان اهانت کنند؛ و رفتارهای دیگری که موجب ضربه روانی به قربانیان و تضعیف روابط مؤثر با آنها می‌گردد، مرتکب شوند. بنابراین مردان خشونت‌ورز را باید با پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت خشم و رفتار خشونت‌آمیز آشنا ساخت.

ج) آشنایی با موقعیت‌ها و حالات روانی و جسمانی برانگیزاننده خشم: یکی از وظایف مهم مردان خشونت‌ورز، شناخت اوضاع و احوالی است که در آنها دچار خشم و رفتار خشونت‌آمیز می‌شوند. شناخت این موقعیت‌ها به آنان کمک می‌کند که با پیش‌آگاهی از حالات روانی خود، موقعیت‌های برانگیزاننده خشم را شناخته، موفقیت بیشتری در مهار خشم و واکنش مؤثر و مناسب به موقعیت‌های آن داشته باشند.

برخی از موقعیت‌های برانگیزاننده خشم عبارت‌اند از:^۳

امور فردی

۱. گرسنگی و ضعف؛ ۲. خستگی مفرط؛ ۳. ناکامی جنسی؛ ۴. بیماری جسمی؛

۱. الغضب یفسد الایمان كما یفسد الخل العسل (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۲).

۲. فسقوطک من عین الله عند غضبک من الحق اعظم علیک مصیبة مما خفت من سقوطک (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲).

۳. کارل تاوریس، روان‌شناسی خشم، ص ۲۷۵-۲۹۱؛ جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص ۳۶۰-۳۹۰؛ رابرت فرانکن، انگیزش و هیجان، ص ۳۶۰-۳۸۰.

۵. دردهای حاد و مزمن؛ ۶. تحلیل رفتن قدرت بدنی بر اثر کارهای سخت؛ ۷. سردردهای مختلف؛ ۸. مستی؛ ۹. عطش جسمی به مواد اعتیادآور از قبیل مشروبات الکلی، نیکوتین، کافئین یا مواد مخدر دیگر؛ ۱۰. حالت تحریک هیجانی و برانگیختگی بالا؛ ۱۱. تماشای فیلم‌های سکسی و تحریک‌پذیری بالا.

امور اقتصادی

۱. بیکاری؛ ۲. قطع شدن یک کار مورد علاقه؛ ۳. ناکامی شغلی؛ ۴. مورد بی‌اعتنایی یا ظلم واقع شدن در کار؛ ۵. توقعات و انتظارات بی‌جای شغلی؛ ۶. شکست و عدم موفقیت در کارها و برنامه‌ها؛ ۷. فشار کاری زیاد؛ ۸. احساس بی‌عدالتی در سلسله مراتب شغلی؛ ۹. احساس فریب خوردن در یک معامله.

امور اجتماعی

۱. مسخره یا تحقیر شدن؛ ۲. مورد بی‌اعتنایی یا بی‌توجهی قرار گرفتن؛ ۳. در معرض پرخاش کلامی و رفتاری واقع شدن؛ ۴. مورد اهانت قرار گرفتن؛ ۵. قطع کلام فرد توسط دیگران؛ ۶. ازدحام جمعیت، سروصدا و صداهای بلند؛ ۷. بی‌نظمی در زندگی خانوادگی و اجتماعی.

د) آشنایی با شیوه‌های رفتاری مهار خشم: در آموزه‌های اسلام و کلمات اولیای دین :

۱. نخستین واکنش برای مهار خشم باید سکوت باشد؛^۱ یعنی فرد تمام کوشش خود را به کار نبرد که هنگام برافروخته شدن شعله خشم، سخن نگوید و تصمیم نگیرد. سفارش دیگر این است که فرد به آسمان نگاه کند.^۲ به نظر می‌رسد این توصیه افزون بر انحراف توجه فرد از موقعیت خشم‌آور، زمینه‌ای برای یاد خدا فراهم می‌سازد که به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. قال النبی ﷺ: إذا غضب احدکم فلیسکُت (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۹).
۲. ... وارفع بصرک الی السماء عندما یحضرک منه حتی یسکن غضبک فتملک الاختیار (همان، ج ۷۴، ص ۲۶۵).

همچنین فرد نباید درباره فردی که بر او خشم گرفته، به هرگونه رفتاری دست زند؛^۱

۲. واکنش دوم می‌تواند تغییر وضعیت بدنی باشد. فرد خشمگین اگر راه می‌رود، باید لحظه‌ای بایستد، اگر ایستاده، باید بنشیند؛ و اگر نشسته، بخوابد.^۲ در مجموع در همه این موقعیت‌ها، درجه‌ای از میزان تحرک و فعالیت بدنی فرد کاهش می‌یابد و نیز بدن او به زمین نزدیک‌تر می‌شود.^۳ پایین‌ترین حد وضعیت بدنی، گذاشتن صورت روی زمین است^۴ که به حالت سجده شباهت دارد. سجده بهترین وضعیت بنده نزد خداوند شمرده شده است.^۵ تغییر وضعیت بدنی، فرد را از حالت هجوم‌برنده و رفتار خشونت‌آمیز، به حالتی انفعالی، و در درجه بالا، تسلیم‌پذیری در برابر خداوند می‌رساند. افزون بر اینکه تغییر وضعیت بدنی به انحراف توجه فرد از موضوع برانگیزاننده خشم کمک می‌کند؛

۳. تماس ملایم بدنی با فردی که انسان قصد رفتار خشونت‌آمیز با او را

۱. نهی رسول الله ﷺ عن الادب عند الغضب (محمد بن حسن طوسی، ملاد/الاخبار فی تهذیب الاخبار، ج ۱۰، ص ۱۴۸)؛ لا یمین فی غضب (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۴۴۳).

۲. فایما رجل غضب علی قوم و هو قائم فلیجلس من فوره فانه سیذهب عنه رجز الشیطان (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۲)؛ کان رسول الله ﷺ اذا غضب و هو قائم جلس و اذا غضب و هو جالس اضطجع فیذهب غیظه (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲).

۳. فاذا خاف احدکم ذلك من نفسه فلیلزم الارض فان رجز الشیطان لیذهب عنه عند ذلك (میرزااحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰).

۴. قال النبی ﷺ... فمن وجد من ذلك شیئا (غضب) فلیلصق خذّه بالارض (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲).

۵. اقرب ما یكون العبد من ربّه اذا دعا ربّه و هو ساجد... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۲۳)؛ قال ابو عبد الله ﷺ: اقرب ما یكون العبد الی الله و هو ساجد (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۰).

دارد، در آرامش دادن به فرد خشمگین بسیار مؤثر است.^۱ در خشونت خانگی، تماس با فرزند، خواهر یا برادر و همسر موجب تشدید احساس تعلق و دلبستگی به آنان می‌شود، و همین احساس دلبستگی با احساس خشم نوعی ناهماهنگی و ناسازگاری دارد. در این موقعیت، تماس بدنی ملایم باعث غالب شدن واکنش محبت و دلبستگی می‌شود؛

۴. تغییر موقعیت مکانی‌ای که خشم فرد در آن برافروخته شده از سفارش‌های علمی برای مهار خشم است. متون اسلامی سفارش‌هایی دارند که افزون بر تغییر وضعیت مکانی،^۲ متضمن نوعی آرامش‌دهی است. خوردن آب،^۳ وضو گرفتن و غسل کردن،^۴ معمولاً پس از تغییر مکان روی می‌دهد. این رفتارها، افزون بر اینکه وضعیت عاطفی فرد را بسیار تغییر می‌دهند، گونه‌ای عبادت و یاد خدا نیز به شمار می‌آیند.

ه) لزوم یاد خدا هنگام خشم: یکی از سفارش‌های مهم اسلام به افراد خشمگین، یاد خداست. در متون اسلامی یاد خدا هنگام غضب واجب دانسته شده است.^۵ به‌طور کلی، یاد خدا در همه شرایط عاطفی و روانی، آرامش‌بخش است. قرآن می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».^۶

به همین دلیل، هرگونه یاد خدا موجب آرامش یافتن فرد خشمگین

۱. ... ایما رجل غضب علی ذی رحم فلیدن منه فلیمسّه فان الرحم اذا مسّت سکنت (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۲).

۲. اذا غضب اعرض... (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۵).

۳. ما یأس بالماء و هو... یسکن الغضب (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۸۱).

۴. قال رسول الله ﷺ: اذا غضب احدکم فلیتوضأ و لیغسل فان الغضب من النار (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲).

۵. باب وجوب ذکر الله عند الغضب، محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۰.

۶. الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد، ۲۸).

می‌شود. یاد خدا تغییرات شناختی و عاطفی در فرد پدید می‌آورد و نظام فکری و عاطفی او را از بی‌نظمی و اختلال می‌رهاند. در اینجا به ذکرهایی اشاره می‌کنیم که به‌طور ویژه برای مهار خشم در متون اسلامی سفارش شده است:

۱. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد؛ «بارالها بر محمد و خاندانش درود

فرست»؛

۲. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛^۱ «پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده

شده»؛

۳. اللهم صل علی محمد و آل محمد. اللهم اغفر ذنبی و اذهب غیظ قلبی و اجرنی من الشیطان الرجیم و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم؛^۲ «بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست. خدایا گناهم را ببامرز، و خشم شدید را از من ببر، و پناه بده به من از شیطان رانده شده؛ و حرکت و قوت و نیرویی جز از ناحیه خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست»؛

۴. اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلّات الفتن اسألک برضاک و اعوذ من سخطک اسألک جنتک و اعوذ بک من نارک اسألک الخیر کله و اعوذ بک من الشرّ کله اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیاً مرضیاً غیر ضالّ و لا مضلّ؛^۳ «خدایا شدت خشم مرا زایل کن و گناهم را ببامرز و پناه بده مرا از فتنه‌های گمراه کننده. طلب می‌کنم رضای تو را و پناه می‌برم از خشم تو. طلب می‌کنم بهشت تو را و پناه می‌برم به تو از آتش عذابت. از تو همه خوبی‌ها را می‌طلبم و پناه می‌برم به تو از همه بدی‌ها. خدایا، مرا بر هدایت و درستی ثابت و استوار گردان و مرا خشنود از خودت و مورد پسند خویش قرار ده که نه گمراه شوم و نه گمراه کننده باشم».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۹.

۳. همان، ص ۳۳۸.

و) واکنش‌های لازم پس از رفتار خشونت‌آمیز: پس از آنکه فرد به هر دلیل نتوانست خشم خود را مهار کند و مرتکب رفتار خشونت‌آمیز یا گفتار نادرست با همسر شد، برای جبران این حالت و بازگشت روابط خانوادگی به حالت عادی و رضایت‌بخش، می‌باید کارهای زیر را انجام دهد:

از رفتار خشونت‌آمیز و گفتار نامناسب خود به درگاه خداوند توبه کند. از دیدگاه اسلام این کار لازم و ضروری است.^۱ توبه در سه مرحله اساسی باید صورت گیرد.^۲ در مرحله اول، از اینکه چنین رفتاری را مرتکب شده واقعاً و از صمیم قلب پشیمان شود.^۳ اگر هنوز از رفتارش واقعاً پشیمان نیست، باید به ادله علمی و دینی بدی خشونت توجه کند. در همین حالت فرد باید قصد درونی داشته باشد که دوباره به چنین رفتاری دست نزند.^۴

در مرحله دوم، باید از همسر یا فرد مورد آزارش درخواست عفو و بخشش کند. این مرحله بسیار اهمیت دارد؛ زیرا بدون آن، توبه و بازگشت، که امری لازم است، تحقق نمی‌یابد.^۵ رابطه فرد با همسرش نیز که با خشونت و آزار تضعیف شده، بدون ترمیم مسائل قبلی، به وضعیت مطلوب بازمی‌گردد. مرحله بسیار مهم سوم، رابطه عاطفی - معنوی با خداوند و طلب آمرزش این گناه از اوست. مرد بدرفتار باید با تضرع و خواست شدید از خدا بخواهد که بدرفتاری او را ببخشد و به او کمک کند تا دیگر چنین رفتاری را مرتکب

-
۱. یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصحاً (تحریم، ۸) و توبوا الی الله جمعاً (نور، ۳۱).
 ۲. در کلمات اولیای دین: شروط، ارکان و مراحل توبه بیان شده که در اینجا به اختصار در سه مرحله آن را مطرح کردیم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۶).
 ۳. محمد بن علی بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، (الندم توبه)، ج ۴، ص ۳۸۰ من الفاظ رسول الله ﷺ الندامه توبه (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۲).
 ۴. عن امیرالمؤمنین **۷** أنه قال: التوبه ندم بالقلب و استغفار باللسان و ترک الجوارح و اضممار ان لا یعود (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۷).
 ۵. ... لا حتی تؤدی الی کل ذی حقّ حقّه (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲).

نشود.^۱ از آنجا که بدرفتاری با همسر معمولاً استمرار دارد، برای آنکه توبه^۱ او در ترک رفتار نامناسب تأثیر گذارد، برنامه‌های مرتب روزانه‌ای را باید پی بگیرد. در غیر این صورت توبه^۱ او بی‌فایده است و با خروج از یک خطا به رفتاری مثل آن^۲ یا بدتر از آن^۳ کشیده می‌شود.

ز) برنامه‌های روزانه مردان خشونت‌ورز برای مهار غضب: مردان خشونت‌ورز باید روزانه، و به‌طور مرتب فعالیت‌هایی انجام دهند تا از بروز خشونت‌ها و بدرفتاری‌های بعدی در خانواده پیشگیری کنند. این برنامه‌ها که براساس آموزه‌های اسلام تدوین شده به شرح زیر است:

۱. مراقبت از خود: مردان خشونت‌ورز با توجه به رفتارهایی که مرتکب شده‌اند، لازم است هر روز با خود شرط کنند و قرار بگذارند که می‌کوشند به رفتار خشونت‌آمیز با همسر دست نزنند. این تعهد اولیه با خود، موجب می‌شود تصمیم فرد برای مهار خشم تقویت شود و با نوعی پیش‌بینی شرایط وقوع خشم و رفتار خشونت‌آمیز، از پیش آمادگی لازم را برای مهار خود داشته باشد. پس از تعهد به خود، در موقعیت‌های مختلف به مراقبت از خویش بپردازد. متون اسلامی بر مراقبت از خویش و حالات عاطفی و فکری خود، بسیار تأکید کرده^۴ و گاه آن را بالاترین طاعت الهی شمرده‌اند.^۵ آنچه فرد را در مراقبت از

۱. متون اسلامی برای استغفار و طلب آمرزش از خداوند در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف مانند سحر، پس از نماز عصر، شب جمعه و در هر موقعیت دیگر تأکید کرده‌اند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۰۸؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب جمعه).

۲. فی وصیة النبی **۶** لعلی **۷** لكل ذنب توبة الا سوء الخلق فان صاحبه كلما خرج من ذنب دخل فی ذنب (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸).

۳. ... لانه لا يتوب من ذنب الا وقع فی غیره اشر منه (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹).

۴. فیه حث علی مراقبة النفس فی جميع الحالات و محاسبتها فی جميع الحركات والسکات... (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۸).

۵. افضل الطاعات مراقبة الحق سبحانه علی دوام الاوقات (حسن بن ابی حسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۸).

خود تقویت می‌کند، توجه به نزدیکی خدا به وی^۱ و نظارت پروردگار بر اوست.^۲ در مرحله بعد، هر روز یا دست‌کم هفته‌ای یک‌بار به محاسبه خویش بپردازد و با سنجش خود بفهمد که چقدر به تعهداتش عمل کرده است. ارزیابی و محاسبه خود، در متون اسلامی عامل مهمی برای سلامت اخروی افراد شمرده شده است.^۳ برای محاسبه پیشنهاد می‌شود جدولی برای رفتارهای خشن و آزارنده پیشین خود تهیه کند. ستون‌های جدول می‌تواند فهرست رفتار یا گفتار خشن باشد، و سطرهای آن، روزهای هفته. پس از تهیه جدول روزانه میزان موفقیت خود را در ترک رفتار خشن بسنجد و با شناخت عوامل شکست در مهار خشم، تأثیر این عوامل را به پایین‌ترین حد برساند. این روش افزون بر آنکه فرد را به آگاهی از خویش و رفتارهایش برمی‌انگیزد، وی را در پیش‌بینی و مهار رفتارهای نامناسب از جمله خشونت، یاری می‌دهد؛

۲. مطالعه و تفکر روزانه درباره پیامدهای ناخوشایند دنیوی و اخروی ابراز خشم و رفتار خشونت‌آمیز: مردان خشونت‌ورز لازم است هر روز درباره خشم و آسیب‌هایی که به سلامت دنیوی و اخروی و روابط مطلوب خانوادگی و اجتماعی وارد می‌کند، تفکر و تأمل کنند.

اکنون براساس متون اسلامی، به زیان‌های خشم اشاره می‌کنیم. مناسب است فرد خشونت‌ورز هر روز یک یا چند مورد از آیات قرآن و کلمات اولیای دین را در این موضوع مطالعه کند. برخی از آسیب‌های خشم در متون اسلامی عبارت‌اند از:

- خشم زمینه‌ای برای تسلط شیطان بر انسان است:

«خشم، آتش‌پاره‌ای از شیطان است که در دل انسان افروخته می‌شود»؛^۴

۱. و نحن اقرب الیه من حبل الوريد (ق، ۱۶).

۲. هو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر (حدید، ۴).

۳. فی الحدیث النبوی المشهور حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوا قبل ان توزنوا... (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۹).

۴. ان هذا الغضب جمره من الشیطان توقد فی قلب ابن آدم... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۵).

«شیطان گفته است که خشم ابزار صید من است که با آن بندگان خوب خدا را از بهشت و راه آن باز می‌دارم»^۱

«خشم دشمن توست. او را بر خود مسلط نکن»^۲

در کلام رسول خدا ﷺ آمده است که: «شیطان سپاهی بزرگ‌تر از خشم ندارد»^۳.

- خشم قوای فکری و روانی انسان را از کار می‌اندازد:

«خشم قلب انسان حکیم را نابود می‌کند و کسی که خشم خود را در اختیار نداشته باشد، مالک عقل خود نیست»^۴

«خشم شدید، منطق انسان را از بین می‌برد؛ ادله انسان را ساقط می‌کند؛ و فهم را پراکنده می‌سازد»^۵

«وقتی کسی دچار خشم می‌شود، خودش را نمی‌بیند و درباره ارزش و بهای خود جاهل می‌شود»^۶

- خشم، زمینه‌ای برای بی‌ایمانی فراهم می‌کند:

«فرد هنگام خشم نزد خدا از اعتبار و ارزش می‌افتد»^۷

«یکی از پایه‌های کفر، خشم است»^۸

۱. قال ابلیس علیه اللعنة الغضب رهقی و مصیادی و به اصدُ خيار الخلق عن الجنة و طریقها (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹).

۲. الغضب عدوٌ فلا تملکه نفسك (همان، ص ۱۱).

۳. ما لابلیس جند اعظم من النساء والغضب (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۶۵).

۴. الغضب ممحقة لقلب الحکیم و من لم یملك غضبه لم یملك عقله (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳).

۵. شدة الغضب تغیر المنطق و تقطع ماده الحجة و تفرق الفهم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۸).

۶. ان العبد اذا غضب لم یر نفسه و جهل قدره من عظم الغضب (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۶).

۷. فسقوطک من عین الله عند غضبک... (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲).

۸. ارکان الکفر اربعة... والغضب (محمد بن حسن طوسی، ملاذ الاخیار فی تهذیب الاخبار، ج ۱۰، ص ۱۴۸).

«کسی خشم نمی‌کند مگر اینکه در لبه جهنم قرار می‌گیرد»^۱؛
«از خشم بپرهیز چرا که آتش سوزان است»^۲؛
«خشم ایمان را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند»^۳.
- خشم زمینه‌ای برای ارتکاب رفتارهای زشت است:
«چه چیز از خشم شدیدتر است؟ چرا که فرد خشم می‌کند پس بی‌گناهی
را می‌کشد یا به زن بی‌گناهی تهمت زنا می‌زند»^۴؛
«خشم کلید هر بدی است»^۵.
- خشم و بدخلقی عامل اصلی فشار قبر است.
اگر فرد، بسیار به یاد مرگ و حساب در شب اول قبر بیفتد و توجه داشته باشد
که خشونت و خشم موجب گرفتاری‌های شدید در عالم قبر و قیامت است،^۶
می‌کوشد خشم خود را مهار کند و به رفتار خشونت‌آمیز کمتر دست بزند؛
۳. مطالعه پیامدهای بد آزار همسر برای مرد در متون علمی و اسلامی: یکی
از وظایف روزانه مهم و لازم مردان خشونت‌ورز مطالعه و تفکر درباره
پیامدهای بد دنیوی و اخروی آزار همسر است. پیش‌تر به برخی از این پیامدها
اشاره شد، ولی اکنون با دسته‌بندی این پیامدها، به پاره‌ای آیات قرآن و سخنان
اولیای دین : در این باره اشاره می‌کنیم:
الف) آزار روانی و بدنی به همسر به روابط زن و شوهر آسیب می‌رساند.

-
۱. ما غضب احدی الا اشفی علی جهنم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۶).
 ۲. احذر الغضب فانه نار محرقة (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲).
 ۳. عذاب القبر یكون من... عذب الرجل عن اهله (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۹ و محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۶).
 ۴. ای شیء اشد من الغضب ان الرجل لیغضب فیقتل النفس التي حرم الله و یقذف المحسنه (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳).
 ۵. الغضب مفتاح کل شر (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳).
 ۶. عذاب القبر یكون من... عذب الرجل عن اهله (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۶).

مردی که به همسرش آسیب روانی یا جسمانی وارد سازد، نمی‌تواند رابطه عاطفی مثبت و عمیق با وی برقرار کند.

«رسول خدا **6** فرمود: آیا کسی از شما زنش را می‌زند، سپس می‌خواهد پیوسته او را در آغوش کشد»^۱.

نکته دیگر اینکه ترمیم رابطه با همسر پس از آزار رساندن به او دشوار و طولانی مدت است؛

ب) آزار همسر روحیه فرزندان را تضعیف می‌کند و بدرفتاری با مادر، همسر یا هر زن دیگر را به آنان می‌آموزد. به این ترتیب مرد در قبال رفتار بد فرزندانش مسئول است و در آن نقش دارد؛

ج) آزار همسر پیامدهای بدی برای مرد دارد که یکی از آنها پیامدهای حقوقی و مجازات است. «رسول خدا **6** فرمود: تعجب می‌کنم از مردی که همسرش را می‌زند، در حالی که او بیش از زنش استحقاق کتک خوردن دارد. همسران را نزنید؛ زیرا زدن قصاص دارد»^۲؛

د) آزار همسر بر دین‌داری فرد تأثیر نامطلوبی دارد و خداوند اعمال دینی او را نمی‌پذیرد. «مردی که به همسرش ظلم کند خدا اعمال خوب او را نمی‌پذیرد»^۳؛

ه) آزار همسر، مرد را به آتش جهنم می‌کشاند؛^۴ و هر آسیبی که وی به بدن زن رسانده، در آخرت چند برابر آن بر او وارد می‌شود.^۵ همچنین خداوند او را در قیامت رسوا می‌سازد.^۶

۱. ایضرب احدکم المرأة ثم یظل معانقها (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۹).

۲. انی اتعجب ممن یضرب امرأته و هو بالضرب اولی منها، لا تضربوا نساءکم فان فیہ القصاص (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۷).

۳. كذلك الرجل اذا كان لها ظالماً (محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۳) و علی الرجل مثل ذلک الوزر والعذاب اذا كان لها مؤذياً ظالماً (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۳).

۴. همان، ص ۲۱۱.

۵. میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۴.

۶. همان، ح ۶.

۴. مطالعه فواید و آثار مطلوب مهار خشم: یکی از برنامه‌های روزانه مردان خشونت‌ورز می‌باید مطالعه آیات قرآن و روایاتی باشد که آثار مطلوب و فواید مهار خشم را بیان می‌کنند. مطالعه و تفکر در این باره، مردان خشونت‌ورز را به تدریج در مهار خویش موفق‌تر می‌سازد. در این مقام دو نکته مهم و تأثیرگذار وجود دارد: نخست اینکه ملاحظه این آثار و فواید که به زندگی دنیوی و اخروی فرد مربوط می‌شود، انگیزه معنوی خوب و مؤثری برای مهار خشم در فرد ایجاد می‌کند؛ دوم اینکه چون این سفارش‌ها از جانب خداوند و اولیای دین صادر شده است، فرد برای تقویت دین‌داری خود برای عمل به این سفارش‌ها می‌کوشد. در متون اسلامی برای مهار خشم از واژه‌هایی مانند صبر، حلم^۱ و کظم غیظ استفاده شده است. در اینجا به عباراتی از متون اسلامی اشاره می‌کنیم که فواید مهار خشم را برمی‌شمارند.

«شتاب کنید برای رسیدن به آموزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است. آنان که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد»^۲.

- براساس این آیه مهار خشم سبب آموزش و دوستی خدا و سرانجام ورود به بهشت وسیع می‌شود.

- مهار خشم موجب نجات از آتش می‌شود.

«کسی که هنگام خشم، بر خود مسلط باشد، خدا بدنش را بر آتش جهنم حرام خواهد کرد»^۳.

- مهار خشم موجب رشد و کمال ایمان فرد می‌شود.^۴

۱. ... حلم بملک به غضبه (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ج ۴، ص ۲۸۵)؛ ...

مالحلم؟ قال کظم الغیظ و ملک النفس (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱).

۲. ... والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس... (آل عمران، ۱۳۴).

۳. من ملک نفسه اذا غضب حرم الله جسده علی النار (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۸).

۴. ... لا یکمل المؤمن فی ایمانه حتی... حلم یردعه عن الجهل... (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۸، ۲۹۱).

- مهار خشم یکی از پایه‌های مهم ایمان است.^۱
- مهار خشم از اخلاق پیامبران است.^۲
- کسی که خشم خود را مهار کند در آخرت از همراهان و هم‌نشینان انبیاست.
- «سه کس هم‌نشینی انبیا را روزی می‌برند... کسی که به خاطر خدا خشم خود را فرو برد».^۳
- مهار خشم انسان را از خشم خداوند در امان می‌دارد.
- «خداوند به موسی **۷** وحی کرد: ای موسی، خشم را از زیردستان باز دار، تا خشم خود را از تو باز دارم».^۴
- مهار خشم موجب امنیت و آرامش در روز قیامت می‌شود.
- «کسی که خشم خود را فرو برد با اینکه می‌تواند آن را به عمل تبدیل کند، خداوند در روز قیامت قلبش را از آرامش، رضا، امنیت و ایمان پر می‌سازد».^۵
- مهار خشم پادشاه‌های بزرگی مانند پادشاه شهید راه خدا^۶ و نعمت‌های دیگر در بهشت را به دنبال دارد.^۷
- مهار خشم موجب می‌شود فرد نزد دیگران عزیز شده،^۸ سلامت حفظ

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۹.
۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۰.
۳. ثلاثة یرزقون مرافقة الانبیاء... رجل کظم غیظه عن اخیه ابتغاء وجه الله (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲).
۴. یا موسی امسک غضبک عن ملکتک علیه اکف عنک غضبی (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۳).
۵. من کظم غیظا... قلبه رضاه... امانا و ایمانا... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۰).
۶. من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه و حلم عنه اعطاه الله اجر شهید (محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵).
۷. ثلاث من کن فیہ زوجة الله من الحور العین کیف شاء... کظم الغیظ (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۳).
۸. ما من عبد کظم غیظاً الا زاده الله... عزاً فی الدنيا و الآخرة... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۰).

گردد.^۱ مهار خشم ابزار قوی برای فرد است که می‌تواند بسیاری از مسائل خویش را به این طریق حل کند و روابط اجتماعی مؤثرتری داشته باشد.^۲

۵. تقویت روحیه همدلی در مردان: درک زن و وضعیت خاص روانی و جسمانی او و فعالیت‌هایی که در منزل انجام می‌دهد، موجب می‌شود مرد احساس او را بفهمد و خود را جای او بگذارد. در برنامه‌های روزانه مردان همسرآزار باید فنونی به کار رود تا همدلی آنان با همسر تقویت شود. در متون اسلامی، بر خود را جای دیگران گذاشتن و درک کردن آنان بسیار تأکید شده است. محض نمونه، مطالعه و اندیشیدن درباره این کلام زیبای امیرمؤمنان علی **۷** می‌تواند به همدلی مردان کمک کند:

«پسرم، در رابطه با دیگران خود را میزان قرار بده؛ برای غیر خودت دوست داشته باش آنچه برای خود دوست داری، و ناپسند شمار آنچه برای خود نمی‌پسندی؛ و ظلم نکن، همان‌گونه که دوست نداری به تو ظلم شود؛ و نیکی کن همان‌گونه که دوست داری به تو نیکی شود؛ و ناپسند شمار برای خودت آنچه برای دیگران ناپسند می‌شماری».^۳

۳. مسئولیت‌های زنان در برابر رفتار خشونت‌آمیز شوهر

متون اسلامی نقش زنان را به منزله همسر در خانواده بسیار مهم می‌شمارند و آن را در ردیف وظایف دینی دشوار قلمداد کرده‌اند.^۴ هدایت و اداره خانواده بر عهده زنان است،^۵ و به بیانی، محور خانواده همسر به‌شمار می‌آید. بر این

۱. من کظم غیظه سلم (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲).

۲. ... والحلم وزیره (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۵).

۳. یا بنی اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک... و لا تظلم کما لا تحب ان تظلم... (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۴. جهاد المرأة حُسن التبعل (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴).

۵. والمرأة راعية علی مال زوجها و مسئولة عنه (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸)؛ والمرأة راعية علی اهل بیت بعلها و ولده و هی مسئولة عنهم (حسن بن ابی حسن دلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴).

اساس مسئولیت زنان در پیشگیری خشونت خانگی و مواجهه با آن نیز به منزلهٔ مشکلی که به روابط رضایت‌بخش در خانواده و کارایی خانواده آسیب جدی وارد می‌کند، حیاتی است. متون اسلامی در موارد متعددی زن را به‌طور مستقیم مسئول پیشگیری از خشونت خانگی و برخورد با آن می‌خوانند. در این بخش با تمرکز بر مسئولیت زنان در زمینهٔ پدیده، نقش مهم آنان را از دیدگاه اسلام برمی‌رسیم.

الف) نقش پیشگیرانهٔ زنان در خشونت خانگی

در بحث پیشگیری از خشونت خانگی به برخی از مسئولیت‌های زنان در این باره اشاره کردیم.^۱ مدارای زن با شوهر، موافقت با مرد، عدم تکلف و تحمیل نکردن اموری بیش از حد توان بر مرد، بردباری در برابر غیرت‌ورزی مرد، پذیرش سرپرستی مرد در خانواده، همکاری در ادارهٔ خانه و رعایت حدود و مرزهای شرعی در رابطه با نامحرمان از وظایف زنان در خانواده معرفی شد که نقش مهمی در پیشگیری از خشونت همسر دارند. در این بخش به موارد دیگری از مسئولیت‌های زن می‌پردازیم که به برطرف کردن زمینه‌های بروز خشونت مردان در خانواده می‌انجامد.

- تأمین نیازهای جنسی شوهر در وضعیت‌های مختلف و در حد امکان، نقش مهمی در تقویت روحیهٔ او و برقراری روابط مثبت عاطفی با وی دارد. براساس متون اسلامی زنان باید بکوشند به بهترین شکل خود را در خانه آرایش کنند و آمادگی مطلوبی برای برقراری روابط عاطفی جنسی با شوهر داشته باشند.^۲ برخی از موارد بروز خشم و رفتار خشونت‌آمیز مردان در خانواده به علت ناکامی در نیازهای جنسی است. شاید به همین دلیل متون

۱. بحث پیشگیری از خشونت خانگی از دیدگاه اسلام.

۲. ... و علیها ان تطیب باطیب طیبها و تلبس احسن ثیابها و تزین بأحسن زینتها و تعرض نفسها علیه غدوة و عشية (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۸).

اسلامی به زنان توصیه می‌کنند که در تأمین نیازهای جنسی همسر، حتی در برخی موقعیت‌های دشوار بکوشند.^۱

- برخورد ملایم و مناسب با مرد در خانه نقش مهمی در پیشگیری از خشم و خشونت او دارد. بی‌تردید زندگی خانوادگی با مشکلات و بحران‌های پرشماری روبه‌روست. از آنجا که زنان از نظر عاطفی توانایی‌های بالایی برای نفوذ در مردان دارند، باید بکوشند با تعامل عاطفی مطلوب مرد را آرام سازند و در هنگام بروز اختلاف از تنیدی کلامی و بالا بردن صدا^۲ و کاربرد الفاظ نامناسب و توهین‌آمیز^۳ و تمسخر همسر خودداری کنند. چهره تند و نامناسب به خود گرفتن و نگاه تند و خشن، نه مشکل را برطرف می‌سازد و نه به آرامش در روابط کمک می‌کند؛ بلکه به احتمال زیاد خشم مرد را برانگیخته یا تشدید می‌کند. متون اسلامی زنان را از تنیدی کلامی و غیرکلامی با همسران به‌شدت باز می‌دارند:

«هر زنی که همسرش را با زبان آزار دهد، خداوند از او نجات‌دهنده و معادلی برای رفع عذاب نمی‌پذیرد. همچنین هیچ‌یک از عمل‌های نیکوی او را نمی‌پذیرد؛ مگر آنکه همسرش را خشنود سازد...»^۴

«اگر زنی به همسرش نگاه غضب‌آلود کند، چشمان او را با خاکستری از آتش جهنم سر مه کشند... همین‌طور زنی که دست به سوی شوهرش دراز کند و به او آسیب رساند...»^۵

۱. ما حقّ الزوج علی المرأة... و لا تمنعه نفسها و ان كانت علی ظهر قتب... (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۸ و باب تحریم تأخیر المرأة اجابة زوجها اذا طلب الاستمتاع، همان، ص ۱۶۴، ۱۷۶).

۲. ... امرأة صغابة ولاجة هامة... (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۴).

۳. ثلاثة تكدر العيش... المرأة البذية (همان، ج ۷۸، ص ۲۳۴).

۴. ایما امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله عزوجل منها صرفاً ولا عدلاً ولا حسنة من عملها حتى ترضيه... (محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۳).

۵. ما من امرأة ترفع عينها الى زوجها بالغضب الا كُحلت برماد من نار... ما من امرأة تمد يديها تريد اخذ شعرة من زوجها او شق ثوبه الا سمر الله كفيها بمسامير من نار (میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸).

اسلام، زنان را از ناخشنود ساختن و خشمگین کردن مردان به شدت برحذر داشته است.^۱ ناخشنود ساختن شوهر موجب عدم پذیرش همه اعمال زن^۲ از جمله نماز می شود.^۳ از امام موسی بن جعفر^۴ درباره زنی پرسیدند که شوهرش را به خشم و غضب کشانده است، و ایشان فرمود: «این زن پیوسته گناهکار محسوب می شود تا اینکه شوهرش از او راضی گردد».^۴ همه این سفارش ها برای ترغیب زنان به خوش رفتاری و پرهیز از هرگونه آزار رساندن به شوهر است. در صورتی که زن به شیوه ای نامناسب با همسرش رفتار کند، بر اثر بروز تنش و خشونت، خود وی بیشتر آسیب خواهد دید؛ چنان که در پژوهش ها روشن شده است در خشونت زناشویی، مردان آسیب شدیدتری به زنان وارد می کنند. معمولاً شدت آسیب رسانی زنان به شوهران کمتر بوده است.^۵ در مجموع، رعایت این توصیه ها زنان را در پیشگیری از خشونت بسیار یاری می دهد.^۶

- یکی از سفارش های مهم اسلام به زنان، صبر و تحمل در برابر بدخلقی و رفتار نامناسب شوهر است. اگر در مرحله انتخاب همسر، زن به بدخلقی مرد پی برد، ازدواج با او نهی شده است.^۷ البته اگر بدخلقی مرد به حدی است که زندگی با او دشوار باشد، توصیه به صبر و ادامه زندگی با او معقول نیست.

۱. باب آنکه لا يجوز للمرأة ان تسخط زوجها (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۰).

۲. ثلاثة لا يرفع لهم عمل: ... امرأة زوجها عليه ساخط... (همان).

۳. ثلاثة لا تقبل لهم صلاة: ... امرأة باتت و زوجها عليها ساخط... (همان، ص ۱۶۱).

۴. سألت عن المرأة المغاضبة زوجها... قال: لا تزال عاصية حتى يرضى عنها (همان، ص ۱۶۲).

۵. ر. ک: همین کتاب، بحث خشونت علیه مردان در خانواده، ص ۷۸.

See: Jon. M. Shepard, *Sociology*, p. 306.

۶. امیر مؤمنان^۷ نیز در زمان حکومت خود در کوفه پس از دفاع از زن خشونت دیده به او سفارش می کند که از بروز خشم همسر پیشگیری کند: یا امة الله ادخلی منزلک و لا تلجئی زوجک الی مثل هذا و شبهه (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۷).

۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۱، باب کراهة تزویج سیئی الخلق.

سفارش به صبر و تحمل به مواردی از بدخلقی مرد بازمی‌گردد که برای غالب زنان تحمل‌پذیر است. در این اوضاع بهتر است زن به جای درخواست طلاق و سعی در آغاز زندگی زناشویی دیگری که معلوم نیست وضعیتی بهتر از این زندگی داشته باشد، با صبر و تحمل مرد را آرامش داده، تدریجاً او را به سمت سازگاری بکشاند:

«خداوند به زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، مانند ثواب آسیه (همسر فرعون) عطا می‌کند»^۱.

زن با توجه به چنین پاداش اخروی بزرگی می‌تواند فضای زندگی خانوادگی را به سازگاری و آرامش سوق دهد.

– ایجاد نظم و برنامه‌ریزی مناسب در خانه و زندگی خانوادگی موجب آرامش بیشتر افراد، به‌ویژه، شوهر می‌شود و از بروز خشونت او پیشگیری می‌کند. در برابر، بی‌نظمی و آشفتگی، افزون بر ایجاد تنش در افراد، زمینه را برای بروز حوادث پیش‌بینی نشده و بروز خشونت آماده می‌کند. به همین سبب زنان می‌باید حتی‌المقدور فضای خانه را مرتب کرده، برنامه‌های زندگی را براساس روش پذیرفته شده نظم دهند. در این وضعیت، زمانی که شوهر در خانه است، می‌تواند به امور فرزندان، امور خانه، نیازهای همسر و مسائل شخصی خود رسیدگی، و از زمان به بهترین نحو استفاده کند.

– درک مشکلات کاری و اقتصادی شوهر و وضعیت اجتماعی او از مهم‌ترین عوامل پیشگیری‌کننده از خشونت است. همان‌گونه که در بحث تبیین خشونت بیان شد، بسیاری از خانواده‌ها بر اثر چنین مشکلاتی، دچار اختلاف و خشونت می‌شوند. متون اسلامی بر همدلی و کمک زن به همسر در امور دنیوی و اخروی تأکید کرده‌اند.^۲ از آنجا که تنظیم مسائل اقتصادی خانواده و

۱. قال النبی ﷺ: ... من صبر علی سوء خلق زوجها اعطاها مثل ثواب آسیه بنت مزاحم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷).

۲. قال رسول الله ﷺ: من اعطی اربع خصال فی الدنيا فقد اعطی خیر الدنيا والاخرة و فاز بحظّه منها: ... زوجة صالحة تعینه علی امر الدنيا والاخرة (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۴).

برنامه‌ریزی برای هزینه‌ها در بیشتر خانواده‌ها بر عهده زنان است، در اوضاع بحرانی و فشار اقتصادی، آنان می‌توانند نقش مهم‌تری ایفا کنند. اولیای دین: صبر و تحمل زن و روحیه دادن او به مرد را هنگام فشارهای روانی بسیار باارزش شمرده‌اند.^۱ در برابر، درک نکردن مرد و ناهمدلی با وی و تحمیل هزینه‌های بیش از توان به او، نه تنها نتیجه مطلوبی ندارد، بل شوهر را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد و پیامدهای دنیوی و اخروی^۲ ناخوشایندی برای همه اعضای خانواده، به‌ویژه زن دارد که خشونت خانگی یکی از این موارد است.

- برنامه‌ریزی مناسب برای طرح مسائل خانواده و حل مشکلات، نقش مؤثری در پیشگیری از تنش در خانواده دارد. معمولاً طرح مشکلات و درخواست‌ها در زمان نامناسب، مانند نخستین دقایق بازگشت مرد به خانه یا هنگام خستگی، وی را برانگیخته می‌کند و تنش را افزایش می‌دهد. برای پیشگیری از این امر لازم است زنان زمان‌های مناسبی را برای طرح مشکلات خانواده و درخواست‌های خود در نظر بگیرند، و افزون بر این، برخی مسائل جزئی خانواده را خود حل کنند و مرد را با همه مشکلات جزئی و کلی خانواده درگیر نسازند.

ب) شناخت علل، موقعیت‌ها و علایم خشونت همسر

یکی از نخستین وظایف زنانی که به خشونت همسر دچار می‌شوند، شناختن و درک علل بروز خشونت همسر است. تا ریشه‌ها و خاستگاه‌های خشم و خشونت همسر روشن نشود، نمی‌توان از آن پیشگیری کرد یا برخورد مؤثری برای روبه‌رو شدن با آن انجام داد. در بحث اصلاح رفتاری مردان خشونت‌ورز به بیش از ۲۵ مورد از علل بروز خشم و خشونت اشاره کردیم. زنان باید از

۱. ... ان كنت تهتم لرزقك فقد تكفل لك به غيرك... فقال رسول الله ﷺ: هذه من عماله له لها نصف

اجر شهيد (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲).

۲. ان النبی ﷺ: ... الا وایما امرأة لم ترفق بزوجها و حملته علی ما لا یقدر علیه وما لا یطیق لم تقبل منها

حسنة و تلقی الله و هو علیها غضبان (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴).

میان این علل، خاستگاه بروز خشونت همسر خود را کشف کنند. کشف چرخه خشونت همسر به بررسی دقیق شرایط و تحلیل حالات رفتاری و عاطفی وی نیاز دارد. البته معمولاً زنان تحت خشونت در نوعی بحران عاطفی و فشار روانی به سر می‌برند. از این روی لازم است آنان در صورت نیاز برای کشف علل خشونت از مشاوران و متخصصان امور خانواده کمک بگیرند. در میان علل بروز خشونت، امور زیر در ایران شایع‌تر است:

ناکامی جنسی، بحران اقتصادی مانند کمی درآمد، بیکاری، فشار شغلی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، تحریک خویشاوندان، و برخورد تند کلامی و غیرکلامی زن با مرد.

در وهله دوم، شناخت موقعیت‌ها و زمان‌هایی که خشونت همسر در آن روی می‌دهد، ضروری است؛ از جمله این موارد: نخستین ساعات بازگشت از کار، زمان خستگی، بازگشت از منزل خویشان، و هنگام عطش جسمی به مواد اعتیادآور است. در وهله سوم، شناخت علایم خشم بسیار مهم است. در بخش اصلاح رفتاری مردان به یازده مورد از علایم خشم اشاره کردیم. در این مرحله لازم است زنان علایم بروز خشم همسر را شناخته، با سرعت و واکنش مناسب، آماده برخورد مؤثر برای پیشگیری از خشم و روبه‌رو شدن با آن باشند.

از جمله وظایف زنان، کمک به همسر در درک و فهم علایم خشم وی است. زنان می‌باید در این مرحله، دست‌کم پس از چند بار بروز خشونت همسر، به شناخت مناسبی از این فرآیند دست یابند. متأسفانه برخی زنان در این مرحله حالت متعادلی برای درک اوضاع ندارند و گاه مدت‌ها پس از بروز خشونت‌های پیاپی همسر نمی‌توانند درک دقیقی از اوضاع داشته باشند و معمولاً حالتی درمانده، متحیر و ناپخته دارند. زنان باید با حفظ آرامش و تعادل عاطفی، به شناخت نسبتاً مطلوبی از اوضاع دست یابند.

ج) کمک به همسر در مهار خشم

زنان با توجه به ابعاد عاطفی از جمله همدلی قوی‌تر، می‌توانند با درک حالت

عاطفی همسر، او را در مهار خشم یاری دهند. خشم شوهر نسبت به همسر، فرآیندی تبادلی و رابطه‌ای دوطرفه است. اگر زن بخواهد در پدیده خشونت، همان روش را در پیش گیرد یا حالت انفعالی محض داشته باشد، معمولاً خشونت تشدید خواهد شد. از این روی، زن هنگام برانگیختگی شوهر، باید همه توان خود را به کار گیرد و با کمک به وی در مهار خشم اوضاع را به سمت آرامش پیش برد. در این زمینه، زن می‌باید با شناخت دقیق همه راه‌هایی که پیش از این برای مهار خشم بیان شد، شوهر را در استفاده از آنها یاری دهد. در مرحله نخست یادآوری شیوه خاص مهار خشم به مرد ضروری است. یکی از مهم‌ترین روش‌ها در این مرحله، را به یاد خداوند انداختن مرد است: به او تذکر دهد که خدا را یاد کند. همان‌گونه که یاد خدا هنگام غضب، از نظر اسلام واجب است،^۱ فرد را به یاد خدا انداختن نیز لازم است، و زن می‌تواند این مسئولیت را به بهترین نحو بر عهده گیرد؛ برای نمونه وی می‌تواند او را به ذکر صلوات و لا حول ولا قوة الا بالله توصیه کند. افزون بر یاد خدا، توصیه به انجام کارهای دیگر مانند وضو گرفتن، تغییر موقعیت بدنی به وضعیت پایین‌تر، تغییر مکان از محل بروز خشم، و دیگر راه‌های سفارش شده، از جمله مسئولیت‌های زن است.

در مرحله دوم، زن باید مرد را، در عمل، به کار بست شیوه‌های مهار خشم وادارد. مثلاً به او کمک کند که وضعیت بدنی یا موقعیت مکانی خود را تغییر دهد؛ همراه با او خدا را یاد کند؛ و او را به وضو گرفتن وادارد. آموزه‌های اسلامی در این مرحله، که معمولاً اوضاع وخیم‌تر است، توصیه‌های مهمی به زنان دارند. یکی از این موارد، تماس بدنی ملایم با شوهر است. در سخنان معصومان : آمده است: «بهترین زنان شما کسی است که هنگام خشم یا

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۰، باب وجوب ذکر الله عند الغضب.

هنگامی که همسرش خشمگین شد به همسرش بگوید: دستم در دست توست؛ چشم بر هم نمی‌گذارم مگر اینکه از من راضی شوی»^۱. سفارش اکید به زنان سرعت عمل در چنین واکنشی است.^۲ افزون بر این، هرگونه واکنش ملایم و برانگیزاننده عواطف مثبت، از جمله محبت و شادی، بر موقعیت خشم تأثیر می‌گذارد و آن را به آرامش سوق می‌دهد. مثلاً گفتار و رابطه کلامی زن در این موقعیت‌ها نه تنها باید تحریک‌کننده و تند نباشد، بلکه لازم است لطیف، ملایم و خوشایند باشد. البته روشن است که زنان نیز در این موقعیت‌ها حالت بحرانی دارند، ولی با توجه به ذکاوت روانی بیشتر زنان در موقعیت خشم، آنان می‌توانند با مهار خویش وضع را بدتر نکرده، بلکه آن را بهبود بخشند. واکنش‌های غیرکلامی زن نیز مانند آهنگ صدا و وضعیت بدنی در تغییر شرایط به سوی آرامش مؤثر است. استفاده از واکنش‌های مغایر خشم، از جمله شوخی و مزاح نیز می‌تواند به ایجاد آرامش کمک کند. زن می‌تواند از این امور نیز بهره‌گیرد.

د) مسئولیت زن در موقعیت خشم مهارناپذیر همسر

اگر مرد در وضعیتی قرار گرفت که به هر دلیل نمی‌تواند یا نمی‌خواهد خشم خود را مهار کند و در پی آسیب رساندن به همسر است، مهم‌ترین وظیفه زن در این موقعیت، محافظت از سلامت خود و دیگر اعضای خانواده است. در این وضعیت ترک موقعیت، فاصله گرفتن از همسر خشونت‌ورز، و دور ساختن فرزندان از او در صورت قصد آسیب‌رساندن شوهر به آنها، ضروری است. اگر ترک موقعیت یا دور شدن از عامل خشونت ممکن نبود، دفاع از خود، در موارد بحرانی و حساس، لازم است. این دفاع فقط باید در حدی باشد

۱. خیر نسائکم الّتی ان غضبت او غضب زوجها تقول لزوجها یدی فی یدک لا اکتحل عینی بغض حتی ترضی عنه (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰؛ محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

که به زن یا فرزندان آسیب نرسد یا اعضای حساس بدن آنها آسیب نبیند، نه اینکه او به همسر حمله کند؛ چه، این کار خشونت را شعله‌ور کرده، اوضاع را بدتر می‌سازد.

یاد خدا، برای محافظت از خود و آرامش دادن به شوهر نیز از وظایف مهم زن در این وضعیت است. اکنون به برخی از ذکرهای سفارش شده، اشاره می‌کنیم:

۱. برای رهایی از سختی‌ها بگوید: یا رؤوف یا رحیم.
۲. برای ایجاد عواطف مثبت بگوید: یا ودود.
۳. برای قوت روانی خود بگوید: حسبی الله.
۴. برای کمک به مهار فرد آسیب‌زنده بگوید: یا رقیب.

هـ) مسئولیت زن پس از رفتار خشونت‌آمیز همسر

پس از رفتار خشونت‌آمیز همسر، معمولاً زنان دچار فشار روانی و آسیب روحی جدی می‌شوند. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، ممکن است آنان دچار درماندگی شوند و در برابر مسائل بعدی کاملاً منفعل گردند، یا ممکن است به واکنش‌های نامناسب روی آورند و مشکل را با کسانی در میان گذارند که فقط به تشدید آن بینجامد. گاه اهمیت زندگی خانوادگی یا مشکلات مالی و یا تصور پیامدهای ناگوار جدایی و طلاق، آنان را به پذیرش خشونت می‌کشاند،

۱. ... یا بنی اذا كنت فی شدّة فاکثر ان تقول یا رؤف یا رحیم ... (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۷۲ و ج ۹۲، ص ۱۶۲).

۲. در دعاهای پرشماری این ذکر آمده است؛ مانند دعای معراج (ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بلد الامین، ص ۳۷۰)، و شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۳. برای رها شدن از غم این دعا وارد شده است. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۵۷. حضرت ابراهیم **۷** در میان آتش این ذکر را گفت (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۵ و ج ۹۲، ص ۲۸۷).

۴. در بسیاری از دعاها برای محافظت این ذکر آمده است. برای نمونه، ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۰ و حرز حضرت خدیجه **۳**.

و این امر سبب استمرار خشونت‌ورزی همسر می‌شود. به علل فوق، آگاهی زنان دچار خشونت از وظایف خود، در این اوضاع ضروری است.

نخستین وظیفه زنان پس از رفتار خشونت‌آمیز، بازسازی روانی خود و برنامه‌ریزی برای جبران آسیب‌های ناشی از خشونت همسر است. زن خشونت‌دیده لازم است با بررسی ابعاد گوناگون زندگی خانوادگی، همسر و شخصیت خود، به ترمیم عزت نفس و اعتماد به نفس خویش پردازد. تأثیر خشونت، گاه به قدری است که زن به شدت افسرده می‌شود و انگیزه‌های خود را برای ادامه تلاش از دست می‌دهد. او باید به جنبه‌های مثبت شخصیت خود بیندیشد و با تقویت توانایی‌ها و ویژگی‌های برجسته خود، ارزش‌داوری درباره خود را ارتقا دهد و در خود انگیزه تلاش برای رهایی از مشکلات و بحران کنونی را پدید آورد. استفاده از حمایت اجتماعی و متخصصان برای بیشتر زنان در این اوضاع ضروری است.

پس از نیل به آرامش و برقراری تعادل نسبی، وظیفه دوم زنان مذاکره با همسر است. این مذاکره باید در وضعی آرام و دور از تنش صورت گیرد. اگر مذاکره در نخستین ساعات یا روزهای پس از خشونت صورت گیرد، ممکن است به خشونت دیگری بینجامد. بنابراین زن باید زمان‌شناسی مناسبی داشته باشد و بهترین وقت را برای مذاکره برگزیند. زن در مذاکره می‌باید خشونت را با همفکری همسر ریشه‌یابی کند. سپس اصل کاربرد این روش را زیر سؤال ببرد و با روش‌های مناسب همسر را قانع سازد که بکوشد از این روش برای حل مسائل زندگی استفاده نکند. در صورت نپذیرفتن همسر، استفاده از روش‌های تغییر نگرش برای او ضروری است. در این مذاکره انتظارهای زن و شوهر از یکدیگر باید بیان شود و زمینه‌ای فراهم گردد که هر دو با کمک هم، روشی برای پیشگیری از بروز دوباره خشونت در پیش گیرند. چنین جلسه‌ای در بینش دادن به همسر و آگاه ساختن او از اوضاع، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. پس از مذاکره با همسر، زن باید با آگاهی از وضعیت همسر و پیش‌بینی

اوضاع فراروی، برای آینده برنامه‌ریزی کند. وی می‌باید متناسب با شخصیت همسر و وضعیت روابط، روش‌های مؤثر را برای پیشگیری از خشونت تعیین کند و شیوه به‌کارگیری آن را برای خود روشن سازد. همچنین لازم است وی، زمینه‌های عاطفی و رفتاری خود را که در بروز خشونت همسر مؤثر بوده، شناسایی، و برای اصلاح آنها برنامه‌ریزی کند.

استفاده از حمایت اجتماعی خویشان، همسایگان و دوستان، در همه مشکلات زندگی از جمله اختلاف خانوادگی و خشونت همسر، ضروری است و می‌تواند در بازسازی شخصیت زن و اصلاح اوضاع بسیار مؤثر باشد. در این فرایند، برون‌ریزی عاطفی و استفاده از راهنمایی‌ها و حمایت‌های روانی برای زنان خشونت‌دیده بسیار مفید است. زنان خشونت‌دیده گاه آسیب روانی و خشم خود را از خشونت همسر، به صورت شکایت و انتقاد تند و بدگویی از او، توهین به وی و تحقیر، زشت شمردن و مقصر دانستن او نزد دیگران بروز می‌دهند. هرچند این رفتارها به تخلیه هیجانی زن کمک می‌کند، مشکل را معمولاً حل نکرده، گاه تشدید می‌کند. متون اسلامی نیز شکایت زن از شوهر را نمی‌پذیرند و آن را زشت می‌شمارند.^۱ بر این اساس، زن برای کسب حمایت اجتماعی دیگران و برون‌ریزی، باید حل مشکل را کانون توجه قرار دهد و بنای شکایت نداشته باشد؛ بلکه حالت روانی خود را بیان کند و راهنمایی و حمایت عاطفی بخواهد. نکته مهم در این فرایند انتخاب فرد مناسب و دارای ویژگی‌های لازم برای راهنمایی و حمایت از زن است. زن آسیب‌دیده باید فردی را برگزیند که امانت‌دار و رازنگهدار، دلسوز و مهربان باشد؛ ظرفیت روانی کافی برای درک مشکل و همدلی داشته باشد؛ و از درک اجتماعی و دانش کافی برای مواجهه با مشکل برخوردار باشد. اگر زن با فردی همفکری و

۱. قال رسول الله ﷺ: **6**: اِنِّي لَا بَغْضَ الْمَرْأَةِ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا تَجْرُ ذَيْلُهَا تَشْكُو زَوْجَهَا (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، مترجم علی شیروانی، ص ۱۴۵، ح ۹۶۰).

تعامل عاطفی کند که چنین ویژگی‌هایی ندارد، ممکن است مشکل او تشدید شود. در انتخاب افراد برای کسب حمایت اجتماعی، خویشان اولویت دارند. سپس دوستان و همسایگان رشدیافته می‌توانند در حمایت عاطفی و شناختی از زنان خشونت‌دیده نقش مؤثری داشته باشند.

استفاده از مشاوره تخصصی در همه این فرایندها می‌تواند کمک‌های بسزایی در اختیار زنان قرار دهد. برای نیل به سازگاری، حالت تعادل و آرامش و رهایی از تنش و بحران، استفاده از راه‌هایی که مشاوران در اختیار می‌نهند، می‌تواند برای زنان مفید و مؤثر باشد. به سبب اصول مهمی که مشاوران رعایت می‌کنند، و امانت‌داری و رازداری از مهم‌ترین آنهاست، همفکری و در میان گذاشتن مشکل با آنان بسیار بهتر و مؤثرتر از طرح مشکل برای آشنایان است.

اگر خشونت تکرار شود و زن نتواند از آن پیشگیری کند و حقوقش همواره زیر پا گذاشته شود و به او آسیب‌های جدی وارد گردد، مراجعه به دستگاه قضایی، راهی گریزناپذیر است. اینکه در چه شرایطی به زن خشونت‌دیده توصیه شود که به مراجع انتظامی و قضایی مراجعه کند، به شخصیت زن، موقعیت اجتماعی، زندگی خانوادگی وی و امور دیگری بستگی دارد. میزان تحمل و ظرفیت زن، نیز حد و درجه و میزان تکرار خشونت و درجه آسیب‌دیدگی وی، از عوامل مهم تأثیرگذار بر این فرایند است. متون اسلامی زنان را به صبر در برابر بداخلاقی مرد سفارش کرده‌اند.^۱ با وجود این، بحث خشونت شوهر و آسیب رساندن به همسر، معنایی فراتر دارد، و سفارش به تحمل ظلم و آزار معقول نیست مگر اینکه کم و در حد جزئی باشد. به نظر می‌رسد اگر زن پیش از کشاندن مشکل به مراجع قضایی فرایند زیر را طی کند مناسب‌تر است؛ زیرا حقوقی شدن مشکل، پیامدهای ویژه‌ای دارد که شاید اصلاح مشکل را برای همیشه دشوار یا ناممکن سازد.

۱. من صبر علی سوء خلق زوجها اعطاها مثل ثواب آسیه بنت مزاحم (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷).

برای نخستین مرحله تظلم و احقاق حقوق زن، مراجعه به خویشان و در درجه نخست والدین شوهر، پیشنهاد می‌شود. این کار می‌تواند با همراهی فردی دارای شرایط، از خویشان زن یا پدر و مادر او صورت گیرد. به زن خشونت‌دیده توصیه می‌شود با توضیح کم و کیف خشونت و شمار دفعات آن، از والدین شوهر بخواهد، او را از آزار رساندن به همسر بازدارند. در صورتی که این روش مؤثر نبود، بهتر است زن با تذکر این موضوع به شوهر، او را از کشیده شدن مشکل به مراجع قضایی برحذر دارد. در صورت عدم تأثیر این روش، زن می‌تواند با در نظر گرفتن همه جوانب امر، برای احقاق حقوق خود، از مراجع قضایی کمک بگیرد. روشن است که این توصیه در شرایط تکرار خشونت و شدت بالای آن ضروری است. در غیر این صورت باید جوانب امر سنجیده شود؛ زیرا گاه تحمل خشونت‌های جزئی برای برخی زنان، بهتر از گرفتاری در مراجع انتظامی و دادگاه‌ها و مراحل طولانی آنهاست.

ج) نقش مردم و نهادهای اجتماعی در برابر خشونت خانگی

یکی از مسئولیت‌های آحاد مردم در قبال یکدیگر، از دیدگاه اسلام، «امر به معروف و نهی از منکر» است. قرآن کریم هشت بار به وظیفه مردم در این باره پرداخته است.^۱ در کلمات پیامبر **ﷺ** و اولیای دین اسلام = بر این وظیفه تأکید شده، و در کتابی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» این کلمات گرد آمده است.^۲ از موارد معروف، رفتار مناسب و پسندیده در خانواده، به‌ویژه با همسر است، و در برابر، بدرفتاری و آزار همسر از موارد منکر به شمار می‌آید. برپایه آیات قرآن، آحاد مردم، نهادها و سازمان‌های اجتماعی وظیفه دارند رفتار مناسب در خانواده را به مردان و زنان سفارش کنند و نیز آنان را از

۱. آل عمران (۳)، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ اعراف (۷)، ۱۵۷؛ توبه (۹)، ۷۰، ۱۱۲؛ حج (۲۲)، ۴۱؛ لقمان (۳۱)، ۱۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۷-۲۸۵.

بدرفتاری، خشونت و آزار در خانواده بازدارند و نهی کنند. مهم‌ترین دلیل بر این مسئولیت سرپرستی‌ای است که مردم مسلمان در جامعه اسلامی بر یکدیگر دارند: «مردان و زنان باایمان برخی سرپرست و ولی یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را بر پای می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند...»^۱ و برپایه این آیه سرپرستی مؤمنان بر هم، مقتضی انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. در آیه‌ای دیگر آمده است: «باید از میان شما، گروهی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان همان رستگاران‌اند».^۲ دانشمندان اسلامی نیز «امر به معروف و نهی از منکر را واجب دانسته و نحوه انجام و شرایط آن را اعلام کرده‌اند».^۳ در اینجا ما به وظیفه آحاد مردم و نهادها در جامعه اسلامی، در زمینه پیشگیری و رویارویی با خشونت خانگی برپایه اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازیم.

۱. مسئولیت خویشاوندان و همسایگان

هرچند مسئولیت همه مردم پیشگیری و رویارویی با خشونت خانگی برخی مردان است؛ این مسئولیت، نخست بر عهده افراد نزدیک به خانواده خشونت‌دیده، مانند خویشان و همسایگان است. البته اگر آنان به این مشکل توجه نکنند، مسئولیت بر عهده کسانی دیگر خواهد بود. در میان خویشان، پدر و مادر زوج، به‌ویژه شوهر، نخستین کسانی هستند که باید در رابطه خشونت‌آمیز زن و شوهر دخالت کرده، آنان را از آزار و بدرفتاری با هم بازدارند. مردی که با همسرش بدرفتاری می‌کند، و به بیانی دیگر به او ستم می‌کند و آزارش می‌دهد پیامدهای بد دنیوی و اخروی‌ای را پیش روی خواهد

۱. المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمیون الصلوة... (توبه، ۷۱).

۲. ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران، ۱۰۴).

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ص ۳۵۲.

داشت^۱ که دامن والدینش او را نیز، در صورت عدم واکنش، دربرمی‌گیرد؛ همان‌گونه که رفتار مناسب او برای پدر و مادرش منافع دنیوی و اخروی به‌دنبال دارد.^۲ ظلم به دیگران، و آزار آنان از ناخوشایندترین واکنش‌هاست.^۳ بی‌تردید والدین بیش از هر فرد دیگری می‌توانند بر رفتار او تأثیر عمیق بگذارند، و از این روی، لازم است وی را از این کار بازدارند و پیامدهای ناخوشایند آن را به او گوشزد کنند. چنان‌که والدین مرد در قبال خشونت خانگی فرزندشان سکوت کنند و واکنش مناسبی نشان ندهند، یا به گونه‌ای او را تأیید و ترغیب کنند،^۴ فرزندشان پیامدهای بد دنیوی و اخروی ظلم‌گریبان آنان را نیز خواهد گرفت.^۵ همچنین، سکوت والدین زن، و تن دادن به ستم بر فرزندشان و خشونت با او، از نظر اسلام پذیرفته نیست، و برخی پیامدهای بد ظلم را شامل آنان نیز خواهد ساخت.

در مرتبه بعد، مسئولیت بازداری مرد از خشونت خانگی بر عهده دیگر خویشان اوست. همان‌گونه که آموزه‌های اسلام در بعد اقتصادی، خویشان را در تکالیف مالی مقدم می‌دارند،^۶ اقوام در بازداری افراد از ستم کردن و

۱. من ظلم مظلمة اخذبها فی نفسه او فی ماله او فی ولده (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۲)؛ ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم... (نساء، ۹)؛ ظلم المرء فی الدنيا عنوان شقائه فی الآخرة (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۹-۱۰۱)؛ شر الزاد الی المعاد احتساب ظلم العباد (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۲).
۲. والباقيات الصالحات خیر عند ربک ثواباً وخیر املاً (کهف، ج ۴۶).
۳. قال رسول الله ﷺ: اتقوا الظلم فانه ظلمات یوم القیامة (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۲).
۴. من عذر ظالماً یظلمه سأل الله علیه من یظلمه (همان، ص ۲۳۳).
۵. من غاب عن امر فرضی به کان کمن شاهده و اتاه (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۹)؛ و باب اظهار الکراهة للمنکر و الاعراض عن فاعله، همان، ص ۱۴۳)؛ العامل بالظلم والمعین له والراضی به شرکاء ثلاثتهم (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۳).
۶. از جمله این موارد زکات فطره است (محمدکاظم طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۶۵).

خشونت‌ورزی، و تأثیرگذاری بر مرد خشونت‌نگری که از خویشان است، اولویت دارند. اینکه قرآن برای حل ناسازگاری زن و شوهر توصیه کرده است دو داور از خویشان مرد و زن انتخاب شوند،^۱ نشان می‌دهد خویشان، در حل مشکلات، از جمله خشونت، می‌باید نقش فعال‌تری داشته باشند. بنابراین برخی از خویشان که ویژگی‌های لازم را برای حکمیت دارند^۲ باید در فرایند خشونت خانگی دخالت کرده، مرد را از آزار زن بازدارند.

همسایگان آگاه از خشونت خانگی نیز، در پیشگیری و مقابله با آن مسئول‌اند. آنان باید بکوشند با هر شیوه منطقی و معتدلی، مرد را از آزار همسرش بازدارند.^۳ از مواردی که ابراز خشم لازم شمرده شده، مشاهده رفتار ناپسند دیگران است.^۴ وقتی مردی با همسرش خشونت‌آمیز و ظالمانه رفتار می‌کند، لازم است دیگران نخست، با نصیحت او را از این شیوه رفتار بازدارند، سپس رابطه خود را با او قطع کنند؛ و اگر دست از رفتار ناپسندش برنداشت، او را عملاً از اعمال خشونت بازدارند؛ هرچند به آزار جزئی وی بینجامد.^۵ در سخنان اولیای دین: «از مردم خواسته شده است در برخورد با فردی که مرتکب رفتار ناپسند - که خشونت خانگی نیز از جمله آنها است - شده است، چنین بگویند: «ای فرد، یا از ما دوری گزین و منزوی شو یا از این رفتارت دست بردار». امام صادق **۷** سپس می‌فرماید: «اگر از رفتار ناپسندش دست برداشت، از او دوری کنند».^۶

۱. وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلها ان یریدا صلحاً یوفق الله بینهما (نساء، ۳۵).

۲. محمد رضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۱۶۲.

۳. باب وجوب هجر فاعل المنکر والتوصل الی ازالته بکل وجه ممکن (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۴).

۴. و لم یغضوا لغضبی، باب وجوب الغضب لله، همان، ص ۱۴۶.

۵. ... انتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه ولا تهجرونه ولا تؤذونه حتی یترک (همان، ص ۱۴۵).

۶. ... یا هذا اما ان تعزلنا و تجتنبنا، واما ان تکف عن هذا فان فعل و الا فاجتنبوه (همان، ص ۱۴۶).

در سخنان پیامبر **۶** آمده است کسی که شب را سیر بگذراند و همسایه‌اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است.^۱ این سخن اهتمام به مسائل رفاهی همسایه را نشان می‌دهد. بی‌تردید حل مشکلات رفتاری همسایگان (خشونت مرد) و رفع ظلم و آزار از او (خشونت مرد با همسر) مهم‌تر از مسائل رفاهی آنان است، و بر همسایه لازم است در این وضعیت به ایشان کمک کند. در روایتی دیگر حد همسایگی چهل خانه خوانده شده است^۲ و بر این اساس، اهل یک محل، ساکنان یک مجتمع یا امثال آن لازم است در قبال خشونت‌های خانگی که در محدوده آنها روی می‌دهد حساس باشند و بکوشند از آن پیشگیری کنند و در صورت بروز، آن را مرتفع سازند، وگرنه آن ظلم دامان ایشان را نیز خواهد گرفت.

مشکلی که در زمینه مسئولیت همسایگان وجود دارد، دخالت در حریم خصوصی خانواده دچار خشونت است. هرچند ورود به حریم خصوصی خانواده برای دیگران جایز نیست، اگر دیگران به‌گونه‌ای آگاه شوند که در خانه‌ای خشونت روی می‌دهد، لازم است با خبر دادن به مراجع قانونی مانع تشدید خشونت شوند. افزون بر این، همسایگان می‌توانند مسئولیت خود را در زمینه نهی از منکر (خشونت)، بیرون فضای خانه محل خشونت انجام دهند. در این وضعیت، به مرد خشونت‌ورز تذکر می‌دهند که از انجام چنین رفتاری خودداری ورزد. البته مسئولیت دیگران در پیشگیری از خشونت، در موقعیت‌هایی که احتمال آسیب بدنی یا روانی آنها وجود دارد، ساقط می‌شود و در این موقعیت‌ها مراجع انتظامی و قضایی باید در موارد حاد و بحرانی از بروز مکرر خشونت جلوگیری کنند.^۳

۱. قال رسول الله **۶**: ما آمن بی من یات شیعیان و جاره جائع ... (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۶۸).

۲. حد الجوار اربعون داراً من کل جانب من بین یدیه و من خلفه و عن یمنه و عن شماله (همان، ص ۶۶۹).

۳. در همه این اوضاع و احوال، باید سعی شود هرچه زودتر آتش خشونت خاموش شود نه اینکه با دخالت‌های نسنجیده، خشونت شدت یابد و زوج نتوانند بر مشکل خود فایق آیند.

۲. مسئولیت نهاد روحانیت

جامعه روحانیت، از علما و مراجع تا طلاب، طی قرن‌ها در ترویج دین‌داری و اخلاق در کشورهای اسلامی، و به‌ویژه ایران، نقشی فعال داشته‌اند. معمولاً آنان امین مردم و پناهگاه آنان در حل مشکلات مختلف از جمله امور خانوادگی بوده‌اند. آنان بدون دریافت مزد و پاداش برای حل مسائل زندگی مردم کوشیده‌اند.

ارتباط با روحانیان بسیار آسان بود و هر کس با مراجعه به یک مسجد هنگام نماز، می‌توانست آنان را ملاقات کند و مسائل خویش را با ایشان در میان گذارد. روحانیان، با آگاهی از متون اسلامی، به حل و فصل مسائل مردم می‌پرداختند. آنان در مشکل خشونت خانگی نیز می‌توانند مسئولیت‌های بزرگی را بر عهده گیرند. در این مقام، بدون بازخوانی تلاش‌های جامعه روحانیت در حل مشکلات رفتاری و فرهنگی مردم، وظایف آنان را در پیشگیری و مقابله با خشونت خانگی برمی‌شماریم.

نخستین مسئولیت جامعه روحانیت، که برعهده مراجع و مجتهدان است، بررسی دوباره موضوع خشونت خانگی و صدور فتوای ناظر به این رفتارها با توجه به وضعیت زمانی ایران و کشورهای اسلامی است. هرچند حرمت خشونت خانگی و آسیب رساندن به زن را می‌توان از مباحثی مانند حرمت ظلم، آزار دیگران، ضرر رساندن به دیگران به‌طور کلی استنباط کرد، پرداختن به این موضوع به‌گونه‌ای ویژه، و صدور فتوا در امور جزئی، می‌تواند موجب روشن ساختن موضوع شود و تکلیف مردان را دقیقاً معین سازد. همچنین محدوده ریاست مرد، نحوه اعمال مدیریت او در خانواده، و چارچوب روابط زن و شوهر از اموری است که با توجه به زمان حاضر، تحقیق و بررسی دوباره‌ای را می‌طلبد.

مسئولیت دیگر، که بیشتر بر عهده پژوهشگران دینی است، گردآوری و تدوین راه‌های پیشگیری از خشونت خانگی براساس متون اسلامی است. متون

اسلامی از رأفت و رحمت در روابط، حمایت اجتماعی، عدالت میان فردی و دوری از ستم آنان به دیگران، فضایل اخلاقی، مدارا، رفق و امور بسیاری سخن گفته‌اند که می‌توان با استفاده از آنها راهکارهای مؤثری برای برقراری روابط رضایت‌بخش و پیشگیری از آن خشونت خانگی تدوین کرد. این پژوهش گامی کوچک در همین راه است.

مسئولیت سوم که بیشتر بر دوش مبلغان دینی است، کوشش برای تغییر نگرش‌ها درباره زن، روابط خانوادگی و مسئولیت‌های همسران در خانواده است. روحانیان مبلغ با توجه به گستردگی ارتباطات با مردم و نفوذ کلامشان در میان آنان، و نیز با نظر به اینکه در اغلب شهرها و روستاها حضور دارند، می‌توانند در جهت تغییر نگرش مردان به مدد سخنان پیامبر **6** و اولیای دین **7**، گام‌های بلندی بردارند.

مسئولیت چهارم روحانیان، آموزش راه‌های نیل به سازگاری و حل مؤثر اختلاف‌های خانوادگی است. مبلغان می‌توانند بخش مهمی از مباحث خود را به این امور اختصاص دهند و با ارائه راهکارهای عینی و رفتاری، آداب و اخلاق زندگی خانوادگی را به مردم بیاموزند. هرچه مردم در این زمینه رشد کنند، خشونت خانگی کمتر خواهد شد.

مسئولیت پنجم روحانیان در این زمینه، ترویج دین‌داری و اخلاق نیکو در خانواده است. فضای معنوی و جایگاه مناسبی که روحانیون در اختیار دارند، زمینه بسیار مناسبی برای تأثیرگذاری بر خانواده‌ها و آموزش دین‌داری و اخلاق به آنهاست. مردم در بهترین وضعیت معنوی و روانی و با آمادگی نسبتاً بالا در ماه‌های رمضان، محرم، صفر و برخی ماه‌های دیگر، خود را در معرض نصیحت و آموزش مبلغان اسلامی قرار می‌دهند. روحانیان نیز می‌توانند با برنامه‌ریزی مناسب و آگاهی کافی از متون اسلامی و شیوه زندگی پیامبر **6** و اولیای دین **7**، مردم را در زمینه اخلاق و دین‌داری تقویت کنند. هرچه اخلاق و دین‌داری مردم تقویت شود، اختلاف‌ها و خشونت‌های خانگی کاهش خواهد یافت.

دیگر مسئولیت روحانیان، ارائه کمک‌های مشاوره‌ای به صورت تلفنی یا حضوری به خانواده‌های دچار خشونت است. اگر روحانی با مهارت‌های مشاوره آشنا باشد، می‌تواند با نفوذ معنوی و دینی خود، افزون بر ایجاد آرامش و تعادل در افراد، در پیشگیری از آن نقش مهمی ایفا کند. موقعیت دینی و معنوی یک روحانی، در پرتو اتکا و استناد به متون اسلامی، به او در مقایسه با یک مشاور مزیتی می‌بخشد که می‌تواند اثرگذاری وی را عمیق‌تر و فراگیر سازد.

۳. مسئولیت‌های دولت اسلامی

یکی از علل مهم و حکمت‌های اساسی تشکیل حکومت از دیدگاه اسلام، برپایی عدالت و جلوگیری از ظلم در حق مردم و آزار آنان است. امیرمؤمنان علی ^۷ علت پذیرش حکومت را رویارویی با ستمکار و دفاع از ستم‌دیده شمرد.^۱ قرآن برپایی عدالت توسط مردم را هدف مهم رسالت انبیا : اعلام کرده است.^۲ در زمینه خشونت خانگی نیز دولت اسلامی وظیفه مهمی بر عهده دارد. پیش از این گفته شد که ستم بر همسر و آزار او از مصادیق منکر به‌شمار می‌آید. نهی از منکر نیز از مسئولیت‌های مهم همه مردم بوده، بخشی از آن بر عهده حکومت اسلامی است. قرآن در وصف اهل ایمان گفته است: «همان کسانی که هرگاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم، نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...»^۳

بر این اساس دولت مردان اسلامی باید مردم را از رفتارهای ناپسند بازدارند، و خشونت خانگی به منزله یکی از مصادیق‌های ستم و آزار، باید کانون توجه دولت اسلامی قرار گیرد و مسئولان می‌باید توان خویش را مصروف پیشگیری از آن و دفاع از خشونت‌دیدگان کنند.

۱. وما اخذ الله على العلماء ان لا يقرؤا على كظة ظالم و سغب مظلوم (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۳ شقشقیه).

۲. ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات... ليقوم الناس بالقسط (حدید، ۲۵).

۳. الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة و امرؤا بالمعروف و نهوا عن المنکر (حج، ۴۱).

خشونت خانگی غالباً در محدوده خصوصی خانه روی می‌دهد، اما از آنجا که یک رفتار نامناسب شخصی به شمار نمی‌آید و بر اثر آن حقوق فرد دیگر یعنی همسر پایمال می‌شود، نقش همه مردم از جمله دولت اسلامی در پیشگیری از آن اساسی است. برخورد با موارد شدیدتر خشونت خانگی، به احکام اسلامی در محدوده دیات و قصاص، که در چارچوب وظایف دولت اسلامی است، نیاز دارد،^۱ و از این روی، دخالت دولت اسلامی در آن ضروری است. افزون بر این، در شیوه حکومتی امام علی **۷**، برخورد با خشونت خانگی در حق زنان اهمیت داشت؛ به گونه‌ای که ایشان در هوای بسیار گرم شهر کوفه به دادخواهی زنی می‌پردازد که آماج خشونت و آزار همسرش قرار گرفته بود. اکنون به مرور این واقعه می‌پردازیم:

«علی **۷** هنگام ظهر تابستان به خانه‌اش بازگشته بود که زنی را آنجا ایستاده دید. زن گفت: همسر من ستم می‌کند و مرا می‌ترساند و به من تعدی می‌کند و قسم خورده که مرا می‌زند. ایشان فرمود: ... صبر کن تا هوا خنک شود، و به خواست خدا، همراهت می‌آیم. زن گفت: خشم و غضبش بر من شدت گرفته است... ایشان فرمود: ... به خدا قسم باید حق مظلوم بدون زحمت او گرفته شود... و به خانه آن مرد رفتند. علی **۷** به آن مرد گفت: ای بنده خدا، از خدا پروا داشته باش. او را ترسانده‌ای و از منزل بیرون کرده‌ای. جوان گفت: تو را به این کار چه؟! به خدا قسم او را می‌سوزانم. امیر مؤمنان **۷** به او گفت: تو را امر به معروف می‌کنم و از منکر بازمی‌دارم؛ تو با منکر با من روبه‌رو می‌شوی و معروف را انکار می‌کنی. مردی که از آن مسیر می‌گذشتند، گفتند: سلام بر تو ای امیر مؤمنان. مرد در برابر ایشان به زمین افتاد و گفت: ای امیر مؤمنان از لغزش من درگذر. به خدا قسم که در برابرش مانند زمین

۱. در قوانین فقهی برای احقاق حق آسیب‌دیدگان بدنی، به دست دیگران، قواعدی بیان شده که در کتاب‌های دیات و قصاص آمده است. اجرای دیات و قصاص از وظایف حاکم اسلامی است.

می‌شوم تا بر من قدم گذارد. علی **7** شمشیرش را در غلاف گذاشت و گفت: ای زن به منزلت وارد شود و همسرت را به چنین رفتاری و مانند آن وادار نکن.^۱

از این واقعه، لزوم واکنش در برابر خشونت خانگی از سوی دولت اسلامی به‌روشنی برداشت می‌شود. افزون بر این، از این واقعه نکات مهمی به دست می‌آید که از جمله آنها لزوم سرعت عمل حکومت، آسانی دادخواهی و احقاق حق مظلومان و شدت عمل در این زمینه به هنگام لزوم است. در حادثه دیگری که در زمان حکومت امام علی **7** روی داد و طی آن، زنی مسلمان و زن غیرمسلمانی آماج تعرض قرار گرفتند، ایشان فرمود: «اگر مرد مسلمانی، پس از این حادثه، از تأسف و اندوه این تعرض بمیرد، نکوهشی بر او نباشد، بلکه نزد من جای آن دارد که از غصه جان دهد».^۲ در این سخنان، بر لزوم اهتمام فردفرد مسلمانان به جلوگیری از موضوع خشونت علیه زنان بسیار تأکید شده است.

بر این اساس، مسئولیت حکومت اسلامی نیز در زمینه خشونت خانگی ثابت و قطعی می‌شود. اکنون با روشن شدن مسئولیت دولت اسلامی، به وظایف حکومت در پیشگیری از خشونت خانگی و مقابله با آن می‌پردازیم:

نخستین وظیفه حکومت اسلامی به حوزه قانون‌گذاری بازمی‌گردد. در زمینه خشونت خانگی لازم است قوانینی متناسب با اوضاع و مقتضیات زمان تدوین شود. در این قوانین باید با تعریف دقیق خشونت خانگی و بیان گونه‌های آن، محدوده خشونت مجرمانه معین گردد. در مرحله بعد، با تفسیر قوانین موجود، زمینه سوء تعبیرها و تفسیر بد از آنها برطرف شود. بدیهی است تفسیر غلط از برخی قوانین در حقوق خانواده، موجب ایجاد برخی از موارد خشونت خانگی یا استمرار آنها می‌شود. در مرحله سوم، لازم است قوانینی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۷.

۲. قَلْوَانُ امْرَأَةٍ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اسْقَا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بِلِ كَانِ بِه عِنْدِي جَدِيرًا (محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵).

برای بازداري از خشونت وضع گردد. مثلاً قانونی که از ازدواج‌های اجباری به‌شدت جلوگیری کند. در مرحله چهارم نیز لازم است حمایت‌های ویژه‌ای از زنان، به‌ویژه زنان تحت خشونت خانگی در قانون مقرر شود. از آنجا که زنان در خانواده از نظر بدنی و روانی در مقایسه با مردان در موضع پایین‌تری قرار دارند، لزوم حمایت قانونی ویژه از آنها، کمی وضعیت را به حالت تعادل سوق می‌دهد؛

وظیفه دوم ایفای نقش فعال در آموزش راه‌های پیشگیری از خشونت خانگی و مقابله با آن در مراتب مختلف تحصیلی است. از آنجا که بخش مهمی از نهاد آموزش و پرورش و آموزش عالی تحت نظارت مستقیم دولت است و بخش دیگر نیز باید برنامه‌های حکومت را دنبال کند، می‌توان از این فرایند برای آموزش بسیار بهره برد.

قراردادن موضوع خشونت خانگی در برنامه‌های آموزشی از دبیرستان برای دختران و پسران، سپس استمرار آنها در مراکز آموزش عالی، برنامه‌ریزی برای کمک به غربالگری موارد خشونت و گزارش‌گیری از مدارس در این خصوص، آموزش اولیا و مربیان در زمینه خشونت، و ارجاع قربانیان به مراکز ذی‌ربط، از مسئولیت‌های نهاد آموزش کشور در زمینه خشونت خانگی است. وزارت بهداشت و درمان نیز باید در برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی در مراکز مختلف از جمله ادارات، کارخانه‌ها و دیگر مراکز اداری و صنعتی نقشی فعال داشته باشد؛

وظیفه سوم، فعالیت‌های فرهنگی در موضوع خشونت و حمایت از آنهاست. از آنجا که هدایت همه فعالیت‌های فرهنگی در حکومت اسلامی بر عهده دولت است، برنامه‌ریزی و ایفای نقش فعال در این زمینه ضرورت دارد. صدا و سیما و برنامه‌ریزان صنعت فیلم و نمایش، وهله نخست باید از تهیه و پخش صحنه‌های مروج خشونت خانگی پیشگیری کنند، و در مرحله بعد با تولید برنامه‌های مختلف، پیشگیری از خشونت خانگی و مقابله با آن را

آموزش دهند. صدا و سیما باید برنامه‌های آموزشی مؤثری با بهره‌گیری از متخصصان مختلف از جمله کارشناسان علوم اسلامی و روان‌شناسی ترتیب دهد. آموزش روابط خانوادگی مؤثر و رفع سوء تفاهم‌ها در حدود وظایف زن و شوهر در خانواده، می‌تواند در فرهنگ‌سازی مقابله با خشونت بسیار مفید باشد؛

وظیفه چهارم حکومت، حمایت اقتصادی از همه مراکز دولتی و خصوصی‌ای است که در زمینه پیشگیری از خشونت و مقابله با آن فعالیت می‌کنند. افزون بر حمایت اقتصادی از فعالیتهای آموزشی و فرهنگی، تأمین هزینه‌های پژوهش‌ها در زمینه خشونت خانگی، از جمله طرح‌های شناسایی موارد خشونت و طرح‌های تدوین بسته‌های آموزشی در این زمینه، از وظایف دولت اسلامی است. همچنین پرورش نیروهای متخصص در زمینه خشونت خانگی و حمایت از مراکز مشاوره بسیار مهم است؛ زیرا در صورت عدم تأمین بودجه کافی، این امور پیگیری نخواهند شد؛

مسئولیت پنجم، حمایت همه‌جانبه از نهاد خانواده است. با توجه به اهمیت و اصالت نهاد خانواده که پیش از این، بارها از آن سخن گفتیم، لازم است دولت اسلامی به تقویت بنیه اقتصادی خانواده‌ها، و افزایش سلامت روانی و جسمی اعضای خانواده اهتمام بسیار ورزد. دولت اسلامی باید در زمینه ترویج ازدواج‌ها و کاهش اختلافات خانوادگی و طلاق‌ها، سرمایه‌گذاری ویژه کند. تأمین امکانات مراکز آموزش و مشاوره خانواده و تأمین بخشی از هزینه‌های آن، در این فرایند اهمیت فراوان دارد؛

وظیفه ششم حکومت، حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر و زنان تحت خشونت است. دولت باید بودجه ویژه‌ای برای رفع مشکلات خانواده‌های در معرض خشونت و رفع مشکلات زنان آسیب‌دیده اختصاص دهد. زنان تحت خشونت باید بتوانند هزینه‌های حقوقی تأمین حق خود و رفع ستم و آزار از خود را به‌راحتی تأمین کنند. آنان برای بازسازی روانی خود به مشاوره‌های

تخصصی نیاز دارند. بیشتر این زنان و خانواده‌ها برای گذران امور روزمره خود درآمد کافی ندارند، چه رسد به اینکه هزینه‌های مشاوره و اصلاح رفتار و آموزش مهارت‌های زندگی را پردازند. مردان خشونت‌ورز باید مشاوره و درمان شوند، و در این زمینه لازم است دولت دست‌کم بخشی از هزینه‌های این امور را پردازد. نکته بااهمیت در این حمایت‌ها، توجه به اصالت خانواده و حمایت اولیه از آن است. بنابراین حمایت اقتصادی از زنان تحت خشونت و مردان خشونت‌ورز باید با هدف تقویت خانواده‌های آنان و برقراری روابط سازنده بین اعضایشان صورت گیرد. دیدگاه اسلامی و نگرش‌های فمینیستی در این زمینه تفاوت اساسی دارند. محور فعالیت‌های نظام اسلامی در موضوع خشونت خانگی، فرد فرد انسان‌ها و خانواده‌هایند، و حمایت از زن یا مرد در حکومت اسلامی به اعتبار انسانیت آنان است نه برتری یکی از آنها. در این نظام، اهتمام اصلی، معطوف به خانواده است؛ زیرا زن و مرد فقط در چارچوب خانواده سالم به رشد و تعالی می‌رسند؛

وظیفه هفتم نظام اسلامی در زمینه خشونت خانگی ناظر به بُعد قضایی و امنیتی آن است. گرچه بُعد قضایی یافتن خشونت‌های خانگی باید به موارد حاد که از طرق مسالمت‌جویانه قابل حل نیست، تقلیل یابد، اما در صورت مراجعه زن به قوای انتظامی، لازم است پلیس آمادگی لازم برای مداخله ثمربخش را داشته باشند. بدین منظور لازم است نیروهای پلیس در زمینه خشونت خانگی و شیوه برخورد با قربانیان و عاملان آن، به‌خوبی آموزش ببینند. اقتدار، حساسیت و دلسوزی در کنار آشنایی با برخورد دقیق قانونی با زن خشونت‌دیده و مرد خشونت‌ورز از شرایط لازم پلیس است. در این زمینه وجود پلیس زن می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد. درک مشکل زنان، برای پلیس زن بسیار آسان‌تر از پلیس مرد است. زن باید احساس کند که با مراجعه به نیروی انتظامی در نظام اسلامی، همدردی، توجه، حساسیت و حمایت را برای خود تأمین می‌کند. تأمین امنیت زن خشونت‌دیده نخستین وظیفه پلیس است. سپس

انجام مقدمات احقاق حق و رفع ستم از او، باید با قاطعیت و درستی صورت گیرد. به این جهت، در صورت احتمال خشونت بیشتر همسر و آسیب بدنی و جانی زن، نظام اسلامی وظیفه دارد به هر شکل محل امنی برای زن فراهم کند. در مدت اسکان موقت زنان تحت خشونت، ارائه خدمات مشاوره‌ای و حقوقی، برقراری ارتباط با بستگان آنان، ارائه خدمات رفاهی و بهداشتی، و آموزش مهارت‌های شغلی، می‌باید در دستور کار قرار گیرد. در صورتی که مشکل این زنان استمرار یابد و احتمال آسیب دیدن دوباره آنان وجود داشته باشد، کمک‌های مالی بلاعوض برای تأمین نیازمندی‌های زندگی و حتی تأمین مسکن ایشان لازم است. همه تلاش‌ها در راستای بازگشت زنان خشونت‌دیده به خانواده و تأمین سلامت آنان در آن چارچوب است.

در مراحل بعد، دادگاه‌ها و قضات باید با تسریع روند دادرسی به رفع ستم از زن خشونت‌دیده بپردازند. آموزه‌های اسلامی که پیش از این بیان شد، روا نمی‌دارند که زن تحت خشونت در رفع ستم از خود با موانع و مشکلات متعدد روبه‌رو باشد و روند دادرسی به‌قدری طولانی شود که او را از احقاق حق خود منصرف سازد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۷۴.
۲. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران و قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
۳. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران و قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۸.
۴. آبوت، پاملا و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.
۵. آدامز، لیندا، فرهنگ تفاهم در ازدواج، ترجمه پریچهر فرجادی، نشر آیین تفاهم، تهران، ۱۳۸۱.
۶. آذربایجانی، مسعود و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران، ۱۳۸۲.
۷. آرگیل، مایکل، روان‌شناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری و دیگران، جهاد دانشگاهی، اصفهان، ۱۳۸۲.
۸. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء

- التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۹. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. ارنسون، الیوت، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه دکتر حسین شکرکن، تهران، رشد، ۱۳۸۲.
۱۱. اسعدی، سیدحسین، *حقوق متقابل اعضای خانواده*، انجمن اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۸۵.
۱۲. اشتری، بهناز، *قاچاق زنان، بردگی معاصر، اندیشه برتر*، تهران، ۱۳۸۰.
۱۳. اصفهانی، سیدابوالحسن، *وسیله النجاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^۱، قم، ۱۳۸۰.
۱۴. اصفهانی، محمد مهدی، *تغذیه با شیر مادر و مسأله خویشتاوندی رضاعی*، دانشکده علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۷۴.
۱۵. اعزازی، شهلا، *جامعه‌شناسی خانواده*، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۶.
۱۶. _____، *خشونت خانوادگی*، «زنان کتک‌خورده»، نشر سالی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۷. انجمن جامعه‌شناسی ایران، *آسیب‌های اجتماعی ایران (مجموعه مقالات)*، آگه، تهران، ۱۳۸۳.
۱۸. بدریان، فخرالدین، *قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*، دانشور، تهران، ۱۳۸۰.
۱۹. برزره، ژان، *اعتیاد و شخصیت*، ترجمه توفان گرگانی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۲۰. برنشتاین، ف. اچ.، *زناشویی درمانی*، ترجمه حسن پورعابدی نائینی و

- غلامرضا منشی، رشد، تهران، ۱۳۸۰.
۲۱. بستان، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
۲۲. بستان، حسین، *اسلام و جنسیت*، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۶.
۲۳. بنده‌زاده، خسرو، *هم‌برابری زن و مرد*، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۲.
۲۴. بهشتی، احمد، *خانواده در قرآن*، نشر طریق‌القدس، قم، ۱۳۶۱.
۲۵. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. پاینده، ابوالقاسم، *نهج‌الفصاحه*، گردآورنده و مترجم علی شیروانی، کلمات *قصار پیامبر اعظم ۶*، دارالفکر، تهران، ۱۳۸۵.
۲۷. پیازه، ژان، *دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی*، ترجمه محمد منصور دادستان، ژرف، تهران، ۱۳۷۹.
۲۸. تاوریس، کارل، *روان‌شناسی خشم*، ترجمه احمد تقی‌پور و سعید درودی، نشر خاتون، تهران، ۱۳۷۳.
۲۹. تهرانی، مجتبی، *اخلاق‌الاهی*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۳۰. جزنی، نسرین، *ارزش کار خانگی زن*، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳.
۳۱. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جلال و جمال*، رجاء، تهران، ۱۳۷۱.
۳۲. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی، «بررسی تحلیلی عوامل تربیتی - فرهنگی روسپی‌گری با چشم‌اندازی به متون دینی»، *نظام اسلامی و مسئله روسپی‌گری*، ابراهیم شفیعی سروستانی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، ۱۳۸۵.
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل‌الشیعه*، المکتبه الاسلامیه، تهران، بی‌تا.

۳۴. حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، *تحف العقول عن آل الرسول 6*، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۹.
۳۵. حسینی زاده، سیدعلی، *سیره تربیتی پیامبر 6 و اهل بیت 7*، ج ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.
۳۶. حق شناس، علی محمد حسین سامعی و نرگس انتخابی، *فرهنگ معاصر هزاره: انگلیسی - فارسی*، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۹.
۳۷. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، دارالعلم، قم، ۱۳۶۲.
۳۸. داوری، محمد، *پیشگیری و کنترل اعتیاد با نگرش اسلامی*، نشر کلک، قم، ۱۳۸۱.
۳۹. دنکن، کپل و ویتور یودی مارتینو، *خشونت در کار*، دفتر روابط بین الملل وزارت کار و امور اجتماعی، تهران، ۱۳۷۷.
۴۰. دبووار، سیمون، *جنس دوم*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، ج ۶ و ۷، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۹.
۴۱. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۳.
۴۲. دیلمی، حسن بن ابی حسن، *ارشاد القلوب*، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۴۳. دیماتئو، ام. رابین، *روان شناسی سلامت*، ج ۲، ترجمه محمد کاویانی و دیگران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۸.
۴۴. راسل، برتراند، *برگزیده افکار راسل*، ترجمه محمد تقی جعفری، نشر امیر، تهران، بی تا.
۴۵. رجبی، عباس، *حجاب و نقش آن در سلامت روان*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ۱، قم، ۱۳۸۵.
۴۶. رمضان نرگسی، رضا، *بررسی پدیده قاچاق زنان*، مرکز پژوهش های اسلامی

- صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳.
۴۷. روی، ماریا، *زنان کتک خورده، روان‌شناسی خشونت در خانواده*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، علمی، تهران، ۱۳۷۷.
۴۸. ریو، جان مارشال، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، نشر ویرایش، تهران، ۱۳۸۴.
۴۹. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۹۹۱ م.
۵۰. زیمنون، ف. ب، *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده‌درمانی*، ترجمه و تألیف سعید پیرمرادی، نشر همام، اصفهان، ۱۳۷۹.
۵۱. ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، سروش، تهران، ۱۳۷۰.
۵۲. سازمان جهانی بهداشت، *خشونت علیه زنان*، ترجمه شهرام رفیعی‌فر و سعید پارسی‌نیا، تندیس، تهران، ۱۳۸۰.
۵۳. سالاری‌فر، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، قم، ۱۳۸۵.
۵۴. سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، مؤسسه امام صادق **7**، قم، ۱۳۷۴.
۵۵. سگالن، مارتین، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
۵۶. سیوطی، عبدالرحمن جلال‌الدین، *درالمشور*، ج ۱، نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. شرم و وود، *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی*، ترجمه مصطفی ازکیا، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۶.
۵۸. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه محمدجعفر امامی و

- محمد رضا آشتیانی، مدرسه امیرالمؤمنین 7، قم، ۱۳۷۵.
۵۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، گردآورنده مرتضی فرید تنکابی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
۶۰. شولتز، دووان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویرایش، تهران، ۱۳۷۹.
۶۱. شیدان‌شید، حسینعلی، عقل در اخلاق از نظر غزالی و هیوم، پژوهشگاه، حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
۶۲. صدیق اورعی، غلامرضا، تمکین بانو، ریاست شوهر، سفیر صبح، تهران، ۱۳۸۰.
۶۳. صفایی سیدحسن و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۸.
۶۴. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، عروة الوثقی، مکتبه الداوری، قم، بی‌تا.
۶۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۶۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، زن در قرآن، تحقیق محمدمحمدی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۴.
۶۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۸۸.
۶۸. _____، مکارم الاخلاق، دارالحوراء، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۶۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمدالحسینی، مکتب رضویه، تهران، بی‌تا.
۷۰. طوسی، محمد بن حسن، ملاذ الاحیاء فی تهدیب الاخبار، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۷۱. طوسی، نصیرالدین محمد، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰.
۷۲. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۷۳. عبده، محمد، تفسیر المنار، تألیف محمد رشید رضا، دارالفکر، بیروت.
۷۴. عکة، خالد عبدالرحمان، بناء الاسرة المسلمة فی ضوء القرآن و السنة، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۹۸.
۷۵. فرانکن، رابرت، انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفندآباد و دیگران، نشر نی، تهران، ۱۳۸۴.
۷۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، مهدی مخزومی، اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.
۷۷. فرجاد، محمدحسین، آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق، منصوری، تهران، ۱۳۷۲.
۷۸. فرنچ، مارلین، جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۳.
۷۹. فهیمی، فاطمه و سید محمد صفوی، حقوق مالی زن، دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۵.
۸۰. قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۸۱. قربان حسینی، علی اصغر، پژوهشی نو در مواد مخدر و اعتیاد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
۸۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه و تصحیح کامل محمدباقر کمره ای، کتابچی، تهران، ۱۳۷۰.

۸۳. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر التیمی*، دارالسرور، بیروت ۱۴۱۱ ق.
۸۴. کاپلان، اچ. سادوک بی، *خلاصه روان پزشکی علوم رفتاری*، ترجمه نصرت الله پورافکاری، نشر شهر آب، تهران، ۱۳۷۹.
۸۵. کاتب واقدی، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۸۶. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی*، خانواده، نشر ایران، تهران، ۱۳۷۰.
۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *فروع الکافی*، دارالاضواء، بیروت، ۱۹۹۲.
۸۸. کلاین برگ، اتو، *روان شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۶۸.
۸۹. گنجی، حمزه، *روان شناسی تفاوت های فردی*، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۰.
۹۰. گود، نانسی، *زندگی با شوهر کج مدار*، ترجمه فروزنده داورنیا، جوانه رشد، تهران، ۱۳۸۱.
۹۱. گولد، جولیس و ویلیام، ال. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ویراسته محمد جواد زاهدی مازندرانی، مازیار، تهران، ۱۳۷۶.
۹۲. گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، ترجمه منصور صبوری، نی تهران، ۱۳۷۶.
۹۳. لانسکی، گرهارد و جین لانسکی، *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
۹۴. لنگرمن، پاتریشیا مدو و ژیل نیبروگ برنتلی، «نظریه های فمینیستی معاصر» در: جورج ریترز، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.
۹۵. متقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۹۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۹۷. محسنی، مرتضی، پاسخ‌هایی به خشونت، گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری تحت ریاست آلن پرفیت، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
۹۸. محقق، محمدباقر، اسماء و صفات الهی در قرآن، اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۹۹. محمد بن علی بن بابویه (صدوق) من لا یحضره الفقیه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۰۰. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحديث، قم، ۱۳۷۹.
۱۰۱. مرتوس، جولی، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی، دنیای مادر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰۲. مرکز مشارکت زنان، مجموعه مقالات مراسم ملی دهمین سالگرد روز جهانی خانواده: مجموعه مقالات و بیانیه‌ها، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰۳. _____، مجموعه مقالات همایش توانمندسازی زنان، مرکز مشارکت، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰۴. مساواتی، آذر، آسیب‌شناسی اجتماعی ایران (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات نوبل، تبریز، ۱۳۷۴.
۱۰۵. مشیری، مهشید، نخستین فرهنگ زبان فارسی، الفبایی قیاسی، سروش تهران، ۱۳۶۹.
۱۰۶. مصباح، علی و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۴.

۱۰۷. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، صدرا، تهران، ۱۳۶۵.
۱۰۸. _____، تعلیم و تربیت از نظر اسلام، صدرا، تهران و قم، ۱۳۷۲.
۱۰۹. _____، مجموعه آثار، ج ۱۹، چ ۲، صدرا، تهران و قم، ۱۳۷۹.
۱۱۰. _____، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، تهران و قم، ۱۳۶۹.
۱۱۱. معتمدی مهر، مهدی، حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان، برگ زیتون، تهران، ۱۳۸۲.
۱۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
۱۱۳. منصور، محمود و پریخ دادستان، روان‌شناسی ژنتیک، ج ۲، تهران، نشر دریا، ۱۳۷۲.
۱۱۴. منصورنژاد، محمد، مسأله زن، اسلام و فمینیسم، برگ زیتون، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱۵. مولاوردی، شهیندخت، کالبدشکافی خشونت علیه زنان، حقوقدان و دانش‌نگار، تهران، ۱۳۸۵.
۱۱۶. مهرانگیز، کار، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۹.
۱۱۷. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، انتشارات علمی و فرهنگی، قم، ۱۳۸۲.
۱۱۸. میرخانی، عزت‌السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، سفیر صبح، تهران، ۱۳۷۹.
۱۱۹. _____، رویکردی نوین در روابط خانواده، سفیر صبح، تهران، ۱۳۸۰.
۱۲۰. میشل، آندره، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان،

- دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، تهران، ۱۳۵۴.
۱۲۱. مینوچین، سالوادر، *خانواده و خانواده‌درمانی*، ترجمه باقر ثنائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.
۱۲۲. نجاتی، محمد عثمان، *قرآن و روان‌شناسی*، ترجمه عباس عرب، نشر آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷.
۱۲۳. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
۱۲۴. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، اسماعیلیان، قم، بی تا.
۱۲۵. نوابی نژاد، شکوه، *روان‌شناسی زن*، جامعه ایرانیان، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲۶. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۷. ویت کین، ج، *فشار روانی بر زن*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، نقش‌ونگار، تهران، ۱۳۸۰.
۱۲۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، *تفسیر راهنما، روشی نو در ارائه مفاهیم و موضوعات قرآن*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
۱۲۹. هام، مگی و سارا گمبل، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، توسعه، تهران، ۱۳۸۲.

مقالات

۱. استناداری مازندران، بررسی خشونت علیه زنان در خانواده، ۱۳۷۹.
۲. احمدی ابهری، علی، «نقش ایمان و اعتقاد مذهبی...»، اندیشه و رفتار، ضمیمه شماره ۹ و ۱۰.
۳. احمدی، بتول، «تأثیر خشونت‌های خانگی بر سلامت روانی زنان متأهل در تهران»، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، تابستان ۱۳۸۵.
۴. ارتورک، پارکین، «مسئله مهم این است که چرا زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند؟»، حقوق زنان، شماره ۲۵، اسفند و فروردین ۱۳۸۴.
۵. آشوری، محمد و شهلا معظمی، همسرکشی و انگیزه‌های آن (تحقیقی در ۱۵ استان کشور)، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۶. اعظم آزاده، منصوره، «خشونت علیه زنان در تهران»، پژوهش زنان، بهار و تابستان ۸۵ شماره ۱۴.
۷. افتخار، حسن و دیگران، «ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی»، رفاه اجتماعی، ۱۳۸۳.

۸. آقابخشی، حبیب، رویکرد مددکاری اجتماعی در زمینه اثرات اعتیاد بر نظام خانواده، اداره کل مطالعات و پژوهش‌ها، تهران، ۱۳۷۶.
۹. آقاخانی، کامران و دیگران، «بررسی خشونت فیزیکی توسط همسر علیه زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تهران در پاییز ۱۳۷۹»، مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران، زمستان ۱۳۸۱.
۱۰. امین‌الاسلامی، فریده، بررسی خشونت علیه زنان در استان کردستان، کمیسیون امور بانوان استانداری کردستان، ۱۳۷۹.
۱۱. امینی دهکردی، شمسی، پرخاشگری و بررسی علل آن در کودکان دبستانی، پایان‌نامه دانشگاه آزاد شهرکرد، ۱۳۷۵.
۱۲. انصاری‌پور، فرحناز و مرضیه زارع‌زاده، بررسی علل ازدواج‌های ناموفق در زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.
۱۳. _____، بررسی علل ازدواج‌های موفق، اصفهان دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶.
۱۴. باقری، علی، بررسی علل طلاق در استان چهارمحال و بختیاری طی سال‌های ۶۵-۷۲، استانداری چهارمحال بختیاری.
۱۵. پناقی، لیلی و دیگران، «خشونت علیه همسر و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه قربانیان...»، خانواده‌پژوهی، شماره ۷، ۱۳۷۹.
۱۶. پورنقاش تهرانی، سیدسعید، «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی»، مجله دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، کتابخانه مرکزی پزشکی قانونی، آبان ۱۳۸۴، شماره ۱۳.
۱۷. جلالی، داریوش و جهانبخش رهبریان، «خشونت علیه همسران معتادان»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۸. جمشیدیان، فاطمه، بررسی علل و عوامل جرائم زنان، پایان‌نامه دانشگاه

اصفهان، ۱۳۷۸.

۱۹. جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان، *مقابله با خشونت در کشورهای اسلامی*، (مجری شهیندخت مولوردی)، نشر حقوق دان، تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. جوی، وینگ هونگ، «نگاه کودکان به خشونت خانگی»، ترجمه ملیکا تعالی خواه، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال ۸۵ - ۱۳۸۴، شماره ۱۰۰-۱۲۰.
۲۱. حافظی بختیاری، سارا، «بررسی اقدام به خودکشی مجدد»، دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان اصفهان، ۱۳۷۹.
۲۲. حقیقت، فرشته، *بررسی شیوع خودکشی در خویشاوندان*، پایان نامه دکتری دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۴.
۲۳. حکیم‌باشی، حسن، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، پژوهش‌های قرآنی، سال هفتم، شماره ۲۷-۲۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۰.
۲۴. خسروی زادگان، فاطمه، *بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده*، استانداری بوشهر، ۱۳۸۰.
۲۵. دانش، پروانه، *بررسی شرایط و علل خودسوزی زنان در استان بوشهر*، وزارت کشور، ۱۳۷۸.
۲۶. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، *بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*، موج اول، تهران، ۱۳۸۲ (منتشر نشده است).
۲۷. رئیسی، امرالله، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (شهرکرد)»، پژوهش زنان، بهار ۸۱، شماره ۳.
۲۸. رمضان‌نرگسی، رضا، «بازتاب چندهمسری در جامعه»، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال هفتم، بهار ۸۴، شماره ۲۷.
۲۹. روزنامه همشهری، دوشنبه ۷ مرداد، ۱۳۸۰.

۳۰. زنگنه، محمد، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰.
۳۱. زهروی، طاهره، خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۹.
۳۲. سادات موسوی، صبریه و لیدا شفیعی، علل زن‌آزاری و خشونت علیه زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۷۹.
۳۳. ستاره فروزان، آمنه، معصومه دژمان و منیر برادران افتخاری، هزینه‌های مستقیم خشونت علیه زنان در مراکز پزشکی قانونی شهر تهران، فصلنامه پیش، سال پنجم، شماره سوم، تهران، ۱۳۸۵.
۳۴. سرخی احمدی، فاطمه و نیلوفر میکائیلی، (www.sedaimoallem).
۳۵. سروش، محمد، «سنت علیه خشونت»، پیام زن، سال ۱۵، شماره ۱۱ و ۱۲.
۳۶. سلیمانی، علیرضا، بررسی خودکشی در استان چهارمحال و بختیاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۸.
۳۷. سموعی، راحله، «مقایسه ویژگی‌های روانی و روابط زناشویی معتادان و غیرمعتادان با همسران آنان»، فصلنامه دانش و پژوهش، شماره ۷، سال ۱۳۸۰.
۳۸. سمیع، بهرام و دیگران، بررسی وضعیت خودکشی در استان چهارمحال و بختیاری، وزارت کشور، ۱۳۷۵.
۳۹. سیف ربیعی، محمدعلی و دیگران، همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۰.
۴۰. سیف ربیعی، محمدعلی و همکاران، همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن، پژوهش زنان، تابستان ۱۳۸۱.
۴۱. شادی‌طلب، ژاله و دیگران، بررسی فعالیت‌های سازمانی دولتی و غیردولتی در زمینه کنترل خشونت خانگی، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد،

۱۳۸۵ (منتشر نشده است).

۴۲. شادی طلب، ژاله، مروری بر پژوهش‌های انجام شده در زمینه خشونت علیه زنان در سطح ایران، پژوهشگران: محمود قاضی طباطبایی، علیرضا محسنی تبریزی، سیدهادی مرجایی و ژاله شادی طلب، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، خردادماه ۱۳۸۵ (منتشر نشده است).
۴۳. شرکت، شهلا، ماهنامه زنان، اردیبهشت ۷۹، شماره ۶۳.
۴۴. شرکت، شهلا، ماهنامه زنان، خرداد ۷۷، شماره ۴۳.
۴۵. شمس اسفندآباد، حسن و امامی پور، «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، بهار ۱۳۸۲، ش ۵.
۴۶. صادقی فسایی، سهیلا، «چالش فمینیسم با مادری»، کتاب زنان، شماره ۲۸.
۴۷. صادقی، سعید، بررسی عوامل شخصیتی مؤثر در سازگاری زناشویی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۰.
۴۸. صالحی، شهریار و حسینعلی مهرعلیان، «بررسی شیوع و نوع خشونت خانگی در زنان باردار مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرکرد»، مجله دانشکده علوم پزشکی شهرکرد، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۵.
۴۹. صدر، سیدموسی، «تنبیه بدنی زن در نگاه‌های گوناگون»، پژوهش‌های قرآنی، سال هفتم، ش ۲۷-۲۸، قم، ۱۳۸۰.
۵۰. صدق‌آمیز، خدیجه، بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی در شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
۵۱. طاهری، شهلا، بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان، پزشکی قانونی شهرستان خدابنده، استانداری زنجان، ۱۳۷۸.
۵۲. طیبی، فاطمه، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران علیه زنان در خانواده (شهرستان میمه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.

۵۳. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الامین*، بی تا، بی جا، چاپ سنگی وزیری.
۵۴. عبدی پور، اکرم، *پرنخاشگری در خانواده*، پایان نامه گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.
۵۵. فتاحی، مریم، *بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۵۶. فهیمی، الهام، «معیارهای حقوقی توانمندسازی زنان»، Elham.Fahimi@raahi.org
۵۷. کلامی، فریناز، *بررسی عوامل مؤثر بر زن آزاری در همسران ۱۰۰ زن مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی تبریز*، پایان نامه دکتری دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۷۸.
۵۸. مافی، مهوش و نسرین اکبرزاده، «بررسی ویژگی های روان شناختی خشونت گرایان در خانواده»، *فصلنامه مطالعات روان شناختی دانشگاه الزهراء*، سال ۱۳۸۴، شماره ۴ و ۵.
۵۹. *مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان*، دانشگاه آزاد واحد خوزستان، ۱۳۸۲.
۶۰. محمدخانی، پروانه و دیگران، «آسیب شناسی روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی مردانی که مرتکب خشونت خانوادگی می شوند»، *توان بخشی*، دوره هفتم، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۴.
۶۱. محمدی، حکمت، *بررسی عوامل مؤثر بر پرنخاشگری دانش آموزان پسر دوره آموزش متوسطه*، شورای تحقیقات آموزش و پرورش، استان اردبیل، ۱۳۸۰.

۶۲. معاونت امور فرهنگی بهزیستی استان اردبیل، بررسی پدیده همسرآزاری در شهر اردبیل، ۱۳۷۴.
۶۳. معاونت فرهنگی و پیشگیری استان اردبیل، بررسی پدیده همسرآزاری در شهر اردبیل، سازمان بهزیستی استان اردبیل ۱۳۷۴.
۶۴. معظمی، شهلا، «جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان»، پژوهش زنان، دوره ۲، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲.
۶۵. معظمی، شهلا، «حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳.
۶۶. ملک‌افضلی، حسین و دیگران، بررسی ابعاد فقهی، حقوقی و بهداشتی خشونت علیه زنان، تحلیل جامعه شناختی یافته‌های خشونت علیه زنان، وزارت بهداشت با همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل متحد.
۶۷. مهرانگیز، کار، «بررسی خشونت علیه زنان در قوانین ایران».
۶۸. میرزایی، حمید، بررسی توزیع فراوانی انواع همسرآزاری...، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۹.
۶۹. نازپرور، بشیر، بررسی موارد همسرآزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی تهران، کتابخانه مرکزی پزشکی قانونی، پایان‌نامه دکتری، ۱۳۷۶.
۷۰. نریمانی، محمد و حمیدرضا آقامحمدیان، «بررسی میزان خشونت مردان علیه زنان در شهر اردبیل»، فصلنامه اصول بهداشت روانی، سال هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸ و ۲۹.
۷۱. نصر، مجید، بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی و زناشویی مردان همسرآزار، پایان‌نامه دکتری دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۹.
۷۲. هادیان، اکبر، بررسی پدیده طلاق در شهرستان کرمان در سال ۱۳۷۴، پایان‌نامه دانشگاه کرمان، ۱۳۷۴.
۷۳. هاشمی‌نسب، لیلا، «بررسی شیوع، پیامدها و عوامل مرتبط با خشونت

- فیزیکی خانگی در زنان باردار در شهر سنندج»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، دوره یازدهم، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۱۱.
۷۴. همتی، رضا، «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان»، رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.
۷۵. واحد آموزش مرکز مشارکت زنان، امروز پرخاشگری، فردا خشونت، گردآوری و ترجمه شهرام رفیعی فرد و بهنام بهزاد، ۱۳۷۷.

منابع انگلیسی

1. Appleford, Babara, *Family Violence Review, Prevention and Treatment of Abusive Behavior*, Appleford Associates, 1989.
2. Baron, R. A., and D. Byrne, *Social Psychology*, Boston: Allyn and Bacon, 1997.
3. Birke, Linda "Transforming Bilolgy" in H.Crowley and S. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, Cambridge: Polity Press, The Open University. 1994.
4. Black, Henry Campbell, *Black's Law Dictionary*, West Publishing, Minn 1990.
5. Burden, World Bank Discussion, No. 255, Paper, 1994.
6. Chemers Ayman, Roya. Mantin. M, *Leadership Theory and Research*, Academic press Sandiege, 1992.
7. Chodorow, Nancy, "The Psychodynamics of the Family" in: Linda Nicholson (ed), *The Second Wave*, New York and London: Routledge, 1997.
8. Cooper, Jan, *Domestic violence and Family Safety, a Systemic approach to working with violence in families*. Whurt, London, 2005.
9. Crawford, Mary., *women and Gender, a Feminst Pschology*, Mc Grow Hill, Boston, 2004.
10. Crowley, Helen and Susan Himmelweit, (eds.), *Knowing Women*, Cambridge: Polity Press, The Open University, 1994.
11. De Beauvoir, Simone, "Introduction to the Second Sex" in: Linda Nicholson (ed.), *The Second Wave*, New York and London: Routledge, 1997.
12. Deaux, kay, *Social Psychology in the 90 s*, Brooks, California, 1993.
13. Dobash, R. P. and R. E., *Dobash domestic violence*. The Social

- Science Encyclopedia, Routledge, 2001.
14. *Domestic Violence Is a Serious, Widespread Social Problem in America* (FVPPF).
 15. Ehrenreich, Barbara, "Life Without Father: Reconsidering Socialist-Feminist Theory", in: Linda McDowell and Rosemary Pringle (eds.), *Defining Women*, Cambridge: Polity Press, The Open University, 1994.
 16. Erdman, P., Caffery, T., *Attachment and Family Systems*. Brunner-Routledge, New York, 2003.
 17. Fleming, J., *Stopping Wife Abuse*, New York: Anchor Press/Doubleday, 1979.
 18. Forsyth, Donelson R., *Our Social World*, Brooks Cole, Albany, 1994.
 19. Fullwood, P., Catlin, *Preventing Family Violence, end abuse* (FVPPF), 2002.
 20. Gardinr, Judith Kegan, "Feminism and the Future of Fathering" in: Tom Digby (ed.), *Men Doing Feminism*, Routledge: New York and London, 1998.
 21. Gelles, R. J., *Intimat Violence in Families*, Thousands Oaks, Landon Sage, 1997.
 22. Harvey, L. M. and MacDonald, *Doing Sociology*, London; The MacMillan Press LTD, 1993.
 23. Heise, Lorl., *Violence Against Women, The Hidden Health, Burden*, The world Bank Washington, 1994.
 24. Hekman, Susan J., *Gender and Knowledge*, Boston: Northeastern University Press, 1992.
 25. <http://homepage.ntworld.com/verismo/dv.againstmen.html>
 26. <http://ilna.ir/shownews.asp?code=3707928code1=3Dobash>, R. D., domestic violence.19H.
 27. <http://www.expressindia.com/fullstory.php?newsid=565011>.
 28. Jaggar, Alison M., "Human Biology in Feminist Theory", in: H. Crowley and s. Himmelweit (eds.), *Knowing Women*, Cambridge: The Open University, 1994.
 29. Jennings, J. W., Preventing Relapse versus Versus "Stopping Domestic Violence: Do We Expect Too Much Too Soon From Battering Men?", *Journal of Family Violence*, Vol. 5 , No. 1, 1990.
 30. Kelly. R., "Domestic Abuse Helpline for Men", <http://www.survivingthe memories.com/id67.html>.

31. Keyes, G. L. M , S. H. Goodman, *Women and Depression A Handbook For the Social Behavioral, And Biomedical Sciences*, Cambridge university Press, 2006.
32. Kirlaptrick, Clofford, "Family: Disorganization and Dissolution", in: David L. Sills (ed.), *International Encyclopedia of the social Scienses*, Vol. 5, New York: The Macmillan company and the Free press, 1972.
33. Knuttila, Murray, *Introducing Sociology: A Critical Perspective*, Toronto, New York, Oxford: Oxford University Press, 1996.
34. Lee, David and, Howard, Newby *The Problem of Sociolgy*, London and New York: Routlege, 1995.
35. Lindsey, L and Beach, S, *Sociology*, Hardcover, Paperback 2000.
36. McConnell, J.V. and R. P. Philipchalk, *Undestanding Human Behavior*, Orlando: HBJ, Puplishers, 1992.
37. Mehrnews.com/fa/news Detail. Aspx? News ID= 295650.
38. Menshealth. uws. edu.au. Men's Health Information and Resource Centre, university of western sedney.
39. Mullender. A, *Children's perspective on Domestic Violence Sage*, London, 2002.
40. New oxford Thesaurus of English / Violence.
41. Oakey, Ann, *Woman's Work: The Housewife, past and present*, New York: Vintage Books, 1976.
42. Peach, Lucinda Joy (ed.), *Women in the contradictions of Oppression*, London and New York: Routledge, 1989.
43. Perez-testor, c, "personality Profiles in a Group of Battered Women", *Family Violence*, (2007) 22.
44. Sabini, John, *Social Psychology*, New York and London, W.W. Norton & company, 1995.
45. Seidler, V. Jictor, *Masculinty and Social Theory*, Routlege, 1994.
46. Shaffer, David R., *Developmental Psychology*, Pacific Grove: Brooks/Cole Publishing Company, 1993.
47. Shepard, Jon. M. *Socilogy*, London, Wadsworth, 1999.
48. Siegel L. J., *Criminology*, wadsworth, London, 1998.
49. Stanko, E. D. A., *Violence, The Social Science Encyclopedia, Routledge*, 2001.
50. Staus, M. A., *Victims and Aggressors in Marital violence*. Am. Begar sci, Vol 23, 1980.
51. Straus, M. A, "A sociological Perspective on the... A Psychosocial study of Domestic Violence", 1977.

52. Stuart, Gregory L. and Amy Holtzworth-Munroe, A., "Testing a Theoretical Model of the Relationship Between Impulsivity, Mediating Variables", and Husband Violence, *Journal of Family Violence*, Vol. 20, No. 5, October 2005.
53. Swick. Kevin, "Preventing Violence through Empathy Development in family", *Early Childhood Education Journal*. Vol. 33 .NO.1, August, 2005.
54. The Family Violence Prevention Fund.
55. Tong, Rosemarie, *Feminist Thought*, Routledge, London, 1997.
56. Webster's Online Dictionary, "Violence" and "Domestic Violence", [www.m-w.com / dictionan / and / cgi-bin](http://www.m-w.com/dictionan/). *Wife Abuse, Hazband Abuse, Violence against men*.
57. Wikie, J. r., "Marriage, Family Life and Women's Employment", in: J. N. Edwards and D.H. Demo (eds.), *Marriage and Family in Transition*, Boston and London: Allyn and Bacon, 1991.
58. Wilt, M., and R. K. Breedlove, *Domestic Violence and police Washington*, 1977.
59. [www. Endabuse. Org / resources / facts](http://www.Endabuse.Org/resources/facts).

فهرست اعلام

- آدامز، ۲۱۵
- آدم ۷، ۳۳، ۲۷۲، ۲۸۱
- آزاده، اعظم، ۲۱۰
- آقابخشی، حبیب، ۱۵۵
- آقاخانی، کامران، ۱۵۵
- ابراهیم ۷، ۲۹۶
- ابن عباس، ۱۱۹
- ابهری، ۱۷۶
- اپلفورد، بی.، ۱۴۷، ۱۷۸
- احمدی، بتول، ۱۵۵، ۱۸۰
- احمدی، حبیب، ۱۵۴
- اریکسن، ۱۵۱
- استارت، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۹
- استین، فلد، ۲۲۴
- اسماعیل ۷، ۴۴
- اشتراوس، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۶، ۱۸۶
- اعزازی، شهلا، ۱۵۴، ۱۷۹
- الشتین، جین بتکه، ۸۰
- امام باقر ۷، ۱۱۹
- امام جعفر صادق ۷، ۴۴، ۵۱، ۲۵۶، ۲۶۲، ۳۰۳
- امامی پور، سوزان، ۱۵۶
- امرمن، ۱۴۵
- امین الاسلامی، فریده، ۱۵۴
- اولیری، ۱۷۲
- ایمان، محمدتقی، ۱۵۴
- بادنتر، ای.، ۱۸۲
- بارات، ۱۴۵، ۱۴۶
- برنارد، ۱۴۴
- بلک برن، رونالد، ۹۷
- بندورا، ۱۶۹
- پارسونز، ۸۱، ۸۲
- پرفیت، آلن، ۱۴۵، ۱۵۲
- پورنقاش تهرانی، سیدسعید، ۱۷۱
- پیامبر اسلام، پیامبر گرامی، رسول
- اکرم، رسول خدا ۶، ۲۲، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۹، ۷۱، ۷۴، ۷۸، ۸۹، ۱۰۶، ۱۲۰

۱۸۳	۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸، ۱۴۳، ۱۶۷
شیخ مفید، ۱۱۸	۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۲
صالحی، شہریار، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۸۰	۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲
صدق آمیز، خدیجہ، ۱۵۸، ۱۸۰	پیچلو، ۱۸۷
صدیق اورعی، غلامرضا، ۱۸۸	جک لین، کارول، ۲۷
طاہری، شہلا، ۱۵۴	جگر، آلیسون، ۳۴
طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۲۳، ۳۶	جلالی، داریوش، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۷۸
طیبی، فاطمہ، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۱	جنین گز، ۲۲۶
عارفی، مرضیہ، ۱۵۴	جوادیان، رضا، ۱۵۵
عبدی پور، اکرم، ۱۷۳	حوا ۳، ۳۳
علی ۷، امیر مؤمنان، ۳۰۸	خسروی زادگان، فاطمہ، ۱۷۵، ۱۷۹
عیسیٰ ۷، ۲۵۶	داوتون، ۱۴۷
فاطمہ ۳، ۱۵، ۷۸	داوود ۷، ۲۵۶
فرجاد، محمدحسین، ۱۵۲، ۱۷۵	دوباش، زوج، ۱۸۶، ۱۸۹
فرعون، ۱۰۹، ۲۹۱	دوبوار، سیمون، ۳۴
فروید، ۵۷	دہخدا، ۹۵
فریدن، بتی، ۳۷، ۸۰	رئیس، امرالله، ۱۷۴
فلمنگ، جی، ۱۸۱	راسل، ۱۴۷
فوروارڈ، ۱۷۱	رسی، آلیس، ۳۰، ۳۸
فوکو، میشل، ۳۱	روزنام، ۱۷۲
کاپلان، اچ. سادوک بی، ۱۴۴	رہریان، جہانبخش، ۱۵۴
کارلسون، ۱۴۷	زنگنه، محمد، ۱۵۷، ۱۷۹، ۱۸۱
کاستلو، ای. جی، ۱۴۶	زہروی، طاہرہ، ۱۵۸
کافمن، ۱۵۷	سادات موسوی، صبریہ، ۱۸۸
کالموس، ۱۷۲	سو گرمز، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۸۱
کرافورد، ۱۷۰	سیگل، ال. جی، ۱۵۱، ۱۸۱
کلامی، فریناز، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۰	شپیرو، ۳۲، ۸۰، ۲۲۶
گاندولف، ۱۴۷، ۲۲۳	شل، ۱۵۱
گاوازی، ۱۴۶	شمس اسفندآباد، حسن، ۱۵۶، ۱۸۰

- ۱۷۹، ۱۵۶، هامپتون،
 ۱۸۷، هاو،
 ۱۵۷، هاول،
 ۲۰۹، ۱۸۹، ال،
 ۱۴۵، هرسن،
 ۱۸۱، ۱۷۷، هوتالینگ،
 ۲۵۶، ۷، یعقوب
- ۱۸۸، اسعد، گرگانی،
 ۱۵۵، گل پرور، محسن،
 ۱۷۹، ۱۵۶، ۱۲۳، گلز،
 ۱۴۶، گود، ویلیام،
 ۱۷۸، گیلهام،
 ۱۵۷، لوپری،
 ۲۱، مجیدی، فریبرز،
 ۱۷۶، ۱۴۶، محمدخانی، پروانه،
 ۱۸۹، ۱۸۷، ۲۱، جولی، مرتوس،
 ۱۱۸، ۳۸، مطهری، مرتضی،
 ۱۸۸، ۱۷۳، ۱۵۶، شہلا، معظمی،
 ۲۷، مک کابی، الینور،
 ۱۷۹، ملک افضلی، حسین،
 ۲۹۰، ۷، موسی بن جعفر،
 ۲۸۶، ۱۰۹، ۷، موسی،
 ۱۵۵، مولوی، ثمین،
 ۱۵۸، ۱۵۵، مهرعلیان، حسینعلی،
 ۱۷۹، میرزایی، حمید،
 ۱۴۹، میلر،
 ۱۵۳، نازپرور، بشیر،
 ۱۵۴، نصر، مجید،
 ۱۴۴، هاتلینگ،
 ۱۵۸، هادیان، اکبر،
 ۱۰۹، ۷، هارون،
 ۱۴۶، هاستینگز، جی،
 ۱۷۸، ۱۷۳، لایلا، هاشمی نسب،
 ۱۴۶، هال، جی،
 ۱۴۶، برگر، هام،